

لر لر لر لر لر لر

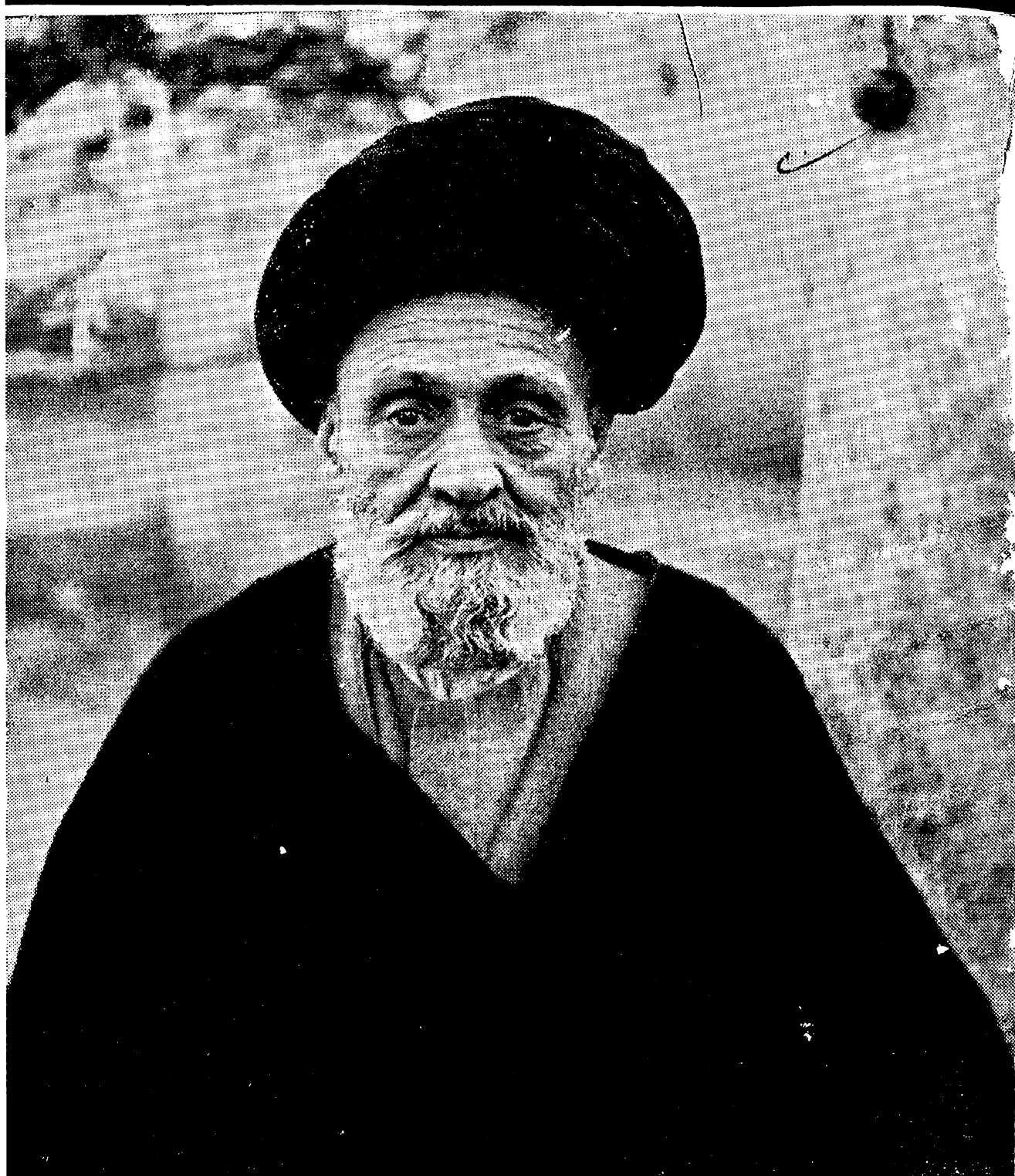
لر لر لر لر لر لر

از ابوالحسن احمدی

رسانی

رسانی





در مکان :
شرح زندگی و جویان بجا همایش و تبعید این
هر درین وسیله است برای مطالعه فرمائیں

بازمکران سیاست

لز

ابوالحسن حشمتی

ناشر

بنگاه مطبوعاتی امروز

مقدمه و پشت جلد این کتاب در (شرکت سهامی چاپ) و اصل
کتاب در چاپخانه ایران بطبع رسیده است .

اردیبهشت ۱۳۲۸

بها : ۴۰ ریال

فهرست مقاله‌جات

۸ - ۴	مقدمه ناشر
۱۴ - ۸	آقای ساعد
۲۱ - ۱۰	آقای حکیمی
۳۰ - ۲۲	آقای سید محمدصادق طباطبائی
۴۱ - ۳۱	آقای تقی زاده
۵۰ - ۴۲	آقای مستشارالدوله صادق
۶۳ - ۵۱	آقای آیت‌الله کاشانی
۷۰ - ۶۴	آقای گلشنایان و اشرفی
۸۳ - ۷۱	آقای دشتی
۸۸ - ۸۴	آقای عظام‌السلطنه مافی
۹۸ - ۸۹	آقای دکتر غنی
۱۰۸ - ۹۹	آقای منصور‌السلطنه عدل
۱۱۷ - ۱۰۹	آقای دکتر امیر اعلم
۱۲۴ - ۱۱۸	آقای سهیلی
۱۳۱ - ۱۲۵	آقای نجم‌الملک
۱۳۹ - ۱۳۲	آقای صور اسرافیل
۱۴۶ - ۱۴۰	آقای دکتر سیاسی
۱۵۱ - ۱۴۷	آقای لقمان‌انملک
۱۵۹ - ۱۵۲	* آقای امینی اصفهانی
۱۶۴ - ۱۶۰	آقای آیت‌الله‌زنجانی
۱۶۸ - ۱۶۵	آقای دکتر سجادی
۱۷۲ - ۱۶۹	آقای سروری
۱۷۷ - ۱۷۳	آقای سرلشگر آق‌اوی
۱۸۸ - ۱۷۸	آقای سید فاضل احمدی کاشانی
۱۹۰ - ۱۸۹	آقای نصر‌الملک هدایت
۲۰۳ - ۱۹۶	آقای سرهنگ خلوتی
۲۱۷ - ۲۰۴	ملحقات
۲۲۲ - ۲۱۸	اظهارات سپهبد امیر‌احمدی درباره استیضاح
	آقای مکی در خصوص آیة‌الله کاشانی

چون پیشرفت و موفقیت خود را در
عالم مطبوعات مرهون راهنمایی ها و
عنایات جناب آفای عباس مسعودی میدانم،
با کمال افتخار این اثر را بحضور تshan
تقدیم میدارم

ابوالحسن احتشامی

مقاله ناشر

فن بیوگرافی نویسی تحلیلی که متکی بر موازین روانشناسی و رموز روحی باشد از قرونی است که در سالهای اخیر در عالم نویسنده‌گی پیشرفت‌های شایانی نموده و از رشته‌هاییست که نویسنده‌گان معروف و بزرگی چون «امیل اودوبک» و «شتفن تسویک» در اثر ایجاد و ابتکار این سبک شهرت عالمگیر یافته‌اند.

درین نویسنده‌گان ایران نیز آقای ابراهیم خواجه‌نوری از نویسنده‌گانی بود که برای نخستین بار موجد این سبک در ایران گردید و با انتشار مجموعه‌های بنام «مازیگران عصر طلائی» این فن شیرین و دقیق را در ایران معمول ساخت و مواجه باحسن استقبال عمومی گردید.

درین نویسنده‌گان جوان نیز آقای ابوالحسن احتشامی که شاید تمام خوانندگان با آثار مختلف ایشان آشنایی داشته‌واز مقالات لطیف و شیرین و بیوگرافیها و پر تازه‌های ایشان که غالباً در جراید و مجلات مختلف کشور انتشار می‌یابد لذت و استفاده فراوانی برده باشند، از نویسنده‌گانی هستند که این سبک را بطریز نوین و تازه تری در معرفی رجال سیاسی و نویسنده‌گان و شاعر و هنرمندان ایران بکار برده و غالباً در طی دو صفحه چون آئینه‌ای تمام نکات دقیق و حساس و رموز زندگی اجتماعی و هنری و سیاسی آنرا در مقابل چشم خواننده قرار داده‌اند.

ایشان در چند سال اخیر مخصوصاً قسمت اعظم وقت خود را مصروف معرفی استادان دانشمند و بزرگواری نمودند که یک عمر به تعلیم و تعلم مشغول بوده و تمام زندگی خود را در راه اشاعه فرهنگ و ترویج معارف و خدمات بایران وقف ساخته‌اند و آقای احتشامی از این راه گذشته از آنکه خدمت بزرگی بجامعه فرهنگی ایران نمودند و افرادی که با یکدیگر اطلاعات و ذوق و هنر درزوایای گمنامی بسیار داشتند با این اینان و دنیا اشتراک داشتند، از نظر اجتماعی نیز دین طبقه جوان را نسبت باستادان فاضل و دانشمند و سیاستمداران خدمت‌گذار صالح ادا نمودند...

از دیرزمانی بود که غالباً خوانندگان جراید و مجلات تهران از من می‌خواستند که این بیوگرافیها را در مجموعه‌ای گردآورده و تقدیم اهل هنر و اهل ذوق نمایم ولی متأسفانه آقای احتشامی از آن نظر که حمل به تظاهر نشود باین کار تن در نمیدادند تا آنکه اخیراً در اثر وصول نامه‌های متعدد از تقاطع مختلف کشور که محض نمونه چند-تایی از آن در این مقدمه باطلاع خوانندگان عزیز میرسد، موافقت نمودند که بیوگرافی‌ای

خود را که در مجله اطلاعات هفتگی و جراید تهران مصور و صدای وطن منتشر ساخته بودند با اصلاحات تازه و افزودن ملحقات و حواشی جالبی در اختیار اینجانب بگذارند و من خیلی مفتخرم که با انتشار این آثار لطیف و شیرین که هر یک مظہر کامل و نمونه حقیقی از حسن قریحه و ذوق سرشار و ابتکار این نویسنده جوان دانشمند میباشد خدمتی بفرهنگ و اجتماع ایران نموده ام

و اینک جلد اول آنرا که شامل شرح حال بزرگترین رجال و شخصیت‌های سیاسی ایران میباشد هدیه خوانندگان مینمایم و امیدوارم که بتوانم بزوی جلد دوم آنرا که مشتمل بر بیوگرافی شعراء و نویسندگان و استادان و دانشمندان ایران است در معرض استفاده عموم قرار دهم.

اینک چند نمونه از نامه‌های واصله

از اصفهان

۲۷/۱۰/۳

نویسنده دانشمند آقای ابوالحسن احتشامی

بدون مجامله باید عرض کنم که اینجانب یکی از دوستداران آثار جنابعالی بوده و هستم و همه هفته بعشق خواندن مقالات شیوه‌ای شما در مجله اطلاعات هفتگی و دیگر جرایدی را که آثار قلمی شما در آنها من رجاست خریداری کرده و با کمال اشتیاق آنها را خوانده و با نظر تحسین آمیخته با نجیب بدان مینگرم زیرا نمیدانم چطور شما از یک تصادف و بایک آشنایی مختصراً با شخصی میتوانید تا کنه ضمیر اورا خوانده و آنطوری که هست اور اشناخته و بدیگران بشناسانید باری باید با کمال افتحار عرض کنم که جنابعالی «اشتفن تسویک» ایران هستید *

و

محمد سیاسی

از تهران

اداره تعلیمات اجری و وزارت فرهنگ

نویسنده محترم آقای ابوالحسن احتشامی

فلم شیرین و مقالات شیوه‌ای جنابعالی علاوه بر آنکه خواننده را از رشعت خود برخوردار میکند خوشبختانه بر عکس بسیاری نویسندگان بی هدف، طرفی را میپساید که منتج بسود های مؤثر و قابل توجه اجتماعی و اخلاقی است و اگر از من پرسند که مقصود کدامیک از این راهها مطلوبتر و عالیتر است معرفی اسانید بزرگ و فدرشناسی از مقام شامخ علمی و ادبی آنها را که بصورت مقالاتی دلکش در مجله اطلاعات هفتگی

انشار میباشد انتخاب خواهم کرد . در کشوری که کلاسی علم و ادب ارزش و خریدار ندارد و صاحبان این سرمایه از کسادی بازار خود رنج و عذاب میبرند باید نویسنده‌گانی چون جنابعالی را از اینکه وسیله جلب توجه جامعه نسبت به علم و ادب قرار میگیرند ستایش کرد و ای کاش این ستایش و تمجید از خدمات جنابعالی توسط کسانی بعمل میآمد که افکارشان مظہر افکار عمومی و خود نیز واجد مقامات عالی مهمی میبود ، نه از چون منی که در پیشگاه علم و ادب حتی سمت چاکری و بنده‌گی را هم توانم داشت .

آنچه که محرك ارادتمند در تقدیم این نامه شد ، حق شناسی و قدردانی یک نویسنده جوان از علماء و دانشمندان هموطن خود میباشد که علاوه بر آنکه مارا در نزد جهانیان بعلم پروری مشهور و سرافراز میکند بالطبع وسائل رضایت خاطر و آزردگیهای داشمندان ما را هم از این محیط حق کش و حق ناشناس فراهم میکند ارادتمند کوچکتر از آنست که خدمت علمی جنابعالی را از طرف دوستداران علم و ادب بستاید ولی بحکم وظیفه اجتماعی بسهم خود توفیق آن نویسنده محترم و شیرین قلم را در انجام خدمات فرهنگی خواستارم .

علیمنقی بهمنیار

۱۳۲۷ روز

از تهران

جناب آقای احتشامی

ارادتمندان خوانندگان باوفای هستگی اطلاعاتم ، مخصوصاً بیوگرافی و سرگذشت هائیکه بقلم شیوه ای جنابعالی هر هفته از طبقات مختلف برای یاد بود بجا میگذارید ، یعنی از سایر قسمت‌ها مرا شیفته مطالعه می‌سازد و ...

خیابان ایران - اهیانی

اردیبهشت ۱۳۲۸

دفتر مهندس طاهرزاده بهزاد

کوچه نظامیه - کوی فروردین ۱۶

حضرت آقای احتشامی دانشمند محترم و نویسنده زبردست

اطلاعات هفتگی

دانشمند محترم اینجانب یکی از خوانندگان مجله اطلاعات هفتگی هستم و مقالات جنابعالی را بعنوان شرح حال مردان ایران با کمال میخوانم و مخصوصاً در این شماره اخیر شرح حال جناب آقای سیدحسن تقی‌زاده و رجل سیاسی و یکی از مؤسسين مشروطه ایران را که بر شنی تحریر کشیده بودید خواندم و بسیار خوب بود و اینجانب که یکی از

ارادتمندان حقیقی معظم له هستم و از نزدیک شاهد خدمات و مقام شامخ ایشان هستم ،
میدانم که برای شرح حال یک چنین شخص بزرگ در یک چنین مقالات مختصر چه
اشکالات فراوانی موجود است و قلم سرکار در تنظیم این بیوگرافی و بخصوص در تلخیص
آن چه سحری بکار برده است و ۰۰۰۰

مهندس طاهرزاده بهزاد

۲۷/۱۱/۱۷

از رفسنجان تاریخ ۳ بهمن ۱۳۴۶

حضور مبارک نویسنده محبوب و توانای ایران

جناب آقای ابوالحسن احتشانی روحیفداه

افتخار دارد برای اولین دفعه بنام شهر رفسنجان مراتب تشکر و احساسات صمیمانه خود و همشهریانم را بحضور نویسنده جوان و عزیز مطبوعات ابران تقدیم نمایم .
اثر قلمی جناب اجل عالی که امروز قسمت های حساس مطبوعات را تشکیل و مورد پسند عموم طبقات است ارادتمندانی را بوجود آورده که برای ابراز احساسات خود جز تقدیم نامه و سبلهای ندارند .

برای یک نویسنده بشخصه ولود منتمای شهرت هم باشد غیر ممکن خواهد بود که اثر قلمی خود را در میان مردم بداند و محبوبیت خود در میان علاقمندانش بی برد و از این نظر که برای معروفیت بیشتر و معرفی زیادتری از خود شتابان بجهلو میرود فرست آن برایش حاصل نیست که بگذشته خود نظر افکند و بازش توجه نماید . جناب اجل عالی در ردیف آن کسانی هستید که در این مدت با تکاء قریحه واستعداد سرشار خود محبوبیت بی مانندی که شاید شخص خودتان هم بصدیک آن واقع نمیباشد برای اعتلای نام خود بوجود آورده اید و موافقیت حضرتستان تائینجات که نام ابوالحسن احتشانی در میان علاقمندان بمطبوعات با یک حس احترام و تکریم و سناشید یاد نمیشود و آثار قلمی او در جراید با ولع و شوق مخصوصی مطالعه میشود و گمان میکنم که برای شما و یک نویسنده دیگر ، جز همین ابراز احساسات که قلم شیوا ایشان بوجود آورده امید اجر و پاداش بهتری نیست .

باور فرمایید بیان شما چون آثار قلمیتان شیرین و کاملاً مورد پسند است . گفتار های جناب عالی را در رادیو عموماً مشنوند و برآن نویسنده و گوینده آفرین میگویند چرا که هم این دارد و هم آن دارد و واقعاً چه مقام و عظمتی از این بالاتر که یک جوان که کاش در اجتماع محتاج ما ، نظایر فراوانی داشت بتواند معروفیت و محبوبیت طبیعی را برای خود ایجاد نماید که فلان مرد سیاسی در طی سالیان دراز در انجام خدمت و لوا اعمال او منطبق با انتظار عمومی باشد ، عاجز باشد شما جز این نخواهید و بشهرت

نیک فلی خود درین هموطنان حق شناس ایرانی فخر و مباراک کنید، وضع مادی و پول های فراوان را بدیگرانی واگذار کنید که از نظر عدم نبوغ و فقر معنوی بدان محتاج شوند، احتشامی معجوب دره ر فقط از ایران که خود را معرفی کند بر سر و چشم جای داده خواهد شد.

تر اوشات افکار عالیه شما که با قلم توانا بر صفحه کاغذ منعکس می شود و از از نیکوی آن مثبت ترین قدم اصلاح اجتماع است و از آنجاییکه نور خورشید بیدریغ همگان را نصیب است ثمر بخش عموم است، مورد سپاسگذاری و قدرشناسی فرد فرد هموطنان بوده و برای کسانیکه دوری از تهران افتخار زیارت حضرت تازرا بر ایشان مقدور نکرده است مایه نهایت تأسف است.

بجان عزیزان نیت قلبی من که شاید و بلکه بطور حتم اینکه افکار عموم دوستداران شما دره ر فقط از کشور خواهد بود آنست که در او لین سفر به تهران، جناب آقای احشامی را که شاید جوانی بیش از بیست و چند ساله نباشد و با وقار مخصوص قلمی خود، خود را شخصی حد اقل ۵۰ ساله مینمایاند، زیارت کنم و این آرزوی قلبی من است شما هم دعا کنید که افتخار زیارت حضرت تازرا حاصل کنم.

عباس خاندانی

نمونه های فوق که جزوی از صدها نامه ایست که اخیراً از اقصی نقاط کشور برای نویسنده جوان و دانشمند ما و اصل شده بزرگترین محرك من در انتشار این کتاب بود. و متاسفانه آنطوریکه متأیل بودم در اثر بیماری و عدم توجه کارگران چاپخانه ایران نتوانستم که از نظر چاپ و کاغذ در نفاست و ظرافت آن بکوشم و اینک با پژوهش از خوانندگان عزیز، امیدوارم که در جلد دوم و چاپهای مجدد آن این تفیضه مرتفع شود.

سید صمد موسوی پاریزی

ساعده «گل بی عیب؟...»

نخست وزیر فعلی هیچ‌گاه

از کار خسته نمی‌شود،

باشهاد است و از مرک نمی‌هرسد

این مرد ساعت شش صبح از خواب بر می‌خیزد و پس از آنکه حمام گرمی می‌گیرد بصرف صحابه می‌پردازد چاشت با مداد او از یک استکان چای و یک فنجان شیر ترکیب می‌شود. غذای ظهر او در تابستان از خیار و ماست خیار تعجیز نمی‌کند و بقدرتی باین میوه علاقمند است که در تابستان هیچ میوه ای را برآن تعجیز نمیدهد. بعد از ظهر ها اصولاً چه در تابستان و چه در زمستان نمی‌خواهد واز اینرو اهل دل باو «پیر بی خواب» لقب داده اند

وی عصرهانیز حمام می‌گیرد و در دنبال آن بطالعه می‌پردازد و هنگام شام نیز جزیک فنجان شیر نمی‌نوشد. این مرد از نظر حفظ سلامت و تندرستی خود نه سیگار می‌کشد و نه شراب می‌خورد و نه قمار می‌کند و چه خوش گفته‌اند که او را «گل بی عیب» نامیده اند

او اگرچه عاشق موزیک ایرانی و اروپائی است ولی پس از آنکه چند دقیقه برنامات دلکش موسیقی و آواز دل‌گوش فراداد خواب سنگینی او را فرامی‌گیرد و یک حالت نشاء روحانی می‌افتد

مهم ترین و شیرین ترین سرگرمی او مطالعه کتب و تحریر است و بقدرتی در این امر مبالغه می‌ورزد که غالباً خواب را از یاد می‌برد و شام را تا بامداد به مطالعه می‌پردازد.

این مرد را با علاقه و اشتیاق و افری که به گل دارد باید از گلبازان معروف ابران دانست و از اینرو در اطاق کار و اطاق پنیر ایش گلدانهای زیبای می‌خک و مریم خود نمایی می‌کند.

او بنایه پیروی از هر فا و مردان خدا بهیچوجه علاقمند بلباس خود نیست واز اینرو مدت سه سال است که نزد خیاط نرفته و لباس تازه‌ای ندوخته است.

بکتاب پیش از تأثر و سینما علاقمند است و از اینرو هنگام غراغت را



غالباً بمعطاله‌ای پردازد و اگر شبی اتفاقاً روزنامه اطلاعات بدستش نیفتند تا صحیح

بغواب نمیرود .

وی بهمان نسبت که از گوشت بیزار است به سبزی و میوه مخصوصاً بنارو پر تقال علاقمند است واژاینرو هنگام نهار گذشته ازانوار و پر تقال بیش از یک بطری آب لیمو مینوشد و می گوید آب زندگانی یعنی ویتامین . از مهترین حوادث زندگی او آنست که در سال ۱۹۰۵ میلادی هنگامی که جوان بود و بعنوان کنسول در باد کوبه می گذارانید عده‌ای از ترویست‌های قفقازی او را بجای حاج صمدخان شجاع الدوله معروف بجلاد مراغه هدف تیر قرار داده و پایی چپش را مضروب ساختند واژاینرو ناگزیر مدت یکسال در بیمارستان گذرانید و امروزهم نمی‌تواند برای روی پرداخته و بکارهای ورزشی مشغول گردد

وی عاشق مراغه است و از اینرو هنگامی که در اروپا می گذرانید غالباً هنگام تابستان براغه می آمد و با نوشیدن آب گوارا و انگور لطیف این شهر تعجیلید قوا می نمود

او امروز از مایملک دنیا تنها در خیابان « کسری » صاحب منزلی است که در اثر اصرار خواهرش خانم گوهر خانم ساعده مراغه ای آنرا با قرض خریداری کرد و سالیان دراز اقساط وام خود را پرداخت . او با آنکه سه سال از عمر شریفش می‌گذرد از آنجا که همواره اصول بهداشت و تندرستی را رعایت کرده است هم چشمش بدون عینک می بیند و هم دنداش بدون آنکه احتیاج بدندا انساز داشته باشد خوب کار می‌کند و از اینرو اورا میتوان با کبرسن جوان دانست بخصوص آنکه بادل جوانی که دارد هیچگاه پیر نشده واز کهولت نمی‌نالد

او با آنکه علاقه زیادی به رغ خانگی و گوسفند و سایر حیوانات اهلی دارد ولی چون خانه‌اش گنجایش نگاهداری این حیوانات را ندارد فقط به گل کاری و باغبانی اکتفا کرده و همه روز بامدادان با آب پاشی گل‌های خود می‌پردازد .

یکی از خصایص او آنست که هیچگاه از کار خسته نمی‌شود و بشهادت بستگانش بارها اتفاق افتاده که شب را تاصبح بمطالعه و کار پرداخته بدون آنکه متوجه شود که شب از نیمه گذشته و طلیعه صبح نمودار گشته است .

او مردیست شوخ و بذله گو که غالباً در حین بحث در مطالب جدی بشو خی می‌پردازد بدون آنکه شفونده متوجه شود که او جدی سخن می‌گوید و یا هزل می‌کند . وی چون آذر بایجانی است مانند تمام آذر بایجانیها جسور و باشهمامت بوده و از مرک نمی‌هراسد واژاینرو با آنکه غالباً در مبارزه سیاسی می‌گذراند و هر آن

خطمرک او را تهدید میکند مرک را بچیزی نشود و میگوید سرنوشت هرچه باشد همان خواهد شد

او چون عمر خود را غالباً در انقلاب گذرانیده از اینرو خود را فرزند انقلاب میخواند واز دسیسه نمی هراسد و چون مرد استخوان دار و باشامتی است در مقابل شداید و سختی ها مقاومت میکند و چون از مرک نمی هراسد حرفش را بکرسی می نشاند واز اینرو مخالفینش او را مردی یکدنده و سختگیر می شناسند.

* * *

«آقای محمد ساعدمرا غهای» که ۶۳ سال قبل در تفلیس دیده بدنیا گشودهم از طرف مادر وهم از طرف پدر مجتهد زاده است. پدرش «قاضیزاده» فرزندی کی از مجتهدین معروف ومادرش دختر شیخ‌الاسلام مراغه‌ای بود. از اینرو اینمرد را باید از هردو طرف از خانواده روحا نیت دانست و چون پیوسته زندگی خود را با بهبادی دین‌اسلام تطبیق می‌کند و از منهیات میگریزد، از اینرو باید اوراسیاستمدار صالحی دانست که از جاده راستی و درستی پای فراتر نمی‌نهد و در هر وقت وهمه حال خدارا شاهد اعمال خود میداند

«محمدخان» تحصیلات ابتدائی و متوسطه و عالی خود را در آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌های تفلیس و لینین‌گراد و سویس پیاپان رسانید و در رشته‌های حقوق و علوم سیاسی فارغ التحصیل شد و از اینرو بخوبی زبانهای فرانسه، روسی، آلمانی و ترکی اسپانیولی را آموخت و در کودکی در شهر تفلیس بنا باصرار و توصیه پدر زبان فارسی را نزد معلم سرخانه بخوبی فراگرفت

او در سال ۱۹۱۳ میلادی در شهر تفلیس بادختری از اهالی لیتوانی ازدواج کرد و صاحب دو دختر بنام لیلی و کامله شد

اولین شغل او در وزارت خارجه از کنسولگری باطوم آغاز شد و در این شهر بود که در سن ۲۱ سالگی بسمت منشی مشغول کار گردید

سپس در شهرهای تفلیس و بادکوبه بقام ویس کنسولی و کنسولی رسید و چون بایران آمد حکمران رضاییه گردید

بعد در بایتخت های ترکیه و روسیه و ایتالیا کاردار و وزیر مختار شد و پس از وقایع شهریور در کابینه اول آقای سهیلی وزیر خارجه شد و در سال ۱۳۴۳ نخست وزیر ایران گردید

مهترین واقعه‌ای که در زمان نخست وزیری او صورت گرفت آمدن هیئت

نماینده‌گی از طرف دولت شوروی بریاست آقای کافتاواراد زه معاون وزارت امور خارجه شوروی برای دریافت امتیاز نفت شمال بایران بود، این هیئت با آقای ساعد تماس گرفت و تقاضا کرد که امتیاز بهره برداری منابع نفت شمال ایران بدولت شوروی واگذار شود و چون در آن هنگام که ایران تحت اشغال متفقین بود دادن امتیاز بدولت شوروی برخلاف مصالح ایران بود از اینرو آقای ساعد پیشنهاد مزبور را رد کرد و گزارشی را که در این باره در مجلس چهاردهم قرائت نمود مورد تایید اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی قرار گرفت و این سخنرانی با کف زدن‌های شدید استقبال گردید و در دنبال این تصمیم آقای ساعد مواجه با میتینک‌های شدید حزب توده در تهران و شهرستانهای شمالی گردید و از آن نظر که کدوتی بین ایران و شوروی وجود نگیرد از کارکناره گرفت و عموم میهن پرستان ایران آقای ساعد را در مقابل این مقاومت که حاکی از میهن پرستی و ایران دوستی او بود به مستوفی المالک ثانی ملقب ساختند آقای ساعد مدتی خانه نشین شد و چون فشار توده‌ایها علیه او شدید بود ناگزیر مدت یک‌سال در قاهره و ایتالیا و سویس گذرانید و در انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی اهالی رضائیه پیاس حق شناسی از خدمتش اورا نماینده‌گی خود انتخاب کردند و اخیراً نیز اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی در اثر حسن نیت و شجاعت و کاردانی که در او سراغ دارند نسبت به نخست وزیری وی ابراز تمایل کرد اند و بر طبق فرمان ملوکانه به نخست وزیری برگزیده شد

* * *

آقای ساعد مراغه که از شخصیت‌های برجسته و بزرگ سیاسی ایران است مردی است با پشتکار و درست و پاک‌دامن که پیوسته مورد اعتماد افراد میهن پرست و روشنفسکر ایران بوده و امروز نیز عموم روشنفسکران امیدوارند که با زمامداری او وضع آشفته کشور بهبودی کامل یافته در پناه شهامت اوراه ترقی و پیشرفت را بییماید

یک حاشیه بر شرح حال آقای ساعد مراغه‌ای

آقای ساعد مراغه‌ای که پیوسته مورد احترام و اعتماد عموم جوانان روشنفسکر و میهن پرست ایران بوده و میباشد در دوین دوره نخست وزیری خود نیز مواجه با مسئله نفت و فعالیت حزب توده شدند استیضاح مفصل و سفسطه آمیزی که از ایشان بوسیله آقای عباس اسکندری نماینده مرموک و اسرار آمیز مجلس شورای ملی

ایران بعمل آمد و نطق مفصلی که ایشان در باره نفت در مجلس شورای اسلامی ایران ایجاد نمودند و تفسیرهای متعددی که در جراید مختلف چپ و راست، تهران درباره نطق آقای اسکندری بعمل آمد ایرانیانرا دچار یک وضع آشفته و پرهیجانی نمود که کمتر در تاریخ پارلمانی ایران نظری داشته است

نمایندگان مجلس که با اعلام رای سکوت در باره این استیضاح عجیب و بی سابقه کمی ازشدت هیجان و اضطراب عمومی کاستند در تاریخ ۱۵ بهمن مواجه بامسئله مهم و شگفت‌آور دیگری یعنی عمل سوء قصد بشاهنشاه یعنی همان مقام مقدسی که مظہر ملیت واستقلال ایران بشمار می‌رود، گردیدند که تأثیر عمیق آن بر ادب شدیدتر و مؤثرتر از جریان بحران آمیز نفت بود و چون مدارک و قراین نشان میداد که حزب توده در این سوء قصد خاندانه شرکت داشته و مؤثر بوده است از اینرو در دوین دوره زمامداری آقای ساعد لایحه انحلال حزب توده تصویب شد و نخست وزیر در این مرحله نیز مقاومت و فداکاری عجیبی از خود نشان داد... تقدیم لایحه تجدید مطبوعات در مجلس شورای اسلامی از طرف دولت آقای ساعد و هیاهوئی که در این باره نیز در مجلس شورای اسلامی بعمل آمد باز از مسائل دقیق و قابل تفسیر نخست وزیر ایشان است واژه‌های بالاتر تشکیل مجلس مؤسسان نیز از مهمترین مسائلی است که هنگام تحریر این حاشیه بعده آقای ساعد مراغه نخست وزیر وقت محول شده است و این امر که باید در راس مهمترین تحولات اجتماعی این زمان قرار گیرد بدون تردید صفحه جدیدی در تاریخ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران بوجود خواهد آورد

این مرد هنوز هم کله هنوز است

علو فه گاو و گوسفندش را خودش هی چیند
او چون دندانها ایش عاریه است دندان
آل و آجیل خوری ندارد

اینمرد هم طبیب است، هم سیاستمدار و هم زارع، ولی از طبیش با آنکه مدت چندین سال برای تحصیل آن در کشور فرانسه صرف عمر کرده و با خدمتیلم هم نایل آمده تابحال کسی اثر و معجزه‌ئی ندیده و هیچگاه برای بیماران نستخه و دستوری نداده است

او آب و خاک و یا باصطلاح « ضیاع و عقار » فراوانی ندارد ولی باغ زیبا و با صفاتی که از زمان مرحوم مظفر الدین شاه در نیاوران بوجود آورده بهترین نمونه حسن ذوق و روح زراعت پیشه او میباشد او هنوز هم کله هنوز است علو فه و خوراک گاو و گوسفندش را که بشیر و کره و پنیر آنها علاقه و میل فراوان دارد خودش از مزارع و مراتع نیاوران می‌چیند و بادست خود جلو گاو و گوسفندش میریزد و شاید این کار را بنابستور عرفا و اولیاء انجام داده و برای پیروی از نظر ایشان بود که بکار زراعت می‌بردازد و یا گمان می‌کند با این عمل مزه و لذت شIRO و کره گاو و گوسفندش دو چندان می‌گردد

یا آنکه خدای نخواسته بکسی اعتماد ندارد که قوت لا یموت این حیوانات زبان بسته را باو بسپارد

اما اگر سیاست را هم از طب و هم از فلاحت برتر شمرده است از آن نظر است که فطرتاً بزرگی طلب است و مقام و پست بزرگ علاقه دارد و با آنکه تا کنون بیش از ۱۳۰ دفعه به مقام وزارت دارایی و وزارت فرهنگ و نخست وزیری رسیده و کم و بیش صابون اغلب از نمایندگان مجلس هم بعجامه اش مالیه شده، باز میل دارد با وجود کهولت و پیری بر مسنت صدارت تکیه کند و همانطور که

برای گاو و گوسفند زبان بسته اش علوفه تهیه می کند، برای فردها و یعچار گی های این ملت پریشان نیز چاره جوئی کند و تجارت و اطلاعات خود را اگر در طب برای یک دسته معینی از بیماران بکار نینداخته است در راه مملکت داری بنفع کلیه طبقات کار گر و رنجیر و زحمتکش ایران بکاراندازد

اوجز زمانیکه شغل رسمی دولتی بهده داشته هیچگاه دارای اتوموبیل شخصی نبوده و اگرچه خانمش دارای اتومبیل زیبائی است ولی او یا هیچ وقت نخواسته است بر آن سوار شود یا از ترس خانمش جرات نکرده که باین کار خطیر(۱) اقدام فرماید.

از تجربیش تا نیاوران با آنکه غالباً اتوموبیل های سواری چهار ریال و اتوبوس ها ۳ ریال کرایه میگیرند او از نظر اقتصاد و صرفه جوئی اتوبوس را بر اتومبیل کوچک ترجیح میدهد و می گوید (یک ریال هم یک ریال است) و شاید این روح اقتصاد را محل تولد و محیط تربیت اجتماعی او یعنی شهر تبریز باو بخشیده است زیرا میگویند اهالی تبریز در امر صرفه جوئی مخصوصاً صرفه چوئی های بجا و عاقلانه سرآمد تمام ایرانیان هستند

وی با تمام سوابق دور و دراز خدمات اداری و اجتماعی و با وجود این روح و خوی صرفه جوئی و اقتصاد، با آنکه غالب افرادیکه باندازه یک صدم او سابقه و نفوذ نداشته اند امروز دارای میلیونها ثروت و صاحب جاه و جلالند او جز یک باعث در نیاوران و یک خانه در خیابان وزارت فرهنگ و مشتی گاو و گوسفند و الاع ثروت دیگری ندارد

خانه اش امروز در اجاره اداره او قاف است و چند سال قبل با چند هزار تومانی که از بانک رهنی وام گرفت آن را سرو صورتی بخشید و اینک هر ماه ۱۲۵۰ تومان از وزارت معارف اجاره آنرا میگیرد

او غالباً در نیاوران سکونت دارد و در باعث زیبائی که گل و گلابی و گاو آن در منطقه شمیران شهرت بسزایی دارد بسرمیبرد

او از اول جوانی تا کنون همواره طرفدار آزادیخواهان و روشنفکران بوده و حتی در جنگ بین المللی اول که در کاینه مرحوم سپهبدار پست وزارت معارف را بهده داشت چون شنید در رشت بر علیه ملیون و آزادیخواهان محکمه ای تشکیل یافته است و دونفر از سران آزادیخواه را محکوم بااعدام کرده اند از غروب تانیمه شب از بای تنشیست و تافرمان عفو آندو نفر را بوسیله تلگراف بر شست ابلاغ

نکرد چشم بزم تنهاد و بخواب نرفت. او هیچگاه در مقابل زود و حرف ناچق سرتسلیم فرود نمی‌آورد و از اینرو در چند سال قبل که خواست برای آیینه با غ نیاوران خود حلقه

چاهی حفر کند و
صادف با زور گوئی
یکنفر روتائی نادان
گردید برای آنکه حق
خود را از دست ندهد
حاضر شد در محکمه
برای انبات حقانیتش
در مقابل یکی از رعایا
و کشاورزان خود
حضور پیدا کندوا اگر
از آن بگذریم شکایت
از زور گوئی و فشار
مامورین شوروى در
مسئله آذربایجان
شورای امنیت سازمان
ملل متفق بزرگترین
و بر جسته ترین شاهکار
سیاسی او بشمار میرود.
اگر چه بعضی ظاهر
بینان حمل مسئله

آذربایجان را مر هون

حکیم الملک از نظر کاریگاتوریست

مساعی فقید سعید جناب اشرف میداندولی کلیه ایرانیان منصف و میهن پرست معترف و مقرنده که اگر مقاومت و پافشاری و اقدامات اساسی و مهم این مرد در احواله موضوع اختلاف ایران و شوروی به شورای امنیت نبود فشار افکار عمومی دنیا به کمک ما نمیآمد و نتیجه می‌دا که گرفتیم و یکبار دیگر تمامیت کشور خود را



احرار کردیم حاصل نمیشد پس اگر امروز این مرد را قهرمان نجات آفرینش باستان و فرزند خلف و وفادار آسامان میدانند سخنی گزار نگفته اند و یک واقعه مهم تاریخی را که در سرتاسر دنیا باقامو فعالیت او متراff و قرین است به سهولت و با حرف نمیتوان مایه افتخار دیگران بشمار آورد. حریف قوی پنجه ورقیب سیاسی او دکتر مصدق است. در دوره چهاردهم لیدر اقلیت و قهرمان ابستروکسیون ضربت شدیدی باوزد و نگذاشت راه حسن تفاهم با شوروی را که در شرف انجام یافتن بود فراهم سازد.

این مرد از نظر تشبیه بدکتر مصدق یکدفعه هم در مجلس دوره ۱۴ در پشت تریبون مجلس گریه کرد، چه خوب شد از نظر تقلید نقش کامل دکتر مصدق، به غش وضعف نیفتاد و یعنی از افعال این مرد وجیه المله را تقلید نکرد.

او خیلی آدم و صریح صحبت میکند و هر گز بدون تفکر و موشکافی با روزنامه نویسان تماس نمی کیرد و عکس رقیب مبارزش تحت تاثیر احساسات خود و یا خدای نخواسته برای عوام فریبی بروزنامه نویسان سخنی نمی کوید و یا باخبر نگاران درد دل نمی کند و اگر مطالبی که گفت طبع و انتشار یافت آنقدر شجاعت اخلاقی دارد که بتکذیب آن نپردازد و مشت خود را وانکند. او مردی نظیف و مرتب و خوش لباس است. چشمانی جذاب و قیافه ای سبزه رنگ و یا به تعبیر آن نویسنده معروف «زیتونی» دارد هر روز لباس خود را عوض میکند، در تابستان همیشه پیراهن های ابریشمی میباشد، بلباس سورمه ای و کفش مشکی علاوه فراوان دارد شلوارش همیشه اتوکشیده و کفشش واکس زده است

این مرد تمام مأکولات و مشروبات را برخود حرام کرده و فقط در شباهه روز بصرف دولیوان شیر یعنی شیر همان گاو هائیکه علوفه شان را بادست خود میدهد اکتفا میکند، از میوه ها بگلابی علاقه فراوان دارد.

بکتاب و تجربه علاقه و عشق سرشار دارد، در کتابخانه زیبای او در نیاوران بیش از ۲۵۰ جلد کتاب خوش جلد طلا کوب موجود است. این کتابخانه از یک مطریف به گل خانه ای زیبا و پر گل و از طرف دیگر منظره بدیع و دلکش کوهسار چشم انداز دارد و با آنکه گلهای زیبائی که در گلهخانه چیده شده و منظره کوهسار بکه

سر پیشنهاد سایه‌ده و دامن بیان او افهانده هر صحابه‌دان را تحریک و تهییج می‌کند
ولی لا کنون باندازه خردی در این سیاست‌دار پیر تبریزی او نگردد و او را بشاهرو
و آنداشته است

در میان مجلات فارسی به مجله ادبی و نفیس یادگار، و درین دانشمندان
با مقاد محترم آقای عباس آقبال ارادت فراوان میورزد و بهترین نوشته‌های این
عصر را آثار قلمی اقبال میداند همه روز تمام جراید را می‌خواند و بادقت از
ذیر نظر می‌گذراند و هیچ شیی قبل از آنکه تمام روزنامه اطلاعات را با تعمق
مطالعه نکند بخواب نمی‌رود

بهترین و شیرین ترین سرگرمی او در خانه سر برگداشتن با پسر ۹ ساله
مهندش نفیسی است

این کودک که مادرش چندی قبل خود را در رودخانه «رن» در شهر ژنو
غرق کرد و بینهایت مورد علاقه و محبت این مرد بود اکنون بمصدقاق، بوی گل را
از که جوئیم از گلاب، تنها مونسی مورد علاقه او می‌باشد. می‌گویند قبل از واقعه
شهریور نیز او برای مادر این پسر مبارزات شدیدی نمود و با مشکلات زیادی که
در آن روز برای مسافرین به اروپا فراهم بود موفق شد تا که او را برای تحصیل
بدانشگاه لوزان اعزام دارد

این مرد اگرچه چون جناب اشرف مناجات نامه حضرت علی علیه السلام
را بخط خود نشگاشته ولی در روز ۲۱ رمضان همه ساله اطعام می‌کند و چلو و
خورش قرمه سبزی مطبوع و ماکولی بفراوانی بین فقرا و مستحقان تقسیم می-
نماید و هر زمستان مقداری خروار ذغال به بینوایان نیاوران می‌بخشد ...

اگر بکسی نمی‌گوئید او هنگامیکه در پاریس بتحصیل می‌گذرانید دل
بخدم گیسوی یک دختر فرانسوی بست و با او ازدواج کرد ثمرة این ازدواج یک
پسر بود که اکنون هم در فرانسه اقامت دارد و بشغل طبابت مشغول است. این
پسر نیز در آنجا بایک دختر فرانسوی ازدواج کرد و امروز عکس او و نواهه اش
زیست بخش کتابخانه این سیاست‌دار پیر می‌باشد ...

می‌گویند کلکسیون تمبر او نیز خیلی خوب و نفیس است و یکی از بهترین
کلکسیونهای تمبر بشماد می‌رود.

ایمود با وجود کهولت و پیری بیچوجه نمازش ترک نمیشود، خاطری خوب و شیوا دارد و غالباً با قلم نی و هر کب چیز میتویست.

سیگار کوچک هما میکشد، و به شراب ارادت فراوانی ندارد.

با آنکه در حدود هفتاد سال دارد هنوز موهای سفید مجعد خود را حفظ کرده و چون شاخ شمشاد راست می‌ایستد و راست راه میرود. چون دندان‌ها یش عاریه است دندان آجیل خوری ندارد و مانند مستوفی‌الملك از «آل و آجیل» متفقر و بیزار است مردیست درست، پاکدامن و صریح، که از حرف زور و ناحق عصیانی میشود و دشمن شماره یک رشوه گیران و رشوه خواران میباشد و بانفوذ خرافی عوام فریبان و عالم نمایان مخالف است...

او از نحوست سیزده خیلی نگران و بیناک است و از این جهت دولت خود را با آنکه تشکیل داده بود در روز سیزده ماه صفر بشاه و مجلس معرفی نکرد ولی خدا او را از شر نحوست سیزدهمین مرتبه قبول مقام وزارت و صدراعظمی حفظ کناد...

دشمنانش میگویند در اثر کهولت و پیری قادر بزمادری نیست ولی دوستانش میگویند مگر زمامداران سایر کشورهای جهان جوانانی ۱۴ ساله هستند عموماً مردان استخواندار و صریح و با تجربه و درست میتوانند با وزیران جوان رکار برداشت بیک رشته اصلاحات زند و برای کشور خود مفید باشند، تا...

* * *

سرانجام آقای حکیمی در قبال فشار فرآکسیون دموکرات ایران و طرفداران قوام‌السلطنه از کار کناره گرفت و با آنکه در مدت زمامداریش تو ایست لوایح مفید و مطبوعی بنفع ملت ایران تقدیم مجلس شورای‌ملی نماید ولی متناسفانه موفق نشد که تمام لوایح پیشنهادی را بتهیه و برساند. دو وزیر کار دان و فعالی که او در راس وزارت دادگستری (سروری) و وزارت دارائی (نجم‌الملك) قرار داده بود بیش از پیش توجه و افکار میهن پرستان و جوانان اصلاح طلب را بطرف خود جلب نموده بود

حکیمی که اختیال میرود بعد از آقای ساعد باز هم زمامدار کشور شود پس از استعفای از زمامداری مدتی برای استراحت بکشور سویس رفت و پس از بازگشت

از دوستان بکدل و یکجان آقایان تقی زاده و ساعدو نجم الملک بشمار میرود و با ایشان دریک باند سیاسی همکاری و تشریک مساعی دارد.

حکیم الملک نیز از رجالی بود که از تاریخه اسفند ۱۳۲۷ برای مشاوره در تشکیل مجلس مؤسسان پدر باررفت و در این امر اظهار نظر نبود و موافقت خود را در این باره رسماً اعلام داشت.

۲۷۵۱۲۷



بس از رای اعتماد
حاکی از پیروزی
خود را در جواب
پرست بلند کرده است.

آقای حکیم الملک
با حالت بشاشی که
مشارالیه است کلاه
تبریزی جوانان میهن

این پهلوان سیاسی گاهی معلم و رئیس مدارسه بوده وزمانی بر زنامه نویسی و حزب بازی پرداخته و همایان در از نهاده گی مجلس شورا اپملی را داشته است

اگر در امر سیاست بتوان مردی را کهنه کار نماید، بطور قطع باید در درجه اول ازوی نام برد، زیرا ۱۷ سال پیش نداشت که بنابه تبعیت از پدر، وارد سیاست شد و در انقلاب مشروطیت ایران باطری‌فداران استبداد بشدت مبارزه کرد و با آنکه چندبار گرفتار تهدید مخالفین خود شد، از عقیده سیاسی خویش منحرف نگردید و با تشکیل احزاب مختلف و انتشار جراید پرشور و پرسروصد، آزادی خواهان را تقویت کرد.

از صفات ممتاز و برجسته‌واری صراحة لهجه و رک گوئی است و بهمین جهت دوستانش او را مردی راست و درست و پاکدامن و ثابت می‌شناسند و دشمنانش با آنکه منکر صفات او نمی‌شوند، وی را بیکندنده گی و کینه توژی متصف می‌سازند. زندگی این مرد درست مخالف ضرب المثل معروف «ثروت را باید در سیاست جستجو کرد» می‌باشد، زیرا گذشته از آنکه در امر سیاست طرفی نبسته و ذخیره‌ای نیند و خته، مان و منال پدر و خانواده را نیز صرف حزب بازی و روزنامه نویسی نموده و حتی قدری پای فراتر نهاده و برای پیش بردن مقاصد سیاسی خود، وام دار نیز گردیده است. ازین رو عجیب نیست اگر او را پیوسته در یک لباس مندرس می‌ینید که با پایی پیاده شرق و غرب شهر را طی می‌کند و در یک خانه قدیمی مورد نمی‌درویانه‌های سنگلج بسر می‌برد. صرف نظر از آن حتی دو سال پیش بالهایت بلند نظری و علو طبع

بُقایای ثروت خانواده خود را که کتابخانه تقیسی شامل ۳۵۰۰ جلد کتاب خطی و چاپی بود و بعقیده وی بیش از شصصد هزار دیال ارزش داشت بکتابخانه مجلس شورای اسلامی هدیه نمود.

وی مردی است بلند بالا ولا غرائب اندام
که قیافه پرچین و زلفان سفیدش نشانه مبارزه
های شدید و مداوم او در دوره زندگی
سیاسیش میباشد و با آنکه چشم چشم دارای

نقص طبیعی بوده و هنگام
سخن گفتن بنقطه معینی
دوخته شده و دست لرزانش
نیز بزودی جلب نظر مخاطب
را میکند. با اینهمه لطف
سخن و آهنگ بهم صدایش
شنونده را تحت تأثیر قرار
میدهد و شاید تنها وجه مشخصی
که از قیافه او در گذر نامه اش
ذکر میگردد ریش کوتاه
سفید و چشم «تابدارش» می
باشد

نه تنها خودش پیوسته
مبازه با ظلم و استبداد و
زور گوئی می پرداخته
اجدادش نیز که غالبا در
 نقاط مختلف عراق عرب
 بر میبردند، همواره برضد



بنی امیه و بنی عباس بر خاسته و موجود قیام های مهم و مؤثری بوده اند.
بطوری که شش نفر از اجداد او در زد و خورد های بابنی امیه و بنی عباس
مقتول شده اند

وی از طرف مادر به «زید بن حسن» یعنی فرزند امام دوم و از طرف پدر به «زید بن زین العابدین» یعنی پسر امام چهارم میرسد، از اینرو وی از طرف مادر از سادات حسنی و از طرف پدر از سادات حسینی بشمار می‌رود و بهمین جهت ویرا طباطبائی نامیده‌اند.

پدرش از آزادیخواهان معروف و بنام عصر مشروطیت بشمار می‌رود که در راه آزادی ایران مبارزات شدیدی نمود و پانزده روز پیش از کودنای ۱۲۹۹ درگذشت و در آن زمان جراید مختلف تهران مقالات متعدد و آتشینی درباره اصل و نسب خدمات و مجاهدات او منتشر ساختند و روز پانزدهمین ختم او که از طرف مقامات رسمی و اصناف مختلف در تهران برپا می‌شد، مصادف باشب کودتا بود که بر اثر این واقعه، شانزدهمین مجلس ختم او که قرار بود از طرف معارف گذاشته شود، بابت تقاضای پسر انجام نگردید...

این مرد که ایام فراغت خود را غالباً بمطالعه کتب تاریخ و سیاست می‌گذراند، همیشه در خانه‌اش باز و آبدارخانه‌اش براحت است. نه سیکار گر گان از دستش می‌افتد و نه سماور مسوارش از آب و آتش...

وی برخلاف دگر پیرمردان که در دوره کهولت از خواب گریزانند، اکنون که پای بسن گذاشته و وارد شصت و هشتادمین سال عمر خود شده، به کس جوانی که پیش از چهار ساعت نمی‌خوابید و پیوسته بکار و مبارزه می‌پرداخت برخواب خود افزوده و گاه استراحت راتا هم ساعت در شبانه روز افزوده است و بهمان نسبت که بر استراحت اضافه کرده از خوراک کاسته است و چون معده اش ضعیف شده ناگزیر بگرفتن رژیم پرداخته و بجای تناول گوشت بمیوه و سبزی متوجه شده است.

این مرد که گاهی معلم و رئیس مدرسه بوده و زمانی بروزنامه نویسی و حزب بازی پرداخته و چندی بعنوان سفير ایران در استانبول بسربرده و سالیان درازی نیز بعنوان نماینده در مجلس شورای ملی شرکت جسته است، تصویب ماده واحده «تحريم امتیاز نفت» و قانون منع انتخابات تا هنگامیله ایران در اشغال یگانگان است در زمان ریاست مجلس اوازجام شده است.

و در همین دوره بود که ایران بسازمان ملل متحد ملحق گردید و منشور سانفرانسیسکو به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید و در اثر این اقدام بود که ایران توانست هنگام غائله پیشه‌وری و ماجراهای آذربایجان، بشورای امنیت شکایت گند.

حال اگر بازخوانده هزیز این سیاستمدار پیر را نشناخته خوبست روژی
نژدیک ظهر بخیابان جنوی میدان سنگلچ رفته و وارد کوچه طباطبائی شود
اگر مرد بلندقد نحیفی را دید که کلاه ملون بر سروینک سفیدی بر چشم و همای
سیاهی بر دستدارد و پیوسته در حالیکه دودسیکار گرگان را زینی بیرون میدهد
با جمعی از اطرافیان که او را چون نگینی در میان گرفته اند، ازا نتایج انتخابات سخن
میگوید، بدانند که او قهرمان مقاله ماست و آقای سید محمد صادق طباطبائی
نام دارد



سید محمد صادق طباطبائی درده سوم محرم سال ۱۳۰۰ هجری قمری
بعنی ۶۸ سال قبل در محله «چاله حصار» کوچه مستوفی المالک پای بدنیا نهاد
و چون جد بزرگش «صادق» و پدرش محمد نام داشتند او را «محمد صادق»
خواندند

وی چندماهه بود که پدر و خانواده اش ایران را ترک گفته بهین النهرين
رفتند از اینرو او کودکی را تا ۱۲ سالگی در شهر «سامره» بسربرد و درین شهر
بود که بتحصیلات مقدماتی پرداخت و از معلمین معروف او مرحوم آقا سید محسن
عراقي و آقا شیخ رضای معروف به «فضل» و آقا شیخ محمد عراقی را
میتوان نام برد.

محمد صادق تحصیلات مقدماتی و ادبیات و زبان عربی و ریاضیات و
فرانسه را در سامرہ و تهران پیاپی رسانید و هفده ساله بود نه بمدیریت
مدرسه «اسلام» که پدرش مرحوم سید محمد طباطبائی در تهران ایجاد کرده بود
رسید تاریخچه تأسیس این مدرسه از اینقرار است: در آن زمان مدارس جدیدی در
تهران بوجود آمده بود که مورد تکفیر عده ای از روحانی نمایان خشک قرار گرفته
بود، مرحوم طباطبائی از آن نظر که بتواند مانع عوام فربیی از افراد گردد در
صدای ایجاد و تأسیس مدرسه اسلام برآمد و در روز افتتاح مدرسه عده زیادی از علمای
وقت از جمله مرحوم میرزا حسن شیخ العلما و مرحوم شیخ فضل الله نوری و مرحوم
میرزا ابوطالب زنجانی و حاج امین الضرب و امین السلطان و مرحوم حاج سید
ریحان الله را بمحل مدرسه دعوت کرد و بعنوان اینکه از افراد مزبور اعانتی بگیرد
امضای آثارا گرفت و با این تدبیر در میان هیاهو و چارو چنانچه عوام فربیان مدرسه
نائزه ای بسبک و اسلوب جدید بوجود آورد و فرزندش را بمدیریت آن

کمالت سید محمد صادق از ۱۳۱۷ که جوانی هفده ساله بود تا سال ۱۳۲۴ مدیریت مدرسه اسلام را عهده دار بود و ناظم اسلام کرمانی مؤلف تاریخ بیداری ایران « نظامت آنرا بهده داشت .

در سال ۱۳۲۴ که نهضت مشروطیت آغاز شد سید محمد صادق وارد سلک مشروطه طلبان و آزادیخواهان گردید و امور مدرسه را بهده عموم پدر زن خود گذاشت و تا ۸ سال بعد این مدرسه دایر بود و تا نزدیک پانصد تن شاگرد داشت که میتوانستند تا سال سوم متوسطه ارتقاء یابند ..

سید محمد صادق پس از همکاری با آزادیخواهان ، طبیعتاً ببارزه با درباریان و استبداد طلبان برخاست و در دوره اول مجلس شورای ملی بنیاد روزنامه « مجلس » پرداخت و از این واه توانست کمک زیادی به آزادیخواهان بنماید .

وی در دوره دوم از طرف اهالی مشهد بنمایندگی مجلس رسید و چون لیدر اعتدال بود ، هیئت مؤلفه تشکیل داده و اکثریت مجلس را اداره میکرد .

از وقایع مهم و قابل ذکر زندگی سیاسی او در این سنت موضع مهاجرت او بحضور عبدالعظیم بود که در سال ۱۳۲۳ جزء آزادیخواهان از جمله مهاجرینی بود که مدت هشت ماه در آنجا بسربرد و همچنین از عوامل مؤثر در مهاجرت آزادیخواهان بقلم بشار میرفت که مدت یک ماه نیز در این شهر گذرانید ،

ولی مهمترین واقعه زندگی او پیش آمدیست که در سال ۱۳۲۶ مجری هنگامیک مجلس شورای ملی از طرف محمد علیشاه بمالان شد ، سید محمد صادق نیز چند روزی در با غشایه زندانی گردید چند ساعتی راهم در زیر زنجیر بسربرد سپس مدت چهل روز در شیراز تحت نظر گذرانید و در دنبال آن بار و با تبعید شد و مدت یک سال از کشورهای فرانسه و انگلستان و ایتالیا و اتریش و آلمان و روسیه و ترکیه و سویس و کشورهای بالکان دیدن کرد

وی در دوره سوم تغییریه از تهران بنمایندگی انتخاب شد و در تاریخ ۲۶ فروردین سال ۱۳۲۳ به نیابت مجلس رسید طی اطباتی در این سنت در

ضمن آنکه از کارگردانان مهم و مؤثر مشروطیت بشمار میرفت، در جراید مختلف آزادیخواهان چون حبلالمثین و تریا که خارج از ایران منتشر میشد مقالاتی به اعضای هسته‌واری نگاشت و ارتباط بین آزادیخواهان ایران و کشورهای همسایه را حفظ میکرد.

مهمنترین حزبیکه او بوجود آورد حزب «اعتدالیون اجتماعیون» بود که با کمک و همکاری آقای علی اکبر دهخدا پس از مباران مجلس تاسیس کرد این حزب هواخواه روش ملایم و متین بود سید محمد صادق اگرچه قبل از تشکیل این حزب غالبا در انجمن هایی که بمنظور تقویت و پیشرفت کار مشروطه طلبان بطور محرمانه تشکیل میشد و باطرافداران استبداد زدو خورد میکرد شرکت داشت و اولین مرحله مبارزه سیاسی او با تشکیل حزب اعتدالیون اجتماعیون آغاز گردید و این حزب توانست با روشن مخصوص خود اقدامات مفید و برجسته پنجم مشروطیت ایران انجام دهد

مقارن جنک بین الملل اول هنگامیکه روشهای بکرج رسیده و عده‌ای از اهالی بقم حرکت کرده بودند و جمیعی از آزادیخواهان باصفهان و بروجرد و لرستان گریخته و دو ماه بالرها در زدو خورد بودند، طباطبائی بکرمانشاه مهاجرت نمود و تحت ریاست نظام‌السلطنه مافی در کمیته دفاع ملی شرکت جست و بر اثر شکست عثمانی از انگلیس و بخطیر افتادن منطقه کرمانشاهان، وی باستازول و بزلین رفت و مدت سه سال این مهاجرت بطول انجامید

حزب مهم دیگری که او بوجود آورد، حزب سوسیالیست بود که با همکاری سلیمان میرزا بناییس آن پرداخت و این حزب در اثر ائتلاف دموکراتها و اعتدالیها در مقابل قدرت پهلوی بوجود آمد و در تمام شهرستانها شعبه و حوزه داشت و تا چهار سال مقاومت پرداخت و سرانجام بدست شاه فقید بسته شد

سید محمد صادق در دوره پنجم در اثر فشار حکومت وقت از کار مجلس کناره گرفت و بسفارت ایران در ترکیه منصوب شد و در این ماموریت بود که توانست برای نخستین بار قراردادهای مودت و بازارگانی بین دولت ایران و جمهوری جوان ترک منعقد سازد.

وی مدت سه سال در این پست باقی بود تا بالاخره در اثر اصرار و پاافشاری و سرانجام در نتیجه دادن استعفای تهران احضار شد و مر حوم تیمور تاش اصرار داشت

که او ریاست دیوانعالی تیزرا بعده گیرد ، ولی طباطبائی زیربار نرفت و چنانکه خود او میگوید با آنکه بوی تکلیف شد که کاینه تشکیل دهد از قبول این امر هم خودداری کرد و خانه نشین بود تا آنکه ریاست انجمن مرکزی انتخابات دوره چهاردهم را بعده گرفت و خودش مدعی است که تا کنون انتخاباتی باین آزادی و اهمیت در ایران صورت نگرفته و شاید تا بیست سال دیگر اگر وضع بدینموال باشد ، انجام نخواهد شد . تمامخالفین ایشان چه فرمایند ؟ ..

طباطبائی در دوره چهاردهم از طرف اهالی تهران بنمایندگی و برای نخستین بار بریاست مجلس انتخاب گردید

سید محمد صادق چون پیوسته عقیده داشت که مشروطیت بدون حزب معنی ندارد ، در ایندوره نیز با عجاد حزب «ملت» همت گماشت که بعدها با احزاب دیگری ائتلاف کرد و بنام حزب «مردم» و سپس حزب «اتحاد» نامیده شد .

طباطبائی در دوره پانزدهم با قوام السلطنه و حزب دموکرات ایران به هم باز زه برخاست و حتی بعنوان اعتراض مدت ه روز نیز به مراهی آفایان دکتر مصدق و جمعی دیگر از طرفدارانش در دربار متخصص شد و با آنکه از ساوجبلاغ کاندیدای وکالت بود از انتخاب او جلو گیری شد و اینک در انتظار انتخابات دوره شانزدهم میباشد و معتقد است اگر انتخابات آزاد و ملی باشد ، در آن شرکت خواهد نه جست .

طباطبائی از نظر مسلک سیاسی اصول امروزیست سوسيالیست که پیوسته طرفدار عدالت اجتماعی بوده و با اختلاف طبقاتی مبارزه کرده است .

در سراسر زندگی سیاسیش یأس و نومیدی بخود راه نداده و باصراحت لهجه و حرارت برای نیل بهدف خود فدا کاری نموده است . وی عقیده دارد تادر ایران یک حکومت ملی سر کار نماید امیدی باصلاح نمیتوان داشت و باید سر موفقیت هر کسی را در پشتکار و ثبات قدمش جستجو کرد ، و از انصاف نماید گذشت که او در زندگی سیاسی و اجتماعی خود پیوسته با پشتکار و ثبات کامل به فعالیت ادامه داده و از اینرو اگر دوستان صمیمی و با ایمانی برای خود ذخیره کرده ، باید علت آنرا در راستی و دقیق پرستی او دانست

بهترین نوعه پشتکار او تعقیب کار روزنامه اش یعنی نامه مجلس میباشد روزنامه مجلس سید محمد صادق را که باید از بزرگترین و بهترین چهاراید عصر

مشروطیت داشت ۵۰ نفر عضو داشته که ۳۵ نفر کارمند اداری و ۵ نفر عضوفی بودند
مطبعه این روزنامه که بطور یومیه انتشار میافتد و در روز تا ۸ هزار
عدد منتشر میشد در بمباران روسها تعطیل گردید و طباطبائی مقدار زیادی متضرر
گردید و پرونده امر که در وزارت مالیه را کدمانده بود، اخیراً از طرف طباطبائی
مجدداً بجزیان افتاده و هنوزوی برای گرفتن حق قانونی خود مشغول اقدام است
طباطبائی هیچگاه معتقد بشغل دولتی نبوده و مدعی است که تا سالیان
اخیر نیز هیچیک از افراد خانواده او گرداین کار نگشته اند
طباطبائی که در ۱۷ سالگی با دختر عمومی خود ازدواج کرد، دارای
چهار فرزند میباشد، دو پسر بنام آقایان مهندس مصطفی طباطبائی و دکتر داروساز
ضیاء الدین طباطبائی و دو دختر که بعقد آقایان فدائی علوی و دکتر مدرسی در آمده اند
و دو تن از نواده های دختری او نیز با آقایان سروان محمد طباطبائی و آقابزرگ علوی
ازدواج نموده اند.

پنجم

دونکته جالبی که میتوان بر شرح حال آقای سید محمد صادق طباطبائی
افزود عبارتست از

۱— در اسفند ۱۳۲۴ هتگامی که عده ای از نمایندگان مجلس رأی تمایل
بزمادری مرحوم مؤمن الملک پیر نیا داده و عده ای طرفدار قوام السلطنه بودند
ورأی تمایل آندو مساوی یعنی «۵۲» بود سید محمد صادق طباطبائی بدادن رأی
بنفع قوام السلطنه، اداره مملکت زا باوسپرد

۲— میگویند که او پس از بازگشت از استانبول یعنی کناره گیری از شغل
سفارت باعمامه بخدمت مرحوم رضا شاه رفت و از همان تاریخ مغضوب شد و خانه
نشین گردید

آقای سید محمد صادق طباطبائی که هنوز هم هوش و کالت را در سر
میبروراند اکنون هم بفعالیت خود ادامه داده و غالباً میگوید اگر انتخابات دوره
شانزدهم برخلاف انتخابات قوام السلطنه در دوره پانزده آزاد و قانونی باشد در انتخابات
شرکت خواهد جست و خود را کاندیدای تهران میداند

تئی زاده نماینده مبارز مجلس
محمد علیشاه جدا از او عصیانی بود سختی از او حساب میرد
و هکرر باطرافیا نش میگفت :

خو شیفر دارم بیدای تو پرآپشت دیو اور های گاخ
خود بشنوم و صدای این مرد بگوشم فرسد
تاریخچه پرماجرای زندگی این سیاستمدار و مرد ادب
خلاصه ایست از تاریخ مشروطیت ایران

بنده در اینکار اصلاً وابدا هیچگونه دخالتی نداشتم و جز آنکه امضاي
من پای آنورقه است و آن امضای چه مال من بود و چه من امتناع میکردم و مال
کسی دیگر بود، و لابد ختماً یکی ذوراً امضاء میکرد، هیچ نوع تغییری را در
آنچه واقع شد و بهر حال میشد. موجب نمیشد و امتناع یکی از امضاء اگر اصلاً
امتناعی ممکن بود در اصل موضوع یعنی انجام آن امر هیچ تائیری و لو بقدر
خردلی نداشت، منتهی این است که شاید خود عمل امضاء اضطراری، قصور و یا
قصیری شمرده شود و من عرض نخواهم کرد که امضاء جعلی است و کسی دیگر
امضاي مرا عوض من گذاشته بلکه هر تقصیری در آن عمل بسیط غیر اختیاری
باشد خداوند خواسته با اینهمه فرق زیادی بین امضای قلمی اجباری و امضای قولی
اجباری و امضای با ورقه سفید دادن در مجلس و تصویب اجباری صد نفر اشخاص
محترم که و کمی ملت نامیده میشدند امیمینیم و اوضاع وقت با زبان صریح حقیقت
را بتاریخ آینده خواهد گفت و فرق بین اختیار و اجبار و اضطرار را نبت
خواهد نمود . »

این مطلب که روز پنجشنبه هفتم بهمن ۱۳۲۷ در مجلس شورای اسلامی ایراد
شد و عکس العمل غریبی در میان مردم کرد مرا بر آن داشت همانطور که گوینده
این مطلب پرده ابهام از اسرار انعقاد امتیاز نامه جدید نفت برداشت من نیز زندگی
سیاسی و اجتماعی اورا در معرض افکار عامه قراردهم
این مرد که چشم ان درخشان و نافذ و چاله پهن و گوشالود و پیشانی

فرانع گشاده و بیان مؤثر و دلنشیش هر صاحب نظری را در تحت تأثیر قرار نمی دهد. غالباً لباس مشکی و یا لباسهای تیره رنگ می پوشد و خود را بهیچوجه مقید نمیداند که گفتش بر نک لباس پیو شد و کراواتش را با لباس مذطبق سازد.



وی که از جوانی سبیل و عمامه کوچکش جلب نظر می کرد، با آنکه امروز عمامه خود را از دست داده، ولی بر طبق رسم قدیم، سبیل کوتاه و در عین حال پوششش را حفظ کرده است.

از اول جوانی به پنج امر علاقمند شد : نخست آنکه چون پدرش اوزهاد معروف و بنام آذر بایجان بود ، او نیز تحت تاثیر محیط تربیت ، جوانی متدین بارآمد تا حدیکه در اجرای اصول و فروع دین مقید کردید تا آنجا که در عنفوان شباب غالبا بگزاردن نماز نافله و روزه مشغول گردید و همین حالت تدین نیز بعدها بشکل عفت اخلاقی ثابت ماند و در تیجه اورد طی یک عمر پرآشوب ، از راه تقوی و پاکی انحرافی نیافت او گذشته از آنکه گرد فسق و فجور نکشت ، به چیک از عادات ساریه چون مسکرات و دخانیات مبتلا نگردید و فقط از دو سال پیش که احساس خستگی و ناراحتی میکند چند روز یکبار بکشیدن یک سیگار کوچک اکتفا میکند . دوم باید حب وطن و میهن پرستی شدید و مجاهدات اورا در حفظ استقلال ایران و عظمت و آزادی ملت نامبرد .

سوم آنکه در طی نطقها و خطابه ها و مقالات خود پیوسته برای اصلاح حال و رفاه طبقات محروم از تنعم و کمک بر قری و بهبود وضع اقتصادی و بهداشتی و فرهنگی ایران مبارزات شدید نموده و اقدامات اساسی انجام داده است .

چهارم بدون تردید او از رجال علمی و ادبی ایران است که معرفت کامل به حقایق را از راه علوم طبیعی و نجومی و طبی و تاریخی تعقیب کرده و در تمام آثار قلمی و سخنرانی هایش این معنی بخوبی هویداست .

نکته پنجم آنکه شوق مفرطی بتاریخ ایران و زبان و ادبیات فارسی دارد و در تاریخ ادبی معاصر ایران نخستین دانشمند ایرانی است که در احوال دقیقی و فردوسی و ناصر خسرو بتحقیق و تتبیع پرداخته و پرده های ابهام و تاریکی را از زندگی ایشان بر گرفته است و همچنین از طرفداران فارسی فصیح بوده و بالفرادی که میخواهند با توجه به بیجا بلغت سازی پرداخته و زبان فارسی را از لطف و فصاحت اصلی بیندازند بمبارزه برخاسته است . و باید متذکر شد که این پنج اصل بیش از نود درصد از شئون مادی و معنوی و مورد شوق و علاقه او را تشکیل میدهد .



سید حسن تقیزاده که در رده بزرگترین رجال سیاسی ایران محسوب میشود روز آخر رمضان سال ۱۲۹۵ هجری قمری در شهر تبریز پایی بدنیا نهاد . پدرش مرحوم آقا سید تقی پیش نماز تبریز بود جدش میرابراهیم وجود بزرگش حاج نصیر و جد اعلی او میرهاشم نام داشت اصولا خانواده او از دو خانیون طراز اول تبریز پشماد میتواند تو تقی

زاده از کودکی درین خانواده دینی و روحاً نی تربیت و شوونما یافت.

تحصیلات او بدؤاً بسبک قدیم طلب علوم بوده و پس از فراگرفتن سواد فارسی و آنکه از آدیات فارسی بتحصیل صرف و نحو و منطق و معانی و بیان و فقه و اصول و همچنین ادبیات عربی و حکمت پرداخت و مدتی نیز بfra گرفتن علوم ریاضی و هیئت ونجوم و طب قدیم گذرانید واز استاد معروف او مرحوم حاج میرزا حسن آقا جد آقایان مجتبه‌ی را می‌توان نامبرد و تقی زاده در محضر او با آموختن فقه و اصول پرداخت

در اوایل جوانی در حدود بانزده سالگی بتحصیل علوم جدید وزبان فرانسه آغاز نمود و پس از تحصیل مقدمات علمی مانند جغرافی و فیزیک و شیمی بر شته طب هوس کرد و تا ۲۴ سالگی بfra گرفتن تشريح و علوم و ضایف الاعضا و علم امراض و معالجات وفن ادویه، مشغول بود.

بعداز وفات پدرش یعنی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری، میل زیادی بسیاست و علاقه مفرطی باصلاحات مدنی و سیاسی و اجتماعی در ایران پیدا کرد و در این راه کوشش فراوان مبذول داشت و کم کم بالفراز روش فکر و آزادی یخواه نمی‌زد آشنا شد و از تعقیب رشته روحانیت منصرف گردید و در خط تجدد افتاد.

در سنه ۱۳۱۶ قمری مدرسه‌ای بهمراهی بعضی دوستان بنام «مدرسه تربیت» بنادر کرد که متأسفانه در ان حملات بعضی از علمای قشری تعطیل شد و در حدود بیست و دو سالگی در مدرسه امیریکانی تبریز پیدا گرفتن زبان اังلیسی مشغول گردید. در این زمان بیشتر وقت خود را به طالعه جریان نهضت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی اروپا گذرانید و مخصوصاً باولع هرچه تمامتر باستفاده از روزنامه سیاسی «اختر» که در آن هنگام در شهر استانبول بطبع می‌رسید و سایر مطبوعات بیروت و قاهره و قفقاز سرگرم شد و از آثار معروف «طالب اف» تبریزی مقیم قفقاز استفاده همای شایان برد و مقارن این احوال بنگاشتن مقالاتی در بعضی جرايد فارسی که در خارج از ایران منتشر می‌شد پرداخت.

در سال ۱۳۲۰ هجری قمری بهمراهی سه نفر از دوستانش یعنی میرزا محمد علیخان تربیت و میرزا یوسف خان اعتضاد الملک و میرزا سید حسین خان عدالت بنشر «مجله‌ای فارسی بنام «گنجینه فنون» اقدام کرد که یکسال تمام بطور مرتب انتشار می‌یافت و تقی زاده در این مجله به ترجمه کتاب «تمدنات قدیمه»

Les Premières civilisations نالیف دانشمند بزرگ فرانسوی یعنی « گوستاولوبون » مبادرت ورزید و با اسم « تمدنات قدیمه » منتشر ساخت که متأسفانه ناتمام ماند.

از این تاریخ باعده زیادی از آزادیخواهان آذربایجان محشور و مانوس گردید و غالباً در منزل میرزا سید حسینخان عدالت مدیر روزنامه « العددید » باشد حسن شریف زاده و ابوالضیا و علیقلیخان تریست و چند نفر دیگر جلسه‌ها تشکیل میداده این جمعیت بعداً در جریان مشروطیت دوشهر تبریز کارهای مهم و بر جسته‌ای انجام داده و در این مشروطیت تأثیر بسزایی داشته است در سال ۱۳۲۲ قمری پس از آنکه در محیط تبریز تا آنجا که توانست اندوخته علمی و ادبی و سیاسی کسب کرد چون در این شهر آزادی وجود نداشت و محمد علی میرزا و لیعبد نسبت با آزادیخواهان سختگیری زیادی مینمود بقصد فعالیت در نشريات سیاسی وغیره مسافرتی باستانیول و مصر کرد و در اوایل رجب ۱۳۲۲ شهر تبریز را ترک گفت و پس از ۱۴ ماه اقامت در مصر و ترکیه و سوریه بتبریز باز گشت

پس از رورود تبریز قریب ده ماه بمطالعه گذرانید وقتیکه خبر انقلاب تهران را هنبد روانه پایتخت شد و در دهم رمضان ۱۳۲۴ وارد تهران گردید و بسوق تمام وارد امور سیاست شد و در این اوقات رساله‌ای از او بنام « تحقیق احوال کنونی ایران یامحاکمات تاریخی » در تبریز انتشار یافت این رساله در مخالف فرهنگی آنزمان تأثیر فراوان بخشید و باید آنرا یکی از آثار مهم و نفیس ایران قبل از انقلاب مشروطیت دانست . انتشار این کتاب مهم موجب شهرت و معروفیت فراوان تقی‌زاده گردید و غالباً جوانان نوشه‌های او را در این زمان مورد بحث قرارداده وازان استفاده شایان می‌بردند

چون در تبریز انقلاب مشروطه خواهی در اوایل شعبان آن سال برپا گردید و تقی‌زاده بامقدماتی که گذشت جلب نظر آزادیخواهان را نموده بود در شوال آن سال با آنکه در تهران بود بو کالت طبقه تجارت تبریز با ۱۵ رای انتخاب و در بیست و یکم آن ماه وارد مجلس شورای اسلامی گردید و تا ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ در مجلس بود

دوره اول مجلس در ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ افتتاح یافت با یعنی که نخست نمایندگان تهران مجلس را تشکیل دادند و بعد بتدریج نمایندگان ولایت بهر کز و بی‌جلس آمدند . روز و مرد نمایندگان تبریز به تهران از روزهای تاریخی بود

زیرا تبریزیها بیش از اهالی سایر ولایات مشروطیت علاوه‌نده بودند و در راه اجرای این امر فداکاریها و از جان گذشتگی‌های بسیار نشان داده بودند. ناگزیری سیاسی و شهرت تقی زاده نیز از روز و رو ش مجلس اول آغاز می‌شود و او با ایمانی راسخ بصیرت عقیده و مردم خود و با قلبی مملو از هزاران امید و آرزو وارد طالار مجلس گردیده و چیزی نکدشت که لقب اولین ناطق مجلس را گرفت. بمجرد ورود به مجلس سعی کردم تم قانون اساسی را که بدون آن مشروطیت را ناقص می‌دانست بتصویب رساند و در اثر پافشاری و مقاومت او سرانجام در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ این قانون که تقی زاده سهم بزرگی در تنظیم آن داشت بتصویب رسید و حقوق ملت تثبیت گردید.

او بقدرتی در تصویب متم قانون اساسی و مخالفت با اصل دوم آن، «مدخله علمای خمسه مجلس در تشخیص مخالفت یاموافقت قوانین موضوعه باموازین شرعیه»، و در اعلام تساوی حقوق کلیه اتباع ایران، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، پافشاری کرد که مشتق مردم قشری و جاہل این مرد پرهیز گار را بیدین خواندند و چماق تکفیر برسرش کوتفتند.

با آمدن محمدعلیشاه و ناساز گاری‌ها و مخالفت او با مجلس و مشروطیت، کم کم کار برآزادیخواهان سخت شد و تقی زاده ناگزیر با ایمان هرچه تمامتر بمخالفت با شاه پرداخت و در مجلس، بی‌پرده از اعمال و افعال محمدعلی‌شاه انتقاد نمود، بطوری که محمدعلی‌شاه جدا ازا عصیانی شد و بسته از او حساب می‌برد و مکرر باطرافیانش می‌گفت: «خوشنود دارم صدای توپ را پشت دیوار های کاخ خود بشنوم و صدای تقی زاده از مجلس بگوشم نرسد ...».

تقی زاده در جلسه ۲۲ صفر ۱۳۲۵ صریحاً بهیرزا علی اصغر خان امین‌السلطان حمله کرد و اورا خائن مشروطیت خواند و هم او بود که برای جلوگیری از خطر استبداد شاه «کمیسیون نظام» را بوجود آورد تا در روزهای سخت از مجلس دفاع شود ولی متناسب‌فانه سرانجام اختلاف مجلس با شاه بنزاع کشید و محمدعلی‌شاه در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ مجلس را بتوب بست و بساط مشروطیت را برچید.

تقی زاده صبح روز ۲۳ جمادی‌الاول وقتی خواست وارد مجلس شود قرار اول های «کلنل لیاخوف» از ورود او به مجلس ممانعت گردند و او ناگزیر به منزلش مراجعت نمود و چون جانش در خطر افتاد از این‌رو میرزا علی محمد خان تربیت

کلام فرنگی بسر گذاشت و تقی زاده با چند نفر دیگر از جمله میرزا علی اکبر خان دهخدا و سید عبدالرحیم خان غالی را بادرشکه سفارت انگلیس برداشت و با ترتیب معجزه آسامی آنها را خطر مرک نجات داد و هفتاد تن دیگر از مردان ایران که ایشان را نیز از پیشوaran مشروطه باید خواند در این تحصن با تقی زاده همراه بودند که مرحوم معاضد السلطنه و میرزا منتصی قلی خان نائینی و شیخ مهدی نجم آبادی و امیر حشمت نیمساری را میتوان در ردیف اول نامبرد ماژور استوکس، اتابه نظایر سفارت انگلیس ضمن گزارش خود در این باره چنین می‌نویسد.

«اگر تقی زاده و همراهانش را پناه نمی‌دادیم بدون تردید دستگیر میشدند و بدون محاکمه به قتل میر سیدند.»

در دنبال این امر موضوع قزاق گذاشتن دولت در اطراف سفارت انگلیس برای جلوگیری از ورود پناهندگان موجب هنافشه شدیدی بین دولتين ایران و انگلیس گردید و سرانجام قرار بر این شد که تقی زاده برای مدت یکسال و نیم و پنج نفر دیگر به مدت‌بهای کمتر از ایران تبعید گردند و محمد علی شاه خرج راه را تسا سرحد پردازد ولی تقی زاده از دریافت خرج سفرشاه خودداری نمود و در حالیکه جیبیش تهی بود از راه رشت به قفقاز و از آنجا به پاریس ولندن و کمبریج رفت

بزودی اولین عکس العمل بمباران مجلس از آذربایجان آغاز شد و انجمن ایالتی آذربایجان عمل شاهرا تقبیح کرد و مجاهدین تبریز برای حفظ مشروطیت دست باسلحه برداشت و قشون شاه وارد جدال و ستیزه شده و خلاصه جنک داخلی آغاز گردید و چون آتش انقلاب در تبریز زبانه کشید و این اخبار به تقی زاده رسید فوراً کمبریج انگلستان را ترک نمود و در اوخر فی قعده ۱۳۱۶ وارد تبریز شد و با مشروطه خواهان به مکاری پرداخت و برای آنکه طول جنک داخلی موجب ورود قشون روس بایران نشود در نتیجه اصرار و نصیحت تقی زاده انجمن ایالتی تبریز تلگرافی پشاوه مخابره کرد و فرمانبرداری اهالی تبریز را پشاوه اعلام داشت و محمد علیشاه فوراً فرمانداد که قشون دولتی دست از محاصره تبریز بردارد ولی این حکم شاه اندکی دیر رسید و قشون روس از سرحد گذشت پس از فتح تهران بدست مشروطه خواهان و عزل شاه در سن ۱۲۲۷ قمری در ماه رب تقی زاده با جمعی مانند مرحوم سید محمد رضای بر از جانی معروف به مساوات و چند تن دیگر

بطهران آمد و جزو هیئت مدیره موقتی شد تا آنکه در انتخابات مجلس دوم از تبریز و تهران هردو انتخاب گردید و لی او و کالت تبریز را قبول کرد. مجلس دوم در ۲ ذیقعده ۱۳۲۷ مفتوح شد و در سوم محرم ۱۳۳۰ بواسطه اتمام حجت رو سها پایان یافت.

نمایندگان پس ازورود به مجلس دوم خود را بدو دسته منقسم دیدند اول دسته ایسکه می خواستند تمام موافع اصلاحات را بر طرف کنند و ایرانی کاملاً نو و تازه ایجاد نمایند.

دوم آنهائی که محافظه کار بودند و برسوم قدیم پیش از دسته اول اهمیت میدادند دسته دوم خود را اعتدالی و مخالفین خود یعنی دسته اول خود را بنام دموکرات معرفی کرده و تقی زاده از لیدرهای معروف حزب دموکرات و حتی مؤسس آن بود.

حزب دموکرات اگرچه در اقلیت بود ولی از حیث تأثیر در درجه اول اهمیت بشمار میرفت و تقی زاده را در حقیقت می توان پیشوای قدیم ترین احزاب ایران یعنی حزب دموکرات دانست.

متاسفانه بتدریج اختلاف بین اعتدالی ها و دموکرات ها شدیدتر میشد و اعتدالی ها دموکرات ها را به بیدنی متهم ساختند و حتی شایع شد که علمای نجف فتوائی مبنی بر مخالفت با تقی زاده نوشته اند.

در این میان واقعه ناگواری پیش آمد که موجب ملالت و مخاطره تقی زاده گردید و در نتیجه تقی زاده برایر این مخالفت های سیاسی، از مجلس مرخصی سه ماهه گرفته به تبریز رفت و پس از چهار ماه توقف در اول ذی الحجه آن سال از راه آسیای صغیر باستانی عزیمت کرد و در غرہ صفر ۱۳۲۹ وارد آن شهر شد سال بعد برای دیدن بعضی از رجال مشروطه خواه ایران، از جمله حاج علیقلی خان سردار اسعد سفری پاریس کرد و باز به استانبول بازگشت و سال دیگر یعنی ۱۳۳۱ قمری مجدداً باروپا رفت و در آکتوبر ۱۹۱۲ مسیحی با گلستان رسید و پس از آنکه مدت شماه بسطام در کتابخانه ها و موزه های آنکشور مشغول بود به امریکا رفت و در ششم ژوئن ۱۹۱۳ میلادی وارد نیویورک شد و تاریخ آخر ماه دسامبر ۱۹۱۴ در امریکا بود و سپس به هلند رفت و در دهم ژانویه ۱۹۱۵ بهرلن رسید و از این تاریخ تا ماه اوت ۱۹۲۴ میلادی در آلمان بود و چندی هم به نشر «محله کاوه» پرداخت.

انتشار روزنامه گاوه انقلابی در عالم روزنامه نویسی و مجریده نگاری و نهضتی در ادبیات فارسی بشمار میرفت و تقی‌زاده از این راه نیز خدمت شایان و برجسته‌ای بادبیات ایران نمود.

او در فوریه ۱۹۲۲ مسیحی مأمور عقد عهد نامه‌های تجارتی و قنسولی و تلگرافی و پستی بادولت روس شد و از این‌رو از برلین بمسکو رفت و تمام‌های اوت ۱۹۲۳ میلادی در مسکو مشغول اینکار بود سپس برلین باز گشت و بادختری آلمانی-الاصل ازدواج نمود.

در اوائل سال ۱۹۲۴ میلادی اولیای دولت از او خواستند که بطور غیر رسمی یا نیمرسمی بلندن رفته و با بعضی رجال مهم حزب کارگر که به حکومت رسیده بودند گفتگوهایی برای مساعد نمودن سیاست آنها با ایران و مراعات بیشتری از حقوق و منافع مملکت بنماید.

لذا تقی‌زاده چند ماهی در انگلستان بسر بردا و بعد به برلین مراجعت نمود. انتخابات مجلس چهارم قبل از کودتای ۱۹۹ شهری آغاز گردید و مجلس در اول تیر ۱۳۰۰ افتتاح یافت.

تقی‌زاده در تابستان آن سال بطرف ایران حرکت کرد و چون عضویت مجلس شورای اسلامی را داشت به مجلس رفت

درین مجلس موضوع تبدیل سلطنت و خلمع قاجاریه پیش آمد و او یکی از مخالفین نقض قانون اساسی بترتبی که بعمل آمد بود

و پس از انقضای دوره مجلس برای ریاست شعبه ایران در نهاد شگاه فیلاندی عازم امریکا شد و روز بیستم ماه آوریل ۱۹۲۶ از تهران حرکت کرد و پس از آن‌که اقامت در برلن، رهسپار امریکا شد در موقعی که به راهی مرحوم میرزا محمد علیخان فرزین (سفیر ایران در برلین) از تهران به برلین رسید در تهران مرحوم مستوفی‌الملک مأمور تشکیل حکومت جدیدی شد و تقی‌زاده را بوزارت خارجه انتخاب نمود و تلگرافاً تقاضا کرد از برلین بطریان بیاید ولی تقی‌زاده نپذیرفت و با امریکا رفت و قریب پنج ماه و نیم در نیویورک و فیلاندی گذار نید و در ماه نوامبر برلین مراجعت نمود و تا اواخر زمستان ۱۹۲۷ مسیحی در آن شهر بود سپس عازم تهران شد و روزنورد روز سال ۱۳۰۶ شهری مطابق با ۲۱ ماه مارس ۱۹۲۷ بتهران رسید و چون بوکالت‌اهمالی این شهر به مجلس انتخاب

شده بود و در مجلس حضور به مرسانید و پس از خانه دوره مجلس، یعنی در بهار سال ۱۳۰۷ شمسی قریب هشت ماه خانه نشین شد و چندی بواسطه مخالفت با انتخابات آزاد تحت نظر تفتیش پلیس بود در بهمن ماه آنسال فرمادن فرمایی ایالت خراسان باو تکلیف شد و با هوایپما با آنجا رفت و تا تیر ماه ۱۳۰۸ شمسی در مشهد بود و در آنوقت بسفارت ایران در لندن مأمور شد و پس از یک هفته اقامت در تهران بطرف لندن عزیمت نمود و در ماه اوت بلندن رسید و تا فروردین ۱۳۰۷ در این پست بود در اینوقت بظهران احضار شد و بو زارت طرق منصوب گردید پس از چند ماهی در چهاردهم مرداد بو زارت مالیه رسید و آن دو وزارت خانه را تا مدتی اداره می کرد و پس از چندی ازو زارت طرق مستعفی گردید و تا اوخر تابستان ۱۳۱۲ وزیر مالیه در کاینه مخبر السلطنه «مهديقلی خان هدايت» بود و در این مقام بود که قدمهای مفیدی در راه بهبود وضع حال کشور برداشت و در اوخر وزارت او امتياز نامه جديد نفت چنوب منعقد گردید با تغيير کاینه و روی کار آمدن مرحوم ذکاء الملک فروغی او مستعفی شد و پس از چند ماه مأمور سفارت پاریس گردید.

در اوخر آذر آن سال از تهران حرکت کرد واژ راه بغداد - استانبول پیاریس رفت و تا اوخر تابستان ۱۳۱۳ در آن مأموریت بود در آن تاریخ بواسطه انتشار بعضی مقالات در جراید فرانسه که از رضا شاه بدی یاد کرده بودند تقی زاده از کار خود معزول شد.

او در مدت مأموریت خود در پاریس نمایندگی اول ایران در کنفرانس بین المللی تقلیل اسلحه در ژنو را هم داشت و پس از عزل، دوم اه در فرانسه گذراند و آنگاه به برلین رفت

در تابستان ۱۳۱۴ بنمایندگی ایران در اجمن بین المللی ییتم مستشر قین در رم مأمور شد و در اوخر سال ۱۹۳۵ مسیحی مدرسه السنہ شرقیه لندن او را برای تدریس زبان فارسی بلندن دعوت نمود تقی زاده چون از نظر معاش در موضعیه بود آنرا پذیرفت و بطرف لندن عزیمت نمود در این زمان بطالعه و نگارش پرداخت و قریب ده رساله بزبان انگلیسی و یک رساله بزبان آلمانی در اطراف مطالب تاریخی و معرفت تواریخ تنظیم کرد و بطبع رسانید ضمناً یک کتاب فارسی بعنوان «گاه شماری در ایران قدیم» در تهران و یک رساله نیز در همین موضوع بانگلیسی در لندن منتشر ساخت.

پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ تقی‌زاده بسمت وزیر مختار ایران در لندن انتخاب گردید و سه سال بعد بسفارت کبری در آنجا منصوب شد و درین پست حسنه بود که خانم آذر بايجان پيش آمد و او توانست با قدرت ييان و عظمت فکري و سياسي خود در راه اثبات خيانات و وطن فروشي قيام گندگان خدمات شايسته و برجسته‌اي انجام دهد

تقی‌زاده در دوره پانزدهم يباس اقدامات برجسته‌اي که در راه نجات آذر بايجان انجام داد از طرف اهالي تبريز بوکالت مجلس انتخاب گردید در جلسات اختيار مجلس نيز با نطق تاریخي خود حقایقی را درباره امتیاز نامه جدید نفت اظهار داشت که در این روزها نقل تمام مجالس و محافل گردیده است.

چند کلمه در دنبال شرح حال آفای تقی‌زاده

آفای تقی‌زاده چون چرچیل به «پاپیون» علاقمند است و مانند «ایدن» غالباً لباس تيره می‌پوشد و هنگام ناراحتی و پریشانی چون «استالین» پیوسته چای مینوشد ولی نه چون چرچیل چاق و نه مانند ایدن خوش قیافه و نه ثانی استالین خشن و قسی می‌باشد.

او قدی بلند و اندازی لاغر و سری کم مو دارد و هنگام مطالعه عینک

بچشم می‌زند

خطش بدارست ولی چون برای چاپخانه و حرروفچینی مطلب زیاد نوشته است خيلي خواناست وی از مخالفين سر سخت روزنامه رسمي کشور و بهداري مجلس و اداره تبلیغات می‌باشد و عقیده دارد که باید در بودجه مجلس صرفه جوئی کامل بعمل آيد. او برخلاف اکثر از نماینده‌گان مجلس اصلاح به «لو بانوان» توجهی ندارد و اگر نماینده‌گان جراید ازاو کتاباً پرسشی گند روز بعد پاسخ آنرا در روی کاغذ ظریفی که سمت راست بالای آن با خط زیبایی نامش را چاپ کرده ماشین می‌کند و برای پرسش گنده ارسال میدارد.

نماینده‌گان جو اید همیشه از او راضی هستند زیرا سخنرانی های خود را پیوسته منظم و ماشین شده برای آنان می‌فرستند. در تیجه نه بر اثر غفلت و عدم توجه نماینده‌گان جراید تحریفی در آن حاصل می‌شود و نه تنها نویسی نطق های مفصلش بار گرانی بردوش خبرنگاران می‌گردد

او در نویسنده‌گی و سواس زیاد دارد و مطالبه را که نگاشته تاچید بار

مورد مطالعه قرار ندهد وزیورو نکند برای چاپ نمی فرستد.
اینمرد هیچوقت حوصله ندارد چند ساعت متواالی دریاک مکان قرار گیرد
و باصطلاح « نخودجیبیش زود تمام میشود » و از اینرو کمتر به مهمانی میرود و در
دید و بازدیدها زود میآید و زود میرود.

او بکتاب و مطبوعات علاقه فراوانی دارد ولی معتقد است که امروز کمتر
روزنامه یا مجله‌ای بنام حقیقی خود در ایران انتشار می‌یابد و فقط مجله « یادگار »
روزنامه اطلاعات را نشريات بالنسبه کاملی می‌شناسد
او در جرم را غیرقابل بخشش میداند:

اول دزدی و ارتقاء و دوم فرار از کار

از مخالفین جدی او باید کارمندان اداره تبلیغات را دانست زیرا در انر
پیشنهاد او و تصویب در مجلس شورای اسلامی قسمت اعظم از بودجه تبلیغات حذف شد
و آتش بچان کار کنان مفت خوار این اداره زد

نقی زاده از رجالی بود که در باره پیدا کردن راه حلی برای تجدید
نظر در قانون اساسی مورد مشورت اعلیحضرت همایونی قرار گرفت و در تاریخ
۵ اسفند ۱۳۲۷ در قصر اختصاصی شاهنشاه دعوت شد که از منویات ملوکانه در باره
تشکیل مجلس مؤسسان آگاه شود.

مستشار الدوله صادق

این سیاستمدار ۸۵ ساله

دو بار فرمان هژر و طیت ایران را بخط و انشای خود تنظیم کرد

و در کمیسیون تحریر قانون اساسی ایران شرکت داشته
و پایانه بار بمقام وزارت رسیده است

کمیته مجازات در تهران رعب و وحشت و هراس عجیبی بوجود آورده بود و جمعی از جان گذشته و فدائی دست بکار ترور عده زیادی از متنفذین تهران شده بودند و پیوسته مخالفین خود را هدف تیر قرار میدادند.

مقارن این احوال بود که آقای ونوق الدوله از ترس کناره گیری نمود و مرحوم علاء السلطنه از طرف احمد شاه مامور تشکیل دولت گردید و سچون کاینه خود را از عناصری پاک و معروف مانند مشیر الدوله، مرحوم مؤمن - الملك، مرحوم مستوفی الممالک، مرحوم محتمش السلطنه و آقایان حکیمی و مستشار الدوله تشکیل داد، مردم دولت او را «کاینه امید» نامیدند

در این هنگام، غفلتاً «منتخب الدوله» برادر آقای دکتر امیراعلم که از کارمندان وزارت مالیه بود، با گلوله اعضای کمیته مجازات در تهران از پای در آمد این امر بر وحشت و تعجب اولیای امور افزود و در تعقیب آن برای نخست وزیر و وزیران «کاینه امید» نامه هائی رسید که در طی آن پیشنهاد کرده بودند از هر وزارتخانه افراد معینی را از کار بر کنارسازند و اگر در اجرای این دستور کوتاهی نمایند، آن افراد را بقتل خواهند رسانید.

از جمله خواسته بودند که عدل الملك دادگر معاون آرزوی وزارت داخله و مهندب السلطنه رئیس دفتر آنسوز از انتخابه و صدرالاشراف از وزارت دادگستری و افراد زیادی نظیر آنان را در ظرف سه روز منتظر خدمت نمایند

این نامه های اولتیماتوم مانند در هیئت وزیرانه اثر همیق و سوئی بخشید و همه را دچار بہت و حیرت ساخت با آنکه مرجوم ممتاز الدوله وزیر عدیه مصمم شد این دستور را اجرا کند، ولی وزیر داخله یعنی قهرمان این هفته مأ



که سابقاً نسبت باین کمیته نظر مساعد داشته و تا اندازه ای از جریان کار آن با سابقه بود با این تصمیم جدا مخالفت نمود و گفت باید در مقابل این افراد تسليم نشد و یا باید دولت استعفا دهد و یا با تمام قوا در دستگیری کارگردانان این کمیته بکوشد از وزیران تنها کسیکه در قدم اول با وزیر داخله هم فکری نمود آقای حکیمی بود و پس از او مرحوم مستوفی الممالک نیز برآن شد که از این تصمیم پشتیبانی نماید کم کم سایر وزیران نیز با وزیر داخله هم آهشکی نموده

و با صدور تصویب نامه‌ای، بوزیر کشور اختیار دادند که در رفع این غائله اقدامات لازم و مهم بعمل آورد و مأمور تعقیب اولیای کمیته مجازات گردد و ستد اهل سوگی در آنروز رئیس شهربانی بود که غالباً وقت خود را بنوشیدن ویسکی گذرانیده و در رفع این ماجری قدم مؤثری برنمیداشت و رئیس تامینات از ترس این کمیته قادر بافشاری اسمی کار گردان آن نبود. وزیر داخله چون از شهربانی مایوس شد، بوسایل خصوصی محترمانه ای در صدد جستجو و شناسائی سران کمیته مزبور برآمد و در طی چند ساعت موفق شد کمال وزراء مشکوه، منشی زاده، از کارمندان وزارت مالیه وارداقی قاضی و عmad al-kتاب خطاط از کارکنان وزارت داخله که هسته اصلی و هیئت مرکزی این کمیته را تشکیل میدادند و همچنین ابوالفتح زاده سرهنگ مستعفی قزاقخانه که ریاست این کمیته را بهده داشت بشناسد.

قهرمان مقاله‌ما پس از ۴۲ ساعت رئیس شهربانی را مأمور کرد که با افراد خود در یکسو قوت معینی وزارت توانه‌های عدایه و داخله رفته و افراد مزبور را دستگیر سازد و چون اطلاع داشت که ابوالفتح در دربند شمیران بسر میپردازد رئیس ژاندارمری را مأمور ساخت که او را نیز تحت تعقیب قرار داده و توقيف سازد. هنگامیکه جلسه هیئت وزیران در باغ نیاوران تشکیل شده بود به وزیر داخله اطلاع رسید که تمام افراد مزبور دستگیر و در شهربانی زندانی شده‌اند این خبر در هیئت وزیران شور و غلغله عجیبی پیا ساخت و کابینه علاء السلطنه در پناه کوشش وزیر داخله موفق شد یک اقدام مهم و تازه‌ای بعمل آورد ...

پس از آنکه در شهربانی از افراد مزبور بازجویی بعمل آمد، معلوم شد که شاعر السلطنه پسر مظفر الدین شاه و عمومی احمد شاد در حقیقت کار گردن اصلی این کمیته بوده و در بین اوراق توقيف شده از منزل این افراد نامه هایی بدست آمده‌گه در طی آن نسبت بسلطنت احمدشاه اظهار نفرت و نسبت بزمادری شاعر السلطنه ابراز غلاقه شده بود

سلطان احمد شاه چند دقیقه بعد وزیر داخله را بحضور خواست و جریان بازجویی های اول را مطالبه نمود و چون از حقیقت امر مطلع شد، نسبت به وزیر داخله تلطیف زیاد کرد و همین توجه سبب گردید که کارکنان در صدد اخلال کار برآمده و ذهن شاه را از اینمرد مشوب سازند و در نتیجه پس از چند روز

کشمکش، وزیر داخله مجبور به استعفا شد و در دنبال آن دولت علاء السلطنه یعنی «کابینه امید» نیز سقوط نمود.

وزیر داخله این دولت یعنی سیاستمدار پیر و کوتاه قدیکه امروزی بش از هشتاد سال از عمرش میگذرد، در حدود سال ۱۲۴۲ شمسی در مجله «خیابان» شهر تبریز پای بدنیا نهاد و پدرش مرحوم مستشار الدوله بزرگ او را «صادق» نامید و چون این نام برای این کودک فرخنده و مبارک بود، بعدها نام خانوادگی خود را نیز «صادق» گذاشت و امروز ذرین تمام سیاستمداران و رجال ایران به «صادق صادق» معروف است «صادق» تحصیلات مقدماتی خود را در منزل وزبان فرانسه را در خدمت میرزا جواد خان مستشار الدوله پدرش فرا گرفت و سپس در مدرسه ایسکه مرحوم «سعده الدوله» رئیس تلگرافخانه وقت در تبریز تأسیس کرد و بود ثبت نام نمود و مدت سال در این مدرسه تحصیل گذرا نیست.

چون مقارن این زمان مرحوم حاج شیخ محسن خان مشیر الدوله نایب او سفیر کبیر ایران در استانبول بود و پدرش نیز مرحوم مستشار الدوله سمت مستشاری سفارتخانه مزبور را بعهده داشت به استانبول رفت و در مدرسه فرانسوی «گ الاتسرای» بادامه تحصیل مشغول شد سپس در رشته حقوق فارغ التحصیل گردید و در سفارت ایران بکار پرداخت

اولین شغلی که بعهده گرفت دفترداری بود، ولی بعدها بدرجه نایب سومی و نایب دومی نیز رسید و مدت چهار سال در این شهر بسر برد چون در این وقت مقالات تند و آتشینی بر ضد قرارداد «رزی» ناصرالدین شاه در روزنامه «اختن» استانبول منتشر شد، مخالفین مشیر الدوله ذهن شاه را از او مشوب ساخته و در تیجه او را بهتران احضار کرد و صادق نیز بادائی خود به تهران آمد.

مشیر الدوله پس از چندی وزیر عدلیه شد و صادق نیز ریاست دارالانشاء وزارت خانه مزبور را بعهده گرفت و پس از یک سال و نیم که در این سمت باقی بود از شغل مزبور کناره گیری نمود و پس از واقعه قتل ناصر الدین شاه، با مرحوم امین الدوله پیشکار آذربایجان به تبریز رفت و در این شهر بازادی خواهان پیوست و مخصوصاً با مرحوم نفیه الاسلام که برادر مقاومت و فدائکاری زیادش در مقابل روسها بدار آویخته شد دوستی و آشنایی کامل داشت و در راه مشروطیت ایران

فدا کاری زیاد نمود از این رو در دوره اول مجلس شورای اسلامی بنمایندگی از طرف طبقه اعیان تبریز نماینده شد و در اوایل محرم ۱۳۲۴ قمری چون راه بین تبریز و تهران قطع بود، از طریق بادکوبه و رشت به تهران آمد و در این دوره بود که با شدت بمخالفت با محمد علیشاه برخاست و جزء افرادی بود که در واقعه توب بستن مجلس شورای اسلامی (۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶) باتفاق آزادی خواهان و علماء بزرگ روحانی پیارک امین الدوله رفت و در آنجا از طرف قراقوچای محمد علیشاه دستگیر و در باغشاه زندانی گردید.

«صادق» مدت هفت ماه و ده روز در باغشاه زندانی بود و چون تا آخرین لحظه تسلیم محمد علیشاه نشد، آخرین زندانی بود که از توقيف خارج گردید و برای وساطت و توصیه درباریان پس از آنکه ازاو رفع توقيف به عمل آمد، بحضور محمد علیشاه رفت و شاه از او خواست که ارتباط خود را با دربار قطع نکند و در راه مشاوره و کمک با درباریان مضایقه ننماید.

همین رفت و آمد سبب شد که دستخط شاهانه را مبنی باعده مشروطه او تنظیم نماید و جریان آن چنین بود که محمد علیشاه در اثر فشار مقدم آزادی خواهان مجبور شد که فرمانی راجع باعده مشروطیت صادر نماید و مشیرالدوله را مامور این امر نمود هنگامیکه مشیرالدوله در صدد انجام اینکار بود، صادق نزد او رفت و مشیرالدوله از او خواست که فرمانرا تنظیم و تحریر کند و در نتیجه نوشته صادق بدون هیچگونه تحریف و تغییری مورده صحنه شاه قرار گرفت این دستخط چون موافق میل عده زیادی از هواخواهان و طرفداران شاه نبود، ایشانرا برآن داشت که در مقابل آن عکس العمل بوجود آوردند و مخصوصاً امیر بهادر چنان در این امر پاسفشاری زیاد نمود و شاه ناگزیر شد برای ترضیه خاطر آنان، دستخط تازه‌ای مبنی بر رد فرمان اول صادر نماید.

و پس از چند روز چون مجدداً جنبش جدید و شدیدی از طرف آزادی خواهان بعمل آمد؛ صادق مأموریت یافت برای دومین بار فرمان مشروطیت را تحریر نماید و در نتیجه او موفق شد که دو مرتبه با انشاء و املاء خود این فرمان را تنظیم سازد.

صادق در انتخابات دوره دوم نیز از طرف اهالی تهران و تبریز به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب شد ولی بنمایندگی از طرف اهالی تهران به مجلس رفت و در این دوره مدتی رئیس مجلس شد.

در اواخر دوره دوم بنوان وزیر داخله در کاینه سپهادار شر کت جست و مدت پنج ماه درین دولت شر کت داشت و سپس بطوریکه گذشت، در کاینه مرحوم علاه السلطنه وزیرداخله شد و بتعقیب کار گزدانان اکینه مجازات پرداخت.

صادق ازین تاریخ بعد پیوسته در دولتها شر کت داشت و در کاینه های مرحوم صوصام السلطنه، مرحوم علاه السلطنه و مرحوم مشیرالدوله و کاینه اول قوام السلطنه و دولت سردار سپه و کاینه ۱۳۲۱ قوام السلطنه بنوان وزیر داخله، وزیر فرهنگ و وزیر مشاور شر کت جست وی در طی زندگی طولانی سیاسی خود، سه مرتبه وزیر کشور، سه مرتبه وزیر پست و تلگراف، نیک مرتبه وزیر معارف و ۴ بار وزیر مشاور گردید و در سال ۱۳۱۱ شمسی سفیر کمیر ایران در آنکارا شد و مدت چهار سال نیز در کشور ترکیه بسر میبرد

صادق پس از قرارداد ۱۹۲۱ میلادی ایران وشوری با همکاری کمیون مخصوصی مامور اجرای فصل سوم عهدنامه که مربوط بر جدات ایران وشوری بود گردید، ولی بر اثر کار شکنی بعضی از افراد، بدون اخذ نتیجه به تهران باز گشت

یکی از افتخارات تاریخی صادق آنست که در کمیون تحریر قانون اساسی ایران شر کت داشته واعضای این کمیون عبارت بودند از

مرحوم سعدالدوله، مرحوم حاج سیدنصرالله تقوی، حاج امینالضرب محقق الدوله، مخبر الملک، آقای تقیزاده و صادق مستشار الدوله صادق در سال ۱۳۱۳ قمری هجری، مقارن سال قتل ناصرالدین شاه با دختر دائمی خود یعنی همشیره خان شوکت ازدواج نمود و پس از چهار سال این زن در گذشت.

دو سال بعد با دختر علمیقی خان قراجه داغی زناشوئی کرد و از ادارای شش فرزند، یعنی سه پسر و سه دختر گردید که فرزندان ذکور ایشان عبارتند از مهندس علی اکبر صادق و مهندس حسین صادق و حسن صادق

مستشار الدوله چون علاوه زیادی بتریمت فرزندان از اث خود داشت، ایشان را ادار کرد که بتحصیل علم پردازند یکی از دختران او خانم عصمت صادق است که در فن نقاشی و خیاطی از استادان این عصر بشمار میرود و دختر دیگر شان شایسته صادق است که پس از ختم تحصیل در دانش سرای، امروز از طرف وزارت فرهنگ در دیورستانهای تهران مشغول تعلیم می باشد

صادق دارای ۶ نوہ است که عزیزترین آنها «میترا» دختر کاظم خوشناری و هایشته صادق میباشد.

میترا از صبح تا شام در اطاق کار پدر بزرگش مشغول بازی و شیطنتی باشد و بقدری عزیز کرده است که اگر زیبا نرین و پر بها نرین اشیاء اورا بشکند دم نمیزند.

مستشار الدوله عاشق گل و موسیقی است و از اینرو ویلاهای زیبای او در خیابان فردوسی زبانزد خاص و عام می باشد وی دراول جوانی در شهر استانبول مدتی بفرا گرفتن «عود و قانون» پرداخت و با آنکه امروز دیگر بنواختن آن نیپردازد، ولی بهترین لذات را در شنیدن عود و قانون موسیقی دانان استانبول و قاهره میداند و اگر در تهران بخواهد بساطی راه یندازد علاقه دارد که در روی سلطور پارچه‌ای بکشند و بدینوسیله زیر و بم صدای آنرا لطیف تر سازند و درین افرادی که امروز سلطور می نوازنند به «پرویز نجومی» علاقه زیاد دارد و معتقد است که او یکی از موسیقی دانان بزرگ ایران خواهد شد

صادق که قدش از افراد معمولی نیز کوتاه تراست حس شناوری و بینائیش اند کی ضعیف شده و از اینرو عینک بچشم میزند و موقع گوش دادن بصحبت دیگران دست بگوش خویش میگذارند.

او هنوز موهای سفید چون پنه خود را حفظ کرده و هنگامیکه بالهجه تر کی خود سخن می گوید، با حلاوت و شیرینی خاصی با ضرب المثل های مختلف حرف خود را بکرسی می نشاند.

او در تزیین تالار پذیرایی منزلش سلیقه خاصی از خود نشان داده که اگر چشم بسته وارد سالن او شده و یک مرتبه چشم بگشایید تصور میکنید در دکان سمساری یا عتیقه فروشی وارد شده اید.

در یک گوشه سالن او، مجسمه بزرگی از نادرشاه باسنک مرمر یزد از کارهای نفیس آقای ابوالحسن صدیقی خودنمایی میکند.

انواع و اقسام مجسمه حیوانات در گوش و کنار اتاقش چیده شده و یک تابلوی بسیار نفیس و عالی از آقای حیدریان هنرمند بزرگ معاصر که شیخی را در حال کتاب خواندن نشان میدهد چشم را خیره میسازد.

مبلهای او از قالیچه تر کمتری ساخته شده و چند قطعه خط شیوه و میحتی از آنار مرحوم میرزا رضی و درویش بدیوار آویخته شده است.

تابلوهای ابریشم دوزی و نقاشی خانم عصمت صادق دخترش نیز جلوه خاصی باین اتفاق پذیرایی داده است ، صادق چون جداً طرفدار ترویج صنایع ملی است ، حتی الامکان کوشیده که مبل و اثاثیه منزل خود را از آثار نفیس ایران و هنرمندان ایران تهیه کند . در اولین نگاه در اتفاق پذیرایی او بدو عکس کمال اتابورک و عصمت اینونو بر میخورد .

عصمت اینونو که عکس اعضاء شده خود را برای او فرستاده مورد احترام و علاقه صادق میباشد و اگر بکسی نمیگوئید بد نیست که بدانید اگر وقتی خواستید بدیدن او روید ، باید ساعتها در باعچه او انتظار بکشید ، زیرا بقدیری خانه او آرام ویسر و صداست که کسی متوجه شما نمیشود و باید باداد و فریاد مستخدمین اورا متوجه سازید که بخانه او داخل شده اید و یا آنکه سک کوچکی ورودشمارا اطلاع میدهد ، ولی کسی گوشش بصدای او بدھکار نیست . مستشار الدوله صادق یکی از مردان معروف سیاسی ایران و از طرفداران جدی انجمن فرهنگی ایران و شوروی میباشد و مدتهاست ریاست آنرا بهده دارد و امروز نیز اگر کسی بخواهد برخلاف این انجمن سخن براند فوراً تیغ قلم را از نیام کشیده و بدفاع از انجمن میپردازد و اگر باور نمیدارید بمقالات ایشان که در هفته اخیر در جراید تهران منعکس گردید مراجعه فرمائید

مستشار الدوله که در حقیقت یک سلسه تاریخ متحرک سیاسی ایران می باشد غالباً در جراید تهران مقالاتی بامضای مستعار «یکی از رجال» منتشر میسازد که غالباً حاوی مطالب مهم و دقیق سیاسی و تاریخی میباشد .

صادق بلیباس ییش از غذا مقید است و همه روزه پیراهن خود را عوض میکند او سعی دارد لباسهایش از نظر پارچه و دوخت خوب و بی عیب باشد درین شعرای ایران عاشق سعادی است و غالباً در تنهایی بزمزمه اشعار و غزلیات او می پردازد .

صادق با آنکه آذر بایجانی است ، ولی بچای و قهوه علاقه ندارد و غالباً برای مهمنان خود چای و نوشیدنی نمی آورد و از اینرو بعضی از مو شکافان معتقدند که وی مردی خشک و خسیس است .

او با آنکه امروزه ۸ سال از عمرش میگذرد ، ولی نشاط جوانی خود را از دست نداده و این حرارت و نشاط را هر چون سحرخیزی و راه رو بهای بامدادی

میداند، زیرا او همواره صحبت‌ها قبل از طموع آفتاب، و مختهواب را ترک گفته و مدت دو ساعت به پیاده روی می‌پردازد و دنبال آن دو زمستان و تابستان زیردوش آب سرد می‌پردازد و سپس بصرف صحنه می‌پردازد
تلخ ترین خاطره زندگی صادق از تبعید کاشان باقی مانده و چون او با قرارداد ۱۹۱۹ و نویم‌الدواله بمخالفت برخاست بکاشان تبعید شد و مدت ۱۱ ماه در این شهر بسر بردا.

شاید مهییرین خاطره زندگی او موضوع تفویض سلطنت به خاندان پهلوی از طرف مجلس مؤسسان باشد که او در آن زمان ریاست این مجلس را بعده داشت.

مطلوب تازه ایکله میتوان براین شرح حال افزود

آة ای صادق صادق که خنده اش تحت اختیار نیست و غالباً در دنبال کوچکترین صحبت معمولی باقمه به خنده سر میدهد و اخیراً پیوسته در انر ابتلای به بیماری استراحت می‌کند از شخصیت هائی است که در تصمیم تشکیل مجلس مؤسسان مورد مشورت شاهنشاه قرار گرفت و در جلسه تاریخی ۱۳۲۷ اسفند اظهار داشت چون در زمانیکه قانون متمم قانون اساسی تدوین می‌شد به محمد علیشاه پادشاه وقت هیچ‌گونه اعتماد و اطمینانی نیود از این‌رو اصلی که بشاه اختیار میدهد که در موقع ضروری و احساس خطر برای کشور میتواند تجدید انتخابات کند در متمم قانون اساسی تصریح نشد ولی اینکه هیچ مانعی نیست از اینکه در قانون اساسی تجدید نظر بهمن آید و این اصل بر آن افزوده شود زیرا در تمام قول این اساسی کشور های جهان این ماده تصریح شده و ماهم باید قانون اساسی خود را منطبق با اوضاع و احوال فعلی دنیا سازیم

پیر چهدار فدائیان اسلام

و مجاهدین ایرانی که هیخو احصیهند در جنگ

با تروریست های یهودی

در فلسطین شرکت جویند

او هیخوید : من اساسا با هر اجنبی که مخالف مصالح و
استقلال مملکت ایران باشد مخالفم

این مرد سیاسی روحانی در چندماه قبل هنگامه و غوغای عجیبی در تهران
بر پا نمود و در این تاریخ بود که در مقابل هزاران نفر مسلمان که از
وجوه طبقات تهران در مسجد شاه گردآمده بودند، خطابه مؤثر و مهم خود را ایراد
کرد و در این میتینک که بر ضد تروریست های یهودی فلسطین بوجود آمده بود،
صریحاً گفت

« مسلمانان : دول استعماری زنجیر ویگانگی و آن معنویت و برادری
و برابری را که اسلام بدور خود کشیده و بانیروی ایمان دانه های محکم آنرا بهم
متصل و پیوست نموده بود از یکدیگر گسیخته و خاک ذلت بر سر عوم مسلمانان
ریختند برادران عزیز مسلمان : ما امروز بیش از همه چیز با تحداد و برابری و
یکر نگی و صمیمیت احتیاج داریم. اسلام حدود و نفوذی برای مسلمین تعیین نکرده
ونهضه یاسر زمین معینی را برای آنها وطن قرار نداده است و همه مناطق و ممالک
اسلامی وطن مسلمین است و بر مسلمانان واجب نموده است که اگر برای برادران
زحمت و مشقتی بیش آید باید پکوشند و بسکمک یکدیگر از خود رفع نگرانی نمایند
و بضمون آیه مبارکه « واعتصمو بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا » اگر کمرهت بر میان
بنندند، ایرن مصیبی که اخیراً برای برادران مسلمان فلسطین بیش آمده و ایرانیان
را برای همدردی و اظهار تاثیر در این مکان گرد هم جمیع آورده منشاء آن حسن
برادری و عواطف دینی و اسلامی است که همه متوجه تاثیر و تالم خود را باقلمی آزرده
و خاطری بریشان بسمع عوم مسلمانان دنیا میرسانیم »

و در همهین تاریخ بود که قطعنامه فدائیان اسلام در باره این میتینگ عظیم صادر شد و مورد تصویب عموم حضار قرار گرفت و سمیت آن اعلام گشت.



در دنبال این سخنرانی گذشته از افرادی که با بذل مال آمادگی خود را برای کمک به اداران مسلمان فلسطین اعلان کردند، عده زیادی از جوانان حاضر شدند که برای جنگ با ترویریست‌های یهودی فلسطین بروند و شادو شوند. برادران مسلمان خود در نجات فلسطین بکوشند روز یکشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۴۲ یعنی روز مولود مسعود علی (ع) هنگامی که من بمنزل او رفته بودم، دیدم که عده زیادی از جوانان با کمال بی‌تابی دستور و

جواز حرکت و اعلان جهاد پیغواهند ...

این مرد سیاسی که امروز بیش از ۴۶ سال از عمرش میگذرد قدی کوتاه و جنه‌ای ضعیف و نحیف دارد. بسیار شیرین سخن و بدله گوست و بقدری در عقیده‌اش استوار و با بر جاست که هر کس را خواه و ناخواه مطیع و تشلیم عقاید خاص سیاسی خویش می‌سازد و برخلاف روحانی تماها که پیوسته از درد دروغی و رنج نیمه شب مینالند و خطشان بسیار بد بوده و از احاطه و تبعیر علوم دینی و فلسفه ادیان بی‌نصیب می‌باشند، مردیست عمیق و پخته و در این عصر جامع علوم معقول و منقول می‌باشد. خطش بشیوه‌ای و قشنگی معروف و در شجاعات اخلاقی و ادبی درین روحانیون ایران کمتر نظیر و همپایه دارد. او بقدرتی سر سخت و لجوج است که اگر دشمن مسلک و عقیده‌اش باساخت ترین و خطرناک ترین فشارها پیغواه اور اتساعی سازد، امکان ندارد و برای جان در مقابل عقیده و هدفش ارزشی قائل نیست و از اینرو تمام عمر خود را در جنگ و مبارزه و توقیف و تبعید گذرانیده است. در شبانه روز بیش از چهار ساعت استراحت نمی‌کند و دو ساعت بصبح مانده از بستر خارج می‌شود و به طالعه و ادای وظایف دینی می‌پردازد و سپس بتدريس و تعلیم علوم دینی مشغول می‌شود و همه روز در محضرا و بیش از هشتاد نفر بتحصیل علوم منقول و فقه و اصول اشتغال دارند.

تائیمه شب نیز برای پذیرائی اهل علم و ادب و مردان سیاسی و یادربمندان و بینوایان آماده و مهیا است. در خانه‌اش همیشه باز و دقیقه او را تنها نمیتوان یافت از صفات بر جسته و بارز او تواضع و فروتنی است و این مرد با تمام فضل و کمال و زهد و تقوایش برای هر تازه وارد ناشناسی از جای خود بر می‌بخیزد و با خنده شیرین و بیان دلنشیینی با خوش آمد می‌گوید، در کرم و سخنانیز کمتر تالی دارد.

از اینرو هر بینوای گرسنه‌ای که بخانه او روی می‌آورد خوشدل و شادکام باز می‌گردد. شاید او تنها روحانی ایران باشد که فرزندانش را از خدمت دولت منع کرده و هیچ موقوفه‌ای در اختیار ندارد و حتی موقوفات اجدادی خود را نیز از دست داده است ...

اوچای زیاد مینوشد و در شبانه روز ۲۰ عدد سیگار اشنو نیز می‌کشد. از گوشت بیزار و گریزان است و غالباً بصرف غذاهای ساده و لبنتیات اکتفا می‌کند بعیوه بی علاقه نیست و مخصوصاً از خرما و انگور لذت فراوانی می‌برد.

وی در اول جوانی یعنی در سن ۱۸ سالگی در عراق عرب ازدواج نمود

و تعداد زوجه های او معلوم نیست و فقط از تعداد اولادش میتوان بعد فرنهاش بی بزد. او امروز، ۳ فرزنددار دارد که از این عدد ۷ پسر هستند و دو میلن پسرین بزرگترین پسرش سید محمد نام دارد. او برایم نقل کرد که تعداد نواده های پدرش از حساب پیرون است شاید از ۸ تجاوز کند و همچنین بیش از ۸ نتیجه دارد وی بر اثر توقف مدید در کشور بین النهرين زبان عربی را بخوبی فراگرفته و این زبان را مانند زبان مادری تکلم میکند.

افراد بیطرف و منصف اورا از بزرگترین مردان سیاسی ایران داشته و دوستانش برای اوصفات برجسته بیشماری قائلند و او را مردی باهوش، سریع الاتصال، رشید و سخنی میدانند و بعضی از مشکافان که بروحیات او آشنائی دارند معتقدند که او فقط یک عیب دارد و آن دهن بینی است، خدا کند این گفته حقیقت نداشته باشد.

او با آنکه در تهران در خانه پدری و خانوادگی خویش که بیش از دویست سال است متعلق بخانواده اوست در کوی «پامنار» تولد یافته و قسمت اعظم عمر خود را در نجف و کربلا گذرانیده است ولی معلوم نیست که چرا او را کاشانی می خوانند و عجیب تر از این موضوع نامهای خانوادگی فرزندان او میباشد که تقریبا هر دسته ای نام خاص برای خود انتخاب کرده اند

نمیدانم با اینهمه توصیف و تشریح خواننده عزیز مرد مورد بحث می را شناخت یا و اگر باز او را بخوبی بجایی اورده خوبست یک روز صبح ساعت ۷ بخیابان چراغ برق کوی پامنار رفته و او اوسط پامنار دست راست در هر گوچه بن بست دو تاهی که دری بزرگ و گشاده دید وارد آن شود

چون از پلکانها وارد حیاط چهارگوشی که غرق در درخت های انجدرو میوه میباشد گردید، جهت سمت چپ روی قالی بزرگی که در کنار دیوار گسترده شده پیر مردی کوتاه قد و پر حرارت را می بیند که عده زیادی از مریدان و شاگردان، اورا حلقه وار در میان گرفته و سخنان شیرین او گوش فراداده اند

ای مرد آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی روحانی بزرگ و معروف و رجل سیاسی صریح و رشید ایرانست که برای طلاب علوم دینی درس فقه میدهد و ایشان را بر اه صلاح و صواب رهبری و ارشاد میکند

آیة الله آقای سید ابوالقاسم کاشانی که امروز نه تنها در ایران بلکه در تمام کشورهای بزرگ شهرت یافته در ۶۴ سال قبل در تهران پای بدنیان نهاد. پدرش

مرحوم آیة الله حاج سید مصطفی از علمای بر جسته و بزرگ و مرجع تقلید در مجتهد اشرف بود و علوم معقول و منقول و نظم و نثر فارسی و عربی احاطه‌ای کامل داشت و آثار متعدد و نفیسی از خود بیاد گار گذاشت که امروز غالب آثار آنمرحوم زیب وزینت کتابخانه‌های اهل فضل و ادب بی باشد. منشآت فارسی و عربی او نیز در کمال فصاحت و بلاغت بوده و غالباً مجلات و جراید عربی نوشته‌های بر مغز آنرا نهاد را بعنوان نمونه یک تشریف‌صیح انتشار میدهند.

علمای انساب معتقدند که نسبت بایشان بحضورت امام حسین علیه السلام میرسد و مخصوصاً مجله «العرفان»، چاپ بیروت این معنی را بنحو شایسته‌ای مورد تحقیق و تفسیر قرار داده است همچنین آقایان صدر و آقا نجفی که امروز از مراجع تقلید در شهر قم میباشند، در آثار خود این قسمت را مند کرده‌اند.
خانواده کاشانی عموماً اهل فضل و کمال بوده و بزهد و تقوی شهرت بسزائی داشته‌اند.

آقای آسید ابوالقاسم تحصیلات خود را در محضر مرحوم آیت الله آخوند ملام محمد کاظم خراسانی و مرحوم حاج میرزا حسین و حاج میرزا خلیل که از قهقهه و اجله علمای عصر خود بودند پیاسیان رسانید و در علوم معقول و منقول و فلسفه و حکمت تبحری کامل یافت، بطوریکه از شاگردان طراز اول آنمرحوم بشمار رفته و مرحوم میرزا حسن شیرازی غالباً مراجعات خود را بایشان محول میکردند و در آن زمان مقام و منزلت آقای کاشانی بر ارتقا از درجه و مقام مرحوم آیت الله اصفهانی بالآخر بود و چون آقای کاشانی از جوانی شروع بجنگ و مبارزه کرد، مرحوم اصفهانی جانشین او شد.

آقای آسید ابوالقاسم در پانزده سالگی باتفاق پدر به عنوان زیارت حج، عازم مکه معظمه گردید و در مراجعت از حج، در شهر کربلا متوفن شد.

مقارن جنگ بین العمل اول که نیروی انگلیس با تجهیزات کامل از راه خلیج فارس به بین‌النهرین حمله‌ور شد، آقای کاشانی در ملازمت پدر و عده‌زیادی از روحا نیون و علمای مجاهد از جمله آقایان آیت الله خونساری و شیرازی و شهرستانی بجنگ بانیروی مهاجم برداخت و مسلمین مقیم بین‌النهرین بعنوان جهاد با این نیرو وارد در جنگ شدند و در منطقه «کوت العماره» بانیروی مهاجم برخورد کردند و مدت ۱۱ ماه با نهایت رشادت و شجاعت در مقابل انگلیسی‌ها مقاومت کرده و سرانجام

در اثر افزونی تجهیزات و وسائل جنگی کامل حریف، مغلوب شده و حاج سید مصطفی پدر ایشان در این جنگ شهید گردید و آیت الله خونساری دستگیر شد و مدت شه سال در هندوستان در زندان بسر برد.

پس از این واقعه، بمصدقاق «پدر کشته را کی بود آشتی» آقای سید ابوالقاسم بالانگلیسیها از در مخالفت وستیز درآمد و مدتها در شهرهای نجف و کاظمین اقامت نمود.

آقای کاشانی درین اوقات در ایندو شهر نیز از تبلیغ و تهییج مردم دست بر نداشت و همواره مسلمانان را برضد دشمنان اسلام تحریک و تشویق مینمود، بطوریکه کم کم در بناء منطق قوی وارد اه و پشتکارش در بین النهرين نفوذ و قدرت کامل یافت و مورد تکریم و احترام عموم طبقات قرار گرفت.

هنگامیکه آقای ونوق الدوله قرارداد ۱۹۱۹ را امضاء کرد و انگلیسیها نیروئی بالغ بر چهل هزار نفر برای تحمیل قرارداد مزبور در ایران گردآور دند، آقای کاشانی بیاری و کمک مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی و با همکاری و فداکاری عده زیادی از طوایف مختلف عرب برضد این قرارداد قیام کرد و بسیار زه پرداخت و انگلیسیها مجبور شدند نیروئی که در ایران داشتند بمنطقه بین النهرين برد و با قیام کشندگان بجنگ پردازنند.

در این هنگام تمام کتب و آثار و تالیفات و کتابخانه معظم خانوادگی آقای کاشانی در کاظمین بود و او مجبور شد برای مقابله با نیروی انگلیسی تمام آثار و تالیفات خود و پدر را بجای گذاشته و بمیدان جنگ برود و از اینرو قسم اعظم آثار جوانی و کتابخانه خانوادگی او بدست انگلیسها افتاده و از بین رفته است

«کاشانی» پس از مدتی زد و خورد، چون احتمال میرفت که در چنگال نیروی مهاجم اسیر و دستگیر شود، ناگزیر از راه پشتکوه ولرستان بایران گریخت و مدتی در این منطقه متواری بود.

پس از فرار بایران غیابا در گشور عراق محکوم بااعدام گردید و از آن تاریخ تاکنون با آنکه غالباً زمامداران گشور عراق عرب از او دعویت بعمل آورده اند که با آن مملکت برود برانر کارشکنی انگلیسها موفق نشده که باین منطقه باز گردد

آقای کاشانی یکی دوروز پیش از کودتای آقای سید حسین الدین طباطبائی تهران وارد شد.

ولی در طی حکومت شاه فقید غالباً در منزل بسرمیرد و به تبلیغ و ارشاد دینی میپرداخت.

میگویند روزی او با تفاوت سایر علماء و دوچنین در تهران بحضور رضا شاه رفت و قبل از آنکه شاه سابق بنشیند نشست و شاه از این عمل او عصبانی شد و آیة الله کاشانی از آن تاریخ بدربار نرفت و در مراسم شرفیانی علماء شرکت نکرد ولی با این همه شاه سابق برای او اهمیت و شخصیت زیادی قائل بود و پیوسته می‌گفت

« تنها کسیکه هرچه بگوید و هرچه بلند از روی عقیده و ایمان است حاج سید ابوالقاسم کاشانی است. »

و این امر بخوبی میرساند که شاه سابق که کمتر در قضاوت‌های خود بخطا میرفت این مرد را بخوبی شناخته واورا شخصیت بارزو برجسته‌ای میدانست. پس از واقعه شهریور نیز با نهاد همکاری و ارتباط باستون پنجم آلمانیها مورد تعقیب قرار گرفت و سرانجام روز ۲۷ خرداد ۱۳۲۱ بوسیله مامورین شهربانی و ۹ نفر انگلیسی در یکی از باغات امامزاده قاسم شمیران دستگیر و باراک اعزام گردید و در محلی که برای محبوسین تعیین شده بود محبوس گردید

تادوروز از خوردن خوراکی که انگلیسیها با و داده بودند خودداری کرد و روی نوشی که با و داده بودند نشست و بیک پتو که سایر زندانیان بوی داده بودند فناعت کرد

در روز بازجویی در جواب پرسش‌های مامورین انگلیسی گفت

« من اساساً با هر اجنبی که مخالف مصالح واستقلال مملکت ایران باشد مخالفم. این اجنبی خواه روس باشد و خواه آلمان یا انگلیس و امریکا، ولی با سیاستی که مخالف مملکت مانباشد مخالفتی ندارم جزاینکه میگویم ایرانی نباید نو کر اجنبی باشد و همچنین تصریح کرد که چند روز قبل از گرفتار شدن رجال ایران تصمیم گرفتم اشخاصی را که بخوبی آنها تردید نداشتند برای وکالت در دوره چهاردهم در نظر بگیرم تا انتخاب شوند این بود که از اصناف و تجار دعوت کرده و آنها را نصیحت و موعظه نمود و تکلیف آنها را در این راه و اوضاع مملکت گوشزد کردم

که آلت مشتی اجنبی وطن فروش نشه و کلامی که فاقد شهامت و شجاعت هستند انتخاب نکنند و رای خود را که بقیمت جان و مال و عرض و ناموس مملکت تمام میشود نفروشنند . مردم این جمیعت هم نوشته شده و معلوم است و مفاد آنرا در اعلامیه های متعدد منتشر ساخته ام . و این نکته بخوبی حاکی از شجاعت اخلاقی ایشان میباشد

آقای کاشانی پس از این بازجویی مدت ۲۸ ماه در شهر های اراک، کرمان ورشت زندانی بود و پس از شکست ڈاپن ، بر اثر اعتراضات شدید ایرانیان میهن پرست آزاد گردید و در اثر این پیش آمد قلبش ضعیف شد و امروز نیز گرفتار بیماری قلبی میباشد

در کابینه چهارم آقای قوام السلطنه نیز از آن نظر که در انتخابات دوره ۴ مؤمن بود در ضمن مسافرت به مشهد مقدس در نیمه شب هنگامی که در بستر استراحت آرمیده بود بوسیله مامورین شهر بانی دستگیر و در خرداد ۱۳۲۴ به بهجهت آباد قزوین تبعید گردید و مدت ۲۲ ماه در این تبعیدگاه بسربرد و پس از سقوط کابینه قوام بهتران آمدواز آن تاریخ تا کنون پیوسته در مبارزات سیاسی شرکت نموده است.

نکات تازه ای که میتوان بر شرح حال ایتمرد افزود

در دنبال سو، قصد و سانحه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ از آن نظر که ناصر فخر آرائی سو، قصد کننده با کارت خبر نگاری روزنامه پرچم اسلام یعنی روزنامه ایکه معروف بارگان آیت الله کاشانی بود تو انتهی بود وارد دانشگاه شود آقای سید ابوالقاسم و دامادش و همچنین آقای دکتر فقیه‌ی شیرازی مدیر روزنامه پرچم اسلام بازداشت گردیدند

آیت الله کاشانی و دامادشان بلا فاصله به خرم آباد تبعید شدند و پس از چند روز عازم اینان گردیدند در دنبال این واقعه آقایان حائری زاده و مکنی نمایندگان مجلس شورا اپلی در تاریخ سه شنبه سوم اسفند استیضاحی از وزارت جنگ نمودند که متن آن چنین است

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

نظر باینکه بدلا لیل ذیل آقای سید احمدی وزیر جنگ نسبت بتوقیف حضرت آیت الله آقای سید ابوالقاسم کاشانی و تبعید ایشان به خرم آباد و بعد بخارج ایران و همچنین توقیف جراید و مدیران آنها مرتکب جرم و اعمال خلاف قانون

شده‌اند آقای سپهبد احمدی وزیر جنگ را استیضاح می‌کنیم و خواهشمندیم با ایشان اطلاع داده شود برای جواب استیضاح در مجلس شورای اسلامی حاضر شوند.

اینجانبان کمال تاسف را داریم که آقای سپهبد احمدی و عمال ارتضی ایشان از موقع و قضیه سوء قصدی که نسبت باعثی حضرت همایون شاهنشاهی واقع شده، واين سوء قصد مردم و نفرت عامه و حتی دنیای متمدن واقع گردیده، و سوء استفاده نموده و پرداخته اند بتصویب خورده حسنهای شخصی و در ضمن لگد مال کردن کلیه شئون مملکتی از قبیل بی‌اعتنایی با قانون اساسی و حتی قوانین عادی از قبیل قانون دادرسی ارتضی چه آنکه به‌وجب اصل دهم قانون اساسی غیر از موقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده هیچ‌کس را فوراً نمی‌توان دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدالیه بر طبق قانون و در آنصورت نیز باید گناه مقصص فوراً و یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت باو اعلام و اشعار شود و حتی در قانون دادرسی ارتضی نیز بخلاف اصل مذکور اشاره و حکمی نشده‌گردد و آنکه در صورت وجود اشاره نیز عدم اعتماد با اصل غیر ممکن و غیر معقول و چنین اقدامی موجب بازخواست و کیفر است.

به‌وجب اصل دوازدهم قانون اساسی حکم واجرا هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به‌وجب قانون و به‌وجب اصل چهاردهم هیچ‌کیک از ایرانیان را نمی‌توان نفی بلند یامنع از اقامات در محلی یا مجبور با قامت محل معینی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند

مامیل داریم ملت ایران و نمایندگان مجلس شورای ملی بدانند آقای سپهبد امیر احمدی طبق کدام قانون و مجوزی و رسیدگی در کدام دادگاه و حکم کدام محکمه حضرت آیت‌الله آقا سید ابوالقاسم کاشانی را نفی بلند نموده‌اند اگر مجوز برای آقای وزیر جنگ ماده ه قانون حکومت نظامی می‌باشد آقای وزیر جنگ نمی‌توانند بشهادت خود را قوه مجریه دانسته و بزیر دستان خود اوامری کند که صدور آن اوامرنه مجوز قانونی داشته باشد و نه داخل در صلاحیت ایشان باشد چه آن که امور مربوط بامنیت و آسایش عمومی طبق ماده اول قانون حکومت نظامی فقط با تصویب هیئت دولت و بتوسط وزارت قابل اجرا است مضافاً باینکه نفی بلند حضرت آیت‌الله آقا سید ابوالقاسم کاشانی داخل در امور مربوط بامنیت و آسایش عمومی و اموری که حتی با تصویب هیئت وزراء قابل اجرا نیست و حبس و تبعید و اعدام داخل در موادی است که باید بوسیله بازپرس‌های قانونی تحت

بازیرسی واقع و از طریق محکمه مورد رسیدگی و حکم طبق مقررات قانون صادر گردد ذیرا همان ماده ه حق صدور حکم نفی بلد نداده بلکه طبق ماده ۲ قانون حکومت نظامی باید محکمه تشکیل و بجرائم منتبه و اتهامات رسیدگی شود مضافاً باینکه بمحض ماده ه قانون حکومت نظامی نیز پس از توقیف باید شروع باستنطاق شود و اگر آقای وزیر جنگ نظری بامکان توقيف و ادامه توقيف تا اختتام حکومت نظامی داشته باشند اولاً صدور چنین قراری مربوط میشود به مستنطق و ثانياً قطع نظر از امکان ادامه توقيف و صدور چنین قراری از طرف مستنطق درمورد حضرت آیة الله آقای آقا سید ابوالقاسم کاشانی ادامه توقيف و بعد تسليم به محکمه عدليه عملی نشده بلکه ايشان نفی بلد شده اند يعني به دستور آقای وزیر جنگ نظامیان شبانه بوسیله نردنیان از دیوار منزل حضرت آیة الله بالا رفته و از آنطرف بداخل منزل هر ازیر شده و بعد از گرفتار نمودن آیة الله ايشان را از نردنیان بالا برده و باز بوسیله نردنیان بنکوچه وارد و داخل در اتوبیل نموده در درباری بقدرتی مشارالیه را کتک زده اند که خون استفراغ نموده سپس یکسره بخرم آباد برده اند.

قانون دادرسی ارشاد برای رسیدگی و دادرسی ترتیباتی مقرر داشته که این مرتباً بمحض صریح ماده ۴۳۹ قانون دادرسی ارشاد در دیوان‌های خرب توافقی که بحال جنگ و هنچین تقاضی که بحال حکومت نظامی میباشد عینها قبل اجراست و بمحض صریح ماده ۱۹۱ قانون دادرسی ارشاد پس از تشکیل جلسه دیوان خرب، متهم و وکیل مدافع بایه در دادگاه حضور یابند و متهم آزادانه در معیت مستحفظان و وکیل مدافع خود دادگاه حاضر شوند.

مامینخواهیم ملت ایران بداند و بفهمد که چه شده برای رسیدگی به صدور اتهام ثبت بحضور آیت الله آقای سید ابوالقاسم کاشانی از معظم له بازیرسی بعدن نیامده و برای اثبات آن تصور اتهام محکمه تشکیل نیافته و اساساً مینخواهیم بدانیم و تفهمیم آیدر کشود ایران و در این مملکت مشروطه میتوان کسی را بدون آنکه خود آن کسن و یا سایرین بفهمند برای چه بدون دلیل و بدون جهت و بدون رسیدگی و بدون بازیرسی و بدون تشکیل محکمه و بدون حکم محکمه فقط به موجب حکم و وزیر جنگ یعنی محکمی که نه قانون لازم دارد و نه بوسیله گی و محکمه نفی بلد نموده امینخواهیم بدانیم آیا مجلس شورای ملی و آیا ملت ایران را ارضی میشود چنین نیکی دامان کشور ما را در پیشگاه سایر ملل آلوده و ملوث

سازد ؟ و آیا در مملکتی که افتخار عضویت سازمان ملل متفق جهانی را دارد و دعوی آزادی - بشر دوستی، هم دردی و هم فکری یا سایر ملل جهان را می‌گیرند و نحوه حکومت خود را دمکراتیک و خویشن را با اصول دمکراسی پایه نهاد و علاوه‌نمد معرفی مینماید میتوان بدون دلیل با مر وزیر جنگ شبانه بازدیدبازان از دیوار منزل مردم بالارفت و صاحب خانه را گرفت و کت بسته و پرسک جدا دل بالادر و نهاده از نزدیک نزدیک خواست صاحب منزل را تبعید و نفی بلد نمود آیا مجلس شورای ملی فکر نمی‌گیرند عمل ورق تار آقای سپهبد امیر احمدی بسیار شدیدتر و مفتضح تر از عملی است که دولت مبارستان نسبت به اسقف اعظم مبارستان مرتکب گردید.

در مبارستان محکمه تشکیل دادند و اسقف بسیار محترم را محکوم نمودند بنحوی که این دادگاه عملش و حکم‌ش مورد اعتراض و تنفس دنیا متمدن واقع گردید و حال آنکه حضرت آیة‌الله آقای سید ابوالقاسم کاشانی یعنی ذریه هشتاد ساله پیغمبر اکرم از طی چنین مراسمی هم محروم گردید.

مامکرر گفته ایم و حال هم تکرار می‌کنیم و با صدای رسانه ملت ایران را مخاطب قرار داده و می‌گوییم که ماطر فدار تاج و تخت ایران بوده و نسبت بشخص اعلیحضرت همایونی کمال احترام را داریم و معتقد‌دیم اعمال خلاف قانون و تعصبات بیجاییکه اطرافیان ایشان مرتکب می‌شوند جز اسکه دار نمودن اساس حکومت ملی و دمکراتیک وبالاخره سرافکنندگی مانند سایر ملل نتیجه‌ای ندارد.

حضرت آیة‌الله آقای سید ابوالقاسم کاشانی را چهار ساعت بعد از اعلان حکومت نظامی دست‌گیر نموده‌اند باین معنی از ساعت ۷ بعد از ظهر روز ۱۵ بهمن ۱۳۶۷ در تهران حکومت نظامی اعلان و عبور و مرور در خیابانها از ساعت ۵ ممنوع می‌شود یک ساعت قبل از نصف شب همان ۱۵ بهمن رئیس دشیانی بمعیت چند نفر نظامی بنحویکه عرض شد از دیوار منزل آیة‌الله بالامیر وند و این پیغام روحا نیز در حالیکه در رختخواب خوابیده بوده دست‌گیر و بخوب آباد و از آنجا بخارج این این می‌برند با این ترتیب معلوم می‌شود حضرت آیة‌الله از ساعت ۵ بهمن ماه ببعد نمی‌توانسته بجایی برود و دلیل آنکه کسی را نهاده‌فته آنکه نظامیان در خانه ایشان فقط شخص ایشان را دست‌گیر نموده‌اند و دلیل اینکه حضرت آیة‌الله جائی نرفته آنکه اگر ایشان در منزل نبودند نظامیان موفق بدهست‌گیری ایشان در منزل نمی‌شدند پس حضرت آیة‌الله از ساعت اعلام حکومت نظامی هیچ‌گونه فعلیتی نداشته و اقدامی نموده و بهمن دلیل قانون حکومت نظامی مطلق و ابداً موردی به‌ای

تعزیز و تجاوز نسبت بایشان نداشته و بدین جهات آقای سپهبد امیر احمدی وزیر چنک صریحاً و علناً عمل خلاف قانون نموده یعنی اگر فرض کنیم حضرت آیة الله برفرض محال قبل از قانون حکومت نظامی عملیات و اقداماتی داشته اند آقای وزیر چنک قانون حکومت نظامی را عطف بمسبق نموده و حال آنکه بطوریکه قبل اعرض شد اساساً پای اتهام و اسنادی در کار نبوده و فی الحقيقة ماشرم داریم که در این مورد اشاره بعطف نمودن قانون بمسبق میکنیم زیرا در هر حال حتی با وجود حکومت نظامی محال وغیر ممکن وغیرقابل قبول است که بتوان کسی را بدون بازپرسی ودادرسی نفی بلد نمود و اما شیرینشکاری آقای وزیر چنک در باب عطف دادن قانون بمسبق مربوط میشود بتوقیف جراید و مدیران آنها بهوجب ماده ۸ قانون حکومت نظامی روزنامه‌ها و مطبوعات اگر برضد اقدامات دولت انتشاراتی بطبع رسانند نمرات روزنامه و اداره روزنامه توقيف خواهد شد و در صورتی که تحریک بضدیت دولت شده باشد متصدیان یا مدیران آنها موافق حکم محکمه نظامی مجازات خواهند شد.

بطوری که عموم ملت ایران مستحضر و مطلع هستند حکومت نظامی روز ۱۵ بهمن ماه اعلام شد و اجرای مقررات حکومت نظامی نیز از ساعت ۷ بعد از ظهر ۱۵ بهمن ماه گوشزد عموم گردید و در تهران چز دور روزنامه اطلاعات و کیهان از تاریخ اعلان حکومت نظامی بعد انتشار نیافت روزنامه‌های دیگر بعد از صبح ۱۶ بهمن ماه نمیتوانستند انتشار یابند در این صورت آقای وزیر چنک باید توضیح دهمد که ایشان طبق چه مجوزی و دلیلی و قیاز و نی شصت روزنامه صبح را که می‌باشند صبح روز ۱۶ بهمن منتشر میشدند از انتشار منع و توقيف وعده از مدیران آنها را حبس نموده اند اگر استناد آقای وزیر چنک به ماده ۸ قانون حکومت نظامی میباشد این قانون صریحاً میگوید (اگر روزنامه‌ها و مطبوعات برضد اقدامات دولت انتشاراتی بطبع رسانند) این عبارت صریح میرساند که باید روزنامه انتشار یابد و بعد اگر در روزنامه برضد اقدامات دولت انتشاراتی بطبع رسیده باشد آن روزنامه توقيف خواهد شد و در صورتیکه در آن روزنامه انتشار یافته بعداز اعلان حکومت نظامی تحریکی هم بضدیت دولت شده باشد متصدیان یا مدیران آنها توقيف و مجازات میشوند.

مامیل داریم ملت ایران بداند که آیا در ایران قصاص قبل از جنایت میشود مسکر آنکه آقای وزیر چنک بگویند خیر قصاص قبل از جنایت نکرده ام

بلکه قانون حکومت نظامی راعطف بمسابق نموده ام در این مورد لازم می‌آید آقای سپهبد امیر احمدی اولاً بداند بموجب اصل وضع قوانین جزائی هیچ وقت قوانین جزا را نمیتوان عطف بمسابق نمود و حتی در قوانین عادی حقوقی نیز این اصل محترم شناخته شده و ثانیاً آقای وزیر جنگ باید سبب و دلیل وجهت امکان و لزوم عطف دادن قانون حکومت نظامی را نسبت باعمال و نوشته های قبل از حکومت نظامی توضیح بدهند و مجلس شورای ملی ایران و دنیای متمن و علمای حقوق بهم مانند که فلسفه عدم عطف قوانین بمسابق باطل و پوچ است و دلایل ایشان باید معتبر شناخته شود مخصوصاً آقای وزیر جنگ باید بدانند حتی تصویب لایحه جدید مطبوعات از طرف مجلس نیز نخواهد توانست باقدامات مذکوره از طرف ایشان صورت قانونی بدهد.

اینجانبان نمایندگان محترم مجلس شورای ملی را مخاطب قرار داده میگوئیم و جدان، ماصلاح مملکت ما، احترام قسمی که برای حفظ و احترام قانون اساسی خورده ایم بمالکم کرد این استیضاح را بگشیم و چون ملت ایران و بلکه دنیای متمن شاهد و ناظر لیاقت و کفایت و شهامت ما ایرانیان در حفظ اصول خواهد بود شما نیز در موقع رای دادن و جدان و صلاح مملکت خودتان را در نظر بگیرید.

سرچشمہ شاید گرفتن به بیل چو پر شد نشاید گذشتمن بیل



این بود متن استیضاح آقایان حائری زاده و مسکنی نمایندگان مجلس شورای ملی ایران و تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۲۷ که این حاشیه بر شرح آقای آیت الله کاشانی اضافه میشد جواب استیضاح داده نشده بود.
مهترین مطلبی که میتوان براین حاشیه افزود آنست که از قرار اطلاع از طرف آیت الله بروجردی تلگرافی بحضور ملوکانه تقدیم شده و از شاهنشاه درباره آیت الله کاشانی تقاضای عفو شده است.

گلستانیان و اشرفی

آب و هوای مشهد مقدس برای این دو نفر شکون داشته است

خواننده عزیز، از شما چه پنهان که آب و هوای مشهد مقدس و اقیم خراسان برای این دو مرد بزرگوار شکون داشته زیرا هردو پس از استانداری

ابن خطه، به قام وزارت رسیده
و یکی برپشت میز وزارت
دادگستری و دیگری بر مسند
وزارت اقتصاد ملی تکیه
زده اند



استاندار اسبق و والی
سابق خراسان هردو بلندقد
و خوش قیافه و نمکین هستند.
آندو با آنکه چهره ای سبزه
ومولی جو گندمی و سپید گون
دارند، ولی این تناء من
بر فریبندگی ایشان افزوده
و این تناسب سیاه و سفید
ملاحتشان را دو چندان سلطنتی
است

هردو سبیلی کوتاه و اندامی موزون و دندانی سفید دارند و در سرعت
انقال و تیز هوشی نیز مشابه هم هستند و اگر بسکسی نمیگردند با آنکه در کار
های خود وارد و با صطلاح برش و جربه دارند ولی اند کی محتاط و معاف نه
کار هستند ...

هردو شوخ و بذله کو میباشد و از مزاج و سر برگداشتن لنت میبرند
خیلی صریح و پوست کنده حرف میزنند



و چون همواره اند رزغارف
بزرگوار حافظ «بادوستان مرودت
بادشمنان مدارا» را در زندگی
سیاسی و اجتماعی خود بکار بسته‌اند،
از این رو دوستان زیادی ذخیره کرده
و همه وقت بسیاری از دوستان
و آشنایان، غمخوار و پشتیبان آندو
بوده اند.

ایندو وزیر ۴۸ و ۴۶ ساله
هردو از مدرسه حقوق سیاسی فارغ
التحصیل گردیده و بزبان فرانسه
احاطه کامل دارند و بد نیست که
بدانید عاشق گل و موسیقی
هستند.

منزل «آقاخان» در مقابل
کوچه رضاییه تجریش هنگام بهار
چنان زیبا و فرح بخش میگردد که

گوئی غرفه‌ای از بهشت را بدان منتقل ساخته‌اند.

درختان زیبای هلو و گلابی که از فرق تاقدم غرق در شکوفه‌های قرمز
وسفید میگردد چون دلبران سرمست سر در آغوش هم نهاده و باهناک نسیم فرح
بخش بهاری برقص بر میخیزند و درین هنگام است که دوستان «آقاخان» گاه و
ییگاه بیاغ اوردته در آغوش شکوفه‌ها بخوشی و شادکامی بسرمیبرند

«عباسقلی خان» نیز که از بس بگل و ریحان علاقه داشت نام خانوادگی
خود را با گل ترکیب کرد با تفال از «نامه خسروان» نامی زیبا که منسوب بیک
خانواده بزرگ عصر ساسانی بوده برگزید و امروز درخانه اش بهترین گل‌ها را
تریبت کرده و بقدرتی در این کار حسن سلیقه بخراج داده که غالباً «گلبلاز» های

معروف تهران محترمانه بغانه اش رفته و فلو کس های زیبا و میناهای دل را بایش دا
یغما و تاراج میبرند.

درفن موسیقی نیز ایندو مرد عاشق و دلبخته هنرمندان و موسیقی دانان
میباشند و «آقاخان» هنگامیکه از کار زیاد خسته و کوتفه میشود فوراً گوشی
تلفن را برداشت و یکی از هنرمندان معروف را پایی تلفن میخواند و از او میخواهد
که بازمزم مه مليح، دودانگ لطیفی برایش بخواند و یا بانواختن یک پنجه ساز از
او رفع خستگی سازد.

واما عباسقلی خان با آنکه در «ظهر عاشورا» پای بدنسا نهاده با اینهمه
روح طریف و بلند پروازش او را وادار کرد که مدتی نزد مرحوم «درویش خان»
مشق تارکنده دوستانش میگویند او در این فن استاد شد بطوریکه باینجه نرم
و شیرینش تمام احساسات و هیجانات را در زیر و بم آهنه دلنواز تار منعکس میساخت
و دل را بخوشی و لذت میافکند ولی از زمانیکه استادش بوسیله تصادم در
درشکه جان سپرد تار را بگوشة افکند و هنوز هم که هنوز است با آن بسرمه
نیامده و نقط گاهی با شنیدن تر نمات دلکش آقای شهنازی خود را دلخوش و
سرگرم میسازد

ایندو مرد عزیز از نظر حسن سلیقه و لباس پوشیدن و تناسب رنگها نیز
با هم اشتراک عقیده دارند و غالباً لباسهای جلو گرد را بر جامه های شش تکمه
تر جیع میدهند و پیوسته پیراهن سفید میپوشند شاید از آن نظر که هر دو پاپس
گذاشته اند و کم کم شکم ها جلو آمده، بلباس های جلو گرد علاقه بیشتری
نشان، میدهند

آقاخان بورزش بیشتر از عباسقلی خان علاقه دارد و حتی هنگامیکه
در زمستان برف شدید میبارد خود را به خیابانهای دور دست و خلوت میرساند
و در آنجا برآه روی و حرکت میپردازد و بهمان نسبت که آقاخان به ورزش
عالقمد است، عباسقلی خان عاشق سینما است و حتماً هفتنهای دو مرتبه بسینما رفته
و مخصوصاً از دیدن فیلم های سراسرخنده و یا موزیکال لذت فراوان میبرد

* * *

Abbasqoli گلشنائیان وزیردادگستری دیروز و زیردار ائم امروز، در ظهر عاشورای
۱۳۴۱ قمری مطابق با سال ۱۲۸۱ شمسی در محله دولت تهران پای بدنسا داد و بس از تو ادش،

مدتی بین خانواده اش بحث بر سر آن بود که اورا حسین بنده خواهد و یا عباس، و چون ایندو نام با واقعه عاشورا تناسب کامل داشت سرانجام عباس نامیده شد و چون پدرش نیز رضا قلی نام داشت از نظر تناسب اسم پادر، کلمه «قلی» را نیز برآسمش افزوده اورا «عباسقلی» خواندند.

« عباسقلی خان » از طرف پدر نواده بهرام میرزا معز الدوّله پسر عباس میرزای نایب السلطنه و از طرف مادر نواده محمد کریم میرزای دولتشاه میباشد. با آنکه خانواده پدری او غالباً بنام «معزی» خواهد میشوند، او نام خانوادگی خود را گلشاهیان گذاشت

تحصیلات ابتدائی خود را نزد معلم سرخانه پیاپان رسانید و زبانهای فارسی و عربی و فقه وصول را در خدمت آقا شیخ محمد حسین دامغانی تالی مدرس مدرسه سپهسالار و ریاضی و فرانسه را نزد آقای سرتیپ رضا قلی خان کریم قوانلو و خط را پیش میرزا ابوالقاسم خطاط فراگرفت و در ۱۲ سالگی وارد مدرسه آلیانس شد پس از دوسال بمدرسه دارالفنون رفت و در سال آخر این مدرسه چون مدرسه حقوق تهران تأسیس یافت، در حینیکه در دارالفنون مشغول ادامه تحصیل بود، وارد مدرسه حقوق شد و در آنجا با آقایان دکتر متین دفتری، دکتر سجادی دکتر مشرف نفیس و انتظام و دکتر مهین هم کلاس بود.

در سال ۱۳۰۰ شمسی که دستخط تشکیلات عدیله گذشت، مقرر شد که فقط دیبلمه های مدرسه حقوق بفن قضایت پردازنده و چون سن عباسقلی خان هنوز بعد نصابی که برای قضایت تعیین شده بود نرسیده بود، از اینرو بعنوان منشی مترجم مستشار فرانسوی وزارت عدیله یعنی مسیو «برنی» وارد خدمت دولت شد و در سال ۱۳۰۵ هنگامی که آقای جواد عامری بریاست پرسنل وزارت عدیله منصوب گردید او نیز عضو پرسنل شد و سپس وارد تشکیلات مرحوم داور گردید واز سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ در وزارت دادگستری پست های مختلف، و کیل عمومی، مستنطق، مدعی العموم بدبایت تهران و دیوان جزارا بهده گرفت و سپس در اواخر سال ۱۳۱۲ که مرحوم داور وزیر مالیه شد، او نیز بوزارت توانه مزبور منتقل و نخست مدعی العموم دیوان محاکمات مالیه گردید و سپس مقام های مدیر کل دخانیات و مدیر کل مالیات های غیر مستقیم و در سال ۱۳۱۵ مدیر کل وزارت دارائی و در ۱۳۱۸ معاون اقتصادی وزارت توانه مزبور را احراز نمود و در اردیبهشت ۱۳۲۰ وزیر دارائی شد. سپس در مهرماه در کابینه اول مرحوم فروغی وزیر بازدگانی

و در کاینه دوم او وزیر بازدگانی و پیشه و هنر و در کاینه سوم فروغی فقط چند ساعتی وزیر عدیله شد.

در بهمن ۱۳۲۲ شهردار تهران شد و در خرداد ۱۳۲۴ در کاینه آقای صدرالاشراف وزیر بازدگانی و پیشه و هنر گردید. مدتی خانه نشین بود تا در فروردین ۱۳۲۷ استاندار خراسان شد و اینک نیز عنوان وزیر دادگستری در دولت آقای هژیر شرکت جسته است.

آقای گلشاهیان با آنکه سوابق زیادی دروزارت دادگستری دارد با این حال این نخستین بار است که وزیر دادگستری می‌شود.

گلشاهیان دودوره یادداشت نفیس یکی درباره وقایع شهریور و دیگری در اطراف خدمات و مجاهدات مرحوم داور تنظیم کرده که اگر منتشر شود حقابق زیادی مکشوف می‌گردد و خدمت شایانی بتاریخ معاصر ایران خواهد نمود.

وی بزبان‌های فرانسه و عربی آشنایی کامل داشته و با آنکه آثار و کتب انگلیسی را می‌خواند، ولی نمی‌تواند باین زبان تکلم نماید. عاشق آثار آناتول فرانس و ویکتور هوگو است و غالباً هنگام فراغت، وقتی که از «گلبازی» زیاد آید، بمطالعه آثار آندو می‌پردازد.

گلشاهیان تمام غذاها را دوست دارد منحصوصاً عاشق «چلو کباب» است. انواع و اقسام غذاهای دیر هضم را تناول نموده و خم بابرو نمی‌آورد و برای آنکه صبح‌ها تخم مرغ تازه بخورد در منزل انواع و اقسام مرغهای کاکلی ولاری را گرد آورده است.

وی درین تمام گلها علاقه زیادی بگل سرخ دارد، خانه‌اش را غرق در این گل زیبا نموده است.

در سال ۱۳۰۵ مدتی نیز در روزنامه «شفق سرخ» مقالات تند و آتشینی تحت عنوان «چرا عدیله خراب است؟» می‌نگاشت که سبب شد قضات و کارمندان عدیله علیه اوقیام کرده و کارش را بمحابا کمه بکشانند و گلشاهیان از آن نظر که بتواند در محکمه نوشته‌هایش را بادلیل و برهان ثابت کند، مدت بیست و چهار ساعت در وزارت عدیله گذرانید و یکرشته یادداشت‌های نفیس که حاکی از وضع آشته عدیله بود تنظیم کرد و همین یادداشت‌ها سبب دوستی و نزدیکی او بمرحوم داور شد و دوستانش معتقدند که یکی از عوامل مؤثر در انحلال وزارت عدیله، وجود مقالات و یادداشت‌های او بوده است.

مخفی نماند که گلشایان در اول جوانی گاهی نیز شعر می‌سرود و «حیران» تخلص می‌کرد و در انجمان ادبی شرکت می‌جست.

او که از اول جوانی چشمش نزدیک بین شده، عینک «پنسی» زیبائی بچشم میزند که بر ملاحظت و زیبائی او افزوده است. گلشایان که طول قامتش یکمتر و ۸۰ سانتیمتر است قبل از ازدواج ۷۵ کیلو وزن داشت و اینک ۸۵ کیلو وزن دارد و خودش معتقد است که غذاهای ماکولی که خانم برایش تهیه می‌کند بمزاجش سازگار افتاده است.

در سال ۱۳۱۳ پس از آنکه بر اثر انتقال بوزارتدار افغانی، موفق نشد برای مطالعه باروپا برود با دختر خاله خود ازدواج نمود و اکنون دارای سه فرزند یک دختر و دو پسر می‌باشد که هر ۱۳ ساله و کهتر هفت ساله است.

واما آقای وزیر اقتصاد ملی با آنکه نامش آفاخان است، بعضی او را غلامحسین می‌خوانند و او «ashrafی» بدون ذکر نام کوچک امضاء می‌کند وی در سال ۱۲۷۹ شمسی در تهران دیده بدنیا گشود و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه تربیت تهران بپایان رسانید و سپس وارد مدرسه حقوق و علوم سیاسی گردید و در ۱۹۰۱ سالگی فارغ التحصیل شد و چون خانواده اش سابقه متمدی در خدمات دولتی داشتند، در پیست سالگی وارد خدمت وزارت دارایی شد. سپس در شهرداری تهران و بانک سپه انجام وظیفه نمود.

و در این پست اقدامات مؤثری در راه بهبود وضع بانک مزبور بعمل آورده بعد مدیر عامل بانک کشاورزی گردید و در این مقام هم قدمهای سودمندی از نظر سازمان و تشکیلات و کمک بکشاورزان برداشت و در دنبال آن مدنی پست های مدیر کلی وزارت دارایی و وزارت بازرگانی و وزارت پیشه و هنر را احراز کرد و در کابینه دوم آقای سهیلی تا آخر دوره ۱۴ مجلس شورای ملی یعنی مدت دو سال و نیم معاون نخست وزیر گردید و سپس استاندار خراسان شد و پس از چندی که خانه نشین بود، اینک بعنوان وزیر اقتصاد ملی در کابینه آقای هژیر شرکت جسته است

ashrafی که مردی گرم و خوش مشرب و اجتماعی است و در روز اول که در وزارت تغیانه خود حضور به مرسانید، گذشته از تهرانی‌ها، عده زیادی از حراسانیان مقیم تهران نیز برای تبریک بدقنوای رفتند. او که سیگار گران سبز از دستش نمی‌افتد، بزبان‌های فرانسه و انگلیسی احاطه کامل داشته و در کارهایش بسیار

ظرفدار نظم و ترتیب بوده و از اینرو پس از ورود با طلاق کارش دروز از تuhanه اقتصاد ملی فوراً خانه تکاتی مفصلی کرده و میزش را از اشیاء زائد و یعنی معرف پاک نمود. وی مردیست بسیار باهوش و سریع الاتصال و با آنکه با تمام مردم از کوچک و بزرگ با خوشروی و نرمی سخن می‌گوید، ولی پرستیز و جربزه خود را بنهو کامل حفظ می‌کند.

به گل و مخصوصاً به گلرخ علاقه و اشتیاق فروان داشته و اگر به کسی نمی‌گوئید از بازی «پکر» هم بدش نمی‌اید و شاید یکی از تفریح‌ها و سرگرمی‌های او بازی «بليارد» در کلوپ ایران جوان میباشد، بگردن آنها گویی که می‌گویند...

چند مطلب تازه از زندگی سیاسی گلشاهیان و اشرفی

آقای گلشاهیان که پس از سقوط دولت آقای هژیر در کابینه آقای ساعد شرکت جست و وزیر دارایی شد در نخستین قدم مواجه با مسئله «نان» گردید و از اینرو در نهایت کوشش واستقامت به بیبود وضع نان پرداخت تخفیف نرخ دخانیات نیز از کارهای مهم او در این‌مان بشمار می‌رود و امروز نیز بعنوان نماینده تمام اختیار دولت در مذاکرات باشرکت نفت ایران و انگلیس شرکت جسته است

تنها نکته‌ای در زندگی سیاسی او روش نشده داستان معامله «کتیرا» است که هنوز هم که هنوز است و رد زبانه است واما آقای اشرفی در کابینه آقای ساعد نیز پست خود را حفظ کرد و امروز نیز وزیر اقتصاد ملی است.

علی دشتی

اين شرح حال نويسنده زبردست و هر د سياسي بزرگى است
كه در سه كابينه قوام السلطنه ، و ثوق الدوله و سيد خصائص الدين
توفيق وزنداني شده است

با آنكه بجنس لطيف ارادت میورزد هنوز زن نگرفته است

«من و فته قدری از سایرین دورتر بوده و از کتاب «کلیما» که فته
هراه خودآورد و تازه ارا تمام کرده بود صحبت میکردیم
فته يكمرتبه صحبت جدي مارا که مثل يك بحث فلسفی بود قطع
کرده و عينا مانند يك بچه بیخیال و شیرینیکه از مادر و یادایه اش چیزی میخواهد
يا يك شاگرد مدرسه شیطانیکه میخواهد سر بر جوان محجوب خجولی بگذارد
چشمهايش را بچشم ان من دوخته و گفت «الآن چه آرزو میکنند؟»

من همینطور بچشم ان او نگاه میکردم

آيا منظره حريق بروگيرا در کرانه هاي دور دست يك شب تاريک
دیده ايد ؟ در چشمان فته دورنمای يك حريق ، يك آتش سوزنده دیده میشد

« من مثل مجسمه ساکت و بیحر کت بودم او هم حرف نمیزد ، ولی
چشمان من همینطور بچشم ان او دوخته بود ، در اعماق چشمان تاريک او تمام
تمنيات من عبور کرد او فهميد و بلکه در چشمان من خواند که چه میخواهم مثل
کسیکه خجل است سر خود را بزیر انداخته و گفت « چرا جواب مرا نمیدهيد؟ »
گفتم « آيا شما نمیدانيد من چه آرزو میکنم ؟ » فته مثل اينکه باخودش
حرف نمیزند ، خيلي آهسته گفت « مدتی است میدانم ، ولی را بانسان داده اند که
سخن گويد .. گفتم « آخر انسان را از اوج شعر و روشها بحضور عاديات و مبتذلات
مياندازد » گفت « با وجود اين بکو ..

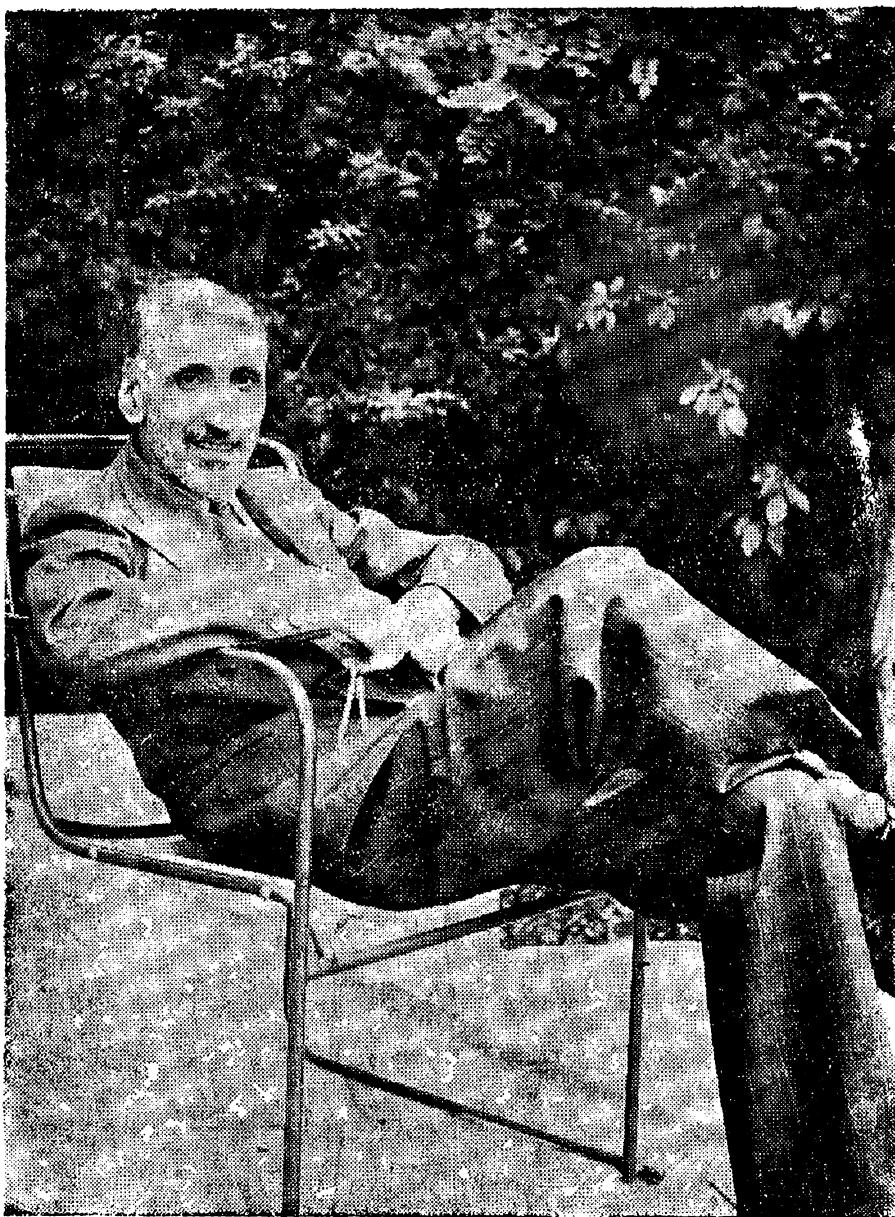
روز همان شب ، يكى از دره هاي زيبائي که نظير آن در صفحات شمال

هم کیباب است رفته بودم چاشت در «پونل» دعوت داشتیم و پس از خوراک،
کنار «شمارود» را گرفته، همینطور گردش کنان بوسطهای دره رفتیم چشم از



اینمهه تنوع و نقش و نگار سیر نشده و سر از اینمهه زیبائی گیج و مبهوت میشد
آبهای شفاف و سرشار شفا رود، در تک دره روی سنگهای ملون دویده و مثل
آدمهای مست و بیتخیال نعره شادی میکشیدند درختهای جنگلی از دو طرف دره

سر کشیده باین غریبو و هیاهو گوش میدادند بعضی جاها که آب رودخانه مثل استخر کوچکی عمیق و ییصدا و مثل یک آئینه لا جور دی شفاف میشد ، درختان



بلوط کجع شده ، قامت پهلوانانه خود را در آن تماشا میکردند پائیز تازه شروع شده بود و یک مرتبه ، در میان صفوف درختان سبز ، چشم انسان بدرختی می- افتاد که از فرق تا قدم ارغوانی یا سرخ تیره و یا زرد لیموئی شده ، مثل یک دسته گل آتشین یا داودی زردی بود که توی چمنی انداخته باشند در بعضی جاها



از نوک کوه بگذرد و لام رنگ مختلف را نشان میداد در آنسکوت
با حشمت که فقط غریبو رو دخانه از دور بگوش میرسید، گاهی ترانه لطیف و
پر از موسیقی پرندهای شنیده میشد نمی دانم این را احساس کردهای که بعضی
جنگلها بانسان احساس لا یتناهی میدهد. در بعضی قسمت های ایندره، درخت ها
طوری پشت سر هم واقع شده بود که انسان یک ماوراء نامحدود و نامتناهی برای
آن خیال میکرد مثل وقتی که یكقطعه موسیقی زیبائی می شنوید، در مقابل مغبیله
شما افق های مجہول و عوالم مرموز و مبهم، ولی زیبا و پر از احساس گشوده
می شود، مثل آن ابهام وسیع و پراز طبیعی که از شنیدن یک شعر حساس در نفس
انسان تولید می شود همانوقت من بچشمانت فتنه نگاه میکردم چشمانی که همان
جایی که هست تمام نشده، بهمان قشنگی شکل و ترکیب و زیبائی و رنگ و شعله
ختم نشده که باقی و دنباله دار و منتهی الیه آن در یکروج عمیق، وسیع و نیم
تاریک و در یک افق پهناور و نامحدودی پنهان است آنوقت یک حالت عجیبی
بمن دست داد، شبیه به خیر گی یاد راروا اگر آندقيقه مرا منیر میکردند که پنجاه
سال عمر کنم یا یک لحظه ولی در این یک لحظه این چشمها و این دهانیکه عشق
و هوس از آن میریزد مال من باشد، در تحت اختیار من باشد قطعاً این یکلحظه
زندگانی را ترجیح میدادم ... »

« پس از صرف شام که در میان مهتاب بگردش رفته بودیم، من و
فتنه از سایرین خیلی دور افتاده و اندکی دو بدو کنار رو دخانه ایستادیم.

رو دخانه آب کرج با آبهای گل آلود خود مانند شیر یکه بال تکان داده و
نعره میزند از مرتقعتات « کندوان » بطرف جلکه ری میدوید

ماهتاب رنگ فتنه را پریده تر، و مات تر کرده بود و چشمان او حتی از شب
های تاریک زمستان عمیقتر و مرموز تر شده بود. او تقریباً بشانه من تکیه داده
بود و در آنوقت چشمها اورا میدیدم که مثل یک دریایی مواج و دیوانه مضطرب
و خراب شده بود

تابلو های زیبا و پر سوز شاعرانه بالا نمونه ای از سبک نویسندهای
قهرمان این مقاله است

این نویسنده توانا و بزرگ که قدش بطول یکمتر و هفتاد سانتی متر و وزنش از ۵۳ کیلو تجاوز نمیکند، با آنکه بجنس زن ارادت میورزد ولی تا کنون که ۴۵ سال از عمر شریف میگذرد گرد زناشویی نکشته است. او برای بیکن زیبا و دوست داشتنی صفات خاصی قابل است که کمتر نویسنده ای بدان توجه داشته است

بسیاری از باید اندام زن طوری ظریف باشد که اینواهمه انسان را انگران کند که اگر قدری بیشتر میان بازو و انداختن و عصیانی خود فشارش دهد، استخوانها بشود.

او عاشق آب و رنگ و طراوت و شفافیت پوست بدن زن است و زنی را میبیند که حیات و جوانی در بشره زیتونی و مانش موج بزنند و از چشم‌انداز آتش جان‌گذازی زبانه بکشد

او مفتون و مسحور چشم‌های میشود که در آن تاثیر و احساس روحی خود را منعکس بینند و چشم‌ها با او حرف بزنند و در زیر تاثیر نگاه‌های نافذ و روشن آنکه چون ستاره مشتری قوی و درخشان باشد بر خود بارزد و در آن نگاه، باندازه یک دیوان شعر غنائی نوید و امید و زیبائی و هیجان بخواند.

او با آنکه گلهای زنده و جاندار را بر گلهای معمولی که عشق و درد را احساس نمیکند. رجحان و برتری میدهد، ولی با این‌همه اطلاع پذیر امیش غرق در گلهای زیبای آویزو گلدانهای سر سبز و شبیدی است در این دنیا دوست، هیچ چیز، باندازه موسیقی در او مؤثر نیست و موسیقی ایرانی مخصوصاً ناله و موبایی که از دل سنتور بیرون ریزد و بارک جان و یا تارهای دلش بازی کند، اورا منقلب و دیوانه می‌سازد

از موسیقی غرب نیز از قطعات محزون کلاسیک بشرط آنکه در روحش نفوذ کرده و آن را مرتعش سازد لذت کافی میبرد. شب‌های مهتاب، هنگامی که ماه زیبا بردره و هامون زرگنده یک دریا سیم میپاشد و مرغ حق باناله مؤثر خود هر صاحبدلی را آشفته و والمهی‌سازد، او منقلب و حیران سر بصرها میگذارد و در کنار تخته سنگها و صخره‌ها که ساکت و خاموش غرق در دریای عظمت و کبریای الهی شده‌اند ساعتها مینشیند و باین منظره دلکس نظر میدوزد و مانند آنکه یک خم شراب کهنه نوشیده و یا مسحور ترانه‌های دل‌انگیز خیام شده باشد، غرق در نشاط

ومستی میگردد و اگر در دامن شب، در آغوش مهتاب دلبر زیتونی رنگ چشم سپاهی
برای او گیتار و یا ویلن بنوازد، دیگر کارش برسانی میکشد و آثار پرسوز
دلگذاری چون «فتنه» زیب وزینت ادبیات فارسی میسازد...

خطاو درست نقطه مقابل ذوق و قریحه اوست، هرچه ذوقش سرشار
و نوشته اش روح افزایست خطش بدوناخوان است و با آنکه در کودکی پدر شراصر اراد
زیادی داشت که مشق خط کند و در نزد استادان بزرگ فن خط تعلیم گیرد، ولی او
از این تلاش و کوشش پدر طرفی نبست و هنری نیاموخت.

با آنکه تا هشت سال پیش روزی بیش از ۳۵ دانه سیگار میکشید و
اصرار و نصایح پزشکان در ترک آن مؤثر نمیافتد، ولی غفلة شبی در فصل بهار که
برابر یک تهییج عصبی (شاید هم ماجراجی عاشقانه بوده) تا صبح مژه بهم نزد و
به طالعه و تحریر پرداخت و بیش از صدها سیگار کشید برآن شد که از بامداد روز
بعد سیگار را برای همیشه بگوشهای افکند و دیگر گردد آن نگردد و از آن روز
تاکنون در تضمیم خود باقی مانده و لب بسیگار نزد است.

او در انتخاب فرم و جنس و رنگ پارچه لباس سایقه خاصی دارد و در
ترکیب رنگها زبانزد تمام جوانان شیک بوش ایرانی میباشد. لباس هایش همیشه
شش تکمه بوده و از بهترین و خوش فتش ترین پارچه ها انتخاب میکند و نزد ماهر
ترین و استادترین خیاطها میدوزد.

از کراواتهای اونکوئید و پرسید شاید در ایران کلکسیون کراوات او
منحصر بفرد باشد، کفشهایش همیشه ظریف و نوک باریک بوده و پیراهن هایش را
برنک سفید و یا کرم انتخاب میکند.

از طلا و نقره و جواهر بیزار و گریزان است و جز یک زنجیر کلید طلا
که بجیب شلوارش آویخته است دیگر هیچ زینت و یا زیوری با خود ندارد.
بهترین و شیرین ترین سرگرمی او مصاحبت و یا معاشرت با رفقای یکدل
و یکجان است بشرط آنکه زبان دل او را بفهمد و از تغییرات شیرین و شیوای
مخصوص او لذت برند.

او با آنکه در فن نقاشی مانند خطاطی استعداد و ذوقی از خود نشان نداده
ولی در گردد آوردن تابلوهای نقاشی معروف و زیبای نقاشان بزرگ دنیا، حسن انتخاب
و حسن ذوق خود را بسحو شایسته ای نشان داده است.

اطلاق های خانه او غرق در تابلوهای نفیس و زیبائی است که شخصا در جستجوی آن تمام تهران را زیر پا گذارد و برای تهیه آن ساعت ها و روزها صرف عمر کرده است.

از تاتر پیش از سینما لذت میبرد و تا از موضوع فیلمی که میخواهد بدیدن آن برود آگاه نشود پایی بالان سینما نمیگذارد و از این رو پیشتر بتاتر می رود و مخصوصاً هنگامیکه در پاریس اقامت داشت غالباً بهترین لذات را در دیدن نمایش نامه های معروف می یافتد

حمام با مداد او چه در تابستان و چه در زمستان ترک نمیشود و این عادت را بهترین تقليیدی از عادات و رسوم اروپائیها میداند تنها گردش اوراه رویست و گاه روزی ۶ کیلومتر پیاده روی میکند.

مطالعه او غالباً در رختخواب صورت میگیرد و زمستان و تابستان هیچگاه زودتر از ساعت هشت صبح از رختخواب خارج نمیشود. در چیز نویسی بسیار تقبل است و با آنکه مدتی است دو کتاب و دو داستان شروع کرده ولی هیچیک را پیابان نرسانیده و بگوشهای انداخته است

سابقاً عادت داشت تسبیح بدست گیرد ، ولی در سفر اخیر بار و پا این عادت را ترک نموده و منتهی هنوز هم اگر تسبیحی در دست یکی از رفقاء این بیاند بدون در نظر آنرا میگیرد و این حرص وولع بقدرتی در او شدید است که اخیرا در روزی که از اروپا بازگشته بود وقتی جمعیت استقبال کنندگان او را سردست، در میان اتو مبیل جای دادند قبل از آنکه با آقای امامی که با استقبال او آمده بود تعارف و احوال پرسی بکنند تسبیح او را گرفت

وی با آنکه با صطلاح معروف « شکم چران » نیست و برای غذای روحی بیش از غذای جسمی ارزش قائل است ، ولی با اینهمه نشانی و آدرس تمام رستورانها ایراکه غذاهای خوب دارند میداند و اطلاعات او نه تنها مربوط به تهران است بلکه هنگام اقامت در پاریس نیز این روح کنجکاوی خود را حفظ کرده بود و هر روز در یک رستوران غذا مینخوردی بهمین جهت ایرانیان مقیم پاریس هر گاه میخواستند غذای خوبی بخورند و یا میهمان عزیزی داشتند، نشانی یکی از رستوران های خوب را ازاو چویا میشدند.

اگر پیش شما میماند و بگویید خوبست که بدانید او در جوانی

عمامه گوچک سفیدی میگذاشت و هینک میزد، ولی امروز که در عداد شیک پوش ترین افراد ایرانی در آمده فقط از قیافه قدیم، ریش کوتاه خود را حفظ کرده است و بموزه و دیدن ابتهه قدیم واشیاء عتیق عشق فراوان دارد و از این‌رو بهترین مسافرتها را در ایران مسافت اصفهان و شیراز و مشهد میداند.

با آنکه خیلی عصیانی است و با گوچکترین ناملایمی از جا در می‌رود، ولی بسیار خوش قلب و بالک طینت است و کینه کسی را بدل نمی‌گیرد. اگر هر وقت هوس کردید که چای خوب و اعلا بنوشید ختماً منزل او بروید زیرا چای معطر و خوش طعم او درین رفقاً و آشنایانش معروف و زبانزد می‌باشد.

این مرد درین موسیقی دانان، واله و شیفتہ سنتور «حبیب» نوازنده فقید بود و هنگامی که حبیب سنتور مینواخت، میگفت که اوروپی‌های سنتور شور عشق میریزد و نعمات دلاویز مضراب اورا اشعار بی کلمه‌ای میدانست که بجای آنکه اورا گوش کنند مینوشید و معلوم نیست امروز چه هنرمندی را جانشین او ساخته و احالم و رویا های عاشقانه و سوز گذار های درونی خود را در زیر مضراب های چه کسی جستجو می‌کند

او درین شعرای ایران عاشق حافظ است و دیوان اوراچون حر ز جواد در سفر و حضر همراه دارد و تنها کتابی که هیچ وقت در قفسه کتابهای او نیست و جزء اثاثیه خوابگاهش شده است، دیوان خواجه است و بهترین و شیوا ترین اشعار بمنظور او شعری است که دارای تخیلات زیبا، رویا های پر از وجود و شوق، احلام مملو از اندوه و ناکامی، احساسات سرشار از تحسین، تعجب و بیان سفات بزرگ انسانی باشد و غزلیات حافظ را مملو از این صفات میداند و مخصوصاً آزادی فکر، وسعت خیال، و آراستگی از قید و متعلقات، بی اعتنایی سرد و نزدیک بتحقیر نسبت به حیات و خلاصه روح منیع و سرکش حافظ را متفوق تمام شاعر ای بینند و با آنکه سعدی را رب النوع فصاحت و بلاغت می‌شناسد و با ولقب خداوند زبان پارسی را داده و کلمات شیخ را قرآن زبان فارسی نام نهاده و دریکی از مقالاتش نیز شیخ سعدی را بدلیل «کلمات» او بزرگترین شاعر ایران دانسته، ولی قلباً عاشق و شیفتہ حافظ است و تمام اشعار او را بیت‌الغزل معرفت می‌خواند. او درین نویسنده‌گان و شعرای غیر ایرانی به آن‌اطول فرانس - مارسل پروست - اسکار وایلد - رنان بن - موبسان استاندار - داستایوسکی - رویک - لودریک - گورکی - تورگنف - آلفونس دوده

واز نویسنده گان هرب به طه حسین - امین ریحانی - جبران خلیل جبران نیز علاقه فراوان دارد و غالب اوقات خود را بمعالمه آثار ایشان میگذراند و مخصوصاً به آناتول فرانس لقب «پادشاه نثر» داده و عقیده دارد که روش او بدون تکلف و عاری از هر گونه ابهام و تاریکی، وقوه تعبیر اقوى و در تشییه و لطایف ادبی مبتکر است و اورا از نظر فصاحت و بلاغت همدوش سعدی میداند و از حسن تعبیر و تنوع تشییبات و ابتكار اولند فراوان میبرد و اطلاع عمیق فلسفی وقوه اجتهاد و ملکه تعلق و ادراک قوی اورا میستاید و این معنی را در مقاله تحت عنوان «پادشاه نثر» که در خرداد ۱۳۲۳ در روزنامه رستاخیز ایران و مجله راه نو نوشته بیهترین وجہی انبات کرده است

آقای علی دشتی گذشته از نویسنده کی در سخنرانی نیز قدرت زیاد دارد و هنوز هم که هنوز است نطق های موثر او در دوره سیزدهم و چهاردهم مجلس شورای اسلامی ازیاد مردان سیاسی نرفته است

این نویسنده بزرگ در صحنه سیاست بواسطه شهامت و صراحة لهجه که به هیچوجه سازگار بالمور سیاسی نیست، مخالفین و دشمنانی دارد و چون هیچگونه روح مجامله و خوش آیندگوئی ندارد جماعتی ازاو آزرده و گله مند هستند، ولی در عالم نویسنده کی آثار متعدد و مقالات عمیق و پرمغز او بیهترین وجهی معرف شخصیت اوست و دوست و دشمن باین نکته اذعان دارند که او در سبک و دوش خاص خود درین نویسنده گان این عصر بی نظیر است مخصوصاً توانائی و قدرت قلم او در تجزیه و تحلیل قضایا و منویات و دقت و موشکافی وی در حللاجی رموز و ابهام روحی و از همه مهمتر حسن تعبیر و لطف بیان و شدت احساسات و عشق آتشین و افروخته او که در تمام آثارش منعکس است مورد تصدیق و تایید اهل تحقیق و تتبیع میباشد و همین صفات کافی است که بنوشه او رنگ و جلوه خاصی بدهد و از آثار سایر نویسنده گان عادی و معمولی ممتاز سازد

علی دشتی در سال ۱۲۷۵ شمسی در شهر کربلا پای بدنیا نهاد.

تحصیلات ابتدائی خود را در مکتب های قدیمی پایان رسانید و تحصیل عربیت و معانی برداخت. فقه و یک قسم اصول را در محضر حاج سید حسین فشار کی که از مجتهدین بزرگ عصر بود فرا گرفت و «کفایه» مرحوم آخوندرا که بزرگترین کتاب اصول دوره اخیر شناخته میشد نزد مرحوم حاج شیخ عبد-

الکریم بزرگ مجتهد بزرگ و معروف که اخیراً مقیم قم و از مراجع بزرگ شرع بودند و در آن تاریخ در کربلا تدریس میکردند تحقیقی کرد و در اوایل جنگ بین المللی اول بشیراز رسید و مدته در اصفهان بسر برداشت و چون خبر انقاد قرارداد شد شوم ۱۹۱۹ منتشر شد بتهران آمد و در نهضت ضد قرارداد شرکت و تحت نظر مرحوم مدرس با همکاری عده زیادی از آزادیخواهان مانند مرحوم فرجخی و آقایان هژیر و فدائی علوی و مرحوم شیخ حسین تهرانی بفعالیت پرداخت و چون آنوقت نمیتوانستند در جراید بشکل صریح و مؤثری مقالات بنویسند غالباً در شب نامه های مقالات تند و آتشینی بر ضد و نوق الدوله منتشر ساخت و بر اثر این رشادت در تابستان ۱۲۹۹ بنا بدستور و نوق الدوله توقيف شد و مدت هشت روز در محبس نمره ۲ شهربانی زندانی گردید و از آنجا یکسر بدون مقدمه با دو نفر ژاندارم بوسیله گاری پستی بطرف قزوین روانه شد و چون شب را در مهر آباد بسر برداشت ، گاری پستی آنجارا ترک نمود . صبح روز بعد که نامه ژاندارمها را دید ، متوجه شد که بنا بدستور دولت او را میخواهند از سر حد ایران خارج کنند و ناگزیر در اثر نبودن وسایل و فشار ماموران ، تا قزوین را پیاده رفت و چون در این شهر بیمار گردید ، مجبور شد قریب ۱۵ روز در قزوین استراحت نماید و در آنجا یاور محمودخان پولادین و سلطان محمود خان پروین افسران ژاندارم پس از مخابرہ تلگراف بتهران ، دستور گرفتند که او را بوسیله گاری بهمدان بفرستند ، چون بهمدان رسید خبر سقوط کاینه منتشر شد و حاج میرزا عبدالوهاب همدانی که از علمای همدان بود با سایر علمای بوسیله تلگراف بتبعید دشتنی اعتراض کردند و وقتی جواب تلگراف رسید ، او بکرمانشاه وارد شده بود مرحوم مشیر الدوله دستور داده بود که او عجالتا در کرمانشاه بماند دشتنی پس از مدتی اقامت در کرمانشاه ، در کاینه سیهدهار بتهران آمد و باز مخالفین ذهن حکومت را نسبت بدو مشوب ساختند و مدت یک هفته در فوج سوار زندانی گردید و سرانجام برای کمک آقای سید محمدصادق طباطبائی آزاد شد .

در سال ۱۲۹۹ یعنی واقعه کودتا از روز سوم کودتا توقيف شد و تا سه روز پس از حکومت آقای سید ضیاء الدین طباطبائی در باغ سردار اعتماد زندانی بود . و در اینمدت بود که یاد داشتهای معروف ایام محبس را نوشته و کتاب « نوامیس رواییه تطور مملک » را ترجمه کرده است

سپس وارد عالم مطبوعات گردیده و هر باری امر قریب سه ماه سرمهیو روزنامه ستاره ایران بود و با مرحوم میرزا حسینخان صبا آزادیخواه معروف همکاری نمود و پس از آنکه آرزو زنامه توقيف گردید و میرزا حسینخان صبا پنا بدستور سردار سپه بچوب بسته شد ، بفکر تاسیس روزنامه مستقلی افتاد و در ۱۳۰۰ روزنامه شفق سرخ را در هفته ای سه شماره منتشر نمود ، هدف این روزنامه در درجه اول مبارزه با حکومت کردن بر مردم بدون رضایت آنان بود، روزنامه از حیث رویه سیاسی و سبک مندرجات سه دوره متایز دارد . دوره اول که بر اثر حرارت و پشتکار و مبارزه دشتنی یکی از روزنامه های بزرگ و معروف تهران گردید تا سال پنجم ادامه داشت و چند بار نیز توقيف گردید و دشتنی در این دوره از هیچگونه مقاومت و مبارزه کوتاهی نکرد و با آنکه شفق سرخ در اثر انتشار «کشتار هولناک در خاک بختیاری» بر اثر یادداشت سفارت انگلیس و با مر قوام السلطنه توقيف گردید ، او روزنامه های عصر انقلاب، عهد انقلاب را منتشر ساخت و روزنامه های آزادیخواه ایران از جمله اقدام ، اتحاد حیات جاوید و قریب ده روزنامه دیگر برای حمایت از شفق سرخ توقيف شد و بهترین شماره های شفق همین انتشارات سال و دوم و سوم میباشد .

دوره دوم شفق سرخ که از اواسط سان چهارم آغاز شد تا سال هشتم بطور یومیه با رویه ملایمتر و سیاست مثبت ادامه داشت و دوره سوم آنکه از سال نهم شروع شد و تا آخر سال سیزدهم منتشر میگردید — تحت نظر آقای مایل تویسر کانی انتشار مییافت و از تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۱۴ کـ ۹ دوره نهم مجلس شورای اسلامی پایان یافت و در این تاریخ هم دشتنی و هم روزنامه اش توقيف گردید دیگر تا کنون شفق سرخ منتشر نشده . دشتنی در اثر این واقعه مدت ۱۴ ماه در توقيف بود و یادداشت هائی برای زمینه کتاب معروف «ایام محبس» نگاشته است کـ ۹ بواسطه مسامحه و تبلیغ — کنون آنها را پاکنویس نکرده است تا در طبع چهارم «ایام محبس» منتشر گردد .

دشتنی در خلال این احوال یک سفر نیز با روپا رفت و آن در اوخر سال ۱۹۲۷ میلادی یعنی در حدود سال ۱۳۰۶ شمسی بود که برای شرکت در جشن ۱۰ ساله انقلاب روسیه با تفاق مرحوم سلیمان میرزا و مرحوم فرنخی و آقای شیروانی مدیر روزنامه میهن بسکو رفت و مدت سه ماه و نیم در کشور های مختلف اروپا بسر برد .

دشتی برای نخستین بار در دوره پنجم بنایه-دگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردید و در سال اول اعتبار نامه او در اثر آنکه مدتی در راه رژیم جمهوریت با سردار سپه همکاری می نمود رد شد و در دوره های ششم و هفتم و هشتم و نهم بنایندگی اهالی بوشهر و همچنین در دوره های ۱۲ و ۱۳ از طرف اهالی دماوند و دوره ۱۴ نیز بنایندگی اهالی تهران وارد مجلس شورای اسلامی شد و پس از شروع غائله پیشه وری در آذربایجان در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۵ بدستور قوام السلطنه توقيف گردید و تا ۱۵ خرداد در شهربانی بود و از آن تاریخ تا ۱۸ مهر در منزل شخصی خود در قلهک در توقيف گذرانید و روز ۱۹ مهر بار پا رفت و مدت ۰۲ ماه در فرانسه بسربرد و در ۰۱ خرداد ۱۳۶۷ به تهران باز گشت.

علی دشتی که زبان فرانسه را بطور متفرقه گاهی در زندان نزد مرحوم میرزا یانس ارمنی و آقای رشید یاسمی هنگام تبعید بکرم انشاوه فرا گرفت خیلی عمیق تحصیل کرده است و از آثار معروف و بزرگ او میتوان کتابهای «سرتفوق انگلوساکسون» و اعتماد نفس و «تطور ملل» را که با شیوه شیرینی به زبان فارسی ترجمه کرده و کتاب «ایام محبس» که شامل یادداشت‌های هنگام توقيف و تبعید ایستان است و از معروف و شاهکار اجتماعی «فتحه» را نام برد.

مقالات متعدد ادبی و اجتماعی و سیاسی ایشان اخیرا در مجموعه‌ای تحت عنوان «سایه» منتشر شده و آقای دشتی فعلا در خیال این هستند که یادداشت‌های ایام محبس دوره رضا شاه را تهذیب نموده و ضمیمه ایام محبس نماید و از طرف دیگر بنگارش یادداشت‌های سیاسی تحت عنوان «دورنمای چهار سال و نیم دموکراسی» دست زده است که میخواهد حقیقت اوضاع بعد از سقوط رضا شاه را تاختم مجلس چهاردهم با تحلیل و تعلیل روحی و اجتماعی بنگارد

دشتی که در مکالمات و نوشته‌جاتش لغات فرانسه و عربی زیاد استعمال میکند و این امر در لطف بیان و حسن تعبیر او تائیر فراوان دارد مردیست بسیار گرم، خوش محضر و شیرین سخن که در دوستی و رفاقت بسیار ثابت قدم بوده در امر سیاست خیلی پا بر جا و میارز میباشد و هیچ‌گاه تسلیم عقاید مخالفین خود نمیشود و چون با چشمان میشی نافذ خود بشما نظر دوزد خواه و ناخواه شما را تسلیم خویش می‌سازد و شاید همین قدرت کلام و نگاه نافذ اوست که دلبران ماهرخ را چون پروانه در کنار او جای داده است

* * *

آقای علی دشتی پس از بازگشت از اروپا مدتی باستراحت پرداخت و چون از طرف دولت شاهنشاهی بعنوان سفیر کبیر ایران در قاهره انتخاب شده بود در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۲۷ در بین شور و شعف و شادباش های دوستان و مریدان با هوا پیما عازم قاهره شد و اینک در کشور مصر بسر میبرد و اخیراً کتاب «ایام محبس» او که بکلی نایاب شده بود تجدید چاپ یافته و در دسترس عاشقان آثار دشتی قرار گرفته است.

۲۷۵۱۲۵۱۳

**او بهمان نسبت که بلباس و قیافه ظاهر بی علاقه است
به آرایش و گلکاری با غریبایش علاقه
نشان میدهد**

قدی کوتاه، سری بزرگ و چشمان آبی شفافی دارد. ابروان نازک و کم پشت و سبیل بهن شبیه بدرویشان، بقیافه او جلوه خاصی داده است

شایدرین وزیران جوان اخیر
تنها وزیری باشد که بلباس ظاهر
خود اهمیت نمیدهد و در حالی که غالباً



لباسهای بد دوخت می پوشد، کراوات هایی که از نظر رنگ با لباسش تناسب ندارد بگردن می بندد و گاهی نیز با لباس های روشن تابستانی کرم رنگ و سفید، گفشن سیاه می پوشد، ولی در عون بسیار گرم و مهربان و متواضع است. مهمنان خود را از کهر و مهتر عزیز و محترم میدارد و چون همواره میهماندار است، سماور آبدار خانه اش از آب

و آتش نمی افتد و از بامداد تاشام چای و کاکائو و قهوه او حاضر و آماده میباشد. این مرد بهمان نسبت که بلباس و قیافه ظاهر بی علاقه است با آرایش و گلکاری

باغ زیبا و مرموتش حرارت نشان میدهد . باغ ویا چهارت دوشن تر با رکه مجهل
و عالی او در خیابان حشت الدوله جلوه و شکوه خاصی دارد

او انواع و اقسام درختان و گلها را در این باغ گردآورده و هر گوشه
آنرا چون غرفه‌ای از بهشت غرق در گل و ریحان ساخته است . آواز بلبل درخانه
او قطع نمی‌شود و جو بیارهای متعدد گلبن‌های زیبار آیاری می‌کند .

درین ورزش‌ها با سب سواری علاقه فراوان دارد از این‌رو دواسب اصیل
تر کمنی و عربی در گوشه با غش حفظ و نگاهداری نموده و هنگام فراغت
بسواری می‌پردازد .

با آنکه موسیقی نمیداند ، ولی بهترین‌دان و استادان موسیقی احترام
فراوان می‌گذارد و از شنیدن ترانه‌ها و ترنمای دلفریب غرق در خوشی‌ولدت می‌گردد .
در فن خط شاید از استادان این‌عصر بشمار می‌رود و آنرا در خدمت میرزا
کاظم خوشنویس خطاط معروف تعلیم گرفته است

در منزلش کتابخانه نفیس بزرگی دارد که روزها بیشتر در آن به طالعه
کتب تاریخی و حقوقی و روان‌شناسی می‌گذارد
بامداد ، قبل از طلوع آفتاب از خواب بر می‌خیزد و شبانگاه هیچ وقت قبل
از ساعت ۱۱ برختخواب نمی‌رود و تا به طالعه مشنوی مولانا مولوی نپردازد و از
گفته‌های شیوا و نفر او سرخوش و سرمست نگردد ، چشمانش منگین نشده و
بخواب نمی‌افتد

اصلاً از الوار لرستان و فرزند طایفه وایلی است که مدت‌ها با کریم‌خان
زند همکاری نموده و در جنگهای او با سران قاجار شرکت داشته است .

طایفه او پس از آنکه خاندان زند منقرض می‌شود و نوبت حکومت بسلسله
قاجار میرسد مغضوب و منفور آغا محمد‌خان قرار می‌گیرد و خان قاجار این طایفه
را از منطقه لرستان شهر قزوین تبعید می‌کند و پس از شروع جنگهای ایران و
روس سران این ایل برای کمک بشاهزاده عباس میرزا بمنطقه قفقاز می‌روند و از
این‌رو کم کم مورد محبت شاهان قاجار قرار می‌گیرند تا آنکه «مرحوم فتح‌الله‌خان
جد اینمرد در زمان صدارت حاج میرزا آغاسی بسرپرستی ایلات غرب منصوب
می‌گردد ، امروز نیز اعقاب این طایفه در منطقه قزوین سکونت دارند و به «الوار
مالی » معروفند

تصویر میکنیم خواننده عزیز تا اندازه ای بروجیه و هویت وزیردادگستری آقای عبدالحسین هژیر که از خاندان معروف نظام السلطنه میباشد و قوف یافت. مر حوم حسینقلی خان نظام السلطنه یعنی هموی قهرمان مقاله ما از مردان بادوق و خوش قریحه و خوش خط و شعر پرور و کاردان زمان قاجاریه بشمار میرفت که در دوره اول مشروطیت و اندکی قبل از توب بستن مجلس و پیش آمدن استبداد صنیع بمقام ریاست وزراءی رسید

پدر ایشان مر حوم رضاقلی نظام السلطنه نیز از مجاهدین و آزادیخواهان معروف بود. مقارن جنک بین المللی اول پس از تجاوز نیروی روسیه با ایران در منطقه کرمانشاه حکومت موقتی تشکیل داد که عده زیادی از سران مجاهد و ملیون که از تهران بکرمانشاه و منطقه غرب مهاجرت کرده بودند در دولت او شرکت داشتند. دولت موقتی نظام السلطنه که پیش از یکسال و چند ماه بطول انجامید به دینظریق تشکیل مییافت

مر حوم رضاقلی نظام السلطنه رئیس دولت موقتی وزیر جنک که در حدود ۴۲ هزار نفر زاندارم و مجاهد و افراد داوطلب بعنوان نیروی ملی در اختیار داشت و بودجه آن در حدود سیصد و پنجاه هزار تومان بود.

مر حوم مدرس وزارت عدله و مر حوم فرزین وزارت مالیه و آقای صور اصرافیل وزارت پست و تلگراف و مر حوم سليمان میرزا میکده در اول کار و سپس آقای ادیب السلطنه سمیعی وزارت داخله و آقای حاج عزالمالک اردلان خزانه داری و آقای محمد علی نظام مافی یعنی وزیر دادگستری امروز وزارت خارجه این حکومت را به عهده داشتند و از آزادیخواهان معروف دیگر که با این هیئت همکاری داشتند مر حوم مساوات، مر حوم مشار الدوله، حاج آقامورالله برادر حاج آقا جمال و حاج امین التجار و آنای سید محمد صادق طباطبائی و حاج آقا نورالدین اراکی را می توان نام برد

فعالیت واژ خود گذشتگی و ایمان این کمیته ملی سبب شد که پس از انقلاب روسیه در قراردادی که شوروی با آلمان ها بست از تمام امتیازات خود در ایران چشم پوشد

بنابراین اگر این سابقه را ملحوظ داریم می توانیم بگوئیم که آقای نظام السلطنه نخستین بار نبود که به قام وزارت رسید نظام مافی در حدود ۶۵ سال قبل در محله دروازه قزوین تهران چشم به دنیا

گشود و تحصیلات ابتدائی را تحت نظر و مراقبت پدر در خانه پیایان رسانیده و علوم عربی و ادبی و فقه و اصول را در محضر آقایان بحرالعلوم کرمانی و میرزا سیند علی بزرگ در تهران فراگرفت و سپس برای ادامه تحصیل بروزیه رفت و در شهر لینین گرداد امروز و سن پطرزبورگ دیروز دردانشکده حقوق بتحصیل پرداخت و درجه لیسانس یافت و مخصوصا درین الملل خصوصی و حقوق و تجارت مطالعات کافی کرد و برای نیل بدرجه دکتری درسته حقوق، بتحصیل خود ادامه داد و عنوان تزدکتزای خود را درباره «کاپیتولاسیون» که در آن زمان چون خاری دل تمام آزادیخواهان را می خلید و روشنان را معذب میساخت انتخاب کرد و متسفانه برادر بروز جنک بین الملل اول ناگزیر تز خود را پیایان نرسانیده عازم ایران شد و چون خوشبختانه کاپیتولاسیون نیز در ایران ملغی گردید، حاجتی بدامنه تحصیل و نگارش رساله پیایان تحصیل خود نیافت و با خذ درجه دکتری نایل نشد

نظام مافی پس از بازگشت به تهران بتدریس در مدرسه سیاسی قدیم پرداخت و مدت یکسال و هفت ماه بین امر مداومت داد و در همین مدت بكمک ویاری آقایان دکتر مصدق و ذکاء الدوله غفاری و ذکاء السلطنه شیبانی بتاسیس مجله ملی که تا آن زمان انتشار اینگونه مجلات ییسابقه بود همت گماشت و مدیریت این مجله بعده مرحوم شیخ حسین تهرانی بود و آقای دکتر متین دفتری از نویسنده کان این مجله بشمار میرفت

نظام مافی برای نخستین بار در دوره سوم مجلس شورای اسلامی از طرف اهالی خرم آباد بنمایندگی انتخاب شد و پس از ۲۰ روز برادر تجاوز نیروی روس بایران بطوریکه در بالا گذشت باتفاق ملیون از تهران مهاجرت کرد و در کرمانشاه در حکومت ملی شرکت جست و پس از چندی که فشار و نفوذ اجانب و ییگانگان در ایران از حد و اندازه خارج شد، ناگزیر باستانیول رفت و چون به تهران بازگشت بنمایندگی از طرف اهالی تون و طبس در مجلس چهارم انتخاب گردید و در کمیسیون عدیله مجلس مشغول کار شد و در آن زمان معمول چنین بود که لوایح وزارت عدیله پس از تقدیم به مجلس بکمیسیون میرفت و پس از تصویب کمیسیون دادگستری، بدون ارجاع مجدد به مجلس برای آزمایش در وزارت خانه اجراء میگردید.

نظام السلطنه در دوره ششم نیز از طرف اهالی بوشهر نماینده مجلس شورای ملی شد و در این وقت نیز در راه اصلاح دادگستری با مرحوم داور همکاری و تشریک مساعی نمود. کم کم از این تاریخ بعد او از کار کناره گرفت و بزرگ است

برداخت و پس از واقعه شهریور ۱۳۶۰ بر اثر اصرار و پانشاري دوستانش دوم رتبه وارد امور سیاسی شد و منزلش را محل دنق و فتق امور و طرح نقشه های اصلاحات اساسی و سازش و همکاری بین دولتها و فرآنکسیون های پارلمانی قرارداد و اینک نیز که بعنوان وزیر دادگستری در دولت فعلی شرکت جسته انتظار میروند با وجود خیرخواهانه و علوهمت و با کمی طبیعت عذر و عضو مؤثری در رفع اختلافات و کشمکش های دولت و مجلس بشمارند.

نظام مافی بسیار کریم النفس و سخنی الطبع بوده و نسبت بامور خیریه علاقه فراوان دارد و اینک در صدد تهیه مکانی در خیابان روزولت برای حفظ و تربیت صد نفر کودک بی سربرست می باشد که آنانرا بطور شبانه روزی نگاهداری کند

نظام مافی در اول جوانی با دختری عقد منقطع بست که هنوز اورا حفظ کرده و چون فرزندی ندارد ۱۲ پسر و دختر از رعایای املاک خود را بعنوان فرزند در خانه اش گرد آورده و چون پدر مهربانی بتعلیم و تربیت ایشان همت گماشته است، او بدانشمندان نیز احترام بسیار میگذارد و از اینرو روزهای پنجشنبه عصربیک تعبه ازانجمن دانشوران در خانه او تشکیل میشود که غالبا بصورت مهمانی و ضیافت مفصلی از دوستان و هنرمندان پذیرائی میکند

یک حاشیه کوچک بر زندگی نظام السلطنه

آقای نظام السلطنه مافی که بعنوان وزیر دادگستری در کارینه آقای هژیر شرکت جست پس از مدت کمی از کار خود استغفار کرد و بعدها نیز هنگامیکه آقای مهندس رضوی نطق تاریخی خود را در مجلس ۱۵ ایراد کرد او نیز مورد تعرض قرار گرفت

آقای مافی پس از استعفای از وزارت بفسر تجدید فراش افتاد و با دوشیزه ای جوان ازدواج نمود و اینک در باغ مصنفای خویش باستراحت میپردازد.

دکتر طب، مترجم آثار آناتول فرانس
 ه حق در آثار و افکار حافظ و کیل مجلس
 وزیر در کاپنه و سفیر کبیر ایران در آنکارا
میگوید ماجستیه حافظ را باید
بغونان بزر گفربن شعرای ایران بروبا ساخت

حضرت استاد علامه آقای محمد قزوینی در تاریخ سه شنبه دهم شهریور
 ۱۳۶۱ در قریه «حصار بوعلی» شمیران در باره مردیکه در اینجا شرح حالش از نظر
 خواندنگان خواهد گذاشت چنین مینگارند



« قریب هیجده سال قبل در اواسط سنه ۱۳۰۲ هجری شمسی، اینجانب
 برای اولین بار با دوست فاضل ارجمند خود آقای دکتر قاسم غنی مؤلف کتاب
 « بحث در آثار و افکار و احوال حافظ » در پاریس آشنایی پیدا کردم



آقای دکتر غنی که اکنون از اطبای بسیار مشهور تهران میباشد و کمتر کسی است از اهالی تهران و مخصوصاً از طبقه خواص که ایشان را اشناسد، یا کم و بیش با ایشان حشری نداشته باشد، در آن تاریخ که من ایشان را برای اولین مرتبه در پاریس دیدم، جوانی بودند قریب العهد بفراغ از تحصیلات طبی و فقط پنج شش سالی بود که با خذ تصدیق نامه درجه دکتری در طبع از مدرسه امریکائی ها در بیروت نایل آمده بود

در همان مجلس اول آشناگی، من از هوش سرشار و ذوق سليم و ذهن مستقیم و کنیجکاوی عجیب ایشان در راه کسب معلومات و مخصوصاً اطلاعات ادبی و تاریخی که در ظاهر امر خارج از دایره تحصیلات خصوصی ایشان یعنی « طب » به نظر می آمد، بسیار تعجب کردم و بی اختیار مفتون این همه شوق و ولع و عطش ایشان در راه کسب معارف و تدبیل نفس گردیدم و خودم ابتدا بسأکن بدون این که از طرف ایشان اظهاری شود، پیشنهاد کردم که اگر میل دارند ممکن است این جلسات مفاوضه را در مدت اقامتشان در پاریس متعدد و منظم نمائیم. ایشان نیز بطیب خاطر این پیشنهاد را پذیرفت، از آن بعد در تمام مدت اقامتش هیچ چیزی ایشان در پاریس منظماً هفتگی یکبار و بعدها هفتگی دو بار یکی از ما منزل دیگری رفته و هر دفعه چهار پنج ساعتی از هر مقوله و موضوعی باهم گفتگو میکردیم. محور عبده صحبت های مادر این مجالس غالباً مواضیع ادبی و تاریخی و مذهبی و شعر و حکمت و عرفان و یا امثال این مباحث بود و اینجا نسب از مشاهده شوق و شعف و ولع مفرط ایشان باین قبیل مسائل از همان وقت حدس میزدم که در آینده اگر اسباب، مساعدت نماید و باعوایقی خارج از اختیار انسان که غالباً در طی دوره زندگی برای شخص روی میدهد و او را از پیروی تمایلات فطرتی خود منحرف نمینماید نشوند ایشان با وجود اشغال بصناعت طب که متن کار ایشان است از بکار آنداختن استعداد ادبی خود نیز حتماً دست بر نخواهد داشت و چون از همان اوقات بحبوحه جوانی ایشان را بطری خاصی مفتون افکار و اشعار حافظ و طرز فلسفه او و نوع خیالات او و تصور او از این دنیاگی که ماهمه در آن زندگی میکنیم بجا آورده بودم تقریباً پیش یینی میگردم که اولین قدم ایشان در راه مساعی ادبی شاید این خواهد بود که گوشهای از پرده ضخیمی را که از عصر حافظ تا کنون بر روی اوضاع و احوال او و محیطی که وی در آن نشو و نما کرده و تاریخ عصری که اینچنین وجود خارق العاده را بعمل آورده و ملوک و حکامی که وی در عهد امارت ایشان ظهور نموده و شهرت عالمگیر به مرسانیده، افسنده شده است، بردارند و تحقیق بیشتری و تتبیع عمیق

تری در اینکونه مسائل که همه کس بانهاست اشتباق باطلانع از آنها مایل است شاید ایشان موفق شوند که این کار را انجام دهند.

«آقای دکتر فتنی در آذر ماه ۱۳۰۶ از سفر دوم خود پیاویس، با بران مراجعت کردند و من دیگر بطور مستقیم چندان اطلاعی از احوال و اوضاع ایشان نداشم، تا آنکه در او اخر شهر یور ۱۳۱۸ هجری شمسی، بواسطه ظهور جنک در اروپا و صفو بت اقام امثال ما خارجی هادر آن صفحات اینجا نسبت از پاریس بوطن مألف یعنی تهران معاودت کردم و پس از ده سال انقطاع روابط، باز بمقابلات آقای دکتر غنی محظوظ شدم و با تعجب برای العین دیدم که اغلب پیش یینهای که من در دوازده سال قبل در پاریس در حق ایشان میکردم صورت خارجی بخود گرفته و نخستین قدمی که در این راه دیدم ایشان برداشته بودند، ترجمه و طبع دو داستان معروف نویسنده مشهور فرانسه «آناتول فرانس» بود که در کمال خوبی بالانشاء روان باضافه حواشی و توضیحات بسیار مفید از عهده آن برآمده بودند.

«یکی داستان (طاپیس) که از شاهکارهای مشهور نویسنده فرانسوی مذبور است و مکرر در اپرای پاریس بعرض نمایش گذارده شده و داستان دیگری «عصیان فرشتگان»

«دومین عمل بسیار مفید مهمی را که دیدم ایشان مدتی است دست بکار تهیه آن شده، ولی هنوز با تمام نرسانده اند، همان چیزی است که سابقاً نیز بدان اشاره کردم و سالها بود امید انجام این عمل را از ایشان داشتم، یعنی تحقیق دقیق در آثار و اشعار و احوال حافظ و تاریخ کامل مفصل مبسوط فارس در قرن هشتم که قرن حافظ است

وقتیکه وارد تهران شدم، دیدم آقای دکتر غنی سالیان دراز است که تبعیق کامل نموده و کلیه مدارک خطی و چاپی راجع باین مباحث را بانهاست دقت استقصا کرده اند و تاریخ مشروح مفصل ملوك و حکام معاصر حافظ را در فارس از جمیع مأخذ ممکنه متفرقه که عده کثیری از آنها نسخ خطی بسیار نایاب میباشد در یکجا جمع آورده اند و همچنین تاریخ ظهور تصوف در ایران و سیر تاریخی آن تاعصر حافظ و بالآخره شرح احوال بسیار مفصل مبسوط خود حافظ را با تمام جزئیات از مدت های مديدة باین طرف بانهاست صبر و حوصله و پشت کار تحقیق نموده و یادداشت ها جمع کرده اند که با کنویس مجموع آن تا آنجا که من دیده ام و تجاوز از سه هزار صفحه بقطع خستی خواهد شد و اگر موافع خارجی پیش نیاید

و آقای دکتر غنی انشاء الله تعالیٰ با تمام باقی این مجلدات تألیف نفیس موفق گردند بدون هیچ شک و شببه خدمت بسیار شایان نمایانی با دیلیات زبان فارسی هنوما و به آثار و افکار و اشعار خواجه حافظ خصوصاً از خود به یاد گار گذارده خواهند بود...» تصور می‌کنم نظر و عقیده استاد علامه آقای قزوینی درباره آقای دکتر غنی و اثر نفیس و بزرگ و مهم ایشان یعنی کتب «بحث در آثار و افکار و احوال حافظ» از هر حجتی قاطع تر و از هر دلیلی روشن تر باشد.

آقای دکتر غنی که با تألیف کتاب نفیس مزبور شاهکار تازه و بزرگی بر ادبیات فارسی افزوده‌اند، پس از یک عمر مطالعه و تحقیق و تبعیغ موفق شده‌اند که با تنهایی این اثر جاویدان، همواره هوای خواهان روزافزون حافظ، یعنی یکی از بزرگترین نوابغ گیتی را، رهین تشكیر و امتنان خودسازند دکتر غنی در اول جوانی، هنگامی که میدید حافظ با آنکه شعرش را در دستبانتها و خانقاها تعلیم و تفسیر نموده و خودش را، به «لسان الغیب» ملقب ساخته و دیوانش را فالنامه عمومی کرده‌اند ولی با اینهمه زندگی و آثارش مورد تحقیق و توجه نویسنده‌گان قرار نگرفته روحًا متأثر نمی‌شد و تحت تأثیر این تالم بود که توانست پس از سالیان دراز مطالعه و تحقیق یکی از بزرگترین آثار ادبی معاصر را منتشرسازد و شاهکار بدیعی بر ادبیات فارسی بیفزاید

دکتر قاسم غنی که بدون تردید از شخصیت‌های بر جسته فرهنگی و پژوهشی و سیاسی ایران بشمار می‌رود، در ۲۶ سال پیش، شب عید نوروز در شهر سبزوار دیده بدنیا گشود و بر طبق معمول زمان، تحصیلات مقدماتی خود را در منزل نزد معلم سرخانه بانجمام رسانید

پدرش مرحوم «سید عبدالغفاری» اگر چه مالک وزراعت پیشه بود، ولی چون محضر حاجی سبزواری را درک کرده و باشگردان آنمرحوم مانوس بود، بشعر و ادب و فلسفه رغبت خاصی داشت و همین توجه سبب شد که قاسم غنی از کودکی بشعر و ادبیات تمایل شدیدی پیدا نموده و بمطالعه و تحقیق در فنون ادب مشتاق گردد.

چهارده ساله بود که پدرش بدرود زندگی گفت و خانواده اش «قاسم خان» را برای ادامه و تکمیل تحصیلات به تهران فرستادند وی وارد مدرسه دارالفنون شد و در سال آخر این مدرسه بود که بیروت رفت و مدت دو سال در دانشگاه «سن ژرف» ژژوئیت ها به تحصیل زبان فرانسه

پرداخت و پس از گذراندن مسابقه وارد دانشکده پزشکی دانشکده مزبور گردید و در سالهای اول دانشکده بود که بواسطه حوادث جنک بین‌المللی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) دانشگاه فرانسوی سن ژرف بسته شد و قاسم خان، از نظر علاقه تحصیل طب برآن شد که بدانشگاه امریکائی بیروت برود و پس از تحصیل زبان انگلیسی وارد دانشگاه امریکائی گردید و در طی ه سال دانشکده طب را بیان رسانید و دکترشناخته شد و در این مدت فرصتی بدست آورد که زبان عربی را بخوبی تحصیل کند و از ادبیات آن زبان بنحو شایسته‌ای استفاده نماید.

همین فرصت سبب شد که حس کنیجکاوی او برای مباحثت ادبی بیش از پیش تحریک شود و بتحقیق و تبعیع عمیقتری در ادبیات پردازد. وی در اوایل سال ۱۲۹۹ شمسی بایران بازگشت و یکسره بموطن خود سبزوار رفته و در آن شهر بطبابت مشغول شد و قریب سه سال در سبزوار گذرانید. در این زمان بود که برادر همت و تشویق او، بیمارستان حشمتیه سبزوار تأسیس شد. دکتر غنی پس از چندی بفکر افتاد که برای تکمیل تحصیلات خود در طب ورشته تخصصی، بپاریس برود از این‌رو مدت دو سال در پاریس گذرانید. پس از تکمیل مطالعات خود، سبزوار بازگشت و مدت دو ماه در این شهر بسربرد و برای مرتبه دوم بپاریس مسافرت نمود و سال دیگر در امراض داخلی بطالعه و تحصیل پرداخت و در این سفر بود که با استاد علامه آقای قزوینی مانوس و محسور شد.

پس از مراجعت از پاریس، یک سال در سبزوار و چند سال در مشهد بشغل طبابت اشتغال داشت و در سال ۱۳۱۴ شمسی بنمایندگی از طرف اهالی مشهد به مجلس شورای اسلامی آمد و در فروردین ۱۳۱۴ وارد تهران شد و مدت چهار دوره و کیل مجلس شورای اسلامی بود.

مقارن این احوال گذشته از آنکه بطبابت خصوصی می‌گذرانید بعنوان استادی دانشکده طب نیز انتخاب شد و بتدریس بیماریهای عصبی پرداخت و در دنبال آن بتعلیم تاریخ طب و بحث در تاریخ و تحول و تکامل طب و علم اخلاق پزشکی اشتغال ورزید و مدت دو سال نیز در دانشکده معقول و منقول بتدریس علم النفس مشغول بود ضمناً بعضیت فرهنگستان ایران انتخاب شد

دکتر غنی بشاغل مزبور اشتغال داشت تا آنکه واقعه شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد و برای اولین بار در دولت آقای سهیلی بعنوان وزیر بهداری شرکت جست و سپس در کابینه اول آقای ساعد نیز وزیر فرهنگ شد و قبل از استعفای

دولت از سارکناره گیری نمود.

دکتر غنی در سال ۱۹۴۵ بعنوان نماینده ایران در کنفرانس سافرانسیسکو شرکت جست و پس از پایان کنفرانس مدتی نیز در کمیسیون های مختلف کنفرانس مذبور از جمله کمیسیون حقوق بشر و جمیعت بهداشت جهانی و نظایر آن به نمایندگی دولت ایران حضور یافت و مدت سه سال در کشور های متعدد امریکا بطالعه و مسافرت و باصطلاح بسیر آفاق و انفس پرداخت و تمام کشورهای امریکا را دیدن کرد و مسافرتی نیز بکانادا نمود.

هنگام عبور از سرحد کشور مکزیک در اثر حادثه اتو میل استخوان ران چیز شکست و پس از آنکه مدت چهار ماه و نیم در بیمارستان گذرانید، مدت سه ماه نیز مجبور بود با دوچوب زیر بغل راه برود. چون بتدریج حاش رو ببهودی رفت، از طرف دولت سفارت کبرای مصر منصوب گشت و در شهریور ۱۳۶۶ تهران آمد و پس از چهار هفته اقامت در تهران بقاهره رفت و در تابستان گذشته نیز در جمیعت بهداشت جهانی که در شهر «ژنو» تشکیل گردید از طرف دولت ایران شرکت جست و اخیرا در تاریخ ۵ آبان نیز تهران آمد که بزوادی بعنوان سفیر کبیر ایران در کشور ترکیه با انکارا برود.



دکتر غنی با آنکه پیوسته در سراسر زندگی خود بفعالیت های سیاسی و بهداشتی اشغال داشته در اثر علاقه فطری خود به معارف و ادبیات، آثار مهم و نفیسی نیز تالیف و منتشر ساخته اند که معروفترین آن عبارتست از:

کتاب علم النفس که ا نرا در دانشکده معقول و منقول تدریس میکرد، و از آثار ترجمه شده ایشان گذشته از «طائیس» و عصیان فرشتگان و کتاب معروف «بریان پزی ملکه سپا» را میتوان نام برد. کتب مذبور که از شاهکارهای آناظول فرانس است، در اثر احاطه و قدرت قلم دکتر غنی، بشیوا ترین وجهی ترجمه شده و از بهترین آثار زبان فارسی بشمار میورد

از رسائل معروف او رساله ابوعلی سینا است که در شرح حال فیلسوف و حسکیم عالی مقام ایران تنظیم کرده است و کتابی نیز بهمراهی مرحوم فروغی راجع بر باعیات خیام پرداخته که آنهم از کتب تحقیقی خوب زبان فارسی بشمار می دود.

دکتر غنی از نظر عشق و علاقه بحافظ، دیوان او را نیز با همکاری

آقای محمد قزوینی تصحیح نموده که جزو انتشارات وزارت فرهنگ منتشر گردید ولی مهترین و نفیس ترین آثار آقای دکتر غنی که باید آنرا شاهکار او دانست، کتاب «بحث در افکار و آثار و احوال حافظ» است که تاکنون دو جلد آن چاپ و منتشر شده و شاید دنباله آن در چند جلد دیگر تدوین گردد. این اثر بنا بر تصدیق تمام مطلعین و محققین دقیق ترین و جامع ترین کتابی است است که تاکنون در باره حافظ و زندگی و زمان او و در تاریخ عرفان و تصوف تنظیم شده است

استاد ما گذشته از آثار معروف رساله‌ای در شرح حال میرزا تقی خان امیر کبیر تالیف کرده که هنوز چاپ نشده و در چهار سال پیش نیز با همکاری آقای فیاض تاریخ یهودی را تصحیح نموده و منتشر ساخته است



آقای دکتر قاسم غنی که بزبانهای فرانسه و انگلیسی و عربی احاطه کامل دارد، در کتابخانه شخصی خود پنج هزار جلد کتاب خطی و چاپی جمع آوری کرده که هزار جلد از آن خطی است

استاد ما که در شبانه روز پیش از ۶ ساعت نمی‌خوابد، غالباً در کتابخانه خود بمطالعه و تحریر می‌گذراند و اطاق کار و پذیراییش غرق در تابلوهای نفیس نقاشی از بزرگان علم و ادب ایران و اروپا می‌باشد و کلکسیون خطوط او که بدر و دیوار کتابخانه اش آوازان است از هرجهت نفیس و دیدنی است او با آنکه خودش نقاشی نمیدارد ولی نسبت به هنرمندان و مخصوصاً شاگردان مرحوم کمال‌الملک ارادت خاصی دارد و غالباً تابلوهای نقاشی خودش از آثار مرحوم صنیع‌السلطان نراقی هنرمند معروف معاصر شاگرد کمال‌الملک می‌باشد و مخصوصاً تابلوی زیبائی که از کتاب دانشمندان قرون وسطی «موئی فیه» فرانسوی بوسیله مرحوم صنیع‌السلطان کیمیه کرده است بی‌اندازه جالب توجه می‌باشد و این تابلو ابوعلی سینا را هنگام ورود باصفهان در خدمت «علاء‌الله‌ابو-جعفر کاکویه» نشان میدهد

دیگر از تابلوهای زیبائی منزل ایشان یک تصویر زیبا از آنطول فرانس و یک تابلوی ابریشم کاری از حکیم عمر خیام می‌باشد.

دکتر غنی دریست سال پیش بایکی از بستگان خویش ازدواج کرده و از او دو فرزند شد: یک پسر و یک دختر پسرش اینک ۱۸ ساله و در امریکا

مشغول تحصیل است و شاید مهندس شود و دخترش ۱۶ ساله و در منزل است.

استاد ما بیشتر مطالعاتش و اسرار گاه انجام میدهد و با آنکه پیوستی علاقمند است، ولی هیچ‌گاه بفکر فراگرفتن موسیقی نیفتاده است. بچای و سیگار اشتباق فراوان دارد و شبانه روز ۲۰ عدد سیگار دکمال، را نصف کرده و با چوب سیگار میکشد و بهترین و خوش عطر ترین چای‌ها را باید در منزل او نوشید.

وی در زندگی بسیار ساده است و بهبود جسم و آرایش ظاهری مقید نیست. غالباً لباس جلو کرد مشکی خط دار که اگر بکسی نگویند آنقدر ها خوش دوخت هم نیست، پیر کرده و با پیراهن «راه راه» یقه سفید می‌بنند و هیچ‌گاه تسبیح گرانبهای شاه مقصودی خود را از دست نمی‌نهد و هنگام مطالعه و تحریر عینک بچشم میزند.

از شما چه پنهان در گود کی از بس دور کلاس درس کج نشسته‌شانه‌هایش بالا و پائین شده است، بطوریکه در راه رفتن این نهض بخوبی هویداست دکتر غنی بهمان نسبت که بحافظ و سایر عرفای ایران ارادت دارد از مریدان پروپا قرسی آناظول فرانس نیز میباشد و معتقد است که آناظول هنگامیکه در کتابهای خود وارد مبحث زیبایی و جمال میشود باندازه‌ای از روی دانایی و بصیرت حرف میزند که خواننده را دچار حیرت میسازد و سبله انشاء و شیوه تحریر او در حالیکه از نظر کلی سبک استاید و منتقدین زبان فرانسه است، بحدی فریبند و هیوا و مبتکر است که بعقیده غالب نقادان قابل تقلید نیست، یعنی سبکی است سهل و ممتنع و وجه امتیاز نثر او بر سایر نویسنده‌گان بزرگ فرانسه آنست که کتب او سرا پا مشحون از معانی عالیه است و گاهی معانی بعدی وسیع و بلند است که باشکال در الفاظ میگنجد و در حکم ریختن بحر در گوه است.

استاد ما راجع بحافظ هم همین نظر و عقیده را دارد و درباره علاقه و ارادت او بحافظ همین قدر بس که عمر خود را وقف شناساندن و روشن‌ساختن آثار و افکار و احوال وی ساخته است و عقیده دارد که اگر قرار براین شود روزی در یکی از کشورهای جهان مجسمه‌های بزرگ ترین هنرایی هر کشوری نصب شود، باید بدون اندکی تردید، از طرف ایران حافظ شیر سخن معرفی شود.

لکانی که خوانده میتواند بشرح حال آقای دکتر غنی یافزاید

آقای دکتر غنی پس از بازگشت با ایران مدت شش هفته در تهران و مشهد گذرانید و سپس عازم آنکارا شد.
او پس از ورود به کشور ترکیه چنان مورد تعظیم و تکریم قرار گرفت که تاکنون کمتر سفيری از ایران مواجه با چنین استقبالی شده است و گذشته از آنکه در تمام جراید شخصیت سیاسی و علمی وادی او را ستودند رادیو آنکارا نیز اعلام این سفير هالیقدور را در تحریک روابط و علائق معنوی دو کشور بسیار مؤثر دانست:

۱۳۴۷.۹.۱۲.۱۵

پدر سندلیه ایران

ذلفها بش بروایک واقعه ناگوارنا کهان مفید شد
با آنکه میگوید عاشق گل هستم ولی
در باغچه منزلش توت فرنگی کاشته است

اگر این شخص که ما از آن صحبت میکنیم مردی کوتاه قد است گناه
من نیست ، این از بخت خوانندگان عزیز است که غالباً سروکارشان با اشخاص
کوتاه قد می افتد

این سیاستمدار پیر کوتاه قد هم ولاپتی و همشهری آقایان حکیم و
نقیزاده بوده و مانند آندو نیز مدتها در صفح آزادیخواهان علیه ظلم واستبداد
مبازذه میگرده است .

پدرش مرحوم ابراهیم خسیل معروف به « رکن العداله » بود که در
اوخر عمر رئیس دیوانخانه (عدلیه) خراسان گردید و چون او داعی محسن خیان
مشیرالدوله وزیر عدلیه ناصرالدین شاه بود، از اینرو ایسکار باو تقویض گردید تا
در اصلاحات عدلیه خراسان اقدامات اساسی بعمل آورد .

جدش مرحوم حاج سید حسین از معاریف تبریز بشمار میرفت که در
تبریز معروف به حاج سید حسین شاه بود و هر کس پول میخواست از او بوا
میگرفت، حتی ناصرالدین شاه نیز در ایام جوانی که در آذر با یگان پسر میبرد،
مقداری ازاو بقرض گرفت و بعدها اورا بتهران احضار کرد و بشوخی پرسید: چرا
بتو شاه میگویند؟

حاج سید حسین پاسخ داد که در دنیا دوشاه وجود دارد: یعنی اسراء لور
روس که هر قدر بخواهد منات در اختیار دارد و دیگری من که بیرون کجا که حواله
بدهم حواله ام نکول نخواهد نامه ناصرالدینشاه در چواب این گفتار عجب میگوید
بس من چکاره هستم؟

شیخ حسین تیرهوش فوراً میکوید، شاهنشاه



اینمرد از طرف مادری هم مجتهد زاده است. پدر مادر او حاجی میرزا
احمد مجتهد نام داشت که در سراسر آذربایجان بحسن شهرت معروف بود.
دانی او نیز حاج میرزا جواد از علمای و فقهای مجتهدهای طراز اول آذربایجان

پیش از میرفت که مدت‌ها با الگرای قانون «رژی» مبارزه کرد و در سراسر آذربایجان استعمال توتون و تنباقورا تحریم نمود و چون در شهر تبریز و سایر نقاط آذربایجان شهرت و نفوذ بسزایی داشت، ناصرالدین‌شاه او را به تهران احضار کرد تا بلکه او را راضی کند که از دردوستی درآید و از مخالفت با الگرای قانون «رژی» چشم پوشد، ولی حاج میرزا جواد باین امر تن در نمیداد تا این‌که روزی ژنرال قونسول روسیه تزاری در تبریز از او ملاقات کرد و مخالفت و مقاومت او را در باره قانون رژی ستود و گفت امپراطور روس تلگرافی مخابره نموده و متذکر شده که با علمای ایران در راه مخالفت بارزی از هر نوع کمال و همکاری مضایقه نخواهد کرد.

حاج میرزا جواد پس از شنیدن این پیام، سخت آشفته حال و عصبانی گردید و فردای آن روز مردم شهر را بمسجد خوانده و در بالای منبر گفت:

« من تا امروز تک‌لمیف شرعی خود را در این می‌دیدم که با شاه از در موافقت نمایم و با قانون «رژی» مخالفت نمایم، ولی از دیشب رای و عقیده‌ام عوض شد، زیرا می‌بینم که اجنبی‌ها می‌خواهند در کارهای خود را اطاعت کنم، ولو استفاده کنند. از این رومان بر خود واجب میدانم که امر شاه را اطاعت کنم، ولو آنکه بعقیده من شاه مرد جابر و ظالمی باشد. از این‌جهت فردا بطرف تهران حرکت می‌کنم و با ناصرالدین‌شاه هماهنگی می‌نمایم. »

حاج میرزا جواد بنابرگفته خویش صبح روز بعد بطرف تهران حرکت نموده در تهران در منزل مرحوم حاج کاظم ملک پدر آقای حاج حسین آقا ملک اقامت گزید. نقل می‌کنند که مردم تهران از او استقبال شایان نموده و ازوی خواستند که در یکی از مساجد تهران نماز جماعت بگذارد و چون او قبول نکرد، از آن نظر که بتوانند باو اقتدا کنند، تمام دیوارهای خانه‌های بین منزل او و مسجد شاه را که تعداد زیادی خانه می‌شد سوراخ کردند تا بتوانند بنا بدستور مذهب با چشم باو اقتدا نمایند.

« مصطفی » یعنی قهرمان مقاومه ما که در سال ۱۲۶۱ شمسی در محله « انگج » شهر تبریز متولد شد، دوران کودکی را درین این خانواده بسربرد و تحصیلات ابتدائی را در شهر تبریز بیان رسانید و برای انجام تحصیلات متوسطه به قاهره رفت و در مدرسه فرانسوی « خورنقش » که از طرف برادران مسیحی اداره می‌شد تحصیل پرداخت. در این مدرسه زبان‌های فرانسه و عربی را بخوبی فرا

گرفت و سپس پیاویس رفت و در دانشکده حقوق این شهر پادامه تحصیل مشغول شد و پس از ختم تحصیلات با بران آمد، در سال ۱۲۸۲ شمسی یعنی ۵۴ سال قبل وارد خدمت وزارت خارجه شد و چون به مر علاقه فراوان داشت، او لین ماموریت خود را بقاہی رفت و با همت نیابت سوم در جزء نمایندگان سیاسی ایران مشغول انجام وظیفه گردید.

پس از چندی مامور تقلیس شد در این شهر ارتقاء مقام گرفت و بادرجه نیابت دوم در سر کنسولگری ایران بخدمت خود ادامه داد.

پس از مدتی که در این شهر بسربرد، ژنرال قونسول تقلیس بخيال افتاد که پرش را جانشين او سازد از اين رو به مصطفی گفت که از تهران احضارش کرده اند و باید هرچه زودتر بر کنز عزيمت نماید ناچار به «ارنولد» آلماني صندوقدار کنسولگری که بران ر حسن خدمت به لقب «فریدالسلطان» ملقب شده بود مراجعت کرد تا خرج سفر گرفته و روانه ایران بشود.

فریدالسلطان میگويد اصولاً دولت ایران برای هیچ ماموری خرج سفر نمی فرستد و ماموران باید با خرج خود ایاب و ذهاب نمایند مصفی که هیچگونه پس اندازی نداشت مستحصل شد و بالاخره فریدالسلطان از راه ارافق و سکم حاضر شد سه ماهه حقوق او را قبل پرداخت نماید تا این جوان پريشان بتواند بهره ای باز گردد

مصطفی خان پس از باز گشت بهران تامدی بیکار بود و با صلاح خودش کفشن پاره میگردد و در طهران مدتی نيز بما مشروطه طلبان همکاري نمود و با مرحوم حاجی محمد باقر دشتی، و شاهزادی تشریفات مساعی کرد و چون دروزارت خارجه پستی نمی یافت، غالباً باین در و آن در میزد تا آنکه مرحوم مشير الدوله معروف از مقام وزارت خارجه به مقام صدر اعظمی رسید و مرحوم مؤمن الملک که ریاست دفتر وزارت خارجه را بعده داشت، تغییر شغل یافت و بنخست وزیری منتقل گردید مرحوم علاء السلطنه وزیر خارجه شد و او پسر خود یعنی «معین الوزاره» آقای علاء سفیر كبير امروز ایران در واشنگتن را برای ریاست دفتر وزارت خارجه نامزد نمود و چون او در تهران نبود، بطور وقت مرحوم حاج نبیل الملک پدر آقای نبیل سمیعی این کار را به عهده داشت و مصطفی خان ما که غالباً پدفرو زادتی

مرأجه میگرد روزی در دفتر فعالیت و آمد و شد فراوانی دید و چون از مرحوم نبیل الملک علمتر را پرسید، او گفت فردا روز عید تولد پادشاه انگلیس است و ما میخواهیم از قول شاه تلگراف تبریکی بلندن مخابره کنیم و کسی از همه این امر برعیاید.

« مصطفی » با کمال حیرت و تعجب گفت اینکه موضوع مهم و پژوهشی نیست و حاضر شد که اینکار را انجام دهد.

نبیل الملک که از فرات خوشحالی در پوست نمی گنجید، فوراً با طلاق و زیر خارجه رفت و جریان را باطلاع مرحوم علامه السلطنه رسانید و از مصطفی را استخار کرد و ازاو خواست تلگرافی بزبان فرانسه تنظیم نماید.

مصطفی که در قاهره و پاریس زبان فرانسرا بخوبی فراگرفته و باصول دینلماسی آشنا بود، فوراً قلم بدست گرفت و تبریک نامه‌ای نوشت، مرحوم علامه السلطنه چون فرانسه نمیدانست، تلگراف را بمرحوم مشاور السلطنه داد تا بیند این جوان تلگراف را آن طوری که شایسته است تنظیم کرده باخیر.

اما هیچیک از حاضرین چون فرانسه نمی‌دانستند در باوه این تلگراف تصمیمی اتخاذ نمایند.

مصطفی خان تیز هوش فوراً تدبیری اندیشید و بمرحوم علامه السلطنه گفت آیا امسال نخستین دفعه ایست که از طرف شاه بلندن تلگراف تبریک مخابره میشود، وزیر خارجه پس ازان سخن راه حلی برای آن مشکل یافت و دستور داد میرزا سید احمد خان معز الملک رئیس دفتر بایکانی پرونده سال قبل را بیاورد و چون پیش نویس تلگراف سال قبل را که با خط و انشاء مرحوم مؤمن الملک تنظیم شده بود بیرون آوردند و با تلگراف مصطفی خان مقابله و مقایسه کردند دیدند سرومنی باهم تفاوت ندارد.

این فراست و کاردانی مصطفی خان موجب ترقی و پیشرفت او گردید، زیرا روز بعد از طرف وزیر خارجه احضار شد و بعانت دارالترجمه و وزارت امور خارجه منصوب گردید.

مصطفی خان مدتها در این پست باقی بود و در سال ۱۲۸۶ شمسی بولوارت عدلیه منتقل گردید. در حدود دیست مثقال کارهای مختلف دادگستری از قیل دادستانی،

ریاست ادارات و تهیه قوانینی را بعده داشت و ازینرو در حقیقت باید اورا « پسر عدیله ایران » نامید

مصطفی خان درین مدت موفق شد که کتابهای مهم و مفید و نفیس حقوقی که تازمان او بیسابقه بود بر شته تحریر برآورد و مهمترین اثر او کتاب حقوق اساسی است که در سال ۱۳۲۷ قمری یعنی چهل سال قبل در ۳۵۰ صفحه تدوین نموده است. دیگر از آثار معروف وی کتاب حقوق مدنی در ۸۰ صفحه و ترجمه های قانون جزای عمومی ایران و ترجمه قانون تجارت ایران بزبان فرانسه میباشد که ایندو کتاب اخیراً نیز در تهران و پاریس بچاپ رسیده است. از قوانین مهمی که بسعی و اهتمام او تدوین و تصویب شده است، قانون جزای عمومی و قانون تجارت و قانون مدنی را میتوان نامبرد

مصطفی خان در خلال این احوال مدت یکسال نیز برای تعیین سرحد ایران و عثمانی بمرز رفت و در کمیسیونی که از آقایان اعتبار الملک، مظفرالعلم، دکتر مرزبان و جلیل الملک شبیانی و سرتیپ عبدالرزاق خان بغايري تشکیل میشده عضویت داشت، در حدود یکسال با اسب و قاطر از رو دخانه خلیج فارس تا کوه اغوش واقع در آذربایجان طی طریق کرد

در سال ۱۳۱۴ شمسی مجدداً وزارت خارجه باز گشت و سمت وزیر مختاری ایران درژنو و نمایندگی دائمی در جامعه ملل یافت. در سال ۱۳۱۶ نخست معاون و سپس کفیل وزارت امور خارجه گردید و در همین سال ریاست صدمین دوره اجلاسیه شورای جامعه ملل را عهده دارشد

در سال ۱۳۱۷ وزیر مختار ایران در رم گردید و تواقعه شهریور ۱۳۲۰ که روابط ایران و ایتالیا قطع شد را این کشور گذرانید.

پس از بازگشت به تهران، بریاست دانشکده حقوق انتخاب شد و برای نخستین بار در کاینه مرحوم فروغی مقام وزارت یافت و وزیر فرهنگ گردید.

از آن تاریخ تا کنون پیوسته همای بخت در گرد سرش در پرواز بود و همواره در دولت های فروغی، سهیلی، ساعد، بیات، صدر، قوام، حکیمی، پست های وزارت فرهنگ و یا دادگستری و یا وزارت مشاور را بعده داشته و شاید او تنها وزیری بوده که با مزاج تمام نخست وزیران سازگار بوده و در تمام کاینه های مختلف السلیقه و مختلف الملک شرکت داشته است

در سالیان اخیر دو مرتبه با مریکا مسافرت کرده و باست ریاست هیئت

نماینده‌گی ایران در کنفرانس سانفراسیسکو و بعد در مجمع عمومی سازمان ملل متحده در نیویورک حضور به مرسانیده است.

* * *

مصطفی خان چون پدرش بر کن‌العداله و عمویش به عدل‌الملک معروف بودند و از طرف مادری هم درخانواده علمای دین و فقها تربیت یافته و مدت بیست سال نیز دروزات دادگستری، در راه اجرای عدل و دادگوشش واقعی نموده بود نام خانوادگی خود را «عدل» گذاشت و چون پیوسته «در کارها» مظفر و منصور بود، بعد از القب «منصور‌السلطنه» نیز با او اعطای گردید.

منصور‌السلطنه عدل که هنوز بالجه شیرین تر کی سخن می‌گوید و امروز بیش از ۶۶ سال از عمر شریفش می‌گذرد، جز دندانی که آنرا بعایه تبدیل کرده تمام اندام و حواس خود را حفظ کرده و حتی زلفهای زیبای سرش را که امروز چون یک قطعه پنه خود نمائی می‌گذارد، بخواه شایسته‌ای نگاهداری نموده است وی غالباً لباسهای راه راه شش تکمه می‌پوشد و با آنکه در سنین کهولت و پیری می‌گذراند کراواتهای پر نقش و نگار می‌بنند.

جورابهایش ساده و پیراهنها یش غالباً برنک سفید و آبی است اگر از خیاط او پرسید، می‌گوید در تهران خیاط خوبی وجود ندارد و بعد اضافه می‌گذارد: از سالی که از درم بتهران باز گشته سه دست لباس دوخته و امروز هیچیک مورد پسند و سلیقه او نیست، ولی با اینهمه اگر امروز بخواهد لباس تازه‌ای بدوزد، از نظر اقتصاد و صرفه جوئی که طبیعت تمام آذربایجانی هاست «درویش» خان را بر «گارلی» ترجیح میدهد و خلاصه پول را بیش از ظاهر آراسته دوست میدارد و می‌پسندد.

درجوانی از بس کفشهای تنک و نوک باریک پوشیده امروز تمام انگشت های پایش غرق در میخچه است و از این رو از کفش‌های ناراحت ایرانی در درنج و عذاب است

او شب هر ساعت که بخوابد ساعت شش صبح از خواب بر میخیزد و تا در رختخواب یک‌فنجان چای نتوشد قادر نیست چشمان خود را باز کند و از بستر خارج شود

او روزی بیش از ۳۵ دانه سیگار گران سبز می‌کشد و غالباً سیگار

های را که بدیگران تعارف میکند نیز بحساب خود میگذارد میگار را باید حتماً باچوب سیگار بکشد از آن روچوب سیگار ازاو جدا نشدنی است و همواره آن را دردست دارد.

شب قبل از خواب تاکتاب نخواهد بخواب نیرود و غالباً بمطالعه کتب حقوقی و تاریخی میگذارند و بینج یک از جرائد باندازه روزنامه اطلاعات ممتاز نیست.

به آثار و نمایشنامه های «راسین» و «کرنی» علاقه و عشق فراوانی دارد و برایر مطالعات آثار این دو دانشمند مدت ۸ سال است که به ترجمه خسروشیرین نظامی بصورت نمایشنامه بشعر فراتنه مشغول است و اینکه غالباً او قت خود را بتکمیل این نمایشنامه میگذراند.

با آن که در خانه اش گل و ریحان فراوانی نیست ولی او میگوید عاشق گل هستم؛ و در بافجه های منزلش بیش از هر چیز توت فرنگی کاشته است و شابده توت فرنگی را بیش از گل میپسندد و دوست میدارد شاید هم او توت فرنگی را نیز نوشی از گل میداند؛

گرچه چون «ابوهریره» بگر به عشق نمیورزد، ولی مانند اصحاب کهف از سک گریزان نیست و سک بزرگ زیبائی دارد که اورا «لولو» مینامد.

بالاترین لذت او شنبden ناله و مویه دلپذیر ویلن است و از این رو در جوانی هنگام اقامت در قاهره مدتی مشق ویلن کرد و بد بختانه استادش روزی که مشغول تعليم او بود غفلتاً گرفتار سکته شد و جا بجا افتاد و جان داد و قهرمان مقاوماً از آن تاریخ تاکنون ویلن را بکناری افکنده و گرد تکمیل آن نکفته و فقط امروز بهترین دقایق را در شنبیدن آن میداند. از مهمترین حوادث زندگی او واقعه ناگواریست که در جوانی برای خواهرو خواهرزاده اش در تبریز روی داده وزلفهای سیاه و پریشت «عدل» نیز برایر واقعه ناگوار بختاً سفید شده است، او خود این ماجری را چنین نقل میکند:

«هنگامیکه محمدعلیشاه مجلس را بتوپ بست و شهر تبریز را در محاصره گرفت من در تبریز بودم و با مشروطه خواهان همکاری میکردم، شوهر خواهرم حاج مسحداً براهم نو بخت صداقت از رئه سای مستبدین بود و کمالک زیادی به میر فداران شاه میگرد.

پس از آن که مشروطه طلبان و آزادی خواهان بر مستبدین و طرفداران محمد علیشاه فائق آمدند، دست بقتل غارت مستبدین دراز کردند، چون من جان خواهر و خواهرزاده ام رادر خطر دیدم، بانهايت زحمت و سختي خود را بمنزل خواهر رسانيده و شبانه او و اطفالش را از خانه خارج نمودم.

خواهرم هنگام خروج از خانه، از من خواست که لباسهايش را از خطر غارت و دستبرد مردان نا محروم حفظ کنم ناگزير باتفاق مشروطه طلبان که برای غارت بخانه خواهرم ميرفتند بخانه او تاخته و با هر زحمت و جان کندني بود لباسهايش را از خانه خارج نموده، توانستم ديدilm هاي خود را نيز بعنوان تاراج از دستبرد غارتگران حفظ نمایم

من آن شب نخوايدم و تابامداد راه رفتم و چون پس از طلوع آفتاب نزد خواهرم رفتم، او گفت

برادر در آينه نگاه کردي!

من گفتم «دامن از کجا آرم که جامه ندارم...» بادی، صبح بیازار رفته و در صدد خرید بعضی اشياء ضروری برآمد و از قضا قسمی از اثنایه خواهرم را در بازار حراج می کردند و من در بین آنها بعضی اشياء ضروری از جمله يك آئينه خريداری کرده و براه افتادم و در بین راه چون با آئينه نگریستم ديدم يك قسمت از موهای سرم که تا ديروز چون شبه می درخشید، مثل برف سفید شده است آنوقت علت سؤال بامداد خواهرم را دریافتم.»

آقای منصور السلطنه عدل در جوانی با صبيه مر حوم رضاقلبخان نيرالملك هدايت ازدواج نمود و از آن زن صاحب ۴ دختر و يك پسر گردید که کوچکترین ايشان پسراست و اردشير نام دارد و اينك ۱۶ ساله است و در ديرستان مشغول تحصيل می باشد از ۴ دختر او ۳ نفر بخانه شوهر رفته اند و ايشان عبارتند از خانم مرتضى عدل طباطبائی، خانم دكتر مظاهر و خانم ناصر ذو الفقاری آقای عدل دادای ۷ نواده است که پسر و دو دختری باشند و امر وزيني از بهترین سرگرمی های او تفريح و بازي با ايشان است. و اگر بفرزنдан ايشان برنمی خورد بدنبیست که بدانند پدر بزرگوارشان نواده را بيش از فرزند و داماد را بيش از دختر عزيز میدارند



آقای عدل يا پدر «عدلیه ايران» يکی از مردان بزرگ سیاسی ایرانست

که تمام عمر خود را در راه خدمت بعین و کشورش صرف کرده است
اگرچه در زندگی سیاسی محتاط و محافظه کار است، ولی مبنای اطلاعات
حقوقی او محکم و بزبان فرانسه مانند زبان مادری احاطه داشته و بزبان های عربی،
ترکی، انگلیسی، ایتالیائی و روسی آشنایی کامل دارد و در علم حقوق از شخصیت
های بزرگ و برجسته ایران است.

اگرچه موشکافان معتقدند که روی گفته او نمی‌شود زیاد حساب کردولی
با اینهمه دوستان زیادی دارد که برای او احترام و شخصیت قائلند.

این نکات اگر بر مطالب فوق افزوده شود شرح حال آقای
منصور السلطنه کامل خواهد شد
آقای منصور السلطنه که بنابرگفته دوستانش بیازی پوکر علاقه فراوان
دارد و گاهی شب را تا صبح نیز در کنار میز بازی میگذراند
او در سپتامبر ۱۹۴۸ مطابق با شهریور ماه ۱۳۲۷ بعنوان رئیس هیئت
نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد که در پاریس تشکیل شد باین شهر رفت و
تا پایان جلسات سازمان در پاریس گذرانید و مدت سه ماه در این ماموریت بسربرد
پس از ورود به تهران مدتی خانه نشین بود...

در دولت آقای ساعد نیز نخست عهده‌دار پستی نشد ولی اخیراً بسمت وزیر
مشاور تعیین گردیده است بعضی میگویند آقای ناصر ذوالقدر ای نماینده مجلس
شورای اسلامی داماد ایشان و بستگان و رفقای هم فراکسیون آزادی ذوالقدری در
دعوت باین شغل مؤثر بودند والله اعلم بالصواب

سر تیپ ارتتش، نهاینده مجلس استاد کالبد شناسی

وزیر گایینه هستو فی المھا لک، نایب رئیس
غرهنگستان ایران، پس از هفده ممال زحمت و
مطالعه و تجربه و فو ق بتاسیس شیر و خوارشید
سرخ ایران شد

و از آقایان محترمی که دعوت دانشگاه را اجابت فرموده و در این مجلس



حضور بهمن سانیده اند سپاسگزاری میکنم. تشکیل این مجلس چنانکه همه حضار

محترم میدانند، برای
آنست که از یکی از
خدمتگذاران دیرین
فرهنگ و بهداری کشور
تقدیر بعمل آید.

« کاریکه ما امروز
میکنیم در ایران کمتر
سابقه داشته است. در
جامعه ما اصولاً این عادت
نبوده که خادمین کشور
قدرتانی شوندوا اگر هم
گاهی ذکری از آنان
و خدمات و زحماتشان
رفته، معمولاً پس از
فوت آنها بوده، نه در
زمان حیاتشان، در -
صورتیکه برای تشویق
افراد بخدمتگذاری
صادقانه و انجام وظیفه،
هیچ چیز مؤثر تر از
تجلیل مردمان نیکو-
کار و وظیفه شناس
نیست. راست است که
آدم وظیفه شناس و
مرداخلاقی کامل چنانکه
« کانت » عقیده دارد
کسی است که وظیفه
دایرای ارضای وجودان
خود و برای اینکه وظیفه
است انجام دهد نه برای



اینکه مقدمه پاداشی است و تقدیر و تحسین بدنبال دارد. این امر مطلق از لحاظ اخلاقی بسیار دلپسند و زیباست و من شخصاً با آن معتقدم و شیفته آن هستم، ولی نمیتوان منکر شد که این امر بشرط، در مقام عمل و در زندگی معمولی، همیشه باواقع و نفس الامر منطبق نیست. بعبارت دیگر افراد بشر غالباً تا پاداشی در میان نیاشد، وظیفه خود را خوب انجام نمیدهند بالاقل بسنگ تمام انجام نمیدهند.

در ایران احتیاج بتجلیل و تقدیر دانشمندان وظیفه شناس خیلی بیش از سایر جاهاست، زیرا شماره اینکونه افراد خدمتکننده کم است، خاصه اگر مراد دانشمندانی باشند که عمل را باعلم توأم کرده، دایره فعالیتشان وسیع باشد و عده کثیری از ابناء نوع را بهره مند سازند...

* * *

همکاران عزیز من، بانوان، آقایان:

منظور از جشنی که امروز مارا بکرد یکدیگر فراهم آورده است، قدرشناصی از یکی از همکاران است که در تمام دوران خدمت خویش همواره ملکات فاضله حرفه خود را بکار بسته و در راه بهبود وضع کشور دی نیاسوده است. برای تضمین و تقدیر میزان خدمات و خدمات وی باید پنجاه سال بعقب برگشته. در آن زمان کشور ایران از لحاظ طبی ترقی کاملی نداشت. پژوهشکاری که اصول نظری طب قدیم را آموخته و از معلومات آزمایشگاهی تجربتی نیند و خته بودند، از طب جدید غربی کمترین خبری نداشتند

باید اوضاع این دوره از زمان را در نظر گرفت تا بتوان حال حاضر کشور را نیکو دریافت.

البته کارهای بسیاریست که باید با انجام رسد، ولی بر استی و درستی باید گفت که بسی از کارها با انجام رسیده است

پس اگر کشور ایران امروز دارای یک دانشکده پژوهشکی است که میتوان آنرا زیباترین دانشکده های خاورمیانه دانست، و اگر مملکت بیمارستانها و ذایشگاهها و آموزشگاههای عالی مامائی و پرستاری و سازمان شیر و خورشید سرخ دارد، قسمت اعظم آن مرهون مساعی مداوم استادیست که امروز برای قدردانی از خدمات او در اینجا گردآمده ایم

بیمارستانی که اکنون مادر آن جای داریم تاچندی پیش بنام بیمارستان زنان خوانده میشد و مقرر چنین گردید که نامش تغییر یابد. بعضی از دوستان خود

اینچالب نیز چنین اندیشیدیم که سزاوار نیست هر چیز مدخل این بیمارستان بجز نام مؤسس آن رقم زده آید.

و رفتار و مسلک اشخاصی که باید نونه و سرمشق جوانان باشند، بر حسب شرایطی که هر شان در آن سپری شده است تفاوت میکند. بعضی در نتیجه اوضاع خانوادگی و دسترسی بسکنت و مال و عوامل مساعد و مناسب که دارند، در طی زندگی آسانی پیش میروند، برخی ناگزیر از آنند که راهی دشوار پیش گیرند تا بسر منزل مقصود برسند، ولی هر کس از آغاز جوانی برای انجام وظیفه و میل خوش هدف و مطلوبی بر میگذراند که در تمام مدت عمر با وجود برخورد مشکلات آنرا دنبال می کند.

برای استاد عزیز و همکار محبوب ما ابن هدف و مطلوب عبارت از ان بوده است که وضع بهداشت کشور خود را بهبود بخشد و مرزهای مملکت را در برآ بر تهدید بلایای خارجی حفظ کند و برای مبارزه با دشمنانی مهلك که در درون کشور جایگاهی استور داشته، سازمان های بهداشتی ایجاد نماید ...

* * *

خوانندگان عزیز، آنچه در بالا بنظر شما رسید، خلاصه‌ای از نطق آقای دکتر سیاسی رئیس دانشگاه و آقای پروفسور ابرلین رئیس سابق دانشکده پزشکی بود که در روز جشن تغییر نام بیمارستان زنان به بیمارستان «امیر اعلم» ایجاد گردید. آقای امیر خان امیر اعلم که امروزی کسی از شخصیت های بزرگ پزشکی ایران بشمار می‌رود و قسمت اعظم عمر خود را در راه تعمیم بهداشت و ایجاد بیمارستانها و تسلیل انجمن شیر و خورشید سرخ معروف داشته در سال ۱۲۵۶ شمسی در تهران قدم بدنیان نهاد

پدر ایشان مرحوم حاج میرزا علی اکبر خان معتمد وزراء از مردان نجیب و میهن پرست ایران بود که قسمت اعظم از عمر خود را در ماموریت وزارت امور خارجه گذرانیده و مدتی ژنرال قونسول ایران در شهرهای مهم عثمانی بود و از این رو امیر خان پس از آنکه تحصیلات مقدماتی خود را در تهران انجام داد، برای تکمیل تحصیلات متوسط خود بسوریه و ترکیه رفت و پس از گذراندن امتحان مسابقه ورودی، در دانشکده پزشکی فرانسوی بیروت مشغول تحصیل شد و بیوسته در امتحانات رتبه اول را حائز بود و درازای این مساعی و مجهودات موفق شد که بدست یافتن نشان درجه اول عملی نایل گردد

امیرخان پس از آنکه مدت دو سال در این دانشکده گذرانید در اثر فوت پدرش در بغداد مجبور شد به تهران مراجعت کند، ولی در او اخر سال ۱۲۸۰ شمسی توانست برای تکمیل تحصیلات خود چزو شاگردان دولتی بکشور فرانسه رفته و با موافقت دولت فرانسه، در مدرسه طبی نظامی «لیون» بتکمیل تحصیلات طبی خود پردازد.

امیرخان در سال ۱۲۸۴ شمسی تحصیلات خود را در دانشگاه لیون بیان رسانید و بدریافت دیپلم دولتی نایل آمد و تزدکت رای خود را تحت عنوان «بهداشت و اسلام» نگاشت و در این رساله باوسایل علمی متقن ثابت نمود که قوانین واوامر دین حنفی اسلام مطابق با معلومات بهداشتی امروزه است.

وی در مدت تحصیل در لیون دو بار بنایندگی دولت شاهنشاهی در کفرانس‌های بین‌المللی شرکت جست. نخستین بار در کنفرانس بین‌المللی «بروکسل» راجع به بیماری آمیزشی و دومین بار در سال ۱۲۸۳ شمسی در کنفرانس بهداشت بین‌المللی راجع به مسائل قرنطینی، کنفرانس دوم که در عمارت وزارت امور خارجه فرانسه و تحت ریاست وزیر خارجه وقت آن کشور یعنی «دلکاسه» تشکیل گردید، چون با مور تجارتی و سیاسی تماس داشت حائز اهمیت شایانی بود، چنانکه از طرف کلیه دول، علاوه بر پزشکان عالی مقام، سفرانیز بنایندگی انتخاب شده بودند و این کنفرانس برای ایران اهمیت فراوان در برداشت، زیرا تا آن تاریخ برای ایران بندر صحی رسمی شناخته نمی‌شد و دولت شاهنشاهی حق نداشت در موقع بروز بیماری‌های و بائی در کشور های هم‌جوار برای حفظ مملکت، قرنطین دایر نماید و در حقیقت دولت ایران تا این تاریخ از نظر بهداشت بین‌المللی در تحت قیمه بود و تجارت ایران با اکثر ملل دنیا دچار مشکلات عدیده بود. امیرخان که متوجه این امر حیاتی شده بود. بی‌آنکه از طرف دولت وقت دستوری دریافت دارد در نتیجه زحمات بسیار و ایراد سخنرانیهای متعدد موفق شد که حق ایران را احراق کند و بندر بوشهر را بعنوان بندر صحی رسمی بدنیا بشناساند و در نتیجه ایران را از قیمت بهداشتی نجات دهد. پیاس همین موقیت هم بود که ناینده وزارت داخله روسیه باو گفت:

«اقدامات شما را صمیمانه تبریک می‌گویم زیرا نخستین بار است که دولت ایران بادست خود مقصود خویش را نجام داده است.»
بر اثر این توفیق شایان تقدیر، از طرف دولت فرانسه بدریافت نشان علمی

درجه اول و از طرف دولت ایران بواسطه سفارت شاهنشاهی در باریس واخذ نشان
درجه سوم شیر و خورشید نائل آمد.

پس از آنکه از دانشگاه لیون فارغ التحصیل شد، باریس رفت و بادرجه
سروانی در دارالعلمين طبی نظامی موسوم به «وال دو گراس» وارد شد و مدت دو
سال نیز در آنجا و بیمارستان های نظامی و غیر نظامی پاریس مشغول تکمیل تحصیلات
پزشکی خود گردید؛ ضمناً با عنوان نماینده نظامی ایران در هیئتی که بریاست
آقای ممتاز السلطنه وزیر مختار دولت ایران برای حضور در عروسی ولیعهد سابق
آلمن رسمی تعیین شده بود ببرلین مسافت کرده و باخذ نشان درجه سوم
پرسوس نائل گردید.

امیر خان در سال ۱۲۸۵ شمسی با ایران بازگشت و باستادی رشته کالبد
شناسی دانشکده پزشکی و عضویت مجلس حفظ الصبحه دولتی انتخاب گردید و
سپس در تاریخ ۱۳۲۸ هجری قمری بنمایندگی مجلس شورای ملی ایران برگزیده
شد و در دوره نمایندگی خود موفق گردید برای تلقیح عمومی که تا آن زمان
در ایران سابقه نداشت و همچنین برای ایجاد اماکن مجهز قرنطینی در سرحدات
قوانین مهم و سودمندی از تصویب مجلس شورای ملی بگذراند و باز توانست
قانون طبابت را با کمک سایر پزشکان که سمت نمایندگی داشتند تصویب
مجلس برساند.

در همین سال نیز در کابینه مرحوم مستوفی‌المالک که آقای قوام‌السلطنه
عهده‌دار وزارت جنگ بود او با درجه سرتیپی بریاست بهداری ارش انتخاب شد
و برای انتخاب پزشکان ارش مسابقه ای ترتیب داد.

در سال ۱۳۳۰ هجری قمری که در کابینه مرحوم صهیمان‌السلطنه هیئتی
از صاحبمنصبان سوئی را بریاست کلnel «پالمارسون»، فقید استخدام نموده بودند
بموجب پیشنهاد للنل مزبور ایجاد سازمان بهداری ژاندارمری بهده اوواگذار
گردید. وی در حین اجرای این خدمات چون در ایران بیمارستانی برای نظامیان
وجود نداشت و وضع مالی دولت هم در آن زمان اجازه نمیداد که دولت بیمارستانی
بنانماید، مصمم شد که شخصاً بیمارستانی برای نظامیان ایجاد نماید و محل قورخانه
کهنه را که در آن زمان مخروبه و مزبله دانی بیش نبود برای این کار در نظر
گرفت و با درآمد مطب و حق القدم های خود، پس از سه سال زحمت و کوشش
توانست آنها را بصورت بیمارستان آبرومندی در آورد و آنرا بنام شاه وقت

بیمارستان نظامیه احمدیه بنامد . این بیمارستان که دارای پنج سال تخت و دو درمانگاه و یک آزمایشگاه و یک داروخانه کامل بود ، در تاریخ ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ رسمی افتتاح یافت .

خان در سال ۱۳۳۴ هجری در کایینه آقای وثوق‌الدوله پیاس خدمات و مساجدات ممتدی که در تاسیس و تعمیم بهداشت ارتشم انجام داده بود از طرف دولت برتبه و حمایل و نشان سرداری مفتخر گردید و در همان سال از طرف احمد شاه بوجب فرمان مخصوص به طبابت حضور همایونی و ریاست مجلس حفظ الصحیه دولتی منصوب شد و وی او لین رئیس ایرانی مجلس حفظ الصحیه بود .

در صفر سال ۱۳۳۶ یعنوان دو ماه مرخصی برای زیارت مشهد مقدس رفت و چون دارالشفاء بیمارستان حضرتی را با خود به دید تصمیم گرفت که آنرا از نو پسازد . اصولاً موقوفات مختصه دارالشفاء در آن‌مان بجیب مفتخران میرفت و صاحب منصبان آستان قدس عایدات آنرا یعناین مختلف بخود اختصاص داده و راضی نبودند دارالشفاء سروصورتی بگیرد و با آنکه امیرخان در راه اصلاح و بهبود وضع آن مواجه با کارشکنی واشکال تراشی متصرفیان امر گردید ، سرانجام بر اثر پیش کار و جدیت موفق شد در مرحله اول بریاست افتخاری دارالشفاء منصوب گردد و سپس با جمیع آوری حق القدم‌ها در احیاء آن بگوشد و در پنهان سعی و جدیتش بیمارستانی ایجاد کند که دارای ۷۵ تخت خواب دو درمانگاه زنانه و مردانه و دواخانه کامل باشد .

در دنبال این کار برآن شد که در تکمیل بنا و افتتاح رسمی بیمارستان «منتصریه » که از موقوفات مرحوم منتصر‌الدوله بود سعی وافی مبنی دارد . پس از مراجعت بهتران در سال ۱۳۳۸ قمری ، در وزارت فرهنگ مرحوم نصیر‌الدوله بعضویت شورای عالی فرهنگ دعوت شد و اهالی خراسان پیاس خدمات او در مشهد گلستانی فیروزه نشان هدیه برایش فرستاده و حتی اورا بنمایند کی خود در مجلس چهارم انتخاب نمودند .

امیر خان در سال ۱۳۳۸ وزیر فواید عامه گردید و در کایینه مرحوم مشیر‌الدوله در پیش آمد اسفاک هجوم متجاوزین و پراکندگی اهالی رشت بطرف قزوین و منجیل شتافت و به بیماران و زخمداران قوای دولتی و بفراریان بینواکمک های تقدی و معنوی نمود . و این اقدام در حقیقت مقدمه کار تیشه‌کپل چمیت شیر و خورشید سرخ بشمار میرفت .

دراوایل گودتا بقصد زیارت بطرف عقبات عالیات عزیمت نمود و در کاظمین اقامت گزید و چون وضع ایرانیان آنجا را آشفته و اسفناک دید، همواره با کیف دوای خود بصحن مطهر رفت و بعیادت زوار ایرانی پرداخت و کم کم در صدد ایجاد بیمارستانی برای زوار ایرانی برآمد و با کمک و همکاری علمای مقیم کاظمین موفق شد از ندریک بازار گان اصفهانی که مبلغ سه هزار لیره برای خرید زمین پرداخته و بیست هزار لیره برای بنای بیمارستان و عده داده بود در صدد تهیه محل مناسبی برای ساختن بیمارستان پردازد و در گرمای شدید تابستان چند ساعت متواالی در اطراف رود دجله بجستجو پرداخت و برای این کوشش و تلاش مریض شد و بیهوش افتاد و در نتیجه این پیش آمد ناگوار مجبور بهراجعت به تهران شد.

پس از بازگشت به تهران به نمایندگی اهالی مشهد به مجلس چهارم رفت مدتها نیز نایب رئیس دوم مجلس شد و سپس بنایی شنید سردار سپه، ریاست بهداری ارشد جدید را بهده گرفت.

امیرخان در سال ۱۳۰۲ شمسی پس از هفده سال زحمت و مطالعه و تجربه بتأسیس جمعیت خیریه ملی شیر و خورشید سرخ ایران موفق شد و با حضور ویعهد وقت و دولت مرحوم مشیر الدوله انتخابات هیئت رئیسه در قصر گلستان بعمل آمد و تشکیل جمعیت در تحت حمایت شاه و ریاست افتخاری ویعهد وقت اعلام گردید و مرانب بکمیته بین المللی صلیب سرخ ژنو تلگرافی اطلاع داده شد، اما وی با وجود اصرار هیئت دولت، از قبول ریاست آن خودداری کرده و فقط بنای رئیسی اول قناعت ورزید.

باید متوجه بود که دولت ایران در زمان سلطنت ناصرالدین شاه پیمان تشکیل جمعیت های صلیب سرخ را پذیرفته و امضاء کرده ولی برای اجرای آن کوچکترین اقدامی انجام نداده بود و در حقیقت باید بانی و موجد و موسس شیرو خورشید سرخ ایران را دکتر امیر اعلم دانست که در نتیجه جدیت و پشتکار و مساعی خود موفق به تشکیل آن گردید.

امیرخان در دوره پنجم نیز از طرف اهالی مشهد بنمایندگی انتخاب شد وعلاوه بر تدریس در دانشکده پزشکی، ریاست بهداری کشور را نیز بهده گرفت. دکتر امیر اعلم با فداکاریهای زیادی که درواقعه زلزله ۱۳۰۴ «شیروان» از خود بروز داد با اعتماد جمعیت جوان شیر و خورشید افزود در غالب شهرستانهای ایران شعبه ناسیس نمود و متابعه ایله پس از چندی برای مداخله دولت وقت در امور

جمعیت، قریب یازده سال پیش، از شیر و خورشید کناره جویی نمود و اینک بعنوان
موجد مؤسس در جلسات آن شرکت می‌کند.

آقای دکتر امیر اعلم در سال ۱۳۱۸ از طرف وزارت فرهنگ برای
ریاست دانشکده پزشکی نامزد شد، ولی وی از قبول آن سمت خودداری کرد و
پس از تشکیل فرهنگستان بسمت کارمند پیوسته انتخاب گردید. امروز پست نایب
رئیسی فرهنگستان را بهره دارد.

* * *

آقای دکتر امیر اعلم که بدون تردید خدمات برجسته‌ای در راه تعیین
بهداشت و ایجاد بیمارستانها و تشکیل انجمن شیر و خورشید سرخ ایران انجام
داده در اول جوانی بادختر آنای و نوق الدوله ازدواج نمود و از آن خانم دارای
ه فرزند گردید که کوچکترین دختر ایشان یعنی خانم هما اعلم اخیراً با شاهپور
غلامرضا ازدواج نمود. امروز بهترین سرگرمی او سرگردانی کناداشتن با ه
نواده‌اش می‌باشد.

دکتر امیر اعلم مردیست بسیار گرم و صمیمی و متواضع و پیوسته در جواب
افرادی که مساعی او را تقدیر و تحسین می‌کنند می‌گوید:

«اگر در حدود تو انای خود توانسته‌ام در کارهای عام المنفعه خدمتی
انجام دهم هیچ‌گاه در فکر خود نمایی نبوده‌ام و مقصد من فقط اجرای احساسات
نوع دوستی و میهن پرستی بوده و می‌باشد...» وای کاش فداکاری و روح بلند و
سچایای اخلاقی این مرد درس عبرتی برای جوانان کشور قرار گیرد.

* * *

آقای دکتر امیر اعلم که از بس بهداشت این کشور خدمت نموده باین
اورا بزرگترین شخصیت برجسته اجتماعی و بهداری ایران داشت تمام عمر خود
را در راه توسعه سازمان شیر و خورشید سرخ ایران و کمک باسیب دیدگان و
بینوایان صرف نموده است در کاینه دوم آقای ساعد که در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۲۷
تشکیل یافت بعنوان وزیر بهداری در دولت شرکت جست ولی بس از مدت کوتاهی
در اثر ضعف مزاج و نقاوت از کار کناره گیری نمود و اینک نیز با ضعف مزاج و
کبرسن پیوسته در شیر و خورشید سرخ می‌گذراند و همواره برای کمک باسیب
دیدگان و بینوایان مهیا و آماده می‌باشد.

اگر شبی سر زد بهمزل او رفتید

شد در ناد مطمئن باشید که پشم اشامی نخواهد داد
این سیاستمدار شعر هم میگوید ولی خودش
میگوید شعرهایش چنگی بدل نمیزند وقت نشستن طوری مینشیند
که نقش و نگار جورابهای ابریشم را همه به بینند

با آنکه شکمش روز بروز بزرگتر میشود و خیاطها با تو صیه کرده

اند که از پوشیدن لباس شش تکمه صرف نظر
کنند ولی او از بس که باین فرم لباس علاوه نمند
است پیوسته بخیاط خود (گارلای) دستور
میدهد که کاری کند که شکم بزرگش از
ذیر لباس خوش دوخت و خوش فرم شش تکمه
بیرون نیفتند و خدای نخواسته پیش مردم
بدقواره و شکم گشته معرفی نشود او از بس
کفشهای ایران پاهایش رازده و از درد میخچه
صدمه و عذاب کشیده است دیگر بهیچوجه
گرد کفشهای ایرانی نگشته و همواره کفش
های خوش فرم انگلیسی را بر کفش های تنک
و پرزه مت وطنی ترجیح میدهد.

از پراهن دوزش چیزی نپرسید که دلش

از دست او خون است و خلاصه کلام حاضر است هر پراهن دوخته را هر چا که
می بیند بخرد و یک پراهن دوز مخصوص انتخاب نکند



کراواتهایش غالباً بر نکتیره و گلدار است و کراواتهای خوش جشن
خوش نقش فرانسه را بر کراواتهای پرده قلمکاری دهاتی پسند امریکائی
رججان میدهد ...

از جورابش چه بگویم که همواره زیباترین جورابها را پیا کرده و
هنگام نشستن طوری می‌نشیند که تمام نقش و نگار جورابهای ابریشمی فرنگیش
چشم پیشنه را خیره سازد.

خواننده عزیز اینمرد خوش لباس خوش ذوق که امروز یکی از رجال
بر جسته سیاسی ایران بشمار می‌آید هر وقت که در تهران باشد دو خانه و دو زن
دارد یکی در باغ فردوس شمیران و دیگری در فیشر آباد و زن دوسری خود
را در باغ تجربیش و زن ایرانی خود را در منزل شهری جای داده و بنا بدستور
دینه مبین اسلام یک شب در شهر ویکشب در شمیران بسرمیبرد باز هم بگویید
یعنی رجال سیاسی ایران افراد مسلمان خدا پرست بپیدا نمی‌شود ...

اینمرد سه پسر دارد که بزرگترین ایشان بزودی از دانشگاه سویس
در رشته حقوق و علوم اجتماعی فارغ التحصیل خواهد شد و درجه دکتری خواهد
یافت و دومی نیز در اروپا مشغول تحصیل بوده و کوچکترین آنها در تهران
بسربی برد.

او در اول جوانی هوس کرد که فن تاریخ ایاموزد و مدتی تعلیم گرفت
ولی نمیدانم چه شد که پس از مدتی ترک تاریخ موسیقی کرد خودش می‌گوید استادم
مرد قابل و شایسته ای نبود ولی اگر از استاد سوال شود شاید بگوید که
شاگردم دل بکار نمیداد و باین فن بیعالقه بود. وی تا چندماه قبل روزی ییش
از دو بسته سیگار مرد افکن گرگان آبی می‌کشید و یکروز تصمیم گرفت که
خود را از چنگال این سم مهملک نجات دهد و قوطی سیگارش که هنوز نیمه
تمام بود از پنجه اطاق بیاغ پرتاک کرد و از آنروز تا بحال نه لب سیگار زده
و نه هوس سیگار کشیدن کرده پس اگر من او را مردی قوی الاراده بنامم سخن
پیکزاف نگفته ام به جای و قهوه و مشروب بیعالقه است و چون ماشاء الله ماشاء الله
روز بروز چاق تر می‌شود و پزشکان گفته اند رژیم غذایی بگیرد
از اینرو در شبانه روز یک و عده بیشتر غذا نمی‌غورد و اگر شما شبی
سرزده بمنزل او رفته بصد در صد مطمئن باشید که بشما شامی نخواهد داد

با آنکه پزشکان باو تجویز کرده اند که غالباً غذاهای نباتی بخورد واژ
گره و گوشت و چربی پرهیز کند ولی از شما چه پنهان که قهرمان مقاله ما به
شکم خود خیلی علاقمند است و با آنکه میدانم کتاب بره و خوراک ژیکو برای
او مضر است باز دل بدر یازده و میگوید هر چه بادا باد و تا آنجا که اشتها
دارد از غذاهای مأکول پر چربی تناول میفرماید اینمرد در اول جوانی کاهی
نیز شعر میساخت خودش میگوید شعرهایش چندان چنگی بدل نمیزند.

بهمار علاوه ندارد ولی هنگام فراغت و یکاری گاهی بیازی «رامی» و
«بریج» و (نرد) میپردازد

در منزلش کتابخانه کوچکی دارد که غالباً در آن بمطالعه کتب تاریخی
و سیاسی میپردازد در بین شعرای ایران بحافظ ییش از همه علاقمند است بطوری
که در سفر و حضور یک کتاب حافظ که بسعی و اهتمام مرحوم فروغی تصحیح و
چاپ شده است با خود دارد و گاهی هم با آن تفال میزند
او با آنکه اصلاً آذر بایجانی است در گفتگو بهیچوجه لهجه ترکی
ندارد ولی اگر بزبان ترکی سخن گوید آنوقت معلوم میشود که از هر ترکی
ترک تر است

وی بچهار زبان فرانسه - روسی - انگلیسی و ترکی آشنایی کامل دارد
او مردیست با هوش سریع الانتقال دقیق که در موقع بحرانی دو مرتبه نخست
وزیر ایران بوده است و یکی از افتخارات تاریخی او آنستکه در زمان نخست
وزیری او اعلاهیه تهران صادر شده و میگویند پیش نویس این اعلامیه تاریخی
را که در حقیقت سند استقلال ایرانست او تهیه کرده است

او در بین شهرهای ایران به منطقه کرمان علاقه فرمان دارد و این
علاوه از فرط ترحم و دلسوزی باهالی بینوا و سکنه پریشان این سامان میباشد و
با خدای خود عهد کرده است که حقوق تقاعده خود را وقف آبادی و عمران این
منطقه سازد

یکی از مهمترین حوادث و سوانح زندگی او آنستکه در هنگام جوانی
روزی بارانی از کوچه های سنگلج میگذشت و غفلتاً در پشت او یک دیوار بلند
قطوری پائین آمد

او در حالیکه پریشان و وحشت زده باین مینگریست آخوندی از آنجا

بگذشت و باو گفت برو که خدا ترا برای روزی حفظ کرد و شاید آن روز
امروز باشد

* * *

علی سهیلی که در تاریخ ۱۲۷۴ در تهران متولد شد و تحصیلات ابتدائی خود را در تهران پیاسان رسانیم و سپس به مدرسه قمهیم سیاسی رفت در سن ۲۰ سالگی که فارغ التحصیل گردید در صد بود که تحصیل طب کند و یک روز در یکی از خیابانهای تهران به نام بهنام که آن روز رئیس کارگزینی وزارت خارجه بود برخورد و چون تصمیمش را با او در میان نهاد بنا به توصیه بهنام بوزارت خارجه رفت و در اداره معاکمات آن وزارت شغله شروع بکار نمود و چون از جوانی بدنبال حوادث رفت و باصطلاح (سرش بوی قیرمه سبزی میداد) پس از چندی وارد جزب دموکرات شد و منشی و رابط گردید و چون در کارهای اداری علاقه و حرارت نشان میداد و میرزا احمدخان اشتری از او رضایت کامل داشت

از وزیر وقت مرحوم مشاورالممالک خواست که باو یکرتبه ترفیع دهد ولی رئیس کارگزینی از نظر اجرای مقررات زیر بار نمیرفت تا آنکه باوروزی خبر دادند که هیچ میدانی (علیخان) که هر روز او را سرمیدوانی منشی کمیته مجازات است و چون در آن روز کمیته مجازات رعب و هراسی بوجود آورده بود رئیس کارگزینی بیچاره خیال کرد او منشی کمیته مجازات است و از این رو فوراً حکم ترفیع او را صادر کرد

«سهیلی» در وزارت خارجه پیوسته مشغول کار بود تا واقعه کودتا پیش آمد و سپس در زمانیکه آقای تقی زاده پس از جنگ بین المللی اول در سال ۱۹۲۲ میلادی برای انعقاد قرارداد تجارتی با روسیه شوروی بمسکو رفته بود تلکرانی از تهران یک منشی تندنویس خوش نویس پر کار امینی خواست و چون وزارت خارجه هیچ کس را از میرزا علیخان شایسته تر نمیدانست او را بمسکو فرستاد و سهیلی از این تاریخ بتقی زاده نزدیک شد و تحت تنظر او تربیت یافت او مدت یک سال در مسکو با تقی زاده همکاری کرد و از اینجا نیز بنا بپیشنهاد تقی زاده بلند رفت و مدت ۸۵ روز نیز در این شهر گذرانید و پس از بازگشت بمعاونت اداره دوم سیاسی وزارت خارجه ارتفاع یافت و مدتی نیز عضو هیئت مدیره تبلیغات گردید سهیلی پس از چندی رئیس اداره دوم سیاسی وزارت خارجه گردید و در سال ۱۳۱۰ معاون وزارت راه شد و در سال ۱۳۱۲ معاون وزارت خارجه گردید

و در سال ۱۳۱۵ وزیر منتخار ایران در لندن و در سال ۱۳۱۷ مدت گوتاهی وزیر خارجه شد و چون اندکی مورد ییمه‌ری شاه سابق قرار گرفت و خواست دریکی از شرکتها مدیر عامل گردد باستانداری کرمان منصوب گردید در سال ۱۳۱۸ سفیر کبیر ایران در کابل شد و در سال ۱۳۱۹ وزیر کشور گردید و پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ وزیر خارجه شد و مدتی نیز با مرحوم فروغی همکاری داشت تا آنکه در اسفند ۱۳۲۰ نخست وزیر ایران گردید و پس از چند ماه استعفا داد و در بهمن ۱۳۲۱ مجدداً مقام نخست وزیری یافت و در زمان نخست وزیری او بود که اعلان جنگ با آلمان و الحاق ایران بسازمان ملل متفق و صدور اعلامیه تهران با انجام رسید

سهیلی پس از انجام انتخابات دوره چهاردهم و گشایش مجلس شورای ملی از کار کناره گرفت و در اثر اعلام جرم آقایان دکتر مصدق و فرخ مورد اتهام واقع شد تا اینکه اخیراً هیئت عالی دیوانکشور حکم برائت اور اصادف کرد آقای علی سهیلی که بدون تردید از سیاستمداران میهن پرست و برجسته ایران میباشد امروز نیز مورد علاقه و احترام ایرانیان هستند و چون در مجلس طرفداران زیادی دارند امید میروند که در آینده نیز نخست وزیر ایران گردند و جوانان میهن پرست معتقدند که اگر ایشان به مقام نخست وزیری بر سند میتوانند یکرشته اصلاحات اساسی و مهمی برای ایران انجام دهند چه او را مردی فهیم با هوش ثابت قدم و سریع الانتقال و میهن پرست دانسته و میگویند ایشان در موقع بحرانی و خطرناک موفق شده اند که قدمهای شایسته‌ای در راه حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران برداشت ...

یک حاشیه بر شرح حال آقای سهیلی

آقای علی سهیلی که در حدود هشت ماه است با سمت سفیر کبیر ایران در پاریس میگذراند پس از سقوط حکومت سوم حکیمی از طرف نمایندگان مجلس شورای ملی نامزد نخست وزیری بود با آنکه تعداد رأی تمایل نمایندگان مجلس بایشان کافی بود ولی از قبول این شغل خودداری نموده و رسماً در جراید تهران عدم تمایل خود را بزم‌امدادی اعلان نمودند و چون آقای هژیر نخست وزیر شدند ایشان؛ نوان سفیر کبیر پاریس رفت و اکنون نیز در آن شهر بسر میبرند و مهمترین نکته‌ای که باید به شرح حال او افزود آنست که پس از واقعه سوم شهریور

۱۳۶۰ و اشغال ایران از طرف نیروهای بیگانه مرحوم فروغی که زمامدار ایران شد آقای سهیلی را برای همکاری خود بوزارت خارجه انتخاب نمود وزیر خارجه جوان که هم از اوضاع سپاست خارجی و هم از وضع پریشان قشون ایران مطلع بود فوراً پیشنهاد متار که جنک را برضا شاه داد و در دنبال آن نخست وزیر پیر وزیر خارجه جوان مصمم شدند که باب مذاکره را با نمایندگان روس و انگلیس مفتوح سازند و پس از چند شب بی خوابی و چند روز فعالیت باین نتیجه رسیدند که تنهایه چاره آنست که با متفقین ههدنامه بسته و شرایط سخت آنرا قبول کنند و مملکت را از بلاتکلیفی و پریشانی نجات بخشند ولی این کار خالی از اشکال نبود زیرا هم افکار عمومی آماده برای قبول چنین امری نبود و هم نیروی آلمان در روسیه در نهایت سرعت پیشروی میکرد و بطرف کوههای قفقاز و بحر خزر میآمد.

و رادیو برلن همه شب در برنامه عجیب تبلیغاتی خود بمرحوم فروغی و آقای سهیلی می تاخت و با اینسان پیام میفرستاد که فریب فروغی و سهیلی را نخورند و از طرفی روشهای انگلیس ها نیز حاضر نمیشدند که ذره ای در شرایط سنگین خود تخفیف قابل شوند و سرانجام فروغی و سهیلی پس از مدتی تفکر حاضر به فداکاری شدند و قبول مسئولیت نموده و عهدنامه را امضاء کردند. و حاجت بتوضیح و تذکار نیست که این اقدام تاچه حد بنفع ایران تمام شد و کشور ما بدون تردید موجودیت استقلال و تابعیت ارضی خود را از این قرارداد دارد و همچین تشكیل کنفرانس تهران و اجتماع سرانه دولت بزرگ و صدور اعلامیه سرانه دولت مبنی بر تضمین استقلال و حاکمیت ایران در زمان وزارت خارجه سهیلی انجام گرفت و در نتیجه این خدمات شایان تقدیر و برجسته، برای آقای سهیلی محبویتی بوجود آورده که کمتر سیاستمدار جوانی در ایران با آن اندازه از آن برخوردار شده است و از اینرو نگارنده «سهیلی» را یکی از بزرگترین پهلوانان سیاسی ایران می شناسم و ایمان دارم که خدمات برجسته او برای همیشه در تاریخ سیاسی ایران جاید و خواهد ماند و او یکی از ذخایر بزرگ ملی و سیاسی ایران بشمار میرود که میتواند در آینده خدمات ذیقیمتی بنفع ایران انجام دهد.

هم خودش منجم است

هم جد مادری و دائمی ستاره شناس و تقویم
نویس بودند، ولی سیاست این مرد را
از هنرمندی بازداشت

((وزیر شجاع)) و ((وزیر صرفه جو)) : این دو
لقبی است که در نتیجه اقدامات او در دوره
وزارتی بشدت اند

د ابوالقاسم خان ، چون هم خودش منجم است وهم مرحوم جد مادری



و مرحوم دائمی ستاره شناس و تقویم نویس بودند : از این رو نام خانوادگی خود

را از لقب جدش «میرزا عبدالغفار خان نجم الدوله» انخواز کرد و ستاره اقبالش را طبق موازین علمی نجوم در قران سعد نهاد.

وی که از کودکی تحت سرپرستی دو منجم و ریاضی دان بزرگ تربیت یافت، چون پیوسته سروکارش با اعداد و فرمولهای خشک ریاضی بود مردمی مرتب و منظم و خشک بارآمد، بطوریکه اگر آسمان بزمین بیاید و زمین زیر و رو شود، باید قبل از ساعت ۲ شب بخواب رود و پیش از برآمدن آفتاب ازبستر پیرون آید و مقارن ظهر نهار بخورد.

در سراسر ۵۶ سال عمرش پیوسته کوشیده رعایت نظم و ترتیب را نموده و چه در سفر و چه در حضیر، برنامه کار و زندگی خود را تغییر ندهد. از اینرو اگر هوس کردید اورا بخانه خود دعوت کنید و یا میهمان او شوید متوجه باشید که او ساعت ۹ بعد از ظهر غذای خورد وین ۱۰ تا ۱۱ برختخواب میرود. وی با آنکه اصولاً میخواست در زندگی مردمی آزاد باشد و گرد شغل دولتی نگردد، سرنوشت و تقدیر از عنفوان جوانی و برادر خدمت دولت انداخت و اینک سالیان در ازیست که در پست های مختلف مدیر کلی، معاونت سفارت و وزارت مصدر کار های مهم و خطیر بوده است.

بهترین و شیرینترین سرگرمی او مطالعه کتب تاریخی و راهنمایی و اسب سواری است و چون منزلش گنجایش نگاهداری اسب ندارد، هفتنهای یکی دو بار دوستان بکدل ویکجا نش اسب های خود را در اختیار او میگذارند که بورزش و سواری پردازد.

وی بهمان نسبت که بگل علاقمند است، ازی و مشروب گریزان است از اینرو با آنکه پیوسته در کشورهای اروپا بشر برده، و در ضیافت های رسمی و شاهانه شرکت جسته لب بمی نیالوده است.

وی فقط روزی دو بار چای مینوشد: صبح و عصر و هنگام خستگی غالباً بسیگار توسل میجوید، ولی بای بند و مقید بسیگار معین و خاصی نیست و با هر سیگاری تعارف کنید دست شمارا برنمی گرداند و محنخاطر شما یکدانه سیگار از هر نوع که باشد میکشد.

وی بنای پیروی از عرفا بچربی و گوشت هم علاقمند نیست و شاید برای تنزکیه روح و تهدیب نفس، غذاهای حیوانی را بر خود حرام کرده و باین ریاضت مبادرت جسته است، ولی با اینمه از شما چه پنهان که گاهی گرفتار پیماری «کهیر» همکردد و دنیا و مافها را پناسزا میگیرد.

وی غالباً لباس های تیره و شش تکمه میدوزد و هنوز جامه هائی را که سالیان قبل در اروپا دوخته، با آنکه تنک و کوتاه شد، حفظ کرده است، کمتر اتفاق



افتاده که کفش ایرانی پا کند، زیرا از ترس «مینچه» پا، همواره بکفش های فرنگی پناه میبرد.

اینمرد که خالباً پیراهن سفید میپوشد و حکراوات راه راه را بر گلدار ترجیح میپند، نه وزنش را میداند و نه طول قدش را، اما بد نیست که بدانید که از مردان معمولی کمی کوتاهتر است و وزنش متناسب با قدش میباشد. وی مردی است نه لاغر و نه چاق که بنابر تقلید ایرانیان قدیم پیوسته سبیلی کوتاه لب بالایش را پوشانیده و در او لین نظر پیشانی فراخ و گشاده و چانه بیضی کشیده اش که حاکی از تیزی هوش واستقامت و پشتکار اوست نظر شما را جلب میکند.

« ابوالقاسم خان » در جوانی یعنی هنگام تحصیل در مدرسه سیاسی بدرو چیز پایی بند شد : اول عیال، دوم عینک. من هر چه کوشیدم از ماجرا ازدواج او آگاه نشدم، ولی همینقدر میدانم که در هفده سالگی بایکی از بستگان خود ازدواج کرد و اکنون از آن زن شش فرزند دارد سه پسر و سه دختر که دو پسرش مهندس بوده و سوی در وزارت خارجه مشغول انجام وظیفه میباشد. دو دخترش بشوهر رفته و بعقد مهندس مختار معصومی و مهندس محمد علی بصیر درآمده اند.

وی بیش از هر چیز بخانواده خود علاقمند است و غالباً روز های جمعه پسران و دختران و دامادانش بمنزل او میروند و یک کانون مهندسی تشکیل میدهند و او بقدرتی ازین منظره خانوادگی لذت میبرد که با صدای بلند و بقهقهه مینخدند و این خود بهترین دلیل میهن پرستی اوست، زیرا هر فرد که بخانه و خانواده اش علاقه داشت بوطن که خانه ای وسیع تر و بجامعه که خانواده ای بزرگتر است علاقمند میباشد.

او پس از مطالعه، بگل و باغبانی نیز تمایل دارد و چون خانه اش گنجایش کل و گیاه زیاد ندارد، تا گزیر پشت دیوار خانه اش را نسترن نشانیده و اتاقهاش را غرق در گلداهای گل و مرکبات نموده است.

اوزبانهای عربی، فرانسه، انگلیسی را بخوبی میداند و مقدار زیادی از کتب مختلفی که بین زبانها نگاشته شده در کتابخانه اش گرد آورده و هنگام فراغت بمعطالعه کتب تاریخ و جغرافیا و ریاضی پردازد اگرچه در فن تقاشی استعدادی از خود نشان نداده ولی در خط و خطاطی هنر نمائی میکند و در کتابخانه اش آثار خطی خود و استادش را بیادگار نگاهداشته است.

* * *

« ابوالقاسم نجم » که هنوز موی چون شبه خود را حفظ کرده، در سال ۱۲۷۱ شمسی، در خانه پدری خود واقع در سرچشم قدم بدنیا نهاد. هنوز شیرخواره

بود که پدرش چشم از دنیا بست و ازه سالگی پایی فراتر ننماید بود که مادرش نیز پیدوش پیوست از اینرو در زیر سر برستی و تکفل جد مادری و دائیش یعنی مرحوم میرزا عبد الغفار خان نجم‌الدوله و مرحوم میرزا محمود خان نجم‌الملک که هردو از دانشمندان ریاضی و منجمین عصر خود محسوب می‌شدند، بتحصیل علم پرداخت و بنا بصوابدید جدش زبان و ادبیات فارسی و عربی را درخانه نزد ملام محمد کاشانی و میرزا حسن اصفهانی فراگرفت و فن خط را در خدمت میرزا غلام‌رضا خوشنویس و کاتب السلطان آموخت و ریاضیات ونجوم و هیئت و علوم جدید وزبان فرانسه را نیز در محضر میرزا عبد‌الغفار خان نجم‌الدوله تعلیم گرفت.

مدت یک‌سال نیز در مدرسه ادب که تحت نظر حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی اداره می‌شد بتمکیل تحصیلات پرداخت. در ۱۵ سالگی نیز بمدرسه علوم سیاسی که مرحوم «میرزا محمد حسین فروغی پدر مرحوم محمد علی فروغی مدیریت آنرا بهده داشت داخل شد و بتحقیقات خود ادامه داد. شانزده ساله بود که جدش بدنبال دائیش بسرای باقی شتافت و کفالت زندگی خانوادگی باو محول شد. ابوالقاسم خان در حینی که بتحصیل می‌گذرانید امر استخراج تقویم را نیز از دست نهشت و سال‌ها با تشارک تقویمی بنام «نجم‌الملک»، اشتغال ورزید و درین هنگام غالباً با مرحوم ذوق‌الفنون که از تربیت شدگان دائی وجد او بشمار میرفت مانوس و محسور بود.

ابوالقاسم خان که پس از فوت دائی بلقب او یعنی «نجم‌الملک» ملقب گردید، پس از آنکه مدت پنج سال در مدرسه علوم سیاسی به تحصیل پرداخت و فارغ التحصیل گشت وارد وزارت خارجه شد، در همان هنگام نیز برای تدریس تاریخ و جغرافیا در مدرسه مذبور دعوت و مدت ۱۱ سال باین کار مداومت داد نجم‌الملک تا سال ۱۳۰۲ شمسی سرگرم مشاغل تدریس و تعلیم و اداره امور محاسبات وزارت خارجه شد و در اثر اختلاف نظری که بین آقای دکتر مصدق و نجم‌الملک پیش آمد، ابوالقاسم خان ناگزیر شد مدت سه سال از کار کنایه‌گیری کند و تمام وقت خود را صرف مطالعات شخصی واستخراج تقویم نماید.

در سال ۱۳۰۵ شمسی مجدداً نجم‌الملک با صرار زیاد وزیر خارجه بکار

دعوت شد و چون در آن هنگام بین دکتر میلسپو رئیس کل مالیه و مرحوم مشاور‌الملک وزیر خارجه کشمکشهای بوجود آمده بود، هردو طرف توافق نظر حاصل کردند که نجم‌الملک میانجی شود و مشاجرات را حل کند. ابوالقاسم خان

بانکار زیاد باینکار تن درداد و چون دراین هنگام امور مربوط بتند کرده، محسسات و تابعیت و سجلات و کنسولی تحت نظر او قرار داشت. ناگزیر برای همیشه از امر تقویم و تدریس و تعلیم کناره گرفت و تا سال ۱۳۰۹ دراین پست انجام وظیفه نمود در سال مذبور که آقای تقی زاده وزارت دارائی و وزارت راه را تحت نظرداشت نجم الملک را باصرار بعنوان مدیر کلی و سپس معاونت، وزارت دارائی برد تا در راه جبران ولخر جیها و گشاده دستی نصرت الدوله وزیر سلف دارائی با وهمکاری نموده، کار وزارت مالیه را بر اساس محکم و متینی استوار سازد

نجم الملک تا سال ۱۳۱۲ با آقای تقی زاده همکاری نمود تا ایشان از پست وزارت دارائی کناره گرفته و مرحوم داور در اوآخر تابستان ۱۳۱۲ جانشین ایشان گردید. نجم الملک چند ماهی نیز با مرحوم داور گذرانید و سپس بعنوان وزیر مختار ایران در آلمان ببرلین رفت.

پس از دو سال، بنابدستور شاه فقید پیاریس انتقال یافت تا در امر مربوط با استخدام افسران و پرسورهای فرانسوی برای تعلیم در دانشکده افسری و دانشگاه تهران و چگونگی تحصیل محصلین ایرانی مراقبت نمود و ضمناً باروزنامه نگاران فرانسه که گاهی مقالات تندی بر ضد ایران منعکس می‌ساختند تماس بگیرد.

در اوایل سال ۱۳۱۵ بظهور احضار شد و در آن هنگام آقای علی منصور که به مقام وزارت پیشه و هنر رسیده بود، اورا بمدیر کلی منصوب گرد و پس از دو سال این مرد وزیر مختار ایران در توکیو گردید و دراین کشور بود تا پس از واقعه شهریور، ایران در سلک متفقین درآمد و با کشورهای محور قطع رابطه گردید از آن پس وی بتهران فرا خوانده شد و اوایل سال ۱۳۲۱ بتهران آمد و مدتی خانه نشین بود تا آنکه در سال ۱۳۲۳ سفیر کمیر ایران در کابل گردید و سپس برای نخستین بار در کاینه اول یعنی دولت ۲۷ روزه آقای حکیمی بعنوان وزیر پیشه و هنر معرفی گردید، ولی چون این دولت زود ساقط شد، نجم الملک از کابل خارج نشد و در حکومت آقای صدر مأموریت یافت که بچین رود و هنگام بازگشت با ایران در دهلی خبر یافت که در کاینه دوم آقای حکیمی بعنوان وزیر خارجه انتخاب شده است

وی از آبان تا بهمن ۱۳۲۴ در این پست باقی بود که ماجری جانسوز آذر بایجان و نهضت و قیام خانه پیشه وری پیش آمد و این دولت ایران بشورای امنیت شکایت کرد

سپس در حکومت قوام السلطنه برای شرکت در سازمان برنامه هفت ساله
دھوت شد و با همکاری مرحوم سرلشگر ریاضی و فهیم الملک فهیمی و فضل الله
بهرامی پروژه های مفیدی مبنی بر ملی نمودن شهرداری و اصلاح قانون شهرداری
ها و توسعه برق و ایجاد لوله کشی و تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی و شورای
دولتی تنظیم نمود و کار این کمیسیون تمام شده بود که آقای حکیمی در اول
دیماه ۱۳۶۶ زمامدار گردید و نجم الملک بعنوان وزیر دارائی در دولت ایشان
شرکت جست.

نجم الملک در این پست توانست اقدامات مهمی در راه تنظیم لوایح مالی
بعمل آورد و مهمترین لوایحی که تنظیم کرد عبارت بود از لایحه تشییت امور
اداری و سازمان وزارت دارائی و انتخاب یک معاون دائمی برای وزارت دارائی
که با تغییر دولتها تغییر نکند و همواره نقشه های اصلاحی و قوانین مصوبه مجلس
شورای ملی را بر حمله اجرا درآورد دیگر تنظیم و تقدیم لایحه بودجه بمجلس
بود لایحه مذبور برای اولین بار در تاریخ مشروطیت ایران بدرو قسمت تقسیم
شده بود

یکی مصارف جاری و عادی مملکت دیگر، مخارج عمران و آبادی و
اصلاحات کشوری، لایحه بودجه مذبور با آنکه از نظر دخل و خرج تعادل داشت
مقدار ۱۲۰ میلیون تومان نیز در آن برای مخارج عمرانی و آبادی کشور تخصیص
داده شده بود

مهمترین اقدام او در این سمت الغای جیره بندی قند و شکر بود که
توانست با این قدم بنحو محسوسی هزینه زندگی را پائین آورد
دیگر از لوایح تنظیمی او لایحه تقاعد و اصلاح قانون مالیاتهای مستقیم
و غیرمستقیم را میتوان نامبرد.

نجم الملک ضمناً اقدامات مؤثری نیز در راه روشن ساختن وضع مستخدمین
وزارت دارائی از نظر میزان حقوق، خانواده، خدمات و تحصیلات و سوابق
زندگی بعمل آورده و در طی تعریفه هایی تمام مطالب مذبور را از کارمندان وزارت
دارائی کسب نمود و آن را تحت نظر کمیسیونی مرکب از آقایان: الهیار صالح و
زرین کفش و صبا و محمد علی گرانی گذاشت تا پس از رسیدگی بوضع کارمندان
در صدد تقلیل کارمندانی که بسن تقاعد رسیده و یا سوابق سوء دارند برآید.
خلاصه قریب به بیست لایحه مهم و مفید تنظیم کرد که متأسفانه با سقوط دولت

آقای حکیمی اغلب آنها در بوته اجمال و یا در کمیسیون های مجلس شورای ملی مدفون شد .

* * *

ابوالقاسم نجم که خیلی راست و مستقیم راه میرود و صاف و بستکنده سخن میگوید ، بنا بعقیده اغلب افراد بیظற و صالح مردیست نه متماق و نه مفرط نه حسود و نه گشاد باز و چون از راه قانون و وظیفه بهیچ قیمت و بخاطر هیچ کس سرسوزنی منحرف نمیشود و بنا نهایت شجاعت و صراحت و ظایف محوله را انجام میدهد میتواند روزی در پرتو این صفات اقدامات شایسته و مؤثری در راه بهبود و اصلاح وضع مالی و اقتصادی کشور انجام داده و تیجه یک عمر مطالعه و کار و کوشش خود را مصروف پیشرفت و ترقی مملکت سازد و چون همواره بزندگی آرام و محدود خود قانع بوده و مناعت نفس را حفظ کرده و هر وقت از کار بر کنارشده بدون توسل و تشیث بخانه اش رفته است ، اصلاح طلبان امیدوارند که اگر روزی زمامدار شود نقشه های اصلاحی خود را بانهایت شجاعت انجام دهد

۲۷۹۱۹

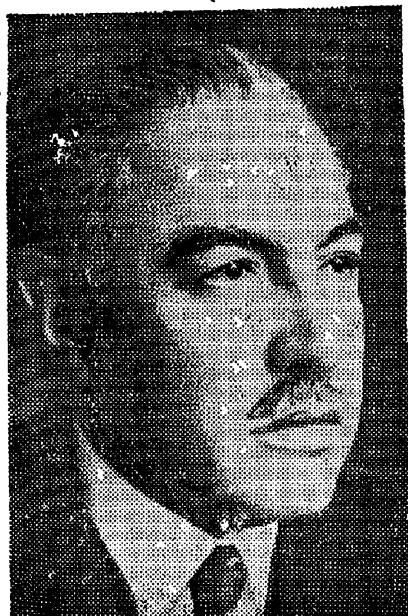
صور اسر افیل

صور اسر افیل نام هشہری در روزنامه نگاری

ایران است

در این دو صفحه با صاحب این روزنامه
که اسم خود را از روزنامه اش گرفته آشناسوید

زیر چادر کبود رنگ آسمان ، در پرتو آفتاب ، در روی چمن مخملی
سبز رنگ که مثل آیات عشق تازه و خرم است ، در کنار کوهسار آرام و خشن ، که
مانند پیران بر تجربه که با جیان پرچین و گیسوانی سپید مات و مبهوت جمال و
کمال طبیعت است ، در پناه بوته های پر گل
آبی رنگ که مانند چشم دلبر کان ، دلربا و
فتان است ، تار بدهست میگرفت و نغمه بهشتی
عشق میسرود



در سر زمین آرام گل و سایه و در
گلزار پرشور و سوز جوانی از خود بیخود
میشد و از شگفتان گلبر کهای لطیف و قشنگ
و غنچه های نوشگفتنه لبخند محبت می آموخت
و از شنیدن ترانه های عشق و آزادی بلبل ،
نوای مهر و وفا باد میگرفت

ولی خواننده عزیز اگر با این
مقدمه تصور کند که امروز میخواهم

شرح حال نقاش و یا شاعری را بنگارم خطأ کرده است . این جوان پرشور ،
با این احساسات لطیف و سرشار ، روزنامه نویس و سیاستمدار شد و با آنکه
در امر سیاست دست پیکرشته مبارزات شدید نمود و بهترین روزنامه سیاسی و

انتقادی عصر را منتشر ساخت ولی باز گاه و یک‌گاه تا نیمه شب با دوستان یک‌دل و یک‌جگان در خلوت بنشست و بساط عیش و طرب بیاراست.

در سفر و در حضر، در هجرت و در وزارت این روح شاعرانه خود را حفظ کرد و از سخن‌هایها و تالمات روحی زندگی سیاسی با لطف و حرارت عشق و موسیقی بکاست و با نشاط و پیروزی وظایف ملی و اجتماعی خود را انجام داد.

«قاسم صور اسرافیل» که اینک در اثر بیماری سکنه خانه نشین است در سال ۱۲۵۸ شمسی در مجله «شش کلان» تبریز متولد شد. پدرس حاجی میرزا حسنخان و از مستوفیان وقت بود.

«صور» تحصیلات مقدماتی و صرف و نحو و منطق و فلسفه را نزد مرحوم صدر المعالی و برادر او میرزا علیرضا امین‌العلما فرا گرفت و از سن شانزده سالگی وارد خدمت دولت شد و در اولین مأموریت با مرحوم سردار مؤید ظفر الدوّله بمراغه و خلخال رفت و چون ناصرالدین شاه مقتول شد به عیت مظفر الدین‌شاه بتهران آمد و هنگامی که میرزا محمد خان حکیم‌الملک وزیر اینیه گردید او هم بسم سرنشیوه دار وزارت اینیه منصوب گردید و سوم حوت ۱۲۷۹ در دربار سلطنتی منشی همایونی گردید.

و چون انقلاب مشروطیت پیش آمد در اثر فداکاری‌های زیادی که در اینراه به عمل آورد از طرف اهالی تهران بنمایندگی مجلس شورای‌ملی انتخاب شد و دو دوره و کیل بود و مدتی هم منشی اول هیئت رئیسه گردید.

در خلال این احوال با چند تن از جوانان میهن پرست پرشور هم‌هد و بیمان شده و بانتشار روزنامه معروف «صور اسرافیل» پرداخت نامه هفتگی صور اسرافیل که در آن مقالات تند و شدیدی بر علیه مخالفین مشروطیت منتشر میشد در تهران و ایران طرفداران و علاقمندان بسیاری یافت و مخصوصاً مقالاتی که آقای علی اکبر دهخدا تحت عنوان «چرند و پرند» در آن می‌نگاشت زبانزد خاص و عام گردید ...

این نامه بمبارزه خود ادامه داد تا بمباران مجلس شورای‌ملی پیش آمد، «قاسم صور اسرافیل» هم که در آن روز اسلیحه بدست گرفته و با مخالفین مشروطیت می‌جنگید چون رفقا را متواری دید از منطقه مجلس با زحمت زیاد فراد کرد و منزل «سود‌بهرینی» رفت و چون سر بازان در ذنبال او بودند خود را پاپ انبار

انداخت و مدت چند ساعت خود را در گوشه آب انبار مخفی ساخت و پس از آنکه سربازان از یافتن او مایوس شدند بخانه آقای ظهیرالاسلام گریخت و در اثر مساعدت اینمرد موفق شد که بارویا مهاجرت کند در اینواقعه میرزا جهانگیر خان که یکی از دوستان و همکاران صمیمی صور اسرافیل بود دستگیر و زندانی شد و بوضع فجیعی بقتل رسید.

«صور» باتفاق آقایان تقی زاده و دهخدا باسلامبول و از آنجابسویس رفت و مدت سه سال در کشورهای اروپا گذرانید و در بلاد اروپا هم از آن نظر له بتواند بمبارزه خود ادامه دهد به انتشارنامه صور اسرافیل ادامه داد و با کمک آقایان «تقی زاده» و دهخدا چند شماره در شهر «ایوردن» سویس طبع و نشر ساخت و نسخ زیادی از آن بهتران ارسال داشت.

و پس از آنکه مجاهدین بر حکومت قلدري و مستبد محمد علیشاه فاتح آمدند و تهران را بگشودند صور اسرافیل با سایر مهاجرین از راه استانبول عازم ایران شد و پس از بازگشت بهتران مدتی هم مشاغل دولتی داشت.

ولی پس از چندی باز بارویا مسافرت کرد و پس از آنکه مدت دو سال در کشورهای سویس و فرانسه گذرانید در ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ عازم ایران شد.

پس از مراجعت بهتران در اثر مطالعات و مشاهداتی که در اروپا گردید از اختلاف شدید طبقاتی ایران متاثر و متالم شد و بهمجمع «اجتماعیون عامیون» پیوست و با سلیمان‌میرزا و آقای سید محمد صادق طباطبائی و عده زیادی از روشن فکران همکاری نمود.

هدف این جمعیت مبارزه با چیل و فقر و تامین آسایش و راحت طبقه رنجبر و زحمتکش بود و در حقیقت این مجتمع افکار سوسیالیستی داشته وی — خواست با تقویت و تامین آسایش زندگی طبقه سوم از اختلاف طبقاتی بکاهد. یکی از مخالفین جدی ابن مجتمع مرحوم «مدرس» بود که همواره در خطابهای و سخنرانیهای خود با آنان تاخته و «صور» و سایر رفقاءش را تکفیر نموده و حتی استخوانهای آنها را نجس میدانست.

این مجتمع بفعالیت خود ادامه داد تا واقعه کودتای ۱۲۹۹ پیش آمد.

صور اسرافیل از آن تاریخ دیگر مستقیماً بخدمات دولتی و در سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ شمسی رئیس دفتر و معاون رئیس وزراء گردید و در کابینه سردار سپه در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۰۳ به مقام کفالت وزارت داخله رسید و سردار سپه

در بادی کار از آن نظر که مجتمع «اجتماعیون عامیون» را که در ملد نفوذ زیاد داشته و در سر تماسر ایران طرفداران بیشماری داشت بطرف خود جلب کنند کار گردانان آن، جمعیت را مشاغل مهم و بزرگ بخشید و از اینرو «صور اسرافیل»

را در دولت خودوارد
کرد و سید محمد
صادق طباطبائی را
هــمــبــســفــارــتــ اــســتــانــبــولــ
فرستاد

صور پس از آنکه
از پست مزبور مستعفی
شد مدّتی بیکار ماندو
چندی هم در وزارت
دارایی مدیر کل بودو
سپس در ۱۱ بان ۱۳۰۶
کفیل وزارت پست و
تلگراف و در بهمن
همان سال به قام وزارت
در آن وزارت توانی
رسید

صور اسرافیل در
طی مدّتی که وزیر پست
وتلگراف بود خدمات



مهم او در این شغل ساختمان وزارت پست و تلگراف تهران و بی سیم پهلوی میباشد..
«صور» از آن نظر که بتواند در تهران مدرسه پست و تلگراف را تاسیس کند دوازده نفر از کارمندان خود را بسرپرستی آقای محمود محمد بیانی فرستاد و پس از بازگشت آنان مدرسه پست و تلگراف تهران را زیر نظر آنان تاسیس نمود که هنوز هم یکی از آموزشگاههای سودمند و مهم فنی بشمار میرود و همه ساله عده‌ای کارمند مجبوب فنی برای وزارت توانی مزبور تربیت میکنند پس از آن بفکر بهبود وضع زندگی کارمندان افتاد و برای آن قانون

جهانی وضع کرد که بروطبق آن تو انتستند رتبه بگیرند و از وضع بریشان و تاثر آور سابق خارج شوند پس از آنکه صور اسرائیل ازو زارت پست و تلگراف مستعفی گردید مخبر السلطنه هدایت نخست وزیر هنگام معرفی وزیران در مجلس در باره او چنین گفت:

« آقای میرزا قاسم خان ازو زارت پست و تلگراف کنار رفت. با آنکه شاه خیلی با علاوه دارد و حتی می خواست و لیعهد را باو بسیار دارد ولی چون او قدری ملایم بود و در پست و تلگراف هم یک کارهای هست که باید با خشونت و تندی انجام پذیرد از اینرو شاه بن من امر فرمودند که یک آدم تن و خشنی برای اینکار انتخاب کنم و من آقای دیر اعظم به رای را انتخاب کردم...»

صور اسرافیل در سال ۱۳۱۲ حکومت اصفهان یافت و در آن شهر میدان شاه را که بصورت یک مخربه در آمده بود آباد و معمور ساخت. ساختمان و ایجاد بانکهای ملی و بهلوی در زمان حکومت او انجام شد و بنابدستور او خیابان چهار با غاز دروازه دولت بیالامتداد یافت و بهمن شکل و طرز چهار با غ صفوی احداث گردید و اهالی شهر اصفهان اخیراً برآنند که این خیابان را پیاس خدمات و مجاهدات او «صور اسرافیل» بنامند. احداث خیابان «هاتف» هم از کارهای صور در اصفهان میباشد او از آن نظر که بتواند در راه تکمیل و پیشرفت صنایع نساجی اصفهان نیز قدمهایی بردازد سرمایه داران اصفهان را تشویق بتشکیل شرکت نمود و خودهم با علاوه و حرارت فراوان از اینکار پشتیبانی نمود و در اثر تشویق و مجاهدات او کارخانه های نخجی و رسیباف در اصفهان و شهرضا بوجود آمد.. صور بعد حاکم رشت شد و مدت یکسال هم در این شهر گذرانید و پل جدید غازیان را او ساخت

در رشت بیماری فشار خون مبتلا گردید و روزی در منزل آقای سرتیپ قدر یک مرتبه در سر نهار بیهوش شد و بعد در بستر بیماری افتاد و همانجا بستری بود تا کم کم به بودی یافت و بهتران احضار گردید و در سال ۱۳۱۸ شهر ارتهران شد و هنگام عروسی علیها حضرت ملکه فوزیه بهلوی تزیین و ایجاد طاق نصرتی شد تهران زیر نظر اوانجام گرفت جاده بهلوی بشمیران در زمان او اسفالت ریزی شد و احداث خیابان شاهزاده مانع خانه آعلی هم از اقدامات مهم و سودمند او بشمار میرود. صور در سال ۱۳۱۹ هنگامیکه از خیابان میگذشت در ان ریماری در

نهر افتاد واژ آن بعد از کار کناره گیری نمود و اکنون بیش از دو سال است که در اثر فشار خون وضعیت اعصاب خانه نشین شده و نمیتواند از جای خود حرکت کند

* * *

صور اسرافیل بدون تردید یکی از رجال پاکدامن و خوشنام ایران بوده که در طی یک عمر خدمتگذاری همواره مصالح ایران را بر هر چیز ترجیح داده و در هر مقامی که بوده با نهایت علاقه و فدا کاری و ظایف محوله را انجام داده است. صور که اکنون قریب به هفتاد سال دارد از سن ۱۶ سالگی وارد خدمات دولتی شد و در تمام این مدت امتحان خود را براستی و درستی و میهن پرستی داد و اکنون هم میتواند بخود بیالد که نام او در عدد ایکی از خوشنامترین رجال سیاسی این کشور ثبت است و جوانان روشنفکر و حق پرست ایران با نهایت علاقه و ایمان این عنصر پاکدامن و میهن پرست را می ستایند

* * *

صور، ذوقی سرشار، روحی لطیف و قلبی پراز مهر و عاطفه دارد. بهترین معرف ذوق سرشارش، آشنا بودن او بشعر و موسیقی و صنایع طریقه میباشد. صور بیش از ۶ سال نزد مرحوم میرزا آقا حسینقلی و میرزا عبدالله و درویش خان هنرمندان معروف مشق تار کرد و این فن را بنحو خوب و شایسته ای آموخت. پدر و خانواده اش در بادی کار با این فکر مخالف بودند و حاضر نمیشدند که او موسیقی ییاموزد ولی صور محترمانه در زیر زمین خانه تار زدن آموخت و در این فن بمقام هنرمندی رسید. خط و انشاء او هم بسیار دلکش و شیواست و آثار قلمی و خطی او امروز در بین رفقا و آشنايان او دست بدست میگردد و زیب وزینت کتابخانه ایشان میباشد.

صور با هنر « دشتی » علاقه فراوان دارد و قبل از این بیماری غالباً تا نیمه شب در خلوت می نشست و خستگی و وزانه را با بهره گیری از موسیقی از خاطر بی ستد.

اکنون هم همواره برنامه موسیقی ساز و آواز رادیو تهران را میشنود و از تر نمات دل انگیز لذت و افر میبرد.

صور مردی است آزاده، طبیعی بلنددارد و از رنج والم دیگران متاثر و متالم می گردد و تا کنون هر مستمندی که باو دوآورده معمروم باز نگشته است. او بیش از آنکه در گوش خانه زمین گیر شود اگر یعنوای بر هنر ای از مقابل خانه

او میگذشت جامه و لباس خود را از تن بیرون می آورد و باو میسپرد و امروز هم بهترین لذت او در زندگی دستگیری از مستمندان می باشد.

صور غزی راسخ واردۀ ای قوی دارد و تا ۳۰ سال قبل روزی بیش از ۱۲۰ دانه سیکار می کشید ولی روزی عزم بترك آن نمود و از آن روز تا کنون دیگر بسیگار و دخانیات لب نزد است.

صور بقدرتی از اتهام و بدنامی بیمناک بود که در سرتاسر زندگی اجتماعی و سیاسی خود قدی خلاف مصلحت خود واپر ان برنداشت و بقدرتی در این کار مبالغه ورزید که حتی در زمانی که حاکم اصفهان بود چون ویعهد سوئد و خانواده اش با یعن شهر رفت و پیاس مهمان نوازی هایش خواستند یک ظرف کوچک کار «صور» باو هدیه کنند تابوسیله تلگراف از اعلیحضرت فقید کسب اجازه نکرد از دریافت آن خودداری نمود.

صور در عنفوان شباب و جوانی در سال ۱۳۶۱ قمری ازدواج کرد و یک اولاد پیدا کرد. آنزن پس از چندی بیماری و با درگذشت ولی از شما چه پنهان صور باعلاقه و محبت فراوانی که باوداشت بیش از یک سال توانست تحمل بی‌زنی کند و دومرتبه ازدواج نمود و اکنون او ۳۰ پسر و یک دختر و «شش» نواده دارد.. صور در اثر خدمات صادقانه خود بدريافت چند نشان نایل آمده که از آن جمله است

۱- نشان درجه ۲ از شاه بلژیک.

۲- نشان درجه ۲ فواد از ملک فاروق پادشاه مصر.

۳- نشان طلا از امام الله خان پادشاه سابق افغانستان.

۴- نشان درجه اول علمی از اعلیحضرت فقید رضا شاه پهلوی.

از دوستان قدیم او آقایان تقی زاده، حکیم الملک، سید محمد صادق طباطبائی و ادیب السلطنه سمیعی، صاحب جمع، مقانی، حاج سید نصرالله تقی و باصرالملک رفیعی میباشند که امروز هم غالباً منزل او رفته و از این پیر یمار عیادت میکنند.

اعلیحضرت همایونی هم به «صور» تقدیر و مرحمت فراوان دارند و گاهی آقای ادیب السلطنه سمیعی را بعیادت او میفرستند و امروز بهترین و شیرین ترین سرگرمی ولذت «صور» مصاحبیت بادوستان قدیم است که از من خواست که

بدینوسیله از آنان بخواهم یش از پیش بمنزل اورفته و با او بگفت و شنود پرداخته
واز تالمات و تأثرات او بکاهند. . .

* * *

قاسم صور اسرافیل که پس از عارضه سکته پیوسته بستری بود و
اخیراً در اندر شدت بیماری از زبان واژ پای افتاده بود شب دو شنبه ۱۸ بهمن دار
فانی را وداع گفت و روز سه شنبه ۱۹ بهمن مراسم تشییع جنازه آنمرحوم باشر کت
جمع کثیری از رجال و نماینده گان مجلس و طبقات مختلف و دوستان او در مسجد
سپهسالار بعمل آمد و صبح ۴ شنبه ۲۰ بهمن ماه هم از ساعت ۱۰ تا ۱۲ از طرف
دولت در مسجد سپهسالار مراسم ختم رسمی بعمل آمد.

۲۷۵۱۲۱۵

رئیس فعلی دانشگاه

هم دز روزنامه نویسی و هم در آموزش و
پژوهش و هم در سیاست امتحان خود را
بخوبی و نیکفاماً داده است

در تاریخ سه شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۱۰ مطابق با ۲۶ ربیع الاول ۱۳۵۰، جمال

زاده نویسنده دانشمند در روزنامه «شفق سرخ» درباره این مرد چنین نوشت

«بطور مقدمه باید دانست که اصولاً علماء و مستشرقین فرنگستان چندان باستعداد علمی ایرانیان و دانش پروری آنها معتقد نیستند و می‌گویند که ایرانی برای تعمق و تتبیع در مطالب علمی و موشکافی و نفحص درزوا یا و خفا یای علمی و تاریخی ساخته نشده است ولای باید متوجه بود که اخیراً جوانان ایرانی که کم و بیش باطرز کار و شیوه تتبیع و تحقیق فرنگی‌ها آشنا شدند در زمینه‌های علمی و تألیف و تصنیف حرکت و برگشته محسوس گردید و فعلاً کتابی که



موضوع این مقاله است ثابت می‌دارد ایرانیان از استعداد علمی نصیب و افر دارند.

اخیراً کتابی بزبان فرانسه با اسم «ایران در تماس با غرب زمین» در باب اوضاع تاریخی و اجتماعی ایران از زمانی که با روپائی ها سر و کار پیدا کرده بطبع رسانیده است.

این کتاب بقلم «معلم دارالفنون تهران» که اخیراً در علوم ادبیات در کشور فرانسه حائز رتبه دکتری شده نگاشته شده است.

این اثر از جمله نفیس ترین کتبی است که تا کنون چه بزبان فارسی و چه بزبان خارجه در باب ایران نوشته شده است و بهترین معرف یک فکر بلند و روشن ویطرف و فارغ از رنک های تعصب آمیز بوده است ...»

این مطالب خلاصه دو مقاله مفصل و جامع آقای جمال زاده است که در باره «تزر» دکتری قهرمان این مقاله نگاشته است و این خود میرساند که امروز این مرد بی جهت بر مسنند وزارت یکی از حساس ترین و فعال ترین وزارت خانه های ایران تکیه نزده است.

«میرزا علی اکبر خان» که از کودکی عشق و علاقه شدیدی بتحصیل علم داشت، پس از تکمیل تحصیلات مقدماتی به مدرسه علوم سیاسی رفت و چون از این مدرسه فارغ التحصیل شد «سیاسی» لقب گرفت و بعد ها این لفظ نام خانوادگی او شد این هم یکی از شکفتیهای زندگی این مرد است که از جوانی مردم او را بلقب «سیاسی» ملقب ساختند و خواه و ناخواه در معیر که و گرداب سیاست واردش کردند

او تقریباً ۳۷ سال پیش مدرسه سیاسی را تمام کرد و هنگلای که آقای حکیمی نخست وزیر فعلی و وزیر معارف بود او با تفاق آقای اسماعیل مرأت بصوابدید آقای حکیم الملک بهزینه دولت برای تکمیل تحصیلات خود بفرانسه رفت و در دانشسرای عالی آن کشور بتحصیل ادبیات و علوم اجتماعی پرداخت و چون جنک بین المللی اول در گرفت ناگزیر بایران بازگشت و مدتدی در مدرسه علوم سیاسی پندریس زبان فرانسه پرداخت و در عین حال نیز مترجم و مستشار سفارت فرانسه در تهران شد

این مرد که زبان فرانسه را مانند زبان فارسی میداند و تکلم میکند زمانی که درس فرانسه میداد بقدرتی در تقلید بهجه فرانسویها تعصب و علاقه داشت که غالباً شاگردانش پی بگفته های او نمی بردند فی المثل دریکی از روزها که بزبان فرانسه

دیگته میگفت در تلفظ حرف «R» در جمله «شـر حـسـن Cher Hassan» یعنی حـسـن هـزـیـزـ بـقـدـرـی فـرـنـگـی مـآـبـی بـعـرـجـ دـادـ کـه «ذـرـه شـاعـرـ مـعـرـفـ وـ نـوـیـسـنـدـهـ نـامـیـ نـامـهـ گـلـ زـرـدـ کـهـ یـکـیـ اـزـ شـاـگـرـدانـ اوـ بـوـدـ بـجـایـ «شـرـ حـسـنـ» نـوـشتـ «شـیـخـ حـسـنـ» ...

این مرد چند سال پس از جنگ بین المللی اول که وسائل بازگشت مجدد با روپا را برای خود مهیا دید بفرانسه رفت و تحصیلات خود را دنبال کرد تا آنچه که در رشته ادبیات و علوم اجتماعی درجه دکتری گرفت و رساله پایان تحصیلش رانیز چنانکه گفته شد خیلی استادانه نگاشت و باین مناسبت از دانشگاه فرانسه جایزه عالی گرفت و جوانان ایرانرا نزد مستشرقین فرنگستان روسانید کرد پس از بازگشت از سفر دوم در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی با روش تازه مفیدی بتدریس پرداخت و درجه استادی یافت

وی از جوانی مردی آزادیخواه و روشنفکر بود از اینرو پس از بازگشت از اروپا یعنی از ۷۲ سال پیش به همکاری مرحوم صهیمان الملک بیات و آقایان دکتر مشرف نفیسی و مرآت و جمعی دیگر از جوانان تحصیل کرده بتأسیس انجمن و کلوبی پرداخت که بنام «ایران جوان» موسوم گردید.

هدف این انجمن مبارزه با اوهام و خرافات و عوام فربیی و دادن آزادی بزنان ایران و کشیدن راه آهن والقای کاپیتولاسیون و اجرای تعلیمات اجباری و نظام وظیفه بود و این انجمن که از عناصر تحصیل کرده و روشنفکر و اروپارفته تشکیل شده بود بقدرتی در آنروز اهمیت و شهرت پیدا کرد که شاهنشاه فقید پس از آنکه بخت نشست «میرزا علی اکبر خان» و سایر همکاران ویرا نزد خود خواند و مرآمنامه این جمعیت را گرفت و وعده داد که منویات و آرزو های این جوانان روشنفکر ایرانرا در ایجاد راه آهن و الغاء «کاپیتولاسیون» و «نهضت آزادی زنان» جامه عمل پیوشاند و از حق و انصاف هم نباید گذشت که اگر عوام فربیان و بد اندیشان بازار را آشفته و آب را گل آسود نکنند و نتیجه زحمات متبد و اقدامات اساسی و بر جسته آن شاه بزرگ رانقش بر آب نسازند، بقول خود وفا کرد و در همکاری با جمعیت ایران جوان خدمات بر جسته برای جامعه ایران انجام داد

جمعیت ایران جوان در آن زمان یک روزنامه سیاسی بنام «ایران جوان» تحت نظر هیئت مدیره و رئیس آن سرپرستی «میرزا علی اکبر خان» انتشار میداد

که از بس مقالات مؤثر و مطالب سودمند داشت دست بدست میگشت . پس اگر بگوئیم وزیر فرهنگ هم در امر نامه نگاری وهم در سیاست سوابق در خشان و درجه اجتهاد دارد سخنی بگزاف نگفته ایم ..

جمعیت ایران جوان در آنروز ها بقدرتی جای خود را در دلها باز کرده و مورد توجه بود که مرحوم تیمور تقاش و آقای درگاهی پس از آنکه در صدد ایجاد حزب «ایران نو» برآمدند برآن شدند که با جمعیت مبارز ایران جوان نیز نزدیک بشوند و حتی تیمور تقاش برای جلب سران و کارگردانان این جمعیت به کلوب ایران جوان رفت و نطق غرائی ایراد کرد ولی تیرش بسنک خورد و این جمعیت ذیر بارش نرفت واستقلال خود را حفظ کرد .

امروز نیز این کلوب پس از ۲۷ سال ، مبارزه و مقاومت ، خود را حفظ کرده است و این مرد با تفاوت آقایان دکتر نفیسی و دکتر پرویز کاظمی و چند تن دیگر از روشنفکران ، هیئت مدیره آنرا تشکیل میدهند ...

«میرزا علی اکبر خان» پس از واقعه شهریور چندین دفعه برای شرکت در کابینه دعوت شد و سرانجام پس از مشورت و مذاکره با کارمندان کلوب ایران جوان تصمیم باین امر گرفت بشرط آنکه دو هدف اساسی آن جمعیت را که «استقلال دانشگاه» و تصویب واجرای «قانون تعلیمات اجباری» بود انجام دهد

او نخستین بار در کابینه اول آقای قوام السلطنه بنابتوصیه و صلاح حبیب آقای حکیم الملک و بعد در دولت آقای سهیلی ، وزیر فرهنگ شد و برای اجرای هدف انجمن اقدامات اساسی کرد و پس از آنکه قوانین استقلال دانشگاه و تعلیمات اجباری را بتصویب مجلس شورای اسلامی رساند از شغل خود کناره گرفت . در قبال این احوال پس از آنکه مدتی ریاست دانشکده ادبیات را بعهده داشت برای است دانشگاه نیز انتخاب شد و اکنون سه دوره متوالی است که این پست را نیز حفظ کرده است .

او در این سه سال اخیر سفری به تاشکند رفت و در انجمن سانفرانسیسکو نیز شرکت کرد و در این کنفرانس یک سخنرانی بسیار جالب درباره «یکرناک ساختن فرهنگ عمومی دنیا» ایراد کرد که بی نهایت مورد توجه قرار گرفت و بتصویب کارمندان انجمن رسید

«میرزا علی اکبر خان» در دولت سوم حکیمی سمت وزارت فرهنگ را بعهده داشت و نیمه شبی که قرار بود آقای حکیمی صبح روز بعد آن ، دولت خود را

بحضور ملوکانه معرفی کند ویرا دعوت بکار کرد و او از آن نظر که بتواند قانون تعليمات اجباری را درسراسر ایران اجرا کند این پست را پذیرفت

میرزا علی‌اکبر خان سیاسی دارای سری طاس و چشم‌مانی نافذ و بینی کشیده و نوک تیز و پیشانی بلند می‌باشد. در لباس پوشیدن بنظافت بسیار مقید است و غالباً لباس خاکستری می‌پوشد و کراوات «راه راه» می‌بندد. در سخن گفتن بسیار متین است و صدایش گیرنده‌گی خاصی دارد «اگر بکسی نگوئید، آنقدر ها اهل ذوق و عشق نیست و نه بگل و نه بھی و نه بموسیقی و نه بسیگار، بهبیچک علاقه نشان نمیدهد

او تا شانزده سال بیش هنوز مجرد می‌زیست و با آن که دیگر مرد کامل رجا افتاده ای بود زیر بار زناشوئی نمیرفت، در انتخاب همسر خیلی دقیق و مو شکاف بود ولی سرانجام دختر دوست وهم فکر قدیمیش مرحوم «صمصام الملک» بیانات، او را بدام افکند و بزنده‌گی او نور و «روشنی» بخشید واز این زن اکنون سه پسر «کاکل زری» دارد که بزرگ ترین ایشان در سال سوم دیرستان البرز مشغول تحصیل است..

دکتر سیاسی درخانه اش کتابخانه مفصلی دارد که غالباً در آن به طالعه کتب مختلف سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و گاهی نیز خود شعر می‌گوید و یا نمایشنامه مینویسد ولی هنوز آثار شعری ایشان را نمیدهایم و نمیدانم آیا بالاین قیافه خشک، اشعار آبداری سروده است یا نه؟!

ولی اثر مهم و معروف او بزم فارسی کتاب روان‌شناسی از لحاظ آموزش و پژوهش است که در آثار فارسی کم نظیر و همواره مورد استفاده دانشجویان دانشسرای عالی می‌باشد.

دکتر سیاسی مردی متین و درست و نابت قدم است و اگرچه دشمنانش اورا مردی محافظه کار میدانند ولی دوستانش برای اوصفات بیشماری قائلند. وی بهمان اندازه که بسینما بی علاقه است، تا آنرا دوست دارد و از این‌رو گاهی در کلوب ایران جوان بساط جشن و شادی می‌گستراند و از هنرمند معروف آقای «ذیبح‌الله بهروز» کارمند کلوب ایران جوان کمک می‌گیرد و نمایشنامه‌های دلپسندی در آنجا بعرض نمایش می‌گذارد.

با آنکه قیافه جدی و متینی دارد از شوخی و بذله گوئی بدش نمی‌آید و اگر

گاهی هامرد شوخ لطیفه گوئی مواجه شود با صدای بلند میخندد و گاه تمام دندان های خود را بیرون میاندازد. با آنکه او خود موسیقی نمیداند، علاقمند است همه موسیقی دانان خوب را در کلوب ایران جوان گردآورده، از اینرو امروز اغلب نوازنده‌گان و هنرمندان معروف عضو افتخاری این کلوب هستند.. دکتر سیاسی به پیاده روی علاقه زیاد دارد ولی بعضی بداندیشان میگویند او از نظر اقتصاد و صرفه‌جوئی پیاده‌راه میرود، گناهش بگردن آنهاست که میگویند.

از شما چه پنهان با آنکه اصولاً از قمار متفرق است، گاهی بازی علمی «بریچ» میپردازد و میگوید این بازی برای مغز خوبست و فکر را بازمی‌کند.

او خیلی ایران دوست و میهن پرست است و در این امر تعصب فراوان دارد بطوری که در زمان شاه فقید هنگامیکه جراید فرانسه مطالب نامعقولی انتشار دادند و دولت ایران بادولت فرانسه قطع رابطه کرد، این مرد نیز فوراً از شغل خود که مستشاری سفارت فرانسه در تهران بود استعفا داد و با این عمل نشان داد که ایرانیان بملیت و مظہر ملیت خود یعنی «شاه» علاقه فراوان دارند.

دکتر سیاسی بدین میین اسلام ایمان و علاقه فراوان دارد و بهمین جهت باخرافات و موہوم پرستی مخالف است و در عین اینکه بالفراط در مدد پرستی زنان مبارزه می‌کند معتقد است که باید دختران و زنان ایران از نعمت علم و دانش بهره‌مند شده و بدون اینکه پای بند حجاب باشند با نهایت سادگی و متناسب در مجتمع و اجتماعات شرکت جویند و از آزادی فکر و بیان و عقیده برخوردار گردند بهترین مظہر عقیده او، خانم خود او میباشد که در تمام مجامع با نهایت سادگی شرکت می‌جوید



دکتر سیاسی با آنکه بیش از ۵۰ سال ندارد یکی از شخصیت‌های بر جسته فرهنگی ما بشمار می‌آید و عموم فرهنگیان و جوانان روشنفکر و فرهنگ دوست امیدوارند که وی بتواند اولاً قانون تعلیمات اجباری را که خود از تصویب مجلس شورای اسلامی گذرانیده است در سراسر ایران اجرا کند و در مرحله دوم بنا به مفاد مرآمنامه کلوب ایران جوان پشتیبان آزادی زنان ایران بوده و اجازه ندهد که عناصر جاهم و مفترض آشوب طلب تحت تاثیر سیاست‌های پنهانی، زنان را بسیر قهقهه‌ای بکشانند و از نعمت آزادی که حق طبیعی آنانست محروم سازند.



دکتر سیاسی در پست وزارت فرهنگ در اثر آنکه راجع به آزادی

دانشجویان در دانشگاه در مجلس شورای اسلامی اظهار اتنی کرد با چند تن از لامائندگان مجلس اختلاف نظر حاصل کرد و سرانجام در اردیبهشت ۱۳۲۷ از کاروزارت فرهنگ کناره گرفت و کماکان باداره دانشگاه پرداخت.

در واقعه سو، قصده ۱۵ بهمن که در محوطه دانشگاه صورت یافت آقای دکتر سیاسی چند ساعتی بازداشت شد و سپس از طرف آقای سرلشکر خسروانی فرماندار نظامی تهران نامه زیر بنوان ایشان صادر شد

جناب آقای دکتر سیاسی

از بازداشت موقت آن جناب که در نتیجه واقعه شوم ۱۵ بهمن دانشگاه پیش آمد نمود اظهار تاسف میگردد ضمناً باطلانع میرساند طبق تحقیقاتی که انجام شد شخص جنابعالی با واقعه مزبور هیچگونه تماس دور یا نزدیک نداشته واژه گونه سوه ظن بر کنار میباشد

فرماندار نظامی تهران — سرلشکر خسروانی

۱۳۲۷ د ۱۲ و ۲۵

پدر بهداری ایران مازور سعید خان هنوز هم کله هنوز

اهمت بالوجه فرگی تبریزی بمعنی هیکلگویید
و در مطبش بیش از بیست ریال
حق المعالجه مطالبه نمیگند

من اینمرد را پدر بهداری ایران میدانم زیرا در اثر مساعی و اهتمام
ممتد او در مرحله نخست بهداری ایران بوجود آمد و سپس نواقص آن، مرتفع گردید
و بتدریج سازمان تازه‌ای برای آن تشکیل گردید که در تمام این مراحل این مرد
نقش مهم و مؤثری در ایجاد خلق این تشکیلات بعده داشت...

اوهم اسمش «سعید» است و هم شانس واقبالش «سعید»، از اول جوانی
تا کنون بیوسته مصدر کارهای مهم و حساس بوده و همواره موفق شده است اقدامات
مفیدی بنفع کشورش انجام دهد وی پس از آنکه تحصیلات مقدماتی خود را در
شهر (تبریز) یعنی مولدش با انجام رسانید برای ادامه تحصیلات خود بکشور فرانسه
رفت و در آن کشور در قسمت طب و جراحی درجه دکتری یافت و چون در طب
مردی حاذق و ماهر گردید لقب لقمان باودادند و از آن تاریخ بعده لفظ «سعید»
را بالفظ «لقمان» بهم آمیخت و چون خواست نام خانواده ای برای خود انتخاب
کند لفظی را برگزید که از هرجهت باشغله و کارش تناسب داشت واو اگر خود
را «مالک» نامید او در حقیقت مالک جان مردم بود و افراد بیمار و نیمه جان دل
وروح خود را در اختیار اوی گذاشتند که چون «لقمان» مردم و درمان بخشید..

اینمرد را اکنون با این قیافه خشن و عصبانیش بسنجدید، او در اول جوانی
مردی لشگری بود که مدتها درجه مازوری داشت و از این درین مردم به(مازور
سعید خان) معروف شده است... مازور سعید خان ہی از چندی در تشکیلات

ژاندارمری قدیم ایران کلنل گردید و سرانجام بدرجه سرتیپی ارتقاء یافت و پس از واقعه کودتا در سال ۱۲۹۹ و ریاست وزرای شاه سابق او با درجه سرتیپی رئیس بهادری لشکر بود.



پس سروکار ماینک با مرد کامل و جاافتاده ایست که با این جو جه موجه ها قابل مقایسه نیست، این مرد در حینی که این مشاغل دقیق نظامی را بهده داشت از نظر خدمت بجامعة پزشکان و تربیت افراد مجرب و حاذق هم در بیمارستان «احمدیه»، جراحی میکردهم همه ساله عده کثیری از پزشکان معروف امروز کشور ہعنوان «اکسترن»

و «اترن» در زیر دست او تربیت می‌شدند و در فنون و رموز جراحی اطلاعات مهم و ذی‌قیمتی کسب می‌کردند.

این مرد باز در حالیکه این وظایف مهم و دقیق را بهده گرفته بود همه روز در مطب شخصی خود از بیماران و در دندان عیادت مینمود و غالباً طبیب خانوادگی اکثر از رجال واعیان ایران بشمار میرفت.

او گذشته از آنکه آلام جسمانی در دندان را شفا می‌بخشید پیوسته با دادن اندرزها و دستورات اخلاقی خانواده‌ها را متوجه امر حیاتی بهداشت نموده و تا آنجاکه میتوانست افراد را بدینوسیله متوجه نظافت و رعایت بهداشت می‌کرد و چون در تمام خانواده‌ها نفوذ معنوی داشت همه باطیب خاطر اندرزهای سودمند و گرانبهای اورا بکار بسته و عملاً اصول بهداشت را در خانه خود اجرا می‌کردند پس اگر ماین مرد را پدر بهداری ایران بنامیم سخنی بگزاف نگفته و حقیقتی را اظهار کرده‌ایم.

اینمردان آنجاکه باز بتواند از نظر علمی نیز جوانان و پزشکان شایسته‌ای تربیت کند از سی سال پیش تاکنون بطور مداوم بتدريس امراض مجاری ادرار و فنون جراحی پرداخت و امروز او از استادان قدیمی و معروف و دانشمند دانشکده پزشکی بشمار رفته و در سراسر کشور تربیت شده‌گان او باشاعه اصول بهداشت پرداخته و نسل فعلی را از چنگال بیماری و امراض گوناگون رهائی می‌بخشند.

او پس از واقعه شهریور چندین مرتبه در دولت‌های متعدد بعنوان وزیر بهداری انتخاب شد. او همه روز قبل از ساعت هشت در کار خود حاضر بوده و تمام کارها را بادقت تمام مورد رسیدگی و مطالعه قرار میداشته و با آنکه مایل است سازمان وزارت بهداری را براساس میکم و شالوده متینی قرار دهد ولی از آنجاکه مقررات خشک قانونی مانع از انجام نقشه‌هایش می‌باشد علاقمند است که قانون جدیدی برای استخدام پزشکان تصویب شود تا بتوان پزشکان و جوانان تحصیل کرده را در مقابل ماهیانه و مدد معاش کافی ب نقاط مختلف کشور اعزام داشت و معتقد است که پزشک تا تواند در مرحله اول وضع بهداشت خود و خانواده‌اش را تامین کند قادر نیست که موجب تامین تندرستی و اشاعه بهداشت در محل مأموریتش گردد و چون فعلای پزشک ماهیانه و کمک کافی نمیدهد از اینرو نباید انتظار داشت که بتوانند وظایف محوله را بخوب و شایسته‌ای انجام دهند . . .

میرزا سعید خان اقeman الملک مالک که یکی از پزشکان دانشمند و میهن

پرست ایران بشمار می‌رود در سراسر زندگی خود تمام همچ را معروف با یجاد بهداری ایران بر اساس تازه‌ای استوار ساخته است قرنطینه‌های جنوب تمام بدنست این مرد یجاد شده (کرجی بهداری) بندر بوشهر و ماشین‌های ضد عفونی موشکشی و (اتو) های ضد عفونی را او برای بنادر جنوب تهیه نموده است.

دکتر لقمان الملک مرد صریح رک و داشت و درستی است که غالبالباس تیره پوشیده و کراوات‌هایی بر نک سبز می‌بندد سبیلهایش نه بلند است نه کوتاه و قیافه‌اش غالباً گرفته و عبوس می‌باشد اکثر از بیماران افرادی که با مرأجعه می‌کنند از تنی و عصباتیت او سخن میرانند و در این باره چیز‌هایی می‌گویند که غالباً بعقل راست نمی‌آید مثلاً می‌گویند گاه اتفاق افتاده که اگر مریضی نسخه روز قبلش را نیاورده دکتر لقمان الملک او را با فحش و تنی از مطبش بیرون اندخته و گاه با آنان دست بگریبان شده است... مطب او در خیابان سپه و خانه اش در چهار راه بهرامی قرار گرفته است اطاق مطبش بقدرتی تاریک است که غالباً چشم را نمی‌بیند و از شما چه پنهان دکتر عزیز ما هر چه اشیاء و اسباب مندرس در خانه‌اش داشته بمعطبش آورده و در آنجا جمیع کرده است و بعضی می‌گویند خانم محترم‌شان اشیاء مندرس و بی‌فایده خانه را غالباً بمعطب ارسال می‌فرمایند گناهش بگردن آنها یکه این بهتان‌ها را می‌بندند.

دکتر لقمان الملک اصولاً اهل گردش و تفریح نیست ولی از مهمانانی که بخانه‌اش می‌روند با نهایت گرمی و صمیمیت پذیرایی می‌کند و حتی برخلاف پشت میز وزارت و اطاق مطبش بخنده و گفت و شنود پرداخته و شوخی و بذله گوئی می‌کند خانم او دختر ظهیر الملک رشتی است و از این‌رو امروز آقای دکتر لقمان الملک با جناغ آقای منصور الملک می‌باشد او شش فرزند دارد که بزر گترین آنان اکنون خانم دکتر کریم معتمد است می‌گویند چون دکتر لقمان الملک از شغل طبابت فایده زیاد دیده از این‌رو دامادش را هم از هم مسلم کان خود بر گزیده است والله اعلم بالصواب.

او سه پسر دارد و سه دختر که یکی از پسرانش در آمریکا و یکی از دخترانش در لندن مشغول تحصیل هستند - دکتر لقمان الملک که یک آذر با یجانی اصیل و میهن پرستی است با آنکه عمری در تهران گذرانده ولی هنوز هم که هنوز است بالبهجه تر کی سخن می‌گوید او نه زیاد چای مینوشد و نه زیاد سیکار استعمال می‌کند از این‌رو دندانهایش را بسی وجود (کبرسن) حفظ کرده است اگر بکسی

نگویید او در کارهای اداریش بیانوان ماشین نویس برخلاف بعضی از رؤسا ارادتی ندارد و از این جهت هر وقت که وزیر بهداری می‌شود فوراً دستور میدهد تابانوان ماشین نویس را در یک اطاق بریزند و یک پیر مرد خواجه نمایی راهم خواجه باشی و یا خواجه حرم‌سرا می‌سازد ولی با این‌همه دکتر لقمان‌الملک امروز از شخصیت‌های برجسته ایران بشمار می‌رود که درین طبقات مختلف طرفداران بیشماری دارند دشمنانش اورا مردی تنده و عصبانی میدانند ولی دوستانش این تنده و عصبانیت را هم از درستی او دانسته و معتقدند که او مردی صریح راست درست و مهیر و کاردان است که اگر باو میدان بدنه قادر است که درامر بهداشت و اصلاح وضع بهداری اقدامات مؤثری انجام دهد... حال این گوی و این میدان.

* *

وزیر بهداری دولت آقای حکیمی نیز پس از سقوط دولت ایشان خانه نشین شد و اینک نیز غالباً به تدریس و معالجه می‌پردازد.

این اصفهانی، اصفهانی نیست
 در خانه اش همیشه باز و سفره اش گشاده است
 هر چند هال یکبار در خانه خود بساط هر و می
 دارد و پسران و دختران پرورشگاه خود را
 همسو یگد یگو هینهاید

چند سال پیش که خانه مجلل و با شکوه خود را در خیابان عباس آباد
 اصفهان با سبک و سلیقه خاصی برپا کرد ، تامد تی رندان اصفهان آنرا مسجد معرفی
 کرده و حتی بعضی از پیرزنان ساده دل و متدين برای گزاردن نماز بخانه او
 روی میآوردند . وی در ساختمان خانه خود سلیقه تازه و جدیدی که در اصفهان
 بیسابقه است بکار برده و نمای آنرا چون مساجد ، کاشی کاری کرده و ظاهر آنرا
 چون مساجد قدیمی اصفهان تزئین نموده است و خودش معتقد است که باید تمام
 خانه های اصفهان باین صورت در آید تاسیک و استیل معماری صفویه ازین نرود .
 هنگام فراغت در شکه یک اسبه خود را که در سراسر اصفهان معروف است . و
 گاهی نیز خود آنرا میراند - سوار شده و بکرش میروند . با آنکه اصفهانی است
 ولی در خانه اش باز و سفره ای گشاده دارد . رنود میگویند چون از طرف مادر
 بختیاری و شیرازی است از این رو برخلاف اصفهانیها ، بول بجانش نجسییده و
 مهمان نواز میباشد .

او اگرچه از طرف خانواده مادر جزء «نمایی» های شیراز است ، ولی
 مانند عرفان عکس رخیار را در جام میبینند و با روحانی نماها و مرجیین او هام و
 خرافات سخت در میافتد وی در شب های مهتاب «تاج» را ذر کناری و «سارنک»
 کمانچه کش را در گوش های نشانیده و به بیشه های اصفهان روی میآورد ، یا در
 کنار زاینده رو دانگر می اندازد و آنقدر از آهنگ دانشین کمانچه و آواز ، سرخوش

میگردد که سر از پای نمی شناسد و آن وقت بمنزل خود رفته و بمطالعه و تحریر می پردازد



روزنامه او از مهم ترین و مؤثر ترین رونامه های اصفهان است که در آن همواره مسائل مهم داخلی را مورد بحث قرار داده و به بهترین وجهی آنرا تفسیر مینماید.

عاشق گل است و از اینزو دوستان برایش تخم و یا پیاز گل میفرستند، ولی از شما چه پنهان با تمام مجاهدتی که در گل کاری باغچه خود کرده، گلهای خوب شاداب و زیبائی ندارد و خود او معتقد است که هوای خشک اصفهان گل های اورا پژمرده و فاسد میکند. اما باغبانش معتقد است که چون اربابش اصولا

أهل رشوه دادن نیست و از اینکار متنفس است، از اینرو از رشوه دادن بزمین نیز خودداری میکند و گلها در محل مناسب و خوبی پرورش نمی یابند.

سابقا در منزلش کتابخانه کامل و منظمی داشت، ولی در سال ۱۳۲۵ ۳۷۰ جلد کتاب نفیس خود را بکتابخانه فرهنگ هدیه کرد ووصیت نمود که پس از مرگش سایر کتب او را نیز بکتابخانه مزبور تحويل دهند

او از شعرای قدیم بیش از همه، عاشق حافظ است و درین شعرای معاصر از اشعار نظر و دلکش ملک الشعرا، بهار و شهریار لذت فراوان مبرد و چون در فن تعلیم و تربیت و عرفان مطالعاتی کرده، با آثار کاظم زاده ایرانشهر و مطیع الدوله حجازی علاقمند است و در مطالب سیاسی نیز از معتقدین علی دشتی است و میگوید بهترین روزنامه سیاسی که در ایران منتشر شده، نامه «شفق سرخ» و سرماله های آتشین و مؤثر و جالب آن میباشد

او هر چند سال یکبار درخانه خود بساط عروسی دارد و آن مراسم زفاف پسران و دختران پرورشگاه اوست که اگرین ایشان علقه مختبی بوجود آید، با نهایت صدمیت در منزل خود بساط دم و دودی راه انداخته و آندو را همسر یکدیگر نموده و حتی گاهی با دادن جهیز و هدیه، ایشان را خوشدل و شاد کام می سازد.

وی از ۱۲ سالگی برادر یک بیماری عجیب زمین گیر شد و یاهايش را از دست داد و خود معتقد است اگر دچار این کسالت نشده بود، شاید امروز بجای اینهمه فعالیت و کوششی که از خود نشان میدهد، یک مرد عربده جوی لا بالی و عیاش بیش نبود.

* * *

امیر قلمی امینی اصفهانی در ذی قعده سال ۱۳۱۴ در شهر اصفهان متولد شد.

جد پدری او مرحوم امین الدوله صدراعظم اصفهانی و پدرش ابراهیم خان نام داشت.

مادر او از طرف پدر، از خوانین بختیاری و از طرف مادر از خانواده نمازی شیرازی میباشد.

«امیرقلی» تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه اسلامیه اصفهان پیاپیان رسانید و در ۱۲ سالگی غفلة بیماری «مفاصل» مبتلاشد و تمامدت شش سال گاهی



بهبود می یافتد و گاهی بستری می شد و با آنکه خانواده اش در راه بهبود و معالجه

آموخته و کوشش فراوانی مبذول داشتند، ولی پزشگان از درمان وی عاجز ماندند و او تا سال ۱۳۲۴ قمری بهمین منوال بگذرانید تا اینکه درین سال بطور ناگهان خبر قتل برادرش مر حوم میرزا آقاخان «مصطفی قلی» را در جنک بین المللی شنید و برای این واقعه غفلتتاً تمام بدنش خشک شد و از حرکت افتاد و از سو، تصادف، معالجات دکتر «کار» انگلیسی نیز در مراج او از معکوس بخشید و امیر قلی از آنسال تا کنون پاهای خود را از دست داده و زمینگیر گردیده است.

پس از آنکه از بهبود خویش مایوس گردید، در منزل شروع بتمکیل تحصیلات خود کرد و زبان فرانسه و عربی را بدون کمک معلم نزد خود فرا گرفت و دست نکار ترجمه شد و برای نخستین بار «داستانهای کوچک» را ترجمه نمود

این داستانها که در سال ۱۳۰۸ شمسی بچاپ رسید، مورد توجه واستقبال شایانی قرار گرفت.

دیگر از کتبی که در این هنگام ترجمه شده کتاب «عرفوس فرغانه» جرجی زیدان است که بسبکی شبیه بسبک بیهقی تنظیم نمود و یکی از کتب تریتی ۴۰۰ می که بزبان فارسی ترجمه کرد و نشرداد، کتاب معروف «کودک» است که از طرف اداره فرهنگ اصفهان مأمور ترجمه و انتشار آن شد.

امینی در سال ۱۳۱۵ شمسی در صدد جمع آوری افسانه ها و امثال اصفهان برآمد و آنرا در سه جلد تحت عنوان «امثال فارسی» و «افسانه های اصفهان» و «داستانهای امثال» تالیف نمود که یک قسمت از آن بطبع رسیده است.

امینی کتاب ترجمه ناتمامی نیز در دست دارد که بنام «سخنان یک مؤمن» معروف است که هنوز بیش از سه فصل آنرا منتشر نساخته است.

کتاب نفیس دیگری که او آماده برای چاپ دارد «امثال و افسانه ها و عادات و رسوم بختیاری» است که اگر منتشر شود، خدمت شایانی بفرهنگ و فلکور ایران خواهد نمود.

امینی از سال ۱۳۰۷ در رشته روزنامه نگاری افتاد و در این سال آقای میرزا فتح الله وزیرزاده که از قضات دانشمند اصفهان بشمار می‌رود مدیریت مسئول روزنامه معروف «اخگر» را به امینی واگذار کرد و این مرد تواقعه آذر ۱۳۲۲ که از طرف دولت قوات السلطنه تمام امتیاز های جراید ملغی گردید، یعنی مدت

۴ سال بطور مرتب نامه اخگر را بامسیولیت خود منتشر ساخت واز آن تاریخ امتیاز مستقلی بنام «اصفهان» تحصیل کرد که امروز هفته‌ای دوبار در شهر اصفهان منتشر میشود و یکی از جراید مهم و مؤثر این شهر بشمار می‌رود سرمهاله مؤثر و آتشین این نامه بقلم امینی است ودر اصفهان برای آن ارزش و اثر فراوانی قائل میباشدند.

امینی گذشته از نامه نگاری، از سال ۱۳۱۲ در اجمن شهر اصفهان نیز نماینده شد و یکدوره نیز بریاست انجمن مزبور انتخاب گردید و اینک از نماینده‌گان مؤثر اجمن شهر اصفهان بشمار می‌رود.

مهترین و قابل توجه ترین خدمت اجتماعی او تشکیل جمعیت شیر و خورشید اصفهان میباشد که از اسفند سال ۱۳۱۱ بفکر تاسیس آن افتاد و خود او میگوید که پس از خراندن فصل «ولگران» کتاب معروف یعنوایان «ویکتور هوگو» و بختی و بشدت منقلب میگردد و در اثر این انقلاب وهیجان، بفکر تاسیس پرورشگاه میافتد. از این‌رو در اردیبهشت سال ۱۳۱۳ پرورشگاه اصفهان را ایجاد کرد و در حالیکه بیش از پنجاه تومان وجه نقد موجود نداشت، این مؤسسه را بوجود آورد و ۱۳ هزار متر زمین برای پرورشگاه مزبور اختصاص داد که امروز بیش از یک میلیون تومان ارزش دارد.

عمارت مربوط به پرورشگاه پسران در ظرف دو سال و قسمت مربوط بدختران در طی هشت سال پیاپی از سال ۱۳۱۶ تا کنون همه ساله ۱۲۰ دختر و پسر را بطور شبانه روزی در این مؤسسه گرد آورده و برای انجام تحصیلات ابتدائی بدستان فرستاده است، از آن گذشته در این مؤسسه آموزشگاه‌های فنی مختلفی از قبیل نقاشی، نجاری، حروف چینی، قلمزنی بوجود آورده که دختران و پسران بنامیل و سلیقه خود، یکی از فنون مزبور را فرامیگیرند، پسران حروفچین این بنگاه غالبا در روزنامه اصفهان و یا جراید دیگر این شهر بکار مشغول شده و دختران اکثر برای آموزگاری از طرف اداره فرهنگ استخدام گردیده‌اند.

امینی در میان پسران و دخترانی که در پرورشگاه خود دارد، بالفراد عاجز و ناقص توجه ذرا وانی دارد، بطوری که «حسن انصاری» را که فالج بود با کمک و مساعدت فراوان تشویق نمود که تحصیلات خود را ادامه داده واز درسته ادبی دیبرستان اصفهان فمارغ التحصیل گردد.

دختر دیگری را که از یکدست ناقص بوده تشویق میکند که بتحصیل خود ادامه داده و در فن نقاشی همت گمارد و امروز آن دختر یکی از نقاشان معروف وزبردست اصفهان بشمار میرود.

امینی با ایجاد این پروژه اقدام مهم و برجسته ای در راه کمک به منوعان خود انجام داده وی پیوسته در اصفهان طرفدار اجرای عدالت اجتماعی بوده و از آن نظر که بتواند بهدف سیاسی خود نزدیک شود، در تاریخ ۱۳۲۵ در اصفهان حزبی تشکیل داد بنام «آزادی» که مردم آن دفاع از حقوق کارگران و تقسیم املاک و تعدیل سرمایه‌داری بود

این حزب پس از آنکه در تهران با حزب دمکرات ایران متحدشد، امینی در اصفهان لیدر حزب دمکرات ایران گردید.

در سال ۱۳۰۷ با سرمایه خود اقدام بتاسیس چاپخانه‌ای کرد که تا آن تاریخ در اصفهان وجود نداشت و این چاپخانه توانست از نظر انتشار جراید مختلف در این شهر، یک انقلاب فرهنگی بوجود آورد و امینی امروز مشغول ساختمان بنای بزرگ و مجللی برای روزنامه و چاپخانه خود میباشد که آنرا با سلیقه و استیل زیبائی شروع کرده و شاید تا چند ماه دیگر بیان برساند.

او همه شب ساعت ۱۲ بخواب رفت و صبح ساعت شش شروع بکار میکند و تمام کوشش‌ها و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی را در بستر انجام میدهد و شبههای قبیل از خواب غالباً بمطالعه آثار جرجی زیدان ولافوتن و ویکتور هو گوپرداخته و با مدادان چاشت خود را بامیوه آغاز میکند.

آب هندوانه در منزل او سبیل است و برای تازه واردین پیوسته از این شربت گوارا میآورند

امینی که از اول جوانی معتاد بکشیدن سیگار گردید، چندی قبل اقدام بترك آن نمود و اکنون مدت ده ماه است که سیگار را ترك کرده است.

امیرقلی خان در سال ۱۳۳۷ قمری بادختر مرحوم ظفرالسلطنه بختیاری ازدواج نمود و چون ازاو فرزندی نیاورد مجرمانه تجدید فراش کرد و از زن دوم دو فرزند بوجود آورد بلکه پسر کاکل زری و یک دختر گیس گلابتون که بنام بیزن و منیزه موسومند و شنیدم که ایشان فرزند سومی نیز در زاده دارند که انشاء الله قدمش مبارک و میمون خواهد بود.

امینی که با وجود کسالت ، امروز یکی از مردان برجسته سیاسی و متنفذ اصفهان بشمار میرود ، در دوستی ثابت قدم و در معاشرت بسیار گرم است. احساساتی سرشار و قلیق آکنده از محبت دارد و با آنکه بسیار تند و عصبانی است بولی زود آتشش فرو می نشیند و با چشم اغماض بخطای دوستان مینگرد .

او بسیار خیر و با گذشت است و اینک با تمام مشاعل مهمی که بهده دارد بیشتر وقت خود را در پژوهشگاه گذرانیده و بسرپرستی یتیمان بینوائی که در آن گرد آمده اند میپردازد .

منزل او غرق در تابلو های زیبا و نفیس نقاشی است و اینک در حد است که بهتران آمده و تابلو های تازه ای خریداری کند

حضرت آیت الله

شیخ عبدالکریم زنجانی از بزرگترین
شخصیت‌های اسلامی این عصر است

چون بسن چهارده رسید نیمه شبی پدرش اورا احضار کرد و گفت: «من بوظیفه خود عمل نموده‌ام و از علوم معقول و منقول و ریاضیات و فلسفه طبیعی آنچه لازم میدانستم برای دوشنی فکرت‌تو، بتوآموختم امسال تو سال چهاردهم عمر خود را تمام نموده ووارد پانزدهمین سال عمر خود شدی و بعد از یکسال تمام مکلف خواهی شد که از روی اجتهاد و فکر سليم، خودت دینی اختیار نمائی ابته چون تولد توذر خانه من بوده عقاید مرا برای خودت از روی تقلید مبدأ دینی انخاذ نموده‌ای و عبادات را از روی عادت بجا می‌آوردی و ابته این کافی نیست، از حال لازم است اهتمام بگیری شاید این عقیده باطل و مخالف حق بوده باشد چون تعالی‌می که برای دوشنی فکر تو کافیست تا بحال کسب کرده ای امیدوارم از این پس بتوانی مبدع صحیح را پیدا کنی و دریابی ...»

این کلمات آتشین چون صاعقه ای روحش را آتش زد و در درونش طوفان و انقلابی پدید آورد که در اثر آن توanst امروز بزرگترین علمای اسلامی گردد و در سرتاسر عالم اسلام اورا باین مقام عالی بشناسند.

«زنجانی» که در اول جوانی عزیزترین چیز در نظرش همان مبدع دینی بود در اثر سخن پدر در تردید افتاد و مأمور باستیناف وسیعی و کوشش برای یافتن مبدع صحیح گردید و از اینرو یکسال تمام کوشید و با زحمات زیاد از روی «نطیق صحیح و برهان عقلی صریح بمبدع اسلامی شیعی رسید و در اثر این سعی و اهتمام در سن ۲۲ سالگی بدرجه اجتهاد نایل شد و از آن تاریخ هر جا که می‌شنید عالم، فیلسوف، فقیه‌ی وجود دارد بدانجا رفته و به تحصیل و تعمیم و محاضره و مناظره مشغول می‌گردید و از اینرو بکشورهای مصر، سوریه، لبنان، فلسطین، ماوراء اردن، هندوستان مسافرت کرد و همه جا در اثر سعه روح وقدرت بیان وعظمت فکر موفق شد که

حریفان را مغلوب و تسلیم کند. سر انجام از سن چهل سالگی در نجف اشرف اقامت گزید.

حضرت آیة‌الله عظمی «زنجانی» در سال ۱۳۰۳ هجری قمری مطابق با عدد حروف آیه شریفه «نصر من الله وفتح قریب» در قریه باروت آقاجی شهر



زنجان متولد شد پدر وجد و جد بزرگ او یعنی «شیخ محمد رضا» و «شیخ محمد حسن» و «شیخ محمد علی» همه از علمای معروف و بنام عصر خود بودند و جد مادری او مرحوم سید مجتبه معروف است که در کتاب ناسخ التواریخ در جلد مربوط به قاجاریه حالات و کمالات او ثبت شده است. از دانشمندان و علمائی که نسبت پایشان حق استادی دارند میتوان در مرحله اول مرحوم حجه‌الاسلام آخوند

ملا قربانعلی زنجانی مجتهد معروف رانامبرد که زنجانی فقه و اصول را نزد آنمر حوم تکمیل کرد و او لین اجازه اجتهاد را از او تحصیل نمود و در محضر مرحوم میرزا ابراهیم ریاضی علوم ریاضیه را آموخت و از مرحوم آقامیرزا مجید حکمی معروف که از دانشمندان طراز اول عصر قاجار بشمار میرفت فلسفه الهیات و طبیعتیات را فرا گرفت و پس از مسافرت بهتران مدتی هم خدمت مرحوم آخوند ملا آقا علی و سایر اساتید به تکمیل تحصیلات فلسفی پرداخت و سپس از راه فقاز بمشهد مقدس رضوی که در آن هنگام مرکز علم و علاما بود مشرف شد و پس از زیارت و ادامه تحصیلات از راه فقاز برشت و زنجان مراجعت نمود و بفضلله دو ماه یعنی در سال ۱۳۶۶ هجری بنجف اشرف مشرف گردید.

و باز در آنجا در محضر مرحوم سید طالب یزدی فقیه مشهور و آیة الله خراسانی و شریعت اصفهانی و آقا رضا همدانی حاضر شد و کسب کمال نمود و سرانجام از سال ۱۳۳۲ قمری هجری بتدریس و تعلیم و تالیف مشغول گردید حضرت آیة الله زنجانی در فلسفه، فقه اصول فقه، تفسیر، کلام و سایر علوم اسلامی متجلو از «۷۰» جلد تالیفات دارد که در حدود ۲۵ جلد از آنها تاکنون بطبع رسیده است و این آثار تمام بزبان عربی میباشد

از مهمترین اثر ایشان کتاب «دروس الفلسفه» است که در جزء اول آن قضاوی صحیحی درین فلسفه اسلامی و فلسفه یونان نموده و بطريق منطق و برهان و دلایل حسیه و شواهد کافی وجود فلسفه اسلام را ثابت نموده است و در قسمت دوم این کتاب نیزین فلسفه اسلامی و فلسفه جدید غرب و عقاید «دکارت» و «بایکن» و «کانت» و «داروین» و «انشتین» مقایسه و قضاوی نموده و مستقیماً یک نتیجه صریح و کامل بدست آورده است

واز آثار فارسی ایشان بعضی محاضراتی است که در هندوستان نموده و قدیمترین اثر ایشان کتابی است بزبان فارسی که شامل سه فصل «فلسفه ضرورت دین» و «سر طبیعی تجدد ادیان» و «ناموس عقلی خاتمه دین اسلام» میباشد

آیة الله زنجانی چنانچه گذشت در اثر مسافرت متعدد وی در بی در ممالک اسلامی و محاضره و محاوره باعلماء دارای مقام شامخ و بزرگی است که در عصر حاضر هیچیک از علمای اسلامی بیایه و مقام او نمیرسد چنانچه مجله «العرفان» چاپ مصوب ذر باره ایشان مینویسن:

«بزرگواری آیه‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی در بلاد عرب بقدرتی اشتهر پیدا کرده است که عظمت علم و دقت فکر او در میان مردم ضرب المثل گردیده است

درجه فصاحت و بلاغتش در مجاورات و مجالس خطابه بحدی رسیده است که مفتی اعظم و رئیس جامعه از هر مصر و عبد الوهاب عزام و دکتر طه حسین و فرید وجدى و امثال این بزرگان علم و ادب در مقابل جلالت و عظمتیش سرتخطیم فرود آورده اند.

آوازه شهرت آیه‌الله زنجانی از مسافرت ببلاد عرب و مباحثات و سخنران علمی او در جامع اموی و «مسجد جامع» دمشق و دارالایتام اسلامی بیروت و مسجد الاقصی فلسطین و جامع از هر مصر و سایر مؤسسات عمومی مصر در سرتاسر جهان انتشار یافت و مقداری از این خطابه‌ها و مباحثات علمی را در کتابی بنام «سفر نامه آیه‌الله زنجانی» طبع و نشر نمودند.

در صفحه ۲۴ این سفر نامه از قول علمای بزرگ مصر تصریح شده است که

«آقای آیت الله زنجانی اعلم علمای مسلمین میباشد و در این عصر برای ماشرف و افتخار است که همقطار او باشیم. ایشان جدیت و فعالیت زیادی برای اتحاد اسلام نموده و امیدواریم توفیق یابند این انجاد را تمام کنند.»

در خطابه‌ای که آیت الله زنجانی در مسجد اقصی ایجاد نمود بیش از ۷۰ هزار نفر حضور داشتند و در مسجد اموی در سخنرانی که در سال ۱۲۵۶ قمری هجری در «رفع تقيه» نمودنیز در حدود شصت هزار نفر جمع حاضر بود در دمشق در این باره گفتند

«غیر از حضرت زینب خاتون که بر روی این منبر خطبه ایجاد کرد و در اثر فشار بیزید موفق با تمام آن نشد از آن عصر تا کنون کسی جز آیت الله زنجانی بر روی این منبر نرفت و در حقیقت خطبه ناتمام حضرت زینب خاتون را آیت الله زنجانی پیایان رسانید...» و همچنین محمد المصطفی المراغی شیخ جامع از هر درباره آیت الله زنجانی عقیده دارد «من سفارش میکنم به جمیع جوانان و ملت اسلام که منظورو مقصود شریعت و دیانت و اجتماع راطوری بهمند که ضمیر وجودان آنها راحت باشد و بهیچ گونه تردیدی گرفتار نشوند و سفارش میکنم که خواندن خطبه‌ها و کلامات و مؤلفات زنجانی را بر تمام کتابها مقدم دارند خداوند

متعال ، آئیت‌الله زنجانی را از احاطه با سر از تشریع اسلامی و فلسفه دیانت مقدار روزی ارزانی داشته که بهیچیک از بزرگان و ائمه و پیشوایان و متبحرین عالمان ندانده است

از ایزد متعال مبغواهم که مسلمان راعوما با آثار ایشان منتفع بسازد و هر تاریکی این زندگی آنان را بلمعان انوار زنجانی هدایت فرماید.

آیت‌الله زنجانی بالینه‌هه فضائل و کمالات پس از مدتی مسافت با یکدینی آرزو و علاقه با بران آمد تا در راه وحدت فکر و وحدت هدف از نظر همکاری با علمای دیگر ایران قدمهای شایسته و برجسته‌ای بردارد ولی متأسفانه گذشته از آنکه از شخصیت بر رک این مرد استفاده نشد تحریکاتی هم بر علیه ایشان از جمله تحریک بعضیها در آوردن حجاب و نظایر آن بعمل آمد که باینو سیله آیت‌الله زنجانی را که اصولاً از نظر فکر و عقیده مافوق این حرف‌ها هستند بدنام سازند و همچنین در هیچ متحفلی حاضر نشدند با ایشان رو برو شده و درک فضل و کمال نمایند و از افکار عالی و برجسته این مرد که در سرتاسر عالم اسلامی دارای شخصیت بزرگ و ممتاز است در راه تقویت اسلام و هدایت ایرانیان استفاده کنند.

من در مصاحبه‌ای که چند روز قبل در تهران با ایشان نمودم این تأثرات و تعالمات را در چهره ایشان خواندم و امیدوارم که این بازی‌های بچکانه عالم نماها ایشان امتان و متألم نساخته و بدانند مقام و شخصیت بارز و برجسته ایشان همواره مورد توجه و نظر ایرانیان و جوانان روشنفکر می‌باشد و از خداوند متعال پیوسته توفیق این شخصیت بر رک ایران را در راه مبارزه بالفرادی که همامه و منبر را بازیچه و سیله تحصیل پول قرار داده‌اند مسئلت مینمایند . ۲۴۱۲۰۲

وزیر دادگستری امر و ز

هم در زمان شاه فقیه و هم در دولتهاي بعد از
شهر ۱۳۲۰ پيو سنه وزير بو ده است .

پدرش آقا حاجی آقا یحیی از روحانیون و علمای طراز اول اینعصر بشمار می‌رود ولی اگر در مجلسی از دهانتان در نزود بدنیست که بدانید قهرمان مقاله‌ما از اول جوانی، میانه خوبی با پدرش نداشته و چون بر خلاف میل پدر به تحصیل علوم سیاسی پرداخت و ترک عمامه و دستار گفت مغضوب پدر قرار گرفت و هنوز هم که هنوز است بخانه پدر نمی‌رود و باصطلاح خرجش را جدا کرده است

او مدتی نیز در مدرسه آلیانس بتدریس پرداخت و پس از آنکه اندوخته‌ای گرد آورد برای تحصیل بفرانسه رفت و با کار و کوشش تامین زندگی نمود و مدتی در بانک فرانسه انجام وظیفه کرد و سر انجام در پناه کار و کوشش متبد خود در علم حقوق درجه دکتری یافت وی پس از بازگشت به تهران مدتی کارمند عدليه و سپس مدیر کل گمرک گردید و چون در آن او ان سنش کم و شغلش بزرگ بود مدتی سیمیل ذمخت و کلفت گذاشت تا بدخواهان نگویند کار بزرگ را بجوانان کم سن سپرده‌اند !

مدتی نیز مدیر کل انجصار و شهردار و وزیر راه و معاون نخست وزیر گردید و در تمام مراحل امتحان بلياقه و کاردانی داد .

پس از وقایع شهریور اگر بکسی نگوئید چندی نیز مورد یمه‌ری متفقین قرار گرفت و حتی مدت شش ماه هم در زندان اراك گذرانید ولی چون ظاهرآ ریگی در ته کفش نداشت آزاد گردید و خانه نشین شد در کابینه اخیر جناب اشرف با آنکه ریاست کمیسیون ارز را بهره داشت مدتی نیز وزیر اقتصاد ملی شد و چون در هر حال و در هر کار راستی و صراحت و کفایت را بهترین حد کمال

از خود نشانداد در کایسه آقای حکیمی نیز تنها وزیری بود که ازوژیران آخرین
کایسه جناب اشرف بکار دعوت شد
او مردیست رک و راست و صریح و در تمام مراحل کار را بکاردان



سپرده و تمام امور را
با نظر تیزین خود
تحت مطالعه قرار
میدهد و چون اخیراً
چشمش انهکی ضعیف
شده عینک دره بینی
بکار می برد تا نکات
دقیق و ملم را نیز نادیده
نانگارد.
وای بحال ماشین
نویسی ک.ه کلمه یا
جمله ای را بغلط یا
باشتباه ماشین کند
دیگر در آنحال دکتر
متین خونسرد ما از
کوره در رفت و فوراً
برای هر کامه غلط ۱۰
ریال جریمه میگیردو به
پیشخدمت های بینوا
میبخشد. آری از کیسه
خلیفه بخشیدن کار
دشواری نیست!

نسبت به تفریط اموال و هزینه دولت بینهایت دقیق و عمیق است و حقیقی
حاضر نیست دیناری بیجهت و بیعلت مصرف گردد از اینرو در هفته پیش با خرید
یک شیشه چسب برای کمیسیون ارز موافقت نکرد و برای تهیه «پونز» استیضاح
کتبی نمود ای کاش دست راست او زیرسر مأموران مفرط اینکشور باشد

تا کنون سه سفر بکشور های اروپا و دیار کفر رفته و در هر سفر
اندوخته های جدیدی برای ایرانیان سوغات آورده است
او اگرچه افسر نیست ولی بیش از هر افسری طرفدار الضباط می باشد و
از اینجهت بدفتر حضور و غیاب کارمندانش دقت مخصوصی داشته و کار اعضاش
را از سیر تا پیاز زیر نظر دارد او دشمن جدی و سر سخت کارمندان مقتضوار
دولت میباشد و اگر بنا باشد روزی این سفره هر تضییعی بر چیزه شود باید اجرای
اینکار را بعهده او گذاشت تا او با نهایت انصاف و بیطربی دست هر مقتضوار
ولنگاری را اگرچه اخوی گرامشان باشد از کار کوتاه سازد :

در لباس و باصطلاح (سرپر) آنقدرها مقید نیست و مانند جناب اشرف
موهای خود را خضاب نماید و مثل آقای حکیمی یقه سفید آهاری نمی بندد
همانقدر که لباسش تمیز و مرتب باشد بنده شکر گذار خداست به می، موسیقی،
سینما، گردش، مهمانی، قمار و خلاصه سرگرمی هایی که امروز اغلب از رجل سیاسی
ماد ا دلخوش ساخته بی علاقه و بی اعتنایت خانه معمولی اور کوی شاه رضا خیابان
ایرانشهر قرارداد که هنوز دکتر ما اقساط وام آن را ببانک رهنی نپرداخته است
خانه اش خیلی معمولی و خودمانی است گل و گیاهش کم و اشیاء تجملی و لوکس
در آن دیده نمیشود و یک سبک پیر که اخیراً به بیماری سلطان گرفتار شده در
اطراف آن به نگاهبانی مشغول است قهرمان مقاله، سابقاً بمرغ های سفید فرانسوی
وقناری های زیبا بی علاقه نبود ولی اخیراً این عشق هم از سرش افتاده یا خدای
نخواسته از لنگه کفش خانم میترسد یادیگر دل و هوسي برایش باقی نمانده است
الله اعلم بالصواب .

غالباً سیگار سبز میکشد ولی آن باندازه ای نیست که اشتهاش را سلب
سازد و اگر مخفی بماند در منزل گاهی پیپ می کشد و دود آنرا حلقه با سمان
میفرستد و معلوم تیست خاطرات شیرین گذشته فرانسه را بخطاطر میآورد یا یاد بود
های تلحیخ زندان را باری ما که ضامن خیر و شر مردم نیستیم

او دو فرزند دارد یک دختر ۱۶ ساله یک پسر ۱۲ ساله نه برای تحصیل
آن دقت و همت زیادی بخراج میدهد تا آنان از آب چه در آینه در اوایل جوانی
مدتی نیز هوس کرد که مشق بیانو کند ولی متناسبانه دکتر ما با تمام هوش و درایتش
در این فن چیزی نشد و امروز هم دیگر بموسیقی علاقه زیادی نشان نمی دهد...
آقای دکتر سجادی که بدون تردید یکی از شخصیت های جوانان و

بر جسته این عصر بشمار می‌رود بیش از ۵۰ سال نداشته و قدش از یک متر و ۲۵ سال تا یک متر بلندتر نیست او مردیست با هوش سریع الانتقال موشکاف جدی که تا کنون هیچیک از بد خواهان او نیز نتوانسته اند نقطه ضعفی در او بیابند من اورا بهترین نمونه جوانان تحصیل کرده و روشنفکر ترین مرد سیاسی ایران میدانم و امیدوارم که ایران در پناه کوشش و مسخرت او در راه ترقی و تعالی پیشرفت های شایانی کسب کند

* * *

دکتر سجادی که در کاینه سوم آقای حکیمی سه کار مهم و حساس را تحت نظر داشت و در حاليکه وزیر اقتصاد ملي بود وزارت کار و کمیسیون ارز را هم اداره مینمود با سقوط دولت آقای حکیمی خانه نشین شد و در کاینه آقای هژیر پستی نگرفت ولی در حکومت آقای ساعد نخست بوزارت فرهنگ و پس از ترمیم دولت بوزارت راه انتخاب شد و در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۲۷ بوزارت دادگستری منصوب گردید :

شیرین ترین نکته‌ای که میتوان بشرح حال دکتر سجادی افزود داستان زناشوئی است که فقط با شاره بدان اکتفا مپسکنم.

۱۳۲۷ د ۱۲ ر ۲۳

این آقا هم مجتهد زاده

است و هم بسیاست چشمیده
مجتهد زاده ما از چاقوی ضامن دار
طیب و قدم و مصطفی زافی و کویم در پیش
نقشه‌ید و بیندر هباس تبعید شان کرد
اوهر خیاطی که کمتر اجرت بگیرد
بهترین خیاطها میداند

این مرد نه تنها از طرف پدر نواده حاج ملا آقا بزرگ مجتهد معروف
عصر قاجار میباشد بلکه از طرف مادرهم درخانواده داد و عدالت تربیت یافته است
و تحت نظر این آیة‌الله‌ها پرورش یافته و اگر چندی وزیر عدالیه گردیده مسبوق
باين سوابق عدالت پناهی بوده است این مرد استخوان دار خوشبختانه برخلاف
بعضی از رجال تازه بدوران رسیده هم از طرف پدر و هم از طرف مادر خانواده
اش را میتوان تاهفت پشت شمرده بستکان پدری یا مادریش را شناخت و از این‌رو
اگر اورا فرزند یکی از خانواده‌های اصیل و نجیب ایران بنامیم راه خطأ نرقه
و حقیقتی را اعتراف کرده ایم

او هنوز از سنین شش سالگی پای برون نشاده بود که هم پدر و هم مادر
خود را از دست داد و از این‌جهت تحت نظر دائی خود (امین‌الدوله) وزیر عدالیه
مظفر الدین شاه بود تربیت یافت پس از دروح عدالت خواهی را از بستکانش بارش
برده است

وی پس از آنکه تحصیلات ابتدائی خود را بیان و رسانید وارد مدرسه
قدیم سیاسی گردید و از سال ۱۲۹۸ وارد خدمت دولت شد و در وزارت عدالیه
مشغول کار گردید و از اوان جوانی پست و کالت عمومی را عهده دارشد و به دریج
تمام مراحل قضائی را طی کرد تا آنجا که مستشار دیوان کشور گردید.

واز آنچه که همواره علاقمند بود که علم را باعث عمل توام ساخته، و اطلاعاتش را در رشته حقوق و امر قضایت تکمیل کند پس از آنکه مدرسه حقوق جدید باز شد داوطلبانه در حالیکه قاضی بود تحصیل پرداخت. و در رشته حقوق فارغ - التحصیل گردید.

او در زمانی که مرحوم داور وزیر داوائی شد بنا به میل داور وزیر دارائی وقت مقام دادستان محاکمات مالیه را یافت و پس از آن چندی مدیر کل آن وزارت خانه شد و پس از سه سال از طرف دولت باروپا رفت و درست یکسال و نیم نیز در کشورهای اروپا بسیار برد و بتکمیل اطلاعات و تحصیلات خود پرداخت.



پس از بازگشت از اروپا مدتی معاون وزارت دادگستری شد و چندی هم کفالت آن وزارت خانه را داشت و نمیدانم چه شد که دو مرتبه از مقام کفالت تنزل مقام یافت و معاون آن وزارت خانه گردید.

او پس از واقعه شهریور برای نخستین بار در کایسه آقای بیات و حکومت اول ساعده وزیر کشور شد و اقداماتی که نمود هنوز از بازد خاص و عامی باشد

مخصوصاً چاقو کشان اگر خوانند گران عزیز بخاطر داشته باشند مقارن آن احوال که نفوذ چاوشها و تقویتی که از آنها بعمل می آمد بقدری در تهران زیاد شده بود که هیچکس از ترس آنان جرأت دم زدن نداشت اینمرد با توجه بعواملی که از آنان تقویت مینمود از چاقوی ضامن دار (طیب) (قدم)، (کریم دریش) و (مصطفی زاغی) نترسید و مردم را قانون تعقیب چاقو کشان را مجرماً ساخت و با پشتکار و علاقه فراوانی حتی در دادگاهها حاضر شد و این عناصر خطرناک را باستخت ترین و جهی مورد تعقیب قرارداد و سرعت برق بیندر عباس فرستاد. بطوطیزیکه در آن روزها شایع شد یکی از چاقو کشان گردن کلفت میدان

امین‌السلطان از ترس این‌مرد کوتاه قد ترس که زهره‌ای چون شین و دلی چون سنک داشت مدت چند روز باچادر زنانه در جالبasi خانه یکی از دوستاش مخفی شد و محروم‌انه از تهران گزینخت بگردان آنها یکه می‌گویند.

اومردیست به تمام علفنی آزادیخواه و دموکرات و از این‌رو در همان‌سال‌های ۱۳۲۳ که وزیر کشور بود چون وضع اتو‌بوس‌ها نامرتب و شاگرد شورها مثل همیشه اختیار زبانشان را نداشتند و متعرض مردم می‌گردیدند چند نفر از کارمندان عالی رتبه وزارت کشور را مامور اصلاح این امر نمود و خود نیز برای نظارت غالباً بدون آنکه خود را بشناساند سوار اتو‌بوس‌ها شد و شنیده‌ها اعمال هیئت اعزامی را تحت نظر گرفت.

باز بگوئید در کشور ۶ هزار ساله وزیر دموکرات پیدا نمی‌شود و نیز همیگویند زمانی که او وزیر کشور بود برای نخستین بار امور ادارات ژاندارمری و شهربانی را با کمال دقت تحت نظر گرفت و با نهادیت جدیت و علاقه امور آن‌دو اداره نحساس را مراقبت کرد

همه‌گامیکه وزیر بود بیوسته روح دموکراسی خود را حفظ می‌گرد و روزهای تعطیل غالباً باتاکسی باین‌طرف و آن‌طرف می‌رفت و برخلاف نظر اغلب از همکاران جناب اشرف اتو‌مبیل دولتی را فقط برای انجام وظیفه و کارهای دولتی میدانست باز بگوئید مامرد وظیفه شناس نداریم.

او مردیست قانونی که حتی حاضر نیست حق وعدالت را فدای آراء و عقاید بعضی از نهادهای گان پر مدعا مجلس سازد و در مقابل حرف ناحق تسلیم شود البته اگر خلاف این بود جای تهجد داشت زیرا دولت پناهی او از همین نکته معلوم می‌گردد

آقای سروری جوان دانشمند ایران، قدری کوتاه و چشمان براق و نافذ و ابرواني کم پشت دارد بلباس مقید نیست و غالباً کت و شلوار دو رنگ می‌پوشد و بالباس خاکستری کراوات قهوه‌ای سوخته می‌بندد و هر خیاطی را که کمتر اجرت بگیرد بهترین خیاطها میداند.

او بادقت بسخنان گوینده گوش میدهد و باصرأحت و راستی پاسخ می‌گوید و در تمام موارد گفتارش مستند بقوایین می‌باشد او اگرچه اصولاً به می‌پتوشد و نه سپیگار می‌گشند ولی دندانهایش چندان خوب نیست.

او غالبا از گبد خود در درج و عذاب است از این رو دروغن حیوانی را برخود حرام کرده و غالبا دروغن نباتی و سبزیجات آب پز میخورد .
اگر بخانه اوراق تبید و غذای آب پز جلو شما گذاشت دندان بر جگر نهاده و آنرا میل فرماید تپرا مهمان خر صاحب خانه است .

اونه بگل و نه بموسیقی بهیچیک علاوه ندارد و فقط گاهگاهی از نظر امثال اسر خانم که دختر دائی گرامشان می باشد بسینه امیرود هنگام فراغت غالبا بمطالعه کتب حقوقی پرداخته و یش از آنار همه آنار (گارو) حقوق دان معروف فرانسه را مطالعه میکند .

زبان زیب را بخواه تسبیدا کده ام . دو سلیه اندیه زبان

سیده امیران

سیده امیران که بزرگوار خود موفق خواهد شد که اصلاحات اساسی و عمیقی در وزارت خانه دادگستری بصل آورد .

یک ذیل بر این شرح حال

آقای سروی که تاسقوط کاینه سوم آقای حکیمی وزیر دادگستری بود در این پست توانست گذشته از آنکه اقدامات مفیدی در این وزارت خانه بعمل آورد برای شخصیتین بار بر ضد قوام السلطنه و باند او قیام کرد و تقاضای تعقیب او را نمود در ضمن تقاضایش پرده از روی اعمال قوام السلطنه برداشت و با آنکه در آن تاریخ دوستان و همکاران جناب اشرف باند قوی تشکیل میدادند و در مجلس فراکسیون مشکلی داشتند و همه روزه بر ضد دولت حکیمی و مخصوصا وزیر دادگستری اوینی (سروی) بکارشکنی مشغول بودند نه نخست وزیر و نه وزیر عدلیه تسلیم فشار وزور گوئی مخالفین نشدمند و تا آخرین لحظه با این باند بمبارزه پرداختند این عمل آقای سروی و مخصوصا تقاضای تعقیب و رسیدگی باعمال قوام السلطنه از جمله اقداماتی بود که در تمام محافل روشنفکر و اصلاح طلب حسن اثر بخشید و حتی جوانان آزادیخواه اورا پس این اقدام رشیدانه، بهلوان دولت حمکنی نام دادند .

ژنرال مازرس در پیاده شدن از کشتی عجله کرد ۱۹۰۳ کارون غرق شد

این مرد سپاهی مدار علاوه بر نظاهی بود روزی هم هعلم بوده است

این مرد را بلباس افسری و کلاه برک خرمایش نگاه نگذید هر چند که لباس ژنرالی میپوشد و عمر خود را از اول جوانی در ژاندارمری و آرتیشن گذرانیده است ولی سپاهی مدار پخته و خطیب دانشمندی است او هم خوب نطق میکند و هم خوب چیز مینویسد اینمرد که در سراسر زندگی خود گرما و سرما زیاد دیده و تلخ و شیرین فراوان چشیده هم در توقيف و زندان بسر برده و هم بر مسند وزارت تکیه زده مردیست که شاید امروز قریب شصت سال داشته باشد.

وی اصلاً اصفهانی است و از اینرو باصفهانی ها علاقه واردات فراوانی دارد پس اگر در زمان وزارت کشور خود آقای دولت آبادی را برای شهرداری تهران برگزید از نظر اصفهان پرستی اوست.

اینمرد تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه معروف دادب، که در آن زمان بحسن شهرت معروف و تحت نظر حاجی میرزا یعنی دولت آبادی عمومی شهردار فعلی اداره میشد پیابان رسانید.

سپس بمدرسه آمریکانی رفت و آنمدرسه را نیز باعلاقه و شوق فراوان تمام کرد و زبان انگلیسی را بخوبی فراگرفت و سپس وارد رشته معلمی گردید و بهدریس تاریخ و چغرا فیا در مدرسه ادب و مدرسه قدیم نظام پرداخته و زمانی

که قرارش دفاتر دولتی را از سیاق به «عدد» تغییر بدنهند او بنا بدستور مرحوم «صنیع الدوله» وزیر مالیه وقت با همتکاری مرحوم منتخب الدوله اینکار را انجام داد پس اگر اینمرد ادعا کند که حق بزرگی بگردن نسل جدید و جوانان این

کشور دارد ادعای بیجایی نکرده است زیرا علم سیاق از علوم مشکلی بود که غالباً جوانان از آموختن آن سر بازمی زدند و اگر این تغییر و تبدیل صورت نمی گرفت قطعاً کار مالیات دیوانی دچار مشکلات فراوانی میشد

اینمرد در راه نمیرو طیت ایران نیز فدا کاری زیاد از خود نشانداد و با



دموکراتهای قدیم همکاری صمیمانه نمود از اینرو اگر هوا خواهانش او را مردی آزادیخواه مینامند حقیقتی را اعتراف کرده اند، او پس از آنکه مدرسه افسری ژاندارمری تشکیل شد از نظر علاقه و ایمانیکه بخدمت در ارتش داشت وارد آندرسه شد و پس از اتمام آن با درجه نایب دویی وارد خدمت در ژاندارمری گردید و اولین مأموریت نظامی او فرماندهی گروهان ژاندارمری قم بود سپس مأمور مازندران و گرگان گردید و از نظر امنیت و انتظامات عمومی و خلم سلاح اهالی آن منطقه خدمات بسزایی انجام داد.

مقارن کودتا او افسری کامل و می‌گرب بود و درجه سرهنگی داشت و غالباً ریاست ستاد لشکر و پا فرماندهی چنگ را عهده دار بود.

در زمان سلطنت اعلیحضرت فقید مامور تشکیل اداره نظام وظیفه و اجرای قانون نظام وظیفه گردید و چون در راه اجرای قانون مزبور سازمان و تشکیلات اداره آسمار و ثبت احوال را ناقص دید مدتی نیز عهده داشت تجدید سازمان آنجا شد و با اختیار تام و تمامی استاندار خوزستان گردید و این منطقه خطرناک و ناامن را چون بهشت بین امن و امان کرد

پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ مدتی رئیس نظام وظیفه و اداره دادرسی ارتشد و بعدمورد بیمه‌ری متفقین قرار گرفت و مدت دو سال در تهران، ارائه رشت در توقيف بسربرد و در طی اقامت در زندان خدمات زیادی دید و گرفتار بیماری رماتیسم شد و قلبش ضعیف گردید بطوریکه امروز در اثر ایندو بیماری غالباً در رنج و عذاب است

او پس از توقيف و آزاد شدن بفرماندهی ژاندارمری کل کشور منصب گردید و بوضع آشفته و بی سامان این اداره سر و صورتی داد و سپس مدتی رئیس ستاد ارتشد ولی در اثر بیماری و سار زیاد نتوانست مدت زیادی در راس این شغل حساس قرار گیرد و ناگزیر برای معالجه واستراحت خانه نشین شد تا در کابینه پنجم جناب اشرف برای اولین بار وزیر کشور شد و چون با او اختلاف نظر پیدا کرد از این پست استعفاید و فقط بشغل ریاست بانک سپه اکتفا نمود و اینک او در کابینه سوم آقای حکیمی نیز وزیر کشور شد و دست بیکر شته اصلاحات اساسی زد

آقای سرلشگر آق اولی که یکی از شخصیت‌های برجسته و بزرگ نظامی و سیاسی ایرانست تالیفات بسیار نیز دارد که تا کنون یکی از آنها که در امر آموزش و پژوهش میباشد طبع و نشر یافته است و یاد داشت ها و کتب متعدد دیگری نیز نگاشته که هنوز فرصت چاپ و انتشار آن را نیافته است

او یکی از مردان و رجال وطن پرست ایران بوده است که همواره مورد احترام و اکرام هم‌ تمام طبقات اینکشور بوده است

از مهترین حادثه زندگی او افتادن در رودخانه کارون است میگویند زمانیکه شاه سابق برای احتیاج راه آهن خوزستان که بدست امنیکائیها ساخته شده بود باین منطقه رفت سرلشگر آق اولی از نظر سرعت در کار هنگامی که بینخواست از کشته‌ی پیاده شود غفلتاً در آب افتاد و کسی فکر نمیکرد که او از این

گر داب خسلوناک جان بسلامت بر دو لی چون خدا با او بود موفق شد در اثر
گرفتن چویسکه در آب افکنده خود را از آب بیرون کشید ...
می‌کویند شاه سابق بقدری از این پیش آمد متاثر گردید که مدتی
استراحت نکرد و چون از رها شدن او از گرداپ آگاه شد شخصاً بعیادتش وفات
و ویرا مورد محبت و نوازش فراوان قرار داد ...

سرلشکر آق اولی با آنکه نسبت ب نوع و جنس پارچه لباس زیادپای بند
نیست ولی در لباس پوشیدن بسیار دقیق و مرتب است ...

خانم او از خانواده قره گزلو است و سرلشکر آق اولی از این خانم ۳
فرزند دارد که بزرگترین ایشان آقای دکتر سامک آق اولی میباشد که دکتر
دندانساز است، او که سبیلی کوتاه و قیافه ای گوشتالو و سری کم مو دارد اخیراً
چشیش نیز ضعیف شده و ناگزیر است که عینک استعمال کند

منزلش در اراضی باغ صبا قرار گرفته و بسیار ساده و معمولی است و
در خانه او اصولاً اشیاء لوکس و تجملی پیدا نشده و پایی بند باشیا، و اجناس
تبیضی و حقیقه نیست ...

در منزلش کتابخانه بالنسبه جامعی دارد که غالباً در آن بمطالعه می‌گذراند
او اگر از من نرنجد مرد بینویی است زیرا نه بی نه بموسیقی نه بسينما و نه
بکل بهیچیک علاقه از خود بروز نداده و غالباً سرو کارش با کتاب و سیاست است.
سرلشکر آق اولی مرد شاهدوست و میهن برستی است که در دوستی
بسیار ثابت قدم میباشد ...

دشمناش نقطه ضعف او را در تندی و حساسیت میدانند ولی دوستانش
او را مردی ثابت قدم با اراده مبتکر درست و پاکدامن میشناسند نگاهی نافذ و
کلامی مؤثر دارد و از دوستان بسیار نزدیکش آقایان علی هیئت و آیت الله آسید
ابوالقاسم کاشانی را میتوان نامبرد

او دویجه فته مردیست معتمد و با گذشت که در سراسر ایران شهرت و
معروفیت بسزائی داشته و مورد احترام و اکرام خاص و عام میباشد
ای کاش رویه زندگی او سرمشق جوانان روش نفکر و میهن برست قرار
میگرفت و اصلاح طلبان بطریز فکر و کار او تأسی میجستند



آقای سرلشگر آقاولی که وزارت کشور کایسه سوم آقای حکیمی را بهمده داشت در اثر نطق های آشنینیکه در مجلس ابراد نمود مورد اعتراض چند تن از نماینده گان قرار گرفت و پس از چندی از کار خود کناره گیری نمود و اینک باداره بانک سپه اشتغال دارد ۰

این مر در و حانی که سالهادر
 میدان سیاست در کنار
 مدرس و آزادیخواهان دیگر هشغول هیارزه
 بوده اگر آن نیمه شب پیدار نبود در لوله غنک را
 نمی پیدد، همان شب بقتل دهید و دود

ابروانی پرپشت و بهم پیوسته دارد و در زیر آنها دوچشم درشت مشکی
 بانگاهی ناگذ و عمیق ، برق میزند. آرام راه میرود و با آنکه نزدیک بهفتاد سال
 دارد ، معندا کمتر باعانت عصائی که بعضی اوقات بدبست میگیرد احتیاج پیدا
 میکند. چهره اش متین و رفتارش آمیخته باوقار و گفتارش شمرده و مقطع است .
 معلوم است که پیش از گفتن مقداری فکر میکند و با آنکه در بیشتر گفتگوهای
 او ، جملات و ضرب المثل های عربی یافت میشود ، معندا سخن او بدل می نشیند
 و اگر در برخورد اول ، بانگاه عمیق و چهره ساکت و پیشانی پر چین خود تقواند
 صحبت شمارا بسوی خود جلب کند ، حتم بدانید. اگر ساعتی پایی صحبت او بنشینید ،
 دیگر نخواهد توانست با آسانی از مصاحبت او دست بردارید
 باسن و سالی که دارد و مخصوصاً بعلت آنکه در شمار مجتبه بن بزرگ
 بشمار میرود ، حتماً انتظار ندارید که در سائل روز صحبت کند و باشما از سیاست
 فعلی امریکا و اسکلهستان و شوری سخن گوید ، اما چقدر تمیز میکنید وقتی
 که می بینید ، نه تنها باندازه خودتان ، بلکه بیشتر از شما بسائل روز وارد
 است و کمتر نکته ای از دیپلماسی کنونی کشور های دنیا از نظر وی دور
 مانده است .

از روابط میان دول ، از اختلافاتی که بین آنهاست و مخصوصاً از
 نظریات کشور های بزرگ درباره ایران سخن میگوید و هر نکته ای را بجهای

خود حلاجی می‌گند و دست آخر، شاید باین هلت که از سیاست خیری ندیده و از آن جز رنج مسافرت و صدمه تھعن و زجر خانه نشینی بهره ای نبرده، ناگهان موضوع راتقییر میدهد و بالهجه مخصوص خود می‌گوید: «بله، ۰، پماچه، ۰، از خودمان حرف بزنیم».



ورود او بسیاست روز بهترین دلیل است براینکه وی در عین خانه نشینی و ازدواج، مطالعه کتب و مخصوصا روزنامه هارا از یاد نبرده است.
خودش می‌گوید: «از همان ابتدای ورود به عالم سیاست، به روزنامه ها علاقه زیادی داشتم و در حقیقت خیلی از تمايلات خود را در صفحات آن ها منعکس میدیدم».

با وجود علاقه مفرط او به روزنامه ها، معندا روزنامه نویسی ای مخالف او البته در آنوقت که دستی در کار سیاست بود، دستی از سریش بر نمیداشتند ولی

چون مقام او، هم از احاطه علمی و هم از لحاظ سیاسی بالاتر از آن بود که مورد اهانت قرار گیرد و هیچ لکه‌ای در زندگانی او وجود نداشت، به پرسش آقای منیرالدین احمدی که حالا مدیر کل وزارت دارای است و در میان اعضای دولت پس از کدامی و کاردانی مشهور است می‌تاخند و چون وی بس از اخذ لیسانس از دانشکده حقوق بسمت دادستانی تهران انتخاب شد، مر حوم، صبا، مدیر «ستاره ایران» که از مخالفین پدرش بود، نوشت: «اینها همه از برکات پدر اوست و این طفل یکشنبه».
برادر تو صیه پدرش ره صدماله میرود! »

با وجود این، شایدی توها کسی بود که روزنامه‌ها کمتر امشب را ذکر می‌کردند و اگر هم نامی از او میردند غالباً آمیخته به تحسین و تمجید بود.

* * *

در آن هنگام که آزادبخواهان ایران در تهران و تبریز، در مقابل نیروی مستبدین و محمد علیشاه صفت آرایی نموده و بن طرفداران شاه و مشروطه طلبان دوز بروز اختلاف شدیدتر می‌شد و کار بو خامت می‌کشید، این مرد نیز که در نجف اشرف از سران آزادبخواه بشمار میرفت و در میان روحانیون بمشروطه خواهی معروف و بنام بود و غالباً با روحانیون طرفدار استیداد که در شهر کربلا اقامت داشتند در مباحثه و ملاحظه می‌گذرانید، بر آن شد که برای کمک با آزادبخواهان بطرف ایران بباید، از این‌رو با مر حوم حجۃ‌الاسلام آقای حاج شیخ اسماعیل داماد آیت‌الله آخوند ملام محمد کاغلخانی که از دوستان ویاران یکدل و بکحان او بود رخت سفر بر بست و جازم ایران شد بگانه‌های رسمی، خبر یافت که محمد علیشاه مجلس را بتوب سته و کار را بر آزادبخواهان ساخت گرفته است. بین‌نیز از آخوند ملام محمد کاغلخانی که از پیشوایان آزادبخواهان ایران در بین‌النهضه بشمار میرفت کس تکلیف کرد و او در جواب دستورداد بهتر است بجای مسافرت به تهران، عازم کلکته و مصر واستان‌های شو... با آزادبخواهان این نقاط تماس بگیرد و از طرز کار ایشان آگاه شود ضمناً است رابط میان انجمن‌های ایرانیان را در این کشورها بعهده بگیرد. بدین ترتیب او رفیقش تغییر مقصد داده و عازم هندوستان شدند و از طریق دریا از مصر به بوشهر از آنجا به بمبئی و سپس بکلکته رفتند. درین زمان مر حوم «مؤید‌الاسلام» مدیر روزنامه «حبل‌المتین» آزادبخواه بزرگ و فداکار ایران در ک.ک. با انتشار روزنامه مبارز و آتشین «حبل‌المتین» سروصدایی برآمد انداده و در حلقه کلکته را کمپ آزادبخواهان ساخته بود.

وی پس از ورود به کلکته نوراً با حبیل المتن تماش گرفت و مشخصهای با «شمس العلماء» مازندرانی استاد، لرد گردن، معاشرت و آمیزس فراوان کرد پس از آنکه در باره وضع و مبارزه ایرانیان آزادیخواه هندوستان اطلاعات فراوان کسب نمود، عازم مصر شد که با «انجمن اخوت» ایرانیان نیز همکاری کند و پس از آگاه شدن از چگونگی کار این انجمن، از راه از میرروانه استانبول گردید و با سران و کارگر دانان «انجمن سعادت» که در آن هنگام فعالیت و از خود گذشتگی شایان تقدیری نسبت به شروعه خواهان از خود نشان میدادند، نزدیک شد و پس از دو سال اقامت در کشورهای مزبور و کسب اطلاعات کافی و معلومات واقعی از راه «ادسا» و «خارکوف» و «بادکوبه» عازم «ازلی» گشت.

ورود او بر شدت مقارن فتح تهران بدست آزادیخواهان بود و مشارالیه بعلت تقویت تمام و تمامیکه از مشروعه طلبان میگرد، در این فیروزی سهم بزرگی داشت هنگامی که از جانب تهران خیالش راحت شد، باز بسیر آفاق و انفس ادامه داد و از از لی بیاد کوبه رفت و از راه عشق آباد بمشهد مقدس بازگشت و چند روزی در مشهد اقامت کرد. در اوایل سال ۱۳۲۷ هجری قمری وارد تهران شد و شروع بتدریس علوم دینی نمود.

پس از چندی، برای حل و فصل دعوائی که برسر موقوفه‌ای در رشت در گرفته بود بگیلان رفت و درین شهر بود که شنید اهالی شاهرودی را برای دوره سوم مجلس شورای ملی بنوان نماینده شاهرود انتخاب کردند، بنابراین به تهران آمد و دوش بدوش نمایندگان آزادیخواه در مجلس بهارزه و فعالیت پرداخت.

اوآخر این دوره منتهی شد بجهنک بین‌المللی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸ و مسئله مهاجرت آزادیخواهان چون روشهای تزاری بایران تجاوز کرده و استقلال ایران در خطر بود، از فراکسیون علمیه مجلس که بیش از ۴۰ نفر از افراد اهل علم و آزادیخواه در آن عضویت داشتند و مرحوم مدرس در رأس آن قرار داشت و در حقیقت لیدر آن بشمار میرفت، حاج شیخ اسماعیل و کیل لاهیجان و داماد مرحوم آخوند ملام محمد کاظم سابق الذکر و مرحوم مدرس و نواب دنیوی یزدی و این مرد در دوز هفتم محرم این سال تصمیم گرفتند که از تهران مهاجرت کنند.

در این وقت، نخست وزیر مرحوم مستوفی‌الممالک بود و چون در جنک

جهانگیر اول اعلان بیطرقی داده بود علی رغم اصرار قهرمان مقاله ما مانع از حرکت احمد شاه بسوی قم شد و صندلی خود را جلوی اطاق احمد شاه گذاشته اظمار داشت (تامن زنده‌ام نخواهم گذاشت اعلمیحضرت اذتهران خارج شوند) ولی این موضوع در اراده هیئت چهار نفری فوق‌الذکر تغییری نداد و ایشان هم مانند عده زیادی از آزادیخواهان ، بسوی قم عزیمت کردند

شهر قم بتدریج شهر مهاجرین تهران شد و گذشته از همکاران مرحوم مدرس و کارمندان فراکسیون او ، سلیمان میرزا لیدر حزب دموکرات و رجالي چون میرسید محمد طباطبائی باین شهر شناخته و در یکی از مدارس قم تشکیل جلسه دادند ، زیرا بیم آن میرفت که نیروی روس شهر قم تجاوز کند

مهاجرین بیش از دو ماه در شهر قم بسر بردنند نیمه شصت که او و مرحوم مدرس و حاج شیخ اسماعیل و نواب رضوی از فرط خستگی و فعالیت بخواب میرفته‌اند کسی در را بشدت کویید چون با وحشت و اضطراب در را گشودند ، دیدند سلیمان محسن اسکندری در طی نامه‌ای خبر داده که جبهه آزادیخواهان در ساوه در مقابل نیروی مهاجم روس شکست خورده و شهر قم را خطر تهدید میکند از اینرویدنک این چهار نفر قاطرها را از سر طویله بیرون کشیده و از بیراهه بسوی کامن حرکت کردند .

قهرمان مقاله که اصلاح‌کاشانی است و مدتی بود که پدر و بستگان خود را ندیده بود باشتاب هر چه تهامتی بسوی کاشان تاخت ولی هنوز بکامان نرسیده و باستگان روبوسی نکرده و عرقش خشک نشده بود که خبر رسید روسها بقم رسیدند . او ویارانش پس از بیست و چهار ساعت استراحت مجبور شدند روانه اصفهان شوند .

مقارن این احوال ، شهر اصفهان را (کانون احرار) مینامیدند ، زیرا عده زیادی از علاوه‌مندان بمشروطیت و آزادی در این شهر بزرگ اجتماع نموده و حاج (آقا نورالله) برادر (آقا مجتبی) معروف لیدر و کارگردان این جمعیت بشمار میرفت

قابلیه چهار نفری مایس از وود باین شهر ، بلاfacile با این جمعیت تماس گرفته و مشغول کار و فعالیت شدند . پس از چند روز اقامات در این شهر ، مرجوم مدرس که مدتها بود از بستگان و خویشان خود بی خبر بود عازم (قمشه) و سپس (اسپه) گردید تا پا تجدید دیدار تجدید قوا کند .

قهرمان ما ، پس از چند روز مدرس را در اسمه باقی گذاشت و خود و یارانش از راه بختیاری عازم گرمانشاهان شد . مدرس نیز پس از چندی باین قافله پیوست .

درین هنگام منطقه لرستان و گرمانشاه در قلمرو حکومت موقتی آزادیخواهان که بنام (حکومت ایکس) خوانده میشد قرار گرفته بود و مرحوم نظام السلطنه مافی بانشکیل حکومت موقتی و اعتراض بنیروی بیگانه متجلوز با ایران ، در سراسر ایران شهرت بسزائی کسب نموده بود چون این قافله بگرمانشاه رسید ، هیئتی از نمایندگان مرکب از قهرمان مقاوم و آقای ادیب السلطنه و سه تن دیگر مأمور شدند برای تشکیل حکومت موقتی با آلمانها وارد مذاکره شوند تا اگر آلمانها در جنگ موفق شدند ایران از ثمرات فیروزی ایشان بی نصیب نماند .

بالا فاصله مرحوم مدرس بنوان وزیر عدلیه و اوقاف با مرحوم فردین (وزیر مالیه) و ادیب السلطنه سمیعی (وزیر داخله) و مرحوم قاسم صور اسرافیل (وزیر پست) و نظام السلطنه مافی (وزیر خارجه) و حاج عزالمالک اردلان و آزادیخواهان دیگر شروع بکار نمود و قهرمان مافی بنیز بنوان یک عنصر موثر با این دولت موقتی به مکاری و تشریک مساعی پرداخت . و حتی از زاندا مها و مردم محل که فوج تشذیل دادند که برآند و با روسها بجنگند . اما لین تدابیر موثر نیفتاد و پس از آنکه این شهر از طرف روسها بمحاصره افتاد ، عده زیادی از سران قوم عازم بین النهرين شدند و قافله هایی بنوان مهاجر بطرف استانبول حرکت کردند و این مرد نیز مدتی در نقاط مختلف عراق بسربرد . و پس از چندی با مرحوم مدرس و همراهان دیگر خود بهتران باز گشت .

ورود قافله چهار نفری بهتران مصادف شد با امضای قرارداد نشکین و توقيع الدوله . ۱۹۱۹

این مردو سایر رفقاء هم مسلکش بمبارزه با این قرارداد پرداخت . و اعلامیه ای که از طرف او و مرحوم مدرس پر علیه قرارداد انتشار یافت در اذهان عمومی انقلابی پدید آورد و مردم را بیش از پیش بمخالفت با قرارداد تحریص نمود

در دوره چهارم تقاضه نیز او از طرف اهالی شاهروود بنمایندگی مجلس

اتهاب شد و پس از افتتاح مجلس با همکاری مرحوم مدرس و سایر آزادیخواهان بفعالیت خود ادامه داد.

با واقعه کودتای ۱۲۹۹ او برای همیشه از کار مجلس کباره گرفت و چون با حکومت آقای سید ضیاء الدین طباطبائی و فرماندهی قوای سردار سپه مخالف بود روزی در مجلس درس خود گفته بود این حکومت «حکومت فرطاسیه» (یعنی حکومت کاغذی) است و پیوسته اعلامیه میدهد بهمین جهت، بلا فاصله تحت نظر راه را گرفت. وقتی دریافت مامورین شهر بانی در صدد دستگیری کردن او هستند، از دیوار پشت منزل خود واقع در خیابان سیروس بکار و انسرائی فرار کرد و بدین طریق از شر پاسبانان سیچ نجات یافت.

او در این زمان با آنکه دیگر در مجلس نبود، ولی رشته همکاری خود را با مدرس نگسته و در خارج از مجلس با اقلیمت تشریک مساعی صدمیمانه داشت.

درین گیرودار، با شاعر پرشور انقلابی یعنی مرحوم عشقی آشنا شد و بقدرتی رشته این محبت استحکام یافت که غالباً عشقی بدر منزل او می‌آمد و اشعاری که تازه ساخته بود بدرود بوار خانه او مینتوشت و میرفت.

در دنبال این موافقت و دوستی، قتل عشقی سانجه‌ای بود که او را بشدت غضبناک ساخت، بطوریکه در مرحله اول با تمام قوا کوشید که تشییع جنازه مجلسی از مرحوم عشقی به عمل آید و در مرحله ثانی در مجلس فاتحه او بهایران سخنرانیهای تند و آتشینی پرداخت تا حدی که اکثر مردم عشقی را برادر اوی دانستند. و همین امر سبب شد که تحت تعقیب شهر بانی قرار گیرد و روزیکه مامورین شهر بانی برای جلب او بخانه اش رفته بودند، اور در حال تدریس بود بعنوان اینکه باندرون برود و باز گردد خود را از بوار منزل بکوچه رسانید. تصادفاً درین وقت جنازه‌ای را از آن کوچه عبور میدادند و او هم وقت را مفتخم شمرده و در صفحه صاحبان مرده برای افتاد و با این تدبیر خود را بمنزل یکی از دوستانش رسانید.

مقارن غروب بود که جریان امر را با مرحوم مدرس در میان گذاشت و آن مرد صلاح دید که بحضورت عبدالعظیم برود و متخصص شود. فهرمان ما با هر ذهنی بود، خود را شهر دی رسانید و در مقبره مرحوم آشتیانی، در کنار امامزاده حمله بست نشست و از ترس مامورین شهر بانی مدت چهار ماه در این نقطه بسر

برد و چون شبها از دست قزاق‌ها جانش در امان نبود، بانبار شمعهای سوخته شده میرفت و در گوشای میخزید.

اما در صحن حضرت هبداللطیف هم از زماالت دست برنداشت و روزها بعنوان تدریس و موعظه مردم را بمخالفت با حکومت وقت تشویق مینمود و بیانات او باندازه‌ای موثر واقع شده بود که حتی دو تن قزاقی که ویرا تحت نظر داشتند و پیوسته مانع خروج او، حتی برای رفتن به حمام میشدند در سلک مردمانش در آمده و هر روز کتابهای اورا زیر بغل گرفته، بدنه بال او از مقبره آشتیانی بصفح میرفتد و در تمام مدت تدریس نظام مجلس را حفظ می‌نودند. با وجود این در مدت اقامت در مقبره آشتیانی باوبسیار سخت میگذشت و حتی یکشنبه لوله‌تفنگی را که برای نشانه کردن قلب او از در مقبره بدرون آمده بود، مشاهده کرد و بر اثر آن فریادی کشید و هنگامی که خدام به مقبره آمدند، مشاهده کردند که یکنفر قراق با تفنک خود در حال فرار است و بی شک اگر بخت او یاری نمی‌کرد و نیمه شب یدار نبود و لوله تفنک را نمیدید همان شب بقتل رسیده بود.

در این موقع افراد دیگری نیز بحضور عبده‌العظمی پناهنده شدند در آن میان میرزا محمدعلی شاه‌آبادی و حاج میرزا محمد قمی و اعتمادالملک را میتوان نام برد.

بالآخره مبارزه او و مدرس واقلیت مجلس بجایی نرسید و سردار سپه بوجبرای مجلس موسسان بسلطنت انتخاب گردید.

روزیکه او در مقبره آشتیانی بمطالعه مشغول بود دید زنی از جلوی مقبره گذشت و آهسته گفت:

«می‌آیند شمارا بینند تهران، ولی نیایند؛»

چند دقیقه پس از عبور این زن که از طرف مرحوم مدرس این پیام را آورده بود، رئیس شهربانی وقت به مقبره آشتیانی رفت و باو تامین داد که بتهران باز گردد. ولی چون وضع خطرناک بود و مدرس نیز این عمل رامنع کرده بود. بتحصن خویش ادامه داد تا آنکه پس از چند روز که مرحوم مدرس اطمینان حاصل کرد که خطری متوجه رفیق دیرینش نیست باو بیغام کرد که بتهران بیاید. بدین ترتیب نیمه شبی، در حالیکه عبای خود را بسر کشیده بود، شهر آمد. و با اینهمه تا چند ساعت تحت نظر بود و پیوسته مأمورین آگاهی اورا زیر نظر داشتند. چون او

بر اثر خستگی زیاد و صدماتیکه در مسافت تهاودیده بود بیمار شده بود، دیگر دست از فعالیت سیاسی برداشت و خانه نشین شد.

* * *

قهرمان ما که اینک در خیابان سیروس و سرچشمہ بنام (سید فاضل احمدی کاشانی) معروف و از مجتمه بن طراز اول بشمار می‌رود، در سال ۱۲۶۹ شمسی در کاشان تولد یافت جدش مرحوم آقای آقامحمد احمد از اعاظم فقهای عصر خود بشمار میرفت و در سراسر ایران اشتهادی بسزا داشت. پدرش حاج سید صدرالدین نیز از روحاپیون معروف بود

سید فاضل که نام خانوادگی خود را (احمدی) از نام مرحوم سید احمد یعنی جدش اقتباس کرده ، نه تنها در تهران بلکه در مولدش کاشان نیز محبوبیت بسزائی داشته و امروز در تهران در رأس جمعیت کاشانی‌های مقیم تهران قرار دارد .

وی تحصیلات مقدماتی خود را در کاشان نزد روحاپیون معروف از جمله آقای آخوند ملاحبيب الله و آقای سید محمد معروف به (باغ) فراگرفت. در محضر این دو مرد بتحصیل فقه و اصول و علوم دینی پرداخت می‌پس در خدمت حاج میرزا محمدابوتراب معروف به (چشم‌های) بتحصیل هیئت و ریاضیات مشغول شد و در بیست سالگی باصفهان سفر کرد.

در این شهر نیز بتحصیل خود مداومت داده و در بیست و سه سالگی عازم نجف اشرف شد و مدت سیزده سال درین شهر بتعلیم پرداخت و منصوصاً نزد آیت الله آنای آخوند ملام محمد کاظم خراسانی و آیت الله آقای آسمد محمد کاظم یزدی و آیت الله آقای حاج میرزا حسین، حاج میرزا جلیل و حاج شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ الشریعه اصفهانی که از علمای طراز اول بین النهرين بشمار میرفند در فقه و اصول و علوم منقول تبحر کامل یافت و هنگام تحصیل با مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم سید محمد امام جمعه تهران حشر و نشر داشته و از (آقای آخوند ملام محمد کاظم) و (آقای شیخ عبدالله مازندرانی) و آقای (شیخ الشریعه اصفهانی)

درجه اجتهاد یافت و از آن تاریخ به بعد ، بطوری که گذشت ، به نعالیت سیاسی پرداخت

آقای سید فاضل کاشانی که بزبان عربی احاطه کامل دارد و بزبان هندی نیز آشناست ، تا چند سال پیش روزی چند بسته سیگار میکشید ولی دفعتاً تصمیم بترک آن گرفت و از آن پس دیگر لب بسیگار نزد است.

وی در ۱۶ سالگی ، با ختر خاله خود در کاشان ازدواج کرد و دارای ۲ پسر گردید : پسر بزرگ او آقای منیر الدین احمدی دارای چهار فرزند است و دوست عزیز نگارنده آقای دکتر حمید احمدی که از نویسنده گان اطلاعات و آشنای دیرین خوانندگان اطلاعات هفتگی ارشد آنها پیشمار میرود.

خانه او واقع در خیابان سیروس پیوسته محل آمد و شد اهل

علم است

آقای آقا سید فاضل کاشانی بمطالعه علاقه زیاد دارد و نه تنها جرائد و مجلات ، بلکه کتب قدیم و جدید را نیز باشوق تمام میخواند و کمتر روزی است که کتاب تازه‌ای بدست نگیرد و آنرا تاشب پیایان نرساند.

تفریح او به اشتغال با غبانی است ، بترتیب و احداث باغچه‌ها اهمیت خاص میدهد و اشتیاق دارد که از هر نوع گلی در خانه او یافت شود .

وی حتی در بحبوحه اشتغال به مسائل سیاسی دست از تدریس برنداشته و شماره زیادی از طلاب نزد او بتحصیل قوه و اصول پرداخته‌اند .

از تجلیل و پیراهنه نفرت دارد و پیش از هر چیز بسادگی اهمیت میگذارد از دنیا با تقدیر که احتیاج وی را رفع کند ، اکنفا مینماید و بهمین جهت هرگز کسی از وی کلامی تماق آمیز نشنیده . آنچه را که در دل دارد می‌واهم و وحشت بر زبان می‌آورد و صراحت او حتی مورد توجه اعلیحضرت همایونی نیز قرار گرفته است.

شیرینترین خاطره‌ای که بیاد دارد مبارزه‌ای است که میان او و سلیمان میرزا در مجلس بوقوع پیوسته .

عملت این اختلاف این بود که سلیمان میرزا این نظری در مجلس آزادی

مذاهب را مجاز دانسته و وی با این مسئله مخالفت کرد . بهمین جهت اختلاف شدیدی میان ایشان بروز نمود و نمایندگان اعتدال و دموکرات بطریق داری از لیدران خود بمنازعه پرداختند و در نتیجه یک هفته مجلس تعطیل گردید و سرانجام سلیمان میرزا مجبور شد بیان خود را پس بگیرد .

معهذا نباید تصور کرد وی در عقاید خود تعصب بخرج میدهد . بخلاف ، در میان علماء بتجدد معروف است و این نکته را تمام کسانی که با او بصحبت پرداخته و بعقاید وی بی برده اند ، اعتراف میکنند

این سیاستمدار کهنه کار

چهارده بار بوزارت سه بار

بمحکومت، دو بار بوگات، دو بار بسفارت رعیت و هشت بار با امپراتور ژاپن شام خورد و امانت

با استثنای میز تحریر قدیمی پر از خانه او که از پدرش بارث برده و تالیهای نفیس کاشان که در کف اتاق گستردگی شده است، تمام اشیاء ظریف و عتیق و تابلوهای نفیس و مجسمه‌ها و گلدوزی‌های او کارهای زیارتمندان و استادان ژاپونی است و مخصوصاً یک قفسه کامل پر از ظرف مختلف و مجسمه‌های قدیمی و گلستانهای مصنوعی زیبا و فنجانهای مختلف ساخت ژاپون در گوش اطلاعش گذاشته که بیش از هر چیز نظر تازه وارد را جلب می‌کند.

اگر چشم شمارا بینندن و وارد اتاق تحریر مجلل او سازند و بعد پرده از دیده شما بگیرند، بیشک تصور می‌کنید در یکی از کاخهای باشکوه یک مرد سیاسی ژاپنی داخل شده‌اید.

اگر بکسی نگوئید اطاق او بی‌شباهت بدکان سمساری هم نیست. در بالای قفسه‌های کتابهایش نیز اشیاء مختلف جوراً جور دیگری دیده می‌شود که غالباً تناسب با اطاق تحریرش ندارد و در گوش و کنار کتابخانه‌اش، باتناسب و بی‌تناسب قوطی‌های مختلف بزرگ و کوچک چوینی دیده می‌شود که بی اختیار انسان را بیاد قصه «قوطی بگیر و بنشان» می‌اندازد.

این مرد که قد کوتاه و سرتاس بیمو و سبیل کوتاه و نگاههای نازن و مخصوصاً زنجیر طلائی که بجلقه‌اش آویخته با وقار و مقتانه و وقار - ماصی می‌بخشد، یکی از افتخاراتش آست که هشت بار با امپراتور ژاپن شام خورد و هر دفعه بعنوان یادگار یک «کاپ» از دست امپراتور کشور آفتاب طالع گرفته است و اینک

آن هشت دکاپ، از جمله ظروف عتیقی است که در آن اخ خویش در قفسه زیبایی حفظ کرده است. از شما چه پنهان، این سیاستمدار کوتاه قدماً گاهی در حرف زدن زبانش



دچار لکنت می‌شود، ولی چون احاطه کاملی در علوم سیاسی دارد غالباً بیاناتش بالاصطلاحات سیاسی آمیخته است و حتی در هر جمله چند لغت فرانسه و انگلیسی نیز داخل می‌کند.

دشمناش عیگویند او آنقدر که مرد حرف است، مرد عمل نیست. ولی دوستانش اورا سیاستمدار صریح و رک و صادق می‌شناسند و معتقدند که در سنین خدمت خود خدماتی انجام داده است.

هنگامیکه افغانها آب هیرمندرا بروی سیستان بستند، این مردم سفیر کثیر ایران در کابل بود و مناقشات و مشاجرات او با وزیر خارجه وقت و سفیر کثیر افغان در ایران از جمله داشتند ای ایران و افغانستان ورد زبانهاست.

از جمله اقدامات ۴۰ هم سیاسی او در اول وکالت مجلس، استیضاحی است که درباره شاهزاده شعاع السلطنه فرزند مظفر الدین شاه در حاليکه والی فارس بود از دولت بعمل آورده است. جریان آن از نقرار بود: شعاع السلطنه با آنکه مورد علاقه و محبت مفتر پدرش بود، در زمانیکه حکومت فارس را بهده داشت، دست بعدی و تجاوز زد، بطوريکه شکایات زیادی از طبقات مختلف اهالی فارس به مجلس شورای ملی رسید و در آن هنگام «دیر حضور» دیروز و قوانسلطنه امروز معاونت وزارت داخله را بهده داشت و این مرد از دیر حضور درباره کارهای ناشایست شعاع السلطنه استیضاح کرد و بالافصله نیز والی فارس بهران فراخوانده شد.

خدوش میگوید روز بعد مظفر الدین شاه مرا بحضور پذیرفت و از اینکه اعمال غلط و بیجا فرزندش را بدولت گوشزد ساخته است، تقدیر نمود. او چون در سخن گفتن بی پروا است و عقاید و نظریات خود را با صراحت بیان میکند، غالبا با مردانیکه با او اختلاف نظر دارند مشاجره و مناقشه میبردازد.

از اینرو هنگامیکه مرحوم تیمور تاش زمام امور را بدست داشت، با او بمخالفت پرداخت و در نتیجه خانه نشین شد و بقول خودش تمام اموالی را که از پدر بازث برده بود خورد و تسلیم نظر او نشد.

با آنکه امروز هفتاد سال از سنش میگذرد، مزاجی سالم و قوی دارد و معتقد است که راز طول عمر و سلامت او در زود خوایدن و سحر گاه از بستر یرون آمدن است. فرزندانش میگویند مهمترین دستوری که درین باره از پدر گرفته اند آنست که همیشه نیمه سیر از سر سفره بر خیزید و غذارا تا میتوانید بجاید؟

وی مردی افراطی است و گاه در روز بیش از ۶ عدد سیگار گران سبز میکشد و زمانی هفته‌ها لب بسیگار نمیزند.

هم گلباز است و هم سگباز، ولی گل را بیش از سک دوست میدارد و همواره
بک گلدان گل زیبا در روی میز تحریرش عطر فشانی میکند و یک سک بزرگ در دور
عمارتش باین طرف و آطرف جست و خیز می نماید.

هنگامی که در پاریس اقامت داشت مدتی بهوس افتاد پیانو بزنده نزد دلبزی
بفراز قتن این فن پرداخت و چون به تهران آمد، دیگر بشکمیل آن نکوشید.
خودش میگویند چون در تهران پیانو نداشتم از آن هوس افتادم، ولی
رندان میگویند چون از محرك اصلی که در پاریس بالا بود جدا شد، دیگر گرد
آن نکشت.

وی مدعی است که اگر در ایران ده فر همفکر و هم عقیده داشته باشد،
میتواند «اهرمی» شود و دست بکار یک رشته اصلاحات اساسی گردد.

از طرفداران جدی تشکیل مجلس مؤسسان است و معتقد است که باید
باتشکیل مجلس مزبور در قانون اساسی تجدید نظر بعمل آید و هرچه زودتر هم
مجلس سنا تشکیل گردد تابکار های مجلس شورای ملی نظارت داشته باشد و
ییجهمت نیست که او امروز ریاست انجمن نظارت مرکزی انتخابات مجلس مؤسسان
را به عهده دارد.

منزل او در خیابان ژاله علامت مشخصی دارد و آن در خت بید مجذون زیبائی
است که سر بر آستان در نهاده و با جنبش نسیم جلوه میفرود و اگر خواستید وارد
خانه او شوید؛ فریب طره های مشگبوی بید مجذون را نخورد و مواطن سکقوی
هیکل نگاهبانش نیز باشید.

* * *

«حسنه علیخان» فرزند مرحوم حسینقلی مخبر الدوله در سال ۱۹۲۸
هجری قمری در تهران نولد یافت و بسبک معمول زمان، در منزل نزد معلم
سرخانه بتحصیل زبان و ادبیات فارسی و عربی و فرانسه پرداخت و چون جدش
مرحوم علیقلی خان مخبر الدوله در آن زمان ریاست مدرسه دارالفنون را به عهده
داشت، مدت یکسال و چند ماه نیز در آن مدرسه بشکمیل تحصیلات مشغول شد. پس
از قتل ناصر الدین شاه، باتفاق برادر خود مرحوم مصطفی قلیخان فهیم الدوله،
برای ادامه تحصیل عازم پاریس شد و در «کلیسنت بارب» که از مدارس معروف
پاریس بشمار میرفت و فارغ التحصیل های آنرا «باریست» مینامند، بتحصیل

پرداخت و پس از سه سال دوره آن را بیان رسانید این همان مدرسه است که «ادوارد هریو» رئیس فعلی مجلس شورای ملی فرانسه نیز از آن فارغ التحصیل شده است.

«حسنعلی خان» سپس وارد مدرسه علوم سیاسی شد و رشته سیاسی و حقوق بین المللی را انتخاب کرد. هنگامی که مظفر الدین شاه برای دومین بار با رو بار رفته بود، او در سفارت ایران در پاریس باست نایب سفارت مشغول کار شد و در سال ۱۹۰۵ میلادی با ایران باز گشت مقام آن زمان مرحوم میرزا ناصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه بود و عنوان «وابسته اختصاصی» وزارت خارجه در آن وزارت خانه شروع بکار کرد و تا سال ۱۳۲۴ قمری که فرمان مشروطیت بصحه مظفر الدین شاه رسید، در این مقام باقی بود.

«حسنعلی» در انتخابات دوره اول بنمایندگی اعیان تهران وارد مجلس شد و تابعه ایان مجلس از طرف محمد علی شاه سمت نمایندگی داشت.

پس از آنکه آزادیخواهان قیام نمودند و مجاهدین و بختیاریها تهران را تصرف کردند و محمد علی شاه بسفارت روس پناهنده شد، او نیز باو کلای دوره اول مجلس بخلع محمد علی شاه رأی داد.

در دوره دوم نیز از طرف اهالی تهران انتخاب شد و با آنکه در این دوره انتخابات دوره ای بود، او در هر دو درجه بوکالت انتخاب گردید.

در دنبال آن، در طی تمام بحران های سیاسی، در تهران بسر برد و در سال ۱۳۲۳ هجری قمری که جنگ بین الملل اول در گرفته بود، در کابینه مرحوم میرزا نحسن خان مشیرالدوله برای نخستین بار عنوان وزیر فواید عامه و پست و تلگراف شرکت جست و پس از آنکه دولت مشیرالدوله ساقط شد، کمیسیونی بنام «تطبیق حوالجات» بوجود آمد که تمام مصارف و مخارج مملکت با موافقت آن کمیسیون صورت می گرفت و این کمیسیون مدت بیست ماه بکار خود ادامه داد و دارای یک رئیس و چهار عضو بود که ریاست آن کمیسیون را «حسنعلی خان» بهره داشت و آقایان دکتر مصدق و عزالمک و مرحوم میرزا رضا خان نائینی و اقتدار الدوله علی آبادی در آن عضویت داشتند.

در حقیقت این کمیسیون کار دیوان محاسبات را انجام میداد، حسنعلی خان سپس در دولت مرحوم محمد علی خان علاوه السلطنه وزیر عدليه شد و از آن پس

این پیوسته در دولتهای صاحب‌السلطنه و مستوفی‌الممالک بعنوان وزیر عدلیه و وزیر مالیه شرکت نمود.

در کابینه مرحوم سپهبدار، وزیر مشاور بود که واقعه کودتا پیش آمد.

در زمان سلطنت پهلوی مدتی از کار کناره گرفت تا آنکه در سال ۱۳۰۴ به حکومت اصفهان منصوب شد و مدت سه سال در این مقام باقی بود و یکسال نیز والی فارس گردید و سپس از طرف شاه فقید مامور گردید برای رفع اختلافات ایران و عراق بنداد برود و چون در آن تاریخ دولت جدید‌التأسیس عراق بوجود آمده و هویت ایرانیان روشن نبود او موفق شد در طی ۷ ماه این مشکلات را حل کند و چون بهتران آمد و برای احتلاف نظری که با مرحوم تیمور‌ناش پیدا کرد، مدت شش سال خانه نشین شد و چون مرحوم فروغی زمامدار گردید او را بعنوان وزیر مختار ایران بتوکیو فرستاد و چون بازگشت بدستور شاه فقید در حدود سه سال نیز حکمران تهران شد و سپس از طرف مجلس شورای اسلامی بریاست دیوان محاسبات انتخاب گردید. در حدود ۵ سال در این پست باقی بود تا آنکه واقعه شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد و در سومین دولت مرحوم فروغی که پیش از یکساعت دوام نداشت، بعنوان وزیر پست و تلگراف دعوت شد و سپس در دولت آفایان بیات و حکیمی و صدر نیز بست وزیر بازارگانی و پیشه و هنر و وزیر مشاور و وزیر دادگستری مشغول کار گردید و در دولت دوم آفای حکیمی بعنوان سفیر کبیر ایران بکابل رفت و مقارن این احوال بود که غوغای هیرمند برخاست و او مورد انتقاد جراید تهران قرار گرفت. پس از آنکه سفیر کبیر افغانستان در تهران بنشر تقاضای محترمانه وزارت خارجه ایران مبنی بر باز نمودن سدهای رود هیرمند در فصل بهار پرداخت و خواست بدینوسیله موضوع حفر نهر «بغرا» را از اذهان خارج سازد و دولت افغانرا تبرئه کند که اگر آب به سیستان نمیرسد بنا بدوستور وزارت خارجه و سفیر کبیر ایران در کابل میباشد، قهرمان مقاله‌ما سخت عصبانی شد و بالرسال یادداشتی تند بوزارت خارجه افغان عمل سفیر آن دولت را در تهران تقویح نمود.

وی در این پست بنا بدوستور دولت ایران با وزیر خارجه افغانستان تماس گرفت و موافقت آن دولت را دایر بر اینکه یک کمیسیون امریکائی سیستان رفته و رود هیرمند را مورد نظارت دقیق و رسیدگی کامل قرار دهد جلب نمود.

او پس از آنکه مدت دو سال و چهار ماه در کابل گذرانید تهران بازگشت و اخیراً نیز بریاست انجمن مرکزی نظار انتخابات مجلس موسسان انتخاب گردید. حسنعلی کمال هدایت «نصر الملک»، که بزبانهای فرانسه و انگلیسی آشنایی کامل داشته و غالباً بمطالعه کتب تاریخی و سیاسی میپردازد، در سال ۱۳۲۴ هجری قمری بادختر مرحوم صنیع الدوله یعنی دختر عمویش ازدواج نمود و صاحب چهار پسر گردید. فرزند بزرگ او علیرضا اکنون ریاست بانک ملی شاهی را بهده دارد،

دومین پسر او یعنی فریدون در بانک صنعتی مشغول کار است و محمد رضا و عبدالرضا سومین و چهارمین پسر او اینک در دانشکده ادبیات و دیرستان مشغول تحصیل میباشد کمال هدایت چون پس از چندی خانم خود را ازدست داد، تجدید فراش نمود و صاحب دختری شد که اکنون در سال اول دیرستان بتحصیل میبرد.

[تنها نکته‌ای که میتوان برای شرح حال افزود]

نصر الملک هدایت که بریاست انجمن مرکزی انتخابات مجلس موسسان انتخاب شده بود در انتخابات تهران نیز حائز اکثریت گردید و به وان هفتاد و نهاینده تهران در مجلس موسسان انتخاب شد.

در بان ساز مان ملل متفق

این هر د گله در پیشست و نه میدان جنگ
حضور ر یافته و عده فیادی را بخواک و خون
کشیده امر وز طردار ((صلح مطلق))
گردیده و معتقد است کله (صداقت) باید

جانشین پیشست شود

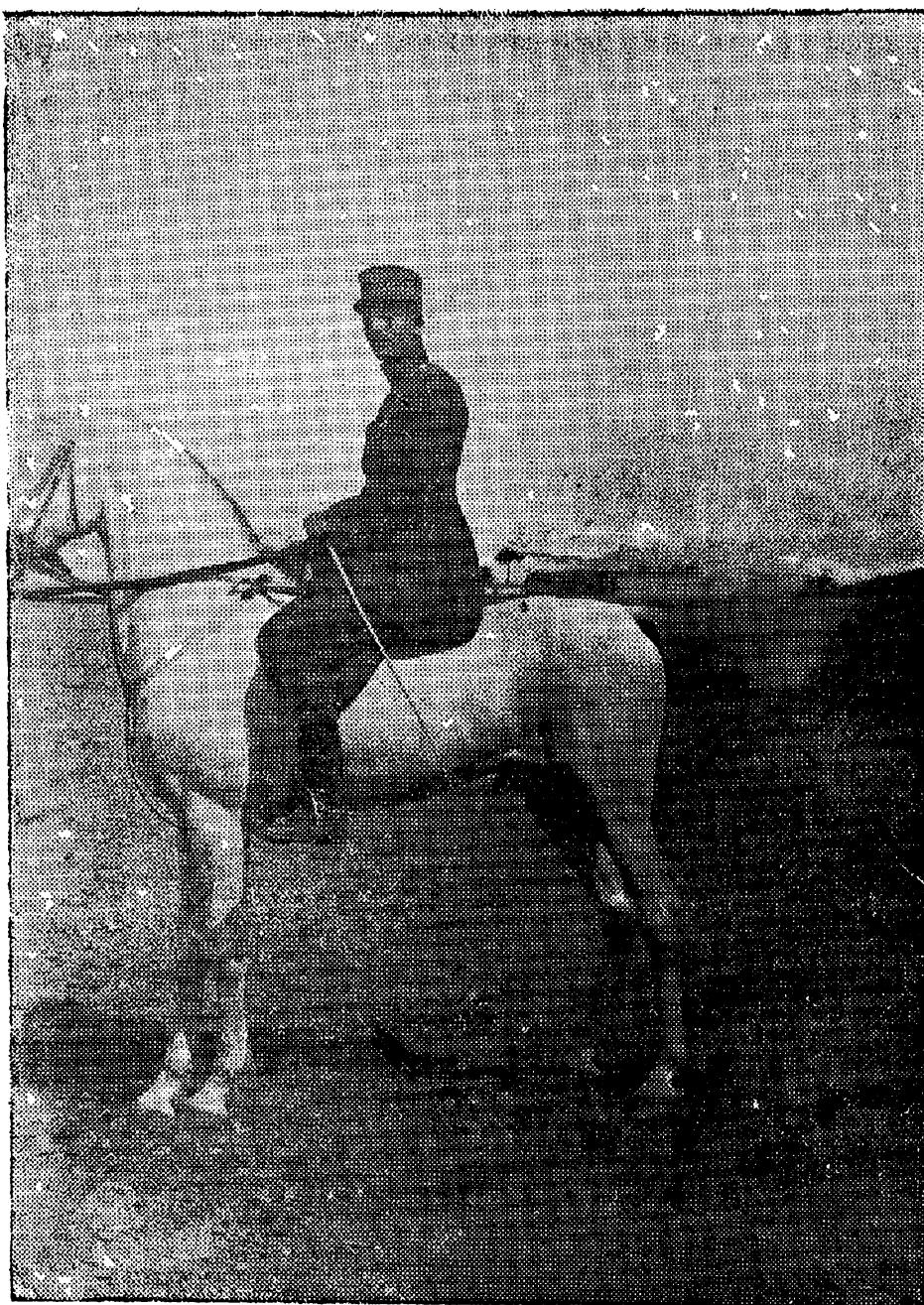
«خوانند گان گرامی ، تصور نکنید که من درویشی در گلیم نشسته و چشم از روزگار بسته باشم . خیر ، چنین نیست . من هنوز بهترین تسخیر وفتح مرد رازن و شراب و اسب میدانم و بهیچوجه از بهره مندی اذاید آن کناره گیری نکرده بعقیده خود وقتی خود را لایق خواهم شمرد که از دنیا بهره کامل برده باشم ولی شرط اصلی آنست که آبرو و حق دیگران را پایمال نکرده و عدم رضایت فراهم نساخته و در بهره مندی از موجودات عالم ، بره افراط نرفته باشم ...»

خواننده عزیز ، نویسنده سطور فوق که از بس در شرابخواری راه افراط پیموده به «شرابی» معروف شده و همواره پشت آثارش را با این نام مزین ساخته در سراسر زندگی خود چه در بزم و چه در رزم ، بزن و شراب و اسب عشق و رزیده و اگر «آهو» رانیز بر مظاهر ذوق و سلیقه او بیفزایم ، دیگر رازی از اسرار او ناگفته نگذاشته ایم

از جوانی شیفتہ و فریفته آهوبود و روزها و هفته هادر هامون و صحراء بدنبال آهوان میدویم ، ولی سرانجام تسلیم غزال شهری قنانه ای شد که برای همیشه از آهو و شکار چشم پوشید .

«شرابی» در ترییت هاسب درین تمام افسران ارش مشهور و بنام بود مخصوصاً اسب خوبی که بنام «ناجی» موسوم ساخته بود ، مدت پنجاه و سه ساعت

دویست و چهل گیلومتر راههای گوهستانی چوبانی و رو دخانه های سرد و بیخ زده
را پیمود و صاحبیش را از مرک و مملکه نجات بخشید.



وی که در سراسر عمر سربازی خود دریست و نه میدان جنک شرکت
جسته وقتی در جنک بین المللی اول نیز دوشادوش مجاهدین ایران میجنگید ،
سخت جانی عجیبی از خود بروز داد .

با آنکه دومرتبه هدف گلوله قرار گرفت و یک بار نیز درچاه باغشاه افتاد و یکدفعه نیزدوای عوضی نوشید ولی با اینهمه تاامروز خوب و سلامت زیسته و با آنکه در جنگهای شدید و خونینی افراد زیادی بیچاره و بیگناه را در خاک و خون غلطانیده ولی در اثر مشاهده مناظر فجیع و دهشتناک جنک امروز طرفدار «صلح مطلق» گردیده و معتقد شده است که باید «صداقت» جانشین «سیاست». گردد.

در جوانی روزی مأمور شد که از قریه تویسرکان بهمدان رفته و بمرحوم کلشن محمد تقی خان رئیس ژاندارمری همدان اطلاع بدهد که فوج ژاندارم بروجرد بتویسرکان رسیده اند و حامل یک نامه مجرمانه نیز بود کلشن از او دعوت کرد که شام را با هم صرف، کنند و میگفت قصددارد با گردان ژاندارم همدان کلیه قزاقهای روسی و ایرانی را وادار بتسليم نماید و شرایبی در این حمله آجودان کلشن گردید جنک مزبور اولین قوای ژاندارم و شروع مخاصمه با روسها در ایران بود

آندو بسر بازخانه رفتند در آنجا معلوم شد که جمعی مجاهد غیرنظمی هم از سمت دیگر بکاروانسرائی حمله میکنند و گردان ژاندارم فوراً سان دیده شد و فرمان حمله به تپه «مصلی» صادر گردید در روی تپه مصلی «دو برج از خاک ساخته شده بود، باین معنی که مقداری از سر دو برآمدگی تپه را مثل اطاق بزرگی اطرافش را کنده بودند و در واقع دو اطاق تو پر که در بام آن سنگر بندی کرده و خندق نظامی ساخته بودند مورد استفاده قزاقها بود که در هر گدام دو مسلسل و یکدسته نظامی کشیک میکشیدند و برای بالا رفتن از این برجها، یک تپه خاکی بسیار باریکی تهیه شده بود

چون فرمان حمله صادر شد، افراد با خط زنجیر از تپه بالا رفتند. شرایبی نیز پشت سر مرحوم کلشن محمد تقی خان خیزی برداشت و بلافضله مسلسل و آتش قزاقها شروع شد.

او تنها بپائین تپه رفت و با طپانچه ای که در دست داشت فریاد کشید، «تسليم شوید والا بمب را روی شما میاندازم» کلوخیرا که در دست داشت به سربازان دشمن نشانداد و برانر این تدبیر سربازان روسی تسليم شدند...

داستان قوق یک نمونه از رشادت های جنگی اینمرد است که در گتاب اثر معروف او بطور مفصل تشریح شده است .

شوابی که در نتیجه شرکت در جنک های بی در بی و خوین و مشاهده خون و آتش گرفتاریک انقلاب و طوفان روحی گردیده امروز تمام هم و کوشش خود را صرف تبلیغ بنفع صلح دوستی نموده و حتی کتب مختلفیکه در بازه نکوهش جنک و خونریزی و تمجید و تقدير صلح و آشتی مینویسد ، برایگان تقدیم افراد صلح دوست مینماید .

بطوریکه در بالا گذشت ، یکی از آثار معروف اینمرد کتاب «SOS» میباشد که در ۵۵۶ صفحه بقطعه بزرگ منتشر گردیده و بیش از ۱۴۵ هزار ریال هزینه چاپ آن گردیده است .

نویسنده در این کتاب کوشیده که در ضمن تشریح زندگی اجتماعی و نظامی خود بشر را بصلاح و سلم دعوت نموده و نسبت بجنک و خونریزی بدین و مخالف سازد و اگر ازاو پرسید از چه روانی کتاب را باین نام معروف ساخته میگوید سه حرف «SOS» اختصار کلماتی است که در تلگرافات و بیسیم به علامت استمداد مخابره مینمایند تا هر استگاهی از گرفتاری آنان مطلع شود ، بیاری کردن شتاب نماید و این موضوع بتصویر هیئت بین المللی رسیده است و چون اشخاص غیر از هو انورد و کشته ران از این رمز کمتر آگاهی دارند لذا با انتشار این کتاب خواسته متذکرشود که انسانیت در خطر افتاده و از صلاح طلبان کمک واستمداد طلبیده است .

شوابی دشمن شماره یک سیاستمداران است و معتقد است که تمام جنک و خون ریزیها در اثر فعالیت ها و اقدامات نوابغ و سیاسیون بوجود آمده و تا افراد بشر علیه این افراد قیام نکند صلح مطلق در کیتی حکم فرما نشده و صداقت جانشین سیاست نخواهد شد .

وازایزو وصیت نامه عجیبی نیز تنظیم کرده که با هدف و عقیده اش منطبق میگردد . ماهمه روز در جراید مختلف دنیا وصیت نامه های عجیب و شگفت آوری از مردان مختلف جهان می بینیم ، چه عجیبی دارد که وصیت نامه این مرد صلح طلب ایرانی را نیز بر آنها بیفزاییم

وصیت نامه شرایی این بند

- ۱ - در ماده دوم وقف نامه، جسد و هیكل خود را وقف خیرات عمومی برای استفاده همگانی خصوصاً نجات انسانیت از بربریت نموده ام. بنا بر این هر چه در زمینه دارائی و یا جسد یا آمال خود بنویسم، زاید خواهد بود لیکن برای آنکه هیچ نوع تردیدی در موضوع حاصل نیاید، بشرح وبسط وصیت نامه خود میپردازم.
- ۲ - روز وفاتم دارائی این بند از منقول و غیر منقول ضبط متولیان محترم خواهد گردید که به «جامعه مطلوب» یعنی «سازمان ممل متفق» تسلیم نمایند.
- ۳ - هرگاه عمر من کفاف داد و موقیت حاصل نمودم بنای عمومی و بنای خصوصی جهت خود تهیه نمایم، البته آن بنا در هر کشوری ساخته شود با آن کشور تعلق خواهد داشت.
- ۴ - هرگاه بانو «فخرالنماج» زنم در قید زندگی باشند، ایشان دارائی مرا تحویل خواهند فرمود.
- ۵ - من در هر کجا فوت شدم همان خاک، میهن من است و متولی آن کشور حق دارد وصیت نامه مرا عملی سازد.
- ۶ - هرگاه جامعه مطلوب «جامعه طرفدار صلح» مرا الایق برای در بانی نداند، بگویید «شرایی» داوطلب این شغل بود ولی بغلان علت قبول نشد. شرایی در دنبال این وصیتنامه عجیب خواستار شده که اگر جامعه مطلوب یعنی سازمان ممل متفق و یا جامعه ای که بتواند صلح را در دنیا پایدار سازد تشکیل شود، او حاضر است در بان آن شود و مینویسد من در بانی جامعه مطلوب را چون کمترین خدمه همنوع قبول میکنم و در آن ساعت دیگر احتیاج و آرزوئی ندارم و شام و نهار و ملبوس خود را چون کمترین غلامی از آن جامعه در یافت میکنم.
- او هدایای نیز برای جامعه مطلوب یا سازمان ممل متفق تهیه کرده که عبارت از چند قالیچه اعلا و چند پرده قیمتی و یک قطمه قالی نفیس میباشد که امروز بیش از دویست هزار ریال ارزش دارد و حاضر است و هر چه زودتر و سایل حمل آن فراهم شده و بسازمان ممل متفق ارسال دارد

شوابی با آنکه در جوانی اهل رزم بود، ولی چون ذوق شاعرانه را از مادر خود بارث برده غالباً اشعاری نیز میسراید و از جمله در درباعی ذیر عقیده خود را در باره جنگ اظهار داشته است

جنگ است برای دوست یا دشمن شوم

تخصش ز نفاق و تمرش بس مسموم

چون رفت، ز حاصلش جهان را بینی

ثاریک و خراب است و مناسب با بوم

وی در معرفی خود در کتاب «۰.۵.۸» چنین مینویسد

ای خواننده عزیز، منکه «سرهنگ عبدالله خلوتی» فرزند مرحوم «محمد ابراهیم خلوتی» ملقب به «صدیق خلوت» میباشم، در بیست و هشتم نجمادی-الثانی ۱۳۱۴ که گویا باششم دسامبر سال ۱۲۳۶ هجری قمری بخدمت ژاندارمری ایران در ردیف ژاندارم ساده ای وارد خدمت سربازی شدم و تحصیلاتم را در مدارس تربیت امریکائی، الیانس، جاوید پیاپیان رسانیده، در کمتر از هفده سالگی در کلاس اول دانشکده وارد شدم که بواسطه فوت پدرم، باعشق شدیدی برای خدمت سربازی که آن اوقات در ایران منحصر بهمان «ژاندارم سوئی» و «قزاق روسی» بود وارد شدم و پس از دو سال بدریافت درجه افسری نائل گردیدم.

در جوانی بواسطه شدت کج خلقی تمام همقطباران ایرانی خود را میرنجاندم

وبواسطه خطاهای غیرقابل عفوی که در جوانی مرتکب شدم و مشمول اعدام بودم چندین سال درجه نگرفته و بواسطه اتفاق سوئی یکمرتبه خلع درجه هم شدم.

ولی بواسطه خوی درندگی و سبعیت که لازمه سپاهیگری است مدام رؤسای ما فوق مرا «فرزنده» مینامیدند.

چیزی نگذشت که جنگ عالمگیر سال ۱۹۱۴-۱۹۱۸ در گرفت و پس

از چندی با فوج ژاندارم بروجرد تحت فرماندهی «ماژور دماره» سوئی بطرف همدان حرکت کردم و در جنگ «تبه مصلی» فتح شایانی نمودم

بهرجهیت پس از مراجعت از جنگ بین المللی در ژاندارمری بودم و بار تبه

نایب اولی فرماندهی گروهان سوار را داشتم و در سال ۱۹۲۸ باخانم «فخرالنماج»

دخلتر دائمی خود که از کودکی بدبو هلاقومند بودم ازدواج کردم و بلا فاصله پس از والمه کودتا به تبه سلطان اولی و در سال ۱۳۱۰ به تبه سره کمی رسمیده و دم

اردو گشی آذر بایجان و جنک با «اسمعیل سمیقتو» شرگت نودم دو سال بعد سر هنک ۲ و سال ۱۳۰۷ بدرجہ سرهنگی رسینم۔

در دسانیدن آب کرج بطهران و ریاست اداره میاه شهرداری تهران خدمات بندہ مورد پسند رؤسا و ساکنین تهران واقع گردید۔

بهر حال تخصص من در فن سربازی بآن درجه بود که آلمانیها با اینکه هر گز راضی نمیشوند هیچگنکس درین فن نسبت بکوچکترین سرباز ایشان برتری داشته باشد در جنک بین الملل اول در شهر «سلمانیه» بخششانه ای توسط «کاپین هوت» صادر نمودند که کلیه افسران صنف توپخانه و پیاده آلمانی از من مشق سواری ییاموزند و ستوان یکم آلمانی «کلوک سینک» در این فن شاگرد من شد.

رویہ مرفتہ از درندگان بسیار سبیع و درین فن از نیش زدن لگد زدن، دندان گرفتن و هر نوع شیوه ای سرآمد استادان این فن محسوب میشدم۔

ولی از آنجا که فاحشه معايب فحشا را بهتر میداند وزرگر محک سکه قلب میباشد، من هم کم کم از آن صفات درندگی بتریت اولیه پدر و مادری خود که هر یک صاحب اشعار و پدرم کتابی در «فلسفه اخلاق» دارد متوجه گردیده و به تحصیلاتی که بیوته فراموشی افتداده بود تاسف خوردم و مجدداً برای تحصیل عربی و فلسفه نزد استادان اقدام نموده و معايب آدمکشی را بهتر از دیگران دانسته و برای خود یادداشت هایی از اخلاق و انسانیت و معاشرت برداشتیم. رفتار اولیه من بقدرتی خشن و زنده بود که مرا بنام «شوابی» و «عبدالله شوابی» نامیدند

* * *

سر هنک خلوتی یا عبد الله شوابی که اخلاقاً بسیار جوانمرد است و امروز تمام هم خود را وقف تعمیم صلح و تامین آسایش بشرط نموده از خانواده ادب است. پدرش از نویسنده کان معروف عصر قاجار بود و اثر مهش موسوم بکتاب آداب ناصری میباشد.

مادر خلوتی یعنی «بی بی گر شسب بانوی یکم» برادرزاده آقا خان محلاتی میباشد و او نیز ذوقی لطیف داشت و شعر میساخت ولی خواننده عزیز، از خدا پنهان نیست از شما نیز پنهان نباشد که شوابی با آنکه در وصف صلح مطلق و مندمت جنک داستانی سروده و کتابی پرداخته، دو فرزند برومد و یادو گل بی خارش یعنی سهراب و منوچهرش هردو انسر و از خلوفه اران چنک هیجا شنند.

خلوتی که سیگار از دستش نمی‌افتد کتاب دیگری تحت چاپ دارد که آنرا بنام «در در گل» موسوم ساخته است.

«شرابی» کتاب مزبور را بسبک گایستان نگاشته و در آن نیز کوشیده با ذکر حکایات و امثال و داستانهای نظم و شر جنک و خونریزی را مورد تهرت بشر ساخته و نوابغ و مردانی که آتش جنک را دامن میزند، مفتخض ورسوا سازد.

«خلوتی» پس از آنکه به قول خودش برای ریک الهم و یاندای هاتف غیبی متوجه عالم صلح و صفا گردید، در شهریور ۱۳۲۲ از خدمت ارشاد استفاده و شمشیر خود را شکسته تقدیم اولیای امور کرد.

شرابی در کتاب «S.O.S.» خود عکس‌های مختلف از دوران زندگی خود وزن و خانواده اش منتشر ساخته و معتقد است که در آینده این عکس‌ها مورد حاجت فیلمبرداران قرار خواهد گرفت!

شرابی عاشق و طرفدار انگور و آب انگور است و می‌گوید بمادر و دختر هردو عشق میورزم



الته خوانندگان عزیز توجه دارند اکنون در سراسر دنیا افراد زیادی که از معايب و مشقات جنک و خونریزی بجان آمده و با تشکیل انجمن‌ها انتشار کتب وايراد سخنرانی‌ها مي‌خواهند از بروز جنک جلوگيري نمایند فراوانند و چون سرهنگ خلوتی قهرمان اين مقاله نيز از آنگونه افراد بود و از نظر طرز فکر و فداکاری در راه تامين صلح در ايران بی‌مانند است از اين‌رو در اين شماره بمعرفى و انتشار شرح زندگی او مباردت شد تا دنیا بداند در ايران نيز فداکارانی هستند که در راه تامين صلح از جان و مال خود در يغ و مضائقه ندارند.

ملحقات

اظهار نظر آقایان حکیم‌الملک و نقی زاده
و مستشار الدوله درباره تجدید نظر
درواقنون اساسی و تشکیل مجلس هویت

از آن نظر که شرح حال و اقدامات و نظریات سیاسی
سه تن از رجال معروف و بزرگ سیاسی ایران یعنی آقایان حکیمی
و نقی زاده و مستشار الدوله صادق که در این نشریه منعکس
گردیده ناقص نهاند در زیر همنام بیانات و اظهارات ایشان را درباره
تجدد نظر در قانون اساسی و تشکیل مجلس هویت باطلاع
خوانندگان گرامی میرسانند.

توضیح اینکه نگارنده مطالب مشروح زیر را که از نظر
ثبت در تاریخ بسیار مهم و قابل اهمیت است پس از مصاحبه با
آقایان مزبور گسب نموده ام.

ابوالحسن احتشامی

آقای حکیم‌الملک

معتقد ام که باید هرچه زودتر مجلس مؤسسان
تشکیل شود و در رفع نواقص قانون اساسی
اقدام نماید.

بطوریکه خوانندگان گرانی اطلاع دارند روز پنجشنبه ۵ اسفند ساعت هفت بعد از ظهر هنگامیکه عده ای از رجال و نمایندگان فراکسیونهای مجلس شورای اسلامی در کاخ اختصاصی حضور شاهنشاه شرفیاب شدند اعلیحضرت همایونی در طی نطق تاریخی خود ازوم تشکیل مجلس مؤسسان و اصلاح اصل چهل و هشت متمم قانون اساسی را خاطرنشان ساخته و فرمودند:

«پس از مشورت بار جال صدر مشروطه مقصود شده ام که تشکیل مجلس مؤسسان بدhem و از ایندیعت دو مقصود دارم: یکی آنکه چون هر قانونی به تناسب پیشرفت زمان و بوجود آمدن وضعیت های تازه احتیاج پیاره ای اصلاحات پیدا میکند تا با مقتضیات زمان تطبیق نماید و راه این اصلاح متناسبانه در قانون اساسی ما پیش بینی نشده است. بنابر این مقصود اول یافتن راهی است که بتوان بوسیله آن اصلاحات لازمه را بنفع کشور و اجتماع در موقع خود در قانون اساسی بعمل آورد و مقصود دوم اصلاح اصل چهل و هشت متمم قانون اساسی است»

چون این تصمیم شاهانه فصل تازه و جدیدی در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بوجود می آورد نماینده اداره با چند تن از رجال معروف و مهم عصر مشروطیت که در راه آزادی ایران و مبارزه با مستبدین فدا کاریها و مساعی بر جسته ای از خود بروز داده و در این تصمیم ملوکانه هم مورد مشورت قرار گرفته اند مصاحبه نموده و نظریات ایشان را در باره این امر مهم کسب کرده است و از

این شماره خلاصه نظریات و اطمینانات این رجال بتدربیج بنظرخواهند گذاشت که میرسد:

اینک نظر آقای حکیمی

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که در طی هفت سال سلطنت خود پیوسته عملانشان داده اند که پادشاهی دموکرات و آزادیخواه میباشند و گذشته از آنکه تمام دارائی خود را که از اعلیحضرت فقید بارث برده بودند صرف امور عمران و توسعه و پیشرفت فرهنگ و بهداشت ملت نموده و بهر شهرستان بفراختور و وسعت و جمعیتش با اعطای عطیه مشوق اصلاح طلبان گردیده اند در اثر وضع آشفته کشور و عدم توازن قوا و عدم پیشرفت نقشه های اصلاحی در روز ۱۵ بهمن نیز مورد سوءقصد قرار گرفته اند حق دارند که اقدامات مؤثری در رفع نواقص بعمل آورند زیرا مشروطیت ایران و قانون اساسی ایران امروز با هیچ یک از کشورهای مشروطه و قوانین اساسی دنیا تطبیق نمیکنند و قانون اساسی ما دارای نواقصی است که باید مرتفع شود.

امروز در تمام قوانین اساسی دنیا در مواد معینی تصریح شده هنگامی که توازن قوا وجود نداشته باشد و مخاطراتی کشور را تهدید کند رئیس قوه مجریه حق دارد دستور فرمان تجدید انتخابات را صادر نماید و حال آنکه در قانون اساسی ایران چنین ماده ای وجود ندارد و حتی قانون اساسی بلژیک که قانون اساسی ایران از آن اقتباس شده از عصر مشروطیت ایران تا کنون سه بار تغییر کرده است و نه تنها در بلژیک بلکه در کشورهای فرانسه و سوئیس هم تا کنون چند بار در اصلاح مواد قانون اساسی مجاهدت شده و آنرا بر طبق مقتضیات زمان تغییر داده و با وضع فعلی دنیا منطبق ساخته اند.

گذشته از این امر با آنکه در قانون اساسی ایران رسماییجاد مجلس سنای تصریح شده است متاسفانه تا کنون در باره تشکیل این مجلس که حد فاصل و رابطه ای بین مقام سلطنت و مجلس عوام است اقدامی بعمل نیامده و در حالیکه ماهها از تاریخ تقدیم این لایحه به مجلس شورای اسلامی ایران میگذرد تا کنون

لایحه مژبور بتصویب بررسیده است با آنکه من این لایحه را از همه نظر برطبق مقتضیات فعلی جهان تنظیم نموده و یکی از شرایط انتخاب کننده را داشتن سواد خواندن و نوشتن دانسته ام با این همه متسافانه در مجلس ۱۵ تفکیکیه باین لایحه لازم و ضروری آنطوریکه شایسته است توجهی نشده و همانطور در کمیسیونهای مجلس باقی مانده است

از آن مهمتر من در هنگامیکه بنا بتمایل اکثریت نمایندگان مجلس شوراییلی و فرمان ملوکانه عهده دار کار مملکت شدم ده ها لایحه مفید و مؤثر تقدیم مجلس نمودم که تمام در کمیسیون ها مذفون شده است و اگر بنا باشد همه روزه کار کشور و مملکت با ابستروکسیون چند نماینده جاه طلب مختل شود و در پانزده کار شکنی و غرض رانی چند و کمیل مجلس از اکثریت بیفتند چه قوه ای میتواند ملت و مملکت را از حال پریشانی و آشفتگی و بلا تکلیفی خارج سازد در کشورهای متفرقی دنیا که در امروز در قوانین اساسی خود متوجه این نکته دقیق و حیاتی شده اند از آن نظر است که اگر قوه مقننه در راه اشتباہ باشد و بن بستی ایجاد گردد ریاست قوه مجریه بتواند با تجدید انتخابات اشکال را رفع نموده و مجدداً عقیده جدید مردم را درک نماید

بهر تعبیر من باوضع فعلی کشور و حوادث و وقایعی که در هفت سال اخیر صورت گرفته جداً معتقدم که باید مجلس موسسان تشکیل شود و تمام موادی که در قوانین اساسی دنیا راجع باختیارات ریاست قوه مجریه پیش بینی شده و توازن قوا را حفظ کرده و در قانون اساسی فعلی ما روش نشده ، ترجمه گردد و در اختیار شرکت کنندگان در مجلس موسسان قرار گیرد .

من یقین دارم امروز در هیچیک از قوانین اساسی دنیاچه در کشورهای شرق و چه در ممالک غرب این حالت ابهام و عدم توازنی که بین قوای مقننه و مجریه ما حکمفرماست وجود ندارد و تردید نیست که باید قانون اساسی مانیز که در چهل و چند سال پیش در یک وضعیت بحرانی بوجود آمده و تجدیداتی درباره اختیارات شاه مستبدی چون محمد علیشاه بوجود آمده اصلاح شود .

من صریحاً میگویم که قانون اساسی فعلی ماناقص است و باید اصلاحاتی در آن عمل آید و مخصوصاً در شرایط رای دهنده گان بهمایندگان مجلس شورای ملی باید داشتن سواد قید شود که بیش از این افراد بیسواد و کوردل آلت دست

و ملیعه گاندیدای وکالت مجلس نشوند و نکته دیگری که من پیوسته بدآن معتقد بوده ام آن بوده که باید همواره انتخابات در یک محیط آزاد انجام گیرد و بنا به تجرب سیاسی و اجتماعی خود و یک عمر کوشش و مجاہده ، خیر و صلاح مملکت را در این میدانم و میگویم باید هرچه زودتر مجلس موسسان تشکیل شود در رفع نواقص قانون اساسی فعلی و مخصوصاً اصلاح اصل چهل و هشت متم قانون اساسی اقدام نماید و در صورتی که نظامنامه مجلس سنا و قانون جدید انتخابات از مجلس نگذرد مجلس موسسان این دو موضوع را نیز مورد مطالعه و توجه قرار دهد و این بهترین و موثرترین قدمی است که میتوان در راه اصلاحات کشور برداشت و ملت را از این وضع آشفته و پریشان رهائی داد

آقای مستشار الدوله صادق

باشه دليل، تشکيل مجلس مؤسسان را
لازم و ضروري میدانند ولی هشرو ط بر آنگه
انتخابات آن آزاد باشد و نهایند گان
دوره های ۱۴ و ۱۵ مجلس شورای اسلامی
از حق انتخاب شدات محروم گردند

آقای مستشار الدوله که هم در تدوین متمم قانون اساسی شرکت داشته
و هم در مجلس اول مؤسسان عضویت داشته اند در مرور تشکیل مجلس مؤسسان
چنین عقیده دارند

در جلساتی که اخیراً بحضور اعلیحضرت همایونی احضار شدیم که در
یکی دو جلسه آقای ساعد نخست وزیرهم حاضر بودند اعلیحضرت همایونی بیانات
مفصلی ایراد فرمودند که از مجموع آن بیانات کاملاً معلوم شد که نیات مقدسه
همایونی بطور جدی بفرادم آوردن وسائل تامین رفاه عامه متوجه شده است قبل از
باید بگوییم که در این تصمیمات اخیر همایونی حادثه تاسف آور ۱۵ بهمن هیچ
دخالت ندارد، نظریات اعلیحضرت همایونی خیلی بالاتر و بالاتر از این است که
باسو، قصد که متوجه ذات همایونی شده بود تقویت یا تقلیل یابد چیزی که مسلمان
باعث شده است که ذات ملوکانه بطور خیلی جدی و صدمانه متوجه اوضاع فلات کت
بار کشور شوند

مشاهده وضع پریشان عامه است که باهمه سازمانهای که اینک مشغول
کارند کمترین احتیاجی از احتياجات مردم تامین نمی گردد. این است که بامشاهد
این اوضاع میتوان گفت حوصله اعلیحضرت اقدس همایونی بتنک آمده و بحمدالله
با عزم متنین و راسخ تصمیم گرفته اند که باین وضع آشفته و بی انر و نمر
خاتمه بخشنند.

مداخلات بی‌رویه مجلس شورای ملی در گلیه امور مملکت گه اساس تشکیک قوارا بر هم زده بطوریکه هیئت‌های حاکمه بر فراهم آوردن موجبات رفاه عامه بکلی عاجز آمده‌اند و توازنی که بین قوا لازم است بکلی از میان رفته است اعلیحضرت همایونی را که ازاول سلطنت خود تاکنون همیشه کاملاً مراقب بوده اند که از حدود اختیارات قانونی خود بقدر ذره‌ای تجاوز نفرمایند متوجه اصلاحات اساسی نموده و در این موقع هم که تشکیل مجلس مؤسسان را تصمیم فرموده اند طرحی که مکنون خاطر مبارک ایشان است طوری است که اندک شباهی نمیتوان با آن راه داد حتی برای آنکه طرح عمل کاملاً باصول دستکاری و فق دهد. تصمیم اتخاذ فرمودند که پس از تشکیل مجلس مؤسسان قانون اساسی مورد مطالعه قرار گیرد و هر گاه اکثریت مجلس مؤسسان تشخیص داد که تجدیدنظر در قانون اساسی چهل و سه ساله پیش لازم و ضروری است باید تصویب بکنند که کدام مواد را باید تجدید نظر کرد.

اینجانب شخصاً به سه دلیل محکم و متقن معتقدم که چاره منحصر بفرد برای اصلاح قوانین مملکت تشکیل مجلس مؤسسان است.

اول - البته همه میدانند که قانون اساسی ما شامل دو قسمت است قسمت اول که در زمان حیات مرحوم مظفر الدین شاه تدوین شده است بمناسبت شدت یافتن بیماری آن مرحوم، روش‌نگران آن روز برای اینکه هرچه زودتر مختصر قانونی بامضای مظفر الدین شاه رسانیده و در حال حیات او مجلس را باز کنند، قسمت اول را بداخل کردن نظام‌نامه انتخابات در آن بدون تعمق در اینکه نظام‌نامه انتخابات جزو قوانین اساسی نیست، مخصوصاً پنجاه و چند نفر نماینده از تهران معین کردند تا قبل از مرگ شاه مجلس منعقد گردد و شد.

قسمت دوم قانون اساسی با اسم متمم قانون در اوایل مجلس اول در زمان سلطنت محمد علی‌شاه تدوین گردید.

برخلاف ظن بعضی که محررین این قانون متمم را متمم باشتباه و یاغفت می‌کنند، این هیئت هفت‌نفری که از طرف مجلس برای تدوین قانون مزبور انتخاب شده بودند نظر باینکه محمد علی‌شاه و اطرافیان او از روز نخست تخریب مشروطیت را اوجهه همت خود قرار داده بودند محررین این قانون سعی کردند که راه مداخله

مفترضانه محمد عایشاد را سد سازند حال که این ملاحظات بکلی مرتفع است البته لازم است که آن سدها برداشته شود.

دوم — با تحولات سریعی که در اوضاع جهان بعمل میآید، کمال ضرورت حاصل است که در قانون اساسی ماهم تجدید نظر بشود تابا احتیاجات و افکار امروزه دنیا خیالی تباین نداشته باشد ولی با اینهمه باید متذکر بود که این ستون مشروطیت که در روی پایه های محکم و این اسلامی استوار است باید بدون تزلزل پایه و مایه امور اجتماع باشد.

سوم — نکته سومی را که تا کنون نه در حضور اقدس ملوکانه و نه در هیئت وزیران اظهار نداشته ام اینست که چون در این مدت طولانی که از تدوین قانون اساسی گذشته است، اغلب در تحت فشار احتیاجات حقیقی یا مصنوعی، کارکنان امور بعنایین مختلف سابقه تفسیر وغیره به واد قانون اساسی حمله کرده و آنرا برطبق مقاصد خود تفسیر و تعبیر نموده اند این حال اگر ادامه باید از قانون اساسی فقط اسمی باقی خواهد ماند و حرمتی که باید این قانون داشته باشد اتصالاً در معرض خطر واقع خواهد شد برای اینکه چنین توهینی به وانین اساسی ایران وارد نیاید لازم است که پاره ای از اصول آن تجدید نظر شود تا احترام آن قانون بیشتر ملحوظ گردد.

البته نتیجه ای که از این اقدام حاصل میشود منوط است بحسن عمل، اگر انتخابات مؤسسان با آزادی کامل بعمل بیاید آنوقت میتوان مطمئن شد که مجلس مؤسسان نماینده افکار عمومی است.

این نکته باید کاملاً در نظر گرفته شود که مجلس مؤسسان اول که در سال ۱۳۰۴ تشکیل یافت برای منظور معینی بود حال که مقصود از تشکیل مجلس مؤسسان تجدید نظر در قوانین اساسی است نظامنامه سابق را نتوان تماماً ملاک عمل قرارداد فی المثل برای آن که مجلس مؤسسان اول هر چه زود تر حاضر و آماده برای کار شود نظامنامه گذشته اجازه داد که نماینده گان مجلس شورای ایامی نیز در آن شرکت جویند و تقریباً دوناث از مجلس مؤسسان اول نماینده گان مجلس شورای ملی بودند باعتقد اینجانب این عمل نقض غرض است زیرا وظیفه خاصی را که اعضای مجلس مؤسسان بر عهده دارند نهاید پاورود نماینده گان مجلس شورای ملی در آن اخلال کرد.

از این رو عقیده من درین باب برآنست که نمایندگانی را که در سه دوره «سیزده و چهارده و پانزده» سمت عضویت مجلس شورای ملی را داشتند از انتخاب شدن برای مجلس مؤسس ممنوع سازند.

اما موضوع انتخابات مؤسس ممنوع است بطریق عصبی که دولت باید اتخاذ کند موجب توجه عموم و نگرانی کلی است.

* * *

واما در باب انتخابات نمایندگان مجلس شورای ملی تنظیم نظامنامه‌ای لازم است که متناسب باحوال و اوضاع فعلی باشد بطوریکه اشخاص بی اطلاع و بی سواد آلت دست واقع نشده و کورکورانه صندوقهای آراء را پرنسازند. در این موضوع باید نظامنامه و قانون جدیدی مقتبس از نظامنامه های مال متمدن تدوین نمائیم و در معرض استفاده قرار دهیم.

آقای تقی زاده

میگویند لازم بود برای اصلاح بعضی از اصول
قانون اساسی ایران نیز راهی یافت و فعلاً برای
بازگردان راهی جهت این کار جز تشکیل
مجلس موسسان طریقی بنظر نمی‌آید

آقای تقی زاده که از مجاهدین بزرگ و از آزادیخواهان بنام و فداکار ایران بشمار رفته ویکی از افراد مؤثر در تنظیم متمم قانون اساسی میباشند درباره تشکیل مجلس موسسان و اصلاح قانون اساسی چنین عقیده دارند:

از هنگامیکه بعضی از نمایندگان مجلس پانزدهم را دچار تشنج کرده و باعمند از اکثریت انداختن مجلس مانع از تصویب لواح مفید و ضروری بنفع ملت و کشور گردیدند اعلیحضرت همایونی مکرر میفرمودند که مایل هستند برای حسن جریان امور اجرائی و تقنیه بعضی اصلاحاتی در قوانین بعمل آمده و چند قدره از اصول قوانین اساسی که عایق این حسن جریان و سرعت آن بنظر می‌آید تعديل شود

در هفته گذشته این تصمیم را با بعضی از رجال معروف بخیر خواهی و تجربه در میان نهادند و این جانب را نیز مشمول این حسن ظن فرموده بودند و در باب بهترین طریقه برای اجرای این منظور مشورتی با رجال نموده و اعلام فرمودند که برآند که مجلس موسسان تشکیل دهند

در این جلسه بایشان عرض شد که در استحسان و حتی لزوم بعضی تعديلات جزئی ذرقوانین موجوده همه موافقت دارند ولی چون مبنای قانونی مقرری برای طریقه اجرای این تعديلات وجود نداشته است شاید بهتر آن باشد که اگر باید مجلس موسس تشکیل یابد اولاً باشور نمایندگان ملت بعمل آید و البته اکثریت

نمایندگان متوجه نتایی موجوده بوده و اساساً با لزوم تعديلاتی موافق خواهند بود و این طریق البته مطلوب تراست و نهایاً در هر حال بهتر آنست که مجلس مؤسس هم در اصول قوانین اساسی فعلاً تصرفی ننموده و تغییری در قانون اساسی ندهد و فقط بتکمیل آن یعنی اضافه کردن یک ماده بر آن مبنی بر طریقه قانونی کیفیت تجدید نظر در قوانین اساسی در آینده اکتفا نماید.

اعلیحضرت همایونی علاوه بر اضافه اصلی تکمیلی بر قانون اساسی برای کیفیت تجدید نظر در آینده در آن قانون میل دارند که مجلس مؤسسان اصلاحی هم در اصل چهل و هشتم قانون اساسی راجح بکیفیت انفصالت مجلس در موقع لزوم و تجدید انتخابات بکند.

آقای تقی زاده در دنبال این بیانات اظهار داشتند که باید دانست که قانون اساسی ایران که در اوائل امر بنام نظمام امه اساسی معروف شده بود و دارای ۱۵ اصل میباشد اند کی پس از آنکه (۱۷ شعبان ۱۳۲۴) مجلس اول باز شد آمده بود و افرادی که در تدوین آن کوشیدند عبارت بودند از مرحوم صنیع الدوله و مرحوم مشیر الدوله و آقای حاج مخبر السلطنه و غیرهم و چون حال مظفر الدین شاه در این اوام خوب نبود و یم آن میرفت اگر در تدوین و تنظیم و خلاصه امضاه آن اند کی تاخیر شود و با مرک مظفر الدین شاه مساعی و میجهدت آزادیخواهان و مشروطه طلبان نقش برآب گردد از اینرو با عجله هرچه تمامتر آن را بامضای شاه رسانیدند

خلاصه در این قانون اشتباہی که روی داد موضوع حد نصاب یعنی لزوم حضور دو ثلث و سه ربع از اعضاء جهت مذاکرات و رای است که غالباً با عدم حضور چند نماینده و یاتوسل بعمل غیبت عمدى از جلسه، مجلس از اکثریت افتاده و کارها فلنج میماند و عملاً در دوره های اخیر مجلس شورای ملی ثابت شد که وجود این اصل در قانون اساسی و توسل و تشیت بدان غالباً گذشته از آنکه مجلس را از اکثریت انداخته و کارهار انتهی کرده حکومت راهم که باید باشتبیانی نمایندگان بکار پردازد دچار تزلزل و سقوط کرده است در صورتی که این موضوع نصاب در واقع مربوط به نظامنامه داخلی مجاس است و نبایستی داخل قوانین اساسی گردد. ولی چون امضای این قانون برای مات ایران ضروری و حیاتی بود

بهرگاهی گه بود آن بامضای شاه رسید و رسمیت یافت لکن بعدها چون این قانون دارای نقصی بود آزادیخواهان بر آن شدند که قسمتی بر قانون اساسی اضافه کنند در آن هنگام از بیم شدت عمل واستبداد محمد عایشاه تمام آزادیخواهان ولایات دست بقیام و تبایغ زده و حتی ۱۴۴ انجمنی که در طهران تشکیل یافته بود انجمنی بنام انجمن مرکزی تشکیل داده و در حوضخانه مجلس تحصن اختیار کرده بودند و میگفتند تمامی اساسی تدوین نشود و تصویب مجلس نرسداز محو طه مجلس خارج نخواهند شد.

در خلال این احوال در تبریز نیز اصناف مختلف مدت بیست و هفت روز دکان و بازار را بسته و پیوسته بوسیله تملکر اف و فشار تصویب متمم قانون اساسی را خواستار بودند و درست بخاطر دارم که مرحوم آقا سید عبدالله بهبهانی چون بیمار بود رختخواب خود را به مجلس آورد و از آن نظر که در تنظیم و تصویب این قانون تا خیری روی ندهد اظهار فرمودند حاضرند شب و روز در مجلس بسر برند تاکار تمام شود خلاصه در سراسر ایران غوغای عجیبی برپا بود و آزادیخواهان با حرارت هرچه تهامتر تدوین این لایحه رای میخواستند و مرحوم سعدالدوله از بانیان این غوغای هنگامه بشمار میرفت و سر انجام روزی او در جلسه مجلس حاج حسین آقا امین الضرب و حاج سید نصرالله تقوی و محقق الدوله و صدیق حضرت و مستشار الدوله و اینجا برای تدوین این قانون پیشنهاد کرد و تا مدت هفت ماه مشغول این کار بودیم و سرانجام آنرا در ۱۰۹ اصل بنام متمم قانون اساسی تدوین و تنظیم نودیم.

مرحوم سعدالدوله برای کمک به تدوین این قانون اساسی یک نسخه از قانون اساسی بازیک و از منشی سفارت بازیک بدهست آورد و در اختیار این هیئت گذاشت بود

و ما با توجه بقواین اساسی فرانسه و بعضی از کشورهای بالکان متمم قانون اساسی را تنظیم و به امضاء رسانیدیم.

در هنگام تدوین این قانون در آخر آن فصلی باز شده بود تحت عنوان «در کیفیت تجدید نظر در قانون اساسی» و چون وضع کشور آشفته و فشار آزادیخواهان از اطراف زیاد بود بدون آنکه بتوانیم این اصل را کامل کنیم قانون

را تقدیم مجلاس نموده و سپس با مضای شاه رسانیدیم و من ژردید ندارم که در تمام قوانین اساسی دنیا این اصل پیش بینی شده و راهی برای تعديل و تطبیق مواد قانون اساسی خود باز گذاشته اند و ما متاسفانه تحت تأثیر عوامی که یاد شدند تو انتیم این نکته را ثبت نمائیم

ولی در مقابل باید گفت که چون در قانون اساسی در « اصل دوم » یعنی اصل نظارت عامی رو حانی در متمم قانون اساسی تصریح شده که این اصل تاظهور امام علیه السلام قابل تغییر و تبدیل نیست این امر میرساند که درباره سایر مواد و اصول آن این قید را قائل نبوده اند زیرا فقط در این اصل این شرط تصریح گردیده است و با اینهمه من معتقدم که باید حتما راهی برای تجدید نظر در قانون اساسی بوجود آید و از این صورت بن بست خارج شود ولی راهی که انتخابی شود باید بسیار دقیق و مشکل باشد که هر آن بسهولت و بطور بسیط و ساده مثل قوانین عادی نتوان بوجب آن در قانون اساسی تصرف نمود چون قانون اساسی ایران مهمترین شالوده و اساس استقلال و مشروطیت ایران است از این رو باید با این امر با نهایت دقت توجه نمود

نکته دیگری را که باید متنظر کر شوم آنست که مسئله تجدید نظر در قانون اساسی در سایر کشور های جهان نیز پیش آمده و تا حال غالبا از سه راه بدان توفیق یافته اند یعنی با مراجعه با فکار عمومی و یا تشکیل مجلس مؤسس و یا رای اکثریت عظیمه مثلا سه رباع اعضاء مجلس سنای مجلس شورای باهم در جایه مشترکی و غالبا در کشور هایی که افراد آن سواد خواندن و نوشتن دارند شاید توسل بطریق اول مشکل نباشد بوسیله آن متولی شوند ولی در کشورهای با هم اشت عطف توجه برآد دوم یا سوم یعنی تشکیل مجلس مؤسسان با رای مجلسیین گردد و من معتقدم که در آینده اگر این امر ضروری بنظر بررسد با مراجعه با آراء مجلسیین سنای و شورای مای در صورتی که سه رباع از نمایندگان موافقت داشته باشند انجام شود و چون لزوم ایجاد مجلس سنای در قانون اساسی پیش بینی شده هیچ مانعی در تدوین اساسنامه آن نمی بینم.

در مورد انتخابات نیز میگوییم که صد درصد معتقد‌دم که باید فقط افراد باسواند شرکت کنند زیرا عملاً دیده ایم که باوضوع فعلی قانون انتخابات که افراد بی‌سواد در حقیقت رای نمیدهند و رئیس آنها از ارباب و صاحب‌کار وغیره عوض آنها ولی بدست آنها رای خودشان را میدهند یعنی درواقع هر کدام از این رؤساهه و ملاکین و خوانین و رؤسای عماه بتهائی صد یا هزار رأی دارد که ناحق است و لذا اصلاح این قانون نیز ضروری است ولی حتماً لزومی ندارد که در مجلس مؤسس طرح شود زیرا قوانین موجوده راه اصلاح و تغییر و تعديل آن را بازگذاشته و مجلس شورای ملی میتواند آن را اصلاح کند ولی مانعی هم برای اصلاح آن از طرف مجلس مؤسس نمی‌یافند

اظهارات تیمسار سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ در جواب استیضاح آقای مکی

چون در حینی که این کتاب هنوز از چاپ خارج نشده بود تیمسار سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ در جلسه ۴ شنبه ۳۱ اردیبهشت مجلس شورای ملی راجع باستیضاح آقای مکی درباره آیت الله کاشانی پاسخ دادند از این رو عین اظهارات ایشان در مجلس شورای ملی در زیر منعکس میگردد.

۱۳۲۸/۰۲/۳

بيانات وزیر جنگ

سپس آقای سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ در پشت تریبون قرار گرفته و چنین گفتند.

بسیار متأسفم که در این اوخر برای بار دوم مدتی از وقت گرانبهاي مجلس شورای ملی را اشغال میکنم زیرا همانطوری که در دفعه قبل بعض رسائیدم یکی از معتقدات من اینست که اوقات مجلس شورای ملی باید صرف مسائل مههی بشود که برای رفع گرفتاری ها و علاج دردها و تامین سعادت کشور لازم است و ملت ایران با کمال بی صبری انتظار آن را دارند.

اما بطوریکه نمایندگان محترم استحضار دارند آقایان حائری زاده و مکی راجع بیازداشت آقای آسیدابوالقاسم کاشانی و توقيف بعضی از جرائد و مدیران و نویسندها که از طرف فرمانداری نظامی تهران بعمل آمده در سوم اسفندماه از بنده استیضاح مشروح و مفصلی نمودند و با اینکه آقای حائری

زاده در جلسه ۱۵ اسفند ماه این استیضاح را متوجه اینجانب نموده و مربوط به دولت دانستند و اینک برای رفع هرگونه سوءتفاهم و روشن شدن قضایا توپیحاتی بعرض مجلس شورای ملی میرسانم

راجع باقای آسید ابوالقاسم کاشانی بنا بر سوابق و پرونده های موجوده در اداره شهربانی متاسفانه ایشان با وظائف مقدسی که از لحاظ مقام روحانیت خویش داشتند بعوض هدایت و رهبری مردم آلت اجرای مقاصد سوئی واقع شدند از چندماه باینطرف چه در منزل خودشان تحت عنوان موعظه دینی و چه در مساجد و معاابر بوسیله خود ایشان یا بدستور ایشان سخنرانی های تحریک آمیزی دائر بر مخالفت صریح با دولت رحمله واهانت بدر بار شاهنشاهی و سایر مقامات ایراد و اعلامیه ها و قطع نامه ها و بیانیه های برای تهییج و تحریک مردم صادر گردیده که عین این اوراق تحریک آمیز موجود و اگر نمایند گان محترم با نظر دقیق آنها مراجعت فرمایند تصدیق خواهند فرمود که تماما بر خلاف مصالح کشور و بر ضد امنیت و آرامش عمومی بوده و بطور کلی زمینه های مناسبی را برای وقایع شومی نظیر واقعه ۱۵ بهمن تهییه مینموده است

بنابر همین سوابق که از پر حیت ایجاد سوء ظن مینموده وقتی که طبق ماده ۵ قانون حکومت نظامی ایشان را بازداشت کرده اند اولا از ایراد جواب بهرگونه سئوالات و تحقیقاتی که از ایشان شده امتناع ورزیده اند ثانیا چون بمحبوب مقررات همان ماده ۵ شخص مورد سوء ظن باقیستی تاخته حکومت نظامی در توقيف بماند و با ایشان هم اخطار شده که تاسو، ظن رفع نشود در توقيف خواهند ماند بنابر گزارش دادستان نظامی ایشان در جواب تقاضا کرده اند به لاحظاتی در تهران توقيف نشوند و بدینجهت به خرم آباد اعزام شدند و بعد از آنچه تلگراف اتفاقا کرده موافقت شود یسکی از ممالک اسلامی خارجه بروند و برای رعایت حال ایشان این تقاضا انجام و وسائل مسافرتی از طرف دولت فراهم گردید. این نهایت مساعدت و ارفاقي بود که بیاس احترام مقام روحانیت در حق ایشان به عمل آمد و سایر مطالبه که راجع بکیفیت بازداشت ایشان ذکر شده بود عاری از حقیقت و بکلی تکذیب میگردد

در این موقع آقای وزیر جنگ تند کر دادند که بنده استنادی هم دارم ولی از لحاظ احترام مقام روحانیت آنها را نمیخواهم.

(نمایند گان بعضی بخوانید — بعضی لازم نیست بخوانید)

نایب رئیس - یکی از آنها را برای نمونه قرائت کنید.
آقای وزیر جنگ یکی از نامه های آقای سید ابوالقاسم کاشانی را بشرح
زیر قرائت کردن:

(تجارت خانه ضرابی - نور چشمی آقا مصطفی انشاء الله سالم باشید شب
حرکت از بازار ده هزار تومان آوردند در صندوق خانه است چهار صد و پنجاه
تومان بوالده . . . پانصد تومان به . . . هشتصد تومان بقصاب و ۷۰۰ تومان به نانوا
بدهید و بقیه را ضبط کنید)

آقای وزیر جنگ اظهار داشتند آقایان ملاحظه فرمائید یکنفر روحانی
در یک هفته هزار و پانصد تومان خرج نان و گوشت دارد این مقدار در یک هنگ هم
صرف نمی شود آیا اینها را بقراء داده اند امبار اجمع بیانات آقای دکتر بقائی اگر
بخواهم وارد جزئیات شوم چندین روز باید صحبت کنم آقای دکتر بقائی شما در
بوشهر نبودید و آن منظره دلگذار چکرسوز را ندیدید که مردم از شدت فقر و
گرسنگی استخوان می بخوردند من هیچ وقت نمیتوانم این مناظر غم انگیز را بخاطر
بیاورم واشك سرت و تاسف نریزم